

فصلنامه پژوهش های جغرافیای سیاسی

(نشریه علمی)

ISSN: ۲۴۷۶-۳۱۳۶



- ۱ بررسی وضعیت حکمروایی خوب شهری در کلانشهر تهران
سعید خاتم، سیدعباس احمدی، مهناز خاتم
- ۲۵ بازنمایی نقش ایالات متحده در نظریه های ژئوپلیتیکی سه دوره کلاسیک، مدرن و پست مدرن (۱۸۹۰ تا ۲۰۲۰)
حسن نورعلی، زهرا پیشگاهی فرد
- ۴۷ منطقه گرایی انرژی؛ مطالعه موردی مدیترانه شرقی
محمدرضا مجیدی، بهرام امیراحمدیان، سید محمود حسینی
- ۷۱ تحلیل نقش حزب الله لبنان در اهداف منطقه ای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر جنگ داخلی سوریه
جواد حمیدی راوری، فرهاد حمزه، علی بیژنی
- انتخابیه ممسی)
محمدرضا حافظ نیا، هادی اعظمی، وحید صادقی، سید محمدحسین حسینی
- ۱۲۱ تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی با تأکید بر عوامل جغرافیایی
یاشار ذکی، رسول افضل، محمدرضا حافظ نیا، محمدرضا فرجی



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مجله علمی پژوهش‌های جغرافیای سیاسی
(نشریه علمی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر هادی اعظمی

سرمدیر: دکتر محمدباقر قالیباف

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر زهرا احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس)
دکتر جواد اطاعت (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)
دکتر هادی اعظمی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محسن خلیلی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر هادی زرقانی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محمد باقر قالیباف (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر زهرا احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس)
دکتر جواد اطاعت (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)
دکتر حمیدرضا دستجردی (محقق مرکز CeADAR، دوبلین، ایرلند)

کارشناس اجرایی: زهرا بنی اسد

ویراستار علمی و ادبی: منصوره اسکندران

دستیار سرمدیر: منصوره اسکندران

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: الهه تجویدی

نشانی: مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی: ۴۸۸۸۴۹۱۱۱۹

<http://pg.um.ac.ir/index.php/pg/index>

E-mail: pg@ferdowsi.um.ac.ir

نشانی اینترنتی:

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

سیدعباس احمدی (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران)
روح‌اله اسدی (استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه فردوسی مشهد)
امیرحسین الهامی (استادیار، پژوهشکده امنیت داخلی، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی)
حجت‌اله پاشاپور (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه امام علی (ع))
محسن خلیلی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
محسن رستمی (استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه عالی دفاع ملی)
مرتضی رضوی‌نژاد (دکترای تخصصی جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)
محمدجواد رنجکش (استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه فردوسی مشهد)
علی صادقی (استادیار گروه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه فرهنگیان تهران)
فروزان طاهری (دکترای تخصصی جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه فردوسی مشهد)
عمران علیزاده (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه رشت)
ریباز قربانی‌نژاد (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران)
مرتضی قورچی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)
مراد کاویانی‌راد (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی)
احسان لشگری تفرشی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه یزد)
کیومرث یزدان‌پناه درو (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران)

شرایط تدوین مقاله

۱. فصلنامه جغرافیای سیاسی تنها مقالاتی را ارزیابی می‌کند که در حوزه جغرافیای سیاسی باشد. همچنین مقالات مربوط به حوزه روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، علوم استراتژیک و سایر رشته‌ها و گرایش‌های وابسته نیز در صورتی که با رویکرد ژئوپلیتیک باشد، در تحریریه مجله قابل بررسی می‌باشد.
 ۲. مقاله باید تحقیقی و حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشد و لزوماً به تولید علم و معرفت جدید منجر شده باشد. فصلنامه از مقاله‌های استخراج‌شده از رساله دکترا، پایان‌نامه‌های برجسته و همچنین طرح‌های تحقیقاتی مستقل در صورتی که مشتمل بر اصول و روش تحقیق در حوزه مربوط به آن باشد، استقبال می‌کند.
 ۳. مقالات برگرفته‌شده از پایان‌نامه‌های دانشجویی با نام استاد راهنما، دانشجو و مشاوران به صورت مشترک و با مسئولیت استاد راهنما منتشر خواهد شد.
 ۴. مقاله علمی - پژوهشی لزوماً دارای اجزای ساختاری زیر است که به ترتیب عبارتند از: **چکیده ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه به زبان فارسی و چکیده مبسوط انگلیسی و ترجمه صحیح، کلیدواژه‌ها، مقدمه نظری و توجیهی، روش تحقیق، یافته‌های تحقیق، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری، قدردانی و فهرست منابع** رعایت این ساختار از سوی ارائه‌کنندگان مقاله ضروری است.
- مقالات ارسالی باید دارای چکیده (**abstract**) ویرایش شده به زبان انگلیسی و مشتمل بر موارد زیر باشد:
- Introduction, Methodology, Result and discussion, Conclusion, key word.**
۱. مجله از مقاله‌های نظری که به ابداع یا ارائه نظریه‌های علمی و نیز نقد و بررسی عالمانه نظریه‌های موجود به وسیله اساتید و صاحب‌نظران برجسته می‌پردازند، استقبال می‌نماید.
 ۲. مقاله ارسال‌شده در نشریه دیگری چاپ نشده و یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد. ارسال تعهدنامه کتبی از سوی نویسنده در این رابطه به همراه مقاله ضروری می‌باشد. مقالات همایش‌های علمی مشروط به اینکه با تغییرات قابل توجه و افزودن مطالب جدید همراه باشد، قابل بررسی است.
 ۳. مقالات به دو زبان فارسی و انگلیسی قابل پذیرش است.
 ۴. در مقالاتی که بیش از یک نویسنده دارند، نویسندگان باید یک نفر را به عنوان نویسنده عهده‌دار مکاتبات مشخص کنند. در غیر این صورت نفر اول، نویسنده عهده‌دار مکاتبات شناخته خواهد شد.
۱۰. مقالات ارسالی با قلم B Lotus و حداکثر در ۲۰ صفحه و ۶ هزار کلمه باشد و از طریق سایت اینترنتی مجله به نشانی <http://jm.um.ac.ir/index.php/pg/index> ارسال شود.
۱۱. شیوه ارجاع در مقاله باید به سبک APA و تماماً به لاتین و منابع مورد استناد در داخل متن با ذکر نام‌خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه داخل پرانتز آورده شود. مانند: (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۲۲)

ترجمه صحیح (Mirhaydar, 2007:22) همچنین شیوه نگارش مشخصات منابع و مراجع در انتهای مقاله براساس حروف الفبا بایستی به صورت نمونه‌های زیر با ترجمه دقیق و در انتها در داخل کروشه ذکر [Persian] باشد.

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان) یا مترجم، (سال انتشار)، عنوان کتاب، محل انتشار، ناشر و DOI مربوطه.

Hafeznia, M.R., (2006). Principles and Concepts of Geopolitics. Iran, Mashhad: Papoli Publications. [In Persian]

مجله: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان)، (سال انتشار)، عنوان مقاله، نام مجله، شماره مجله و DOI مربوطه.

اینترنت: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان)، (سال انتشار یا دسترسی)، عنوان اثر، شناسه (آدرس) سایت / پایگاه و DOI مربوطه.

۱۲. در تنظیم جداول، نمودارها و شکل‌ها رعایت نکات زیر الزامی است:

الف) اطلاعات جداول نباید به صورت شکل و یا نمودار در مقاله تکرار شوند. شماره و عنوان جداول در بالا و شماره و عنوان نقشه‌ها، اشکال و نمودارها در پایین آنها ذکر گردد و در صورت اخذ آنها از منابع دیگر، ذکر منبع در زیر آنها الزامی است. همچنین ابعاد آنها باید متناسب با ابعاد فصلنامه ژئوپلیتیک باشد.

ب) هر ستون جدول باید دارای عنوان و واحد مربوط به خود باشد، چنانچه تمام ارقام جدول دارای واحد یکسان باشند، می‌توان واحد را در عنوان جدول ذکر نمود.

ج) تصاویر و نقشه‌ها باید واضح، خوانا، دارای مقیاس و با کیفیت مناسب تهیه شده باشند. (در صورت نیاز به چاپ رنگی نقشه‌ها و نمودارها هزینه آن جداگانه محاسبه و دریافت می‌شود).

۱۳. حتی المقدور DOI منابع الکترونیکی مورد استفاده، در پایان مشخصات آن ذکر شود، مانند (doi:10.1000/182):

۱۴. مقالات دریافت شده پس از بررسی اولیه در مسیر فرآیند داوری علمی قرار گرفته و رأی نهایی درخصوص پذیرش یا رد آن توسط هیأت تحریریه صادر می‌شود.

۱۵. فصلنامه حق رد یا قبول و ویرایش مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد و از بازگرداندن مقالات دریافتی معذور است. مسئولیت صحت و سقم مطالب مقاله به لحاظ حقوقی بر عهده صاحب و یا صاحبان مقاله می‌باشد.

- ۱ بررسی وضعیت حکمروایی خوب شهری در کلانشهر تهران
سعید خاتم، سیدعباس احمدی، مهناز خاتم
- ۲۵ بازنمایی نقش ایالات متحده در نظریه های ژئوپلیتیکی سه دوره کلاسیک، مدرن و پست مدرن (۱۸۹۰ تا ۲۰۲۰)
حسن نورعلی، زهرا پیشگاهی فرد
- ۴۷ منطقه گرایی انرژی؛ مطالعه موردی مدیترانه شرقی
محمدرضا مجیدی، بهرام امیراحمدیان، سیدمحمود حسینی
- ۷۱ تحلیل نقش حزب الله لبنان در اهداف منطقه ای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر جنگ داخلی سوریه
جواد حمیدی راوری، فرهاد حمزه، علی بیژنی
- انتخابیه مَسْنِی
محمدرضا حافظ نیا، هادی اعظمی، وحید صادقی، سید محمدحسین حسینی
- ۱۲۱ تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی با تأکید بر عوامل جغرافیایی
یاشار ذکی، رسول افضلی، محمدرضا حافظ نیا، محمدرضا فرجی



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/pg.2021.69157.1027>

مقاله پژوهشی

بررسی وضعیت حکمروایی خوب شهری در کلانشهر تهران

سعید خاتم (دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

saeidkhatam@yahoo.com

سیدعباس احمدی (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

abbas_ahmadi@ut.ac.ir

مهناز خاتم (دانش‌آموخته دکتری گروه مدیریت، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران)

mahnazkhatam@yahoo.com

صص ۲۴-۱

چکیده

طی چند دهه اخیر پیوندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی درون شهرها با تغییرات اساسی روبرو بوده است. حکمروایی شهری فرایندی است که بر اساس کشش متقابل میان سازمان‌ها و نهادهای رسمی اداره شهر از یک‌طرف و نهادهای غیررسمی جامعه مدنی یا عرصه عمومی از طرف دیگر شکل می‌گیرد. هدف اصلی این مقاله بررسی وضعیت حکمروایی خوب شهری در کلانشهر تهران و مطالعه اداره بهتر سرزمین و قلمرو و عرضه خدمات بهتر و بیشتر به شهروندان است. روش تحقیق این مقاله کمی - کیفی است. در این مطالعه با استفاده از شش شاخص از شاخص‌های حکمروایی خوب شهری با عنوان، مشارکت، اثربخشی و کارایی، عدالت، شفافیت، قانون‌مندی و مسئولیت‌پذیری در محدوده مورد مطالعه از طریق آزمون T تک‌نمونه‌ای موردسنجش قرار گرفت. جامعه آماری تحقیق شهروندان ۱۴ منطقه از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران و حجم نمونه ۳۷۰ نفر که به روش تصادفی و با استفاده از فرمول کوکران انتخاب شده‌اند. نتایج حاصل از آزمون حاکی از آن است که مدیریت شهری در محدوده مورد مطالعه (چهارده منطقه تهران) با اصول حکمروایی خوب شهری منطبق نبوده و با توجه به شش شاخص مذکور از وضعیت مناسبی برخوردار نیست به‌صورتی که هرکدام از این شاخص‌های حکمروایی خوب شهری کمتر از مقدار متوسط میانگین رتبه‌هاست. بنابراین می‌توان گفت که مدیریت ناکارآمد، متمرکز و از بالا به پایین باعث عدم توجه به برنامه‌های بلندمدت و استراتژیک، ضعف ساختار و جایگاه شورای اسلامی شهر و عملیاتی نشدن شوراهای محلی و مشارکت ندادن شهروندان در اداره امور شهر می‌شود.

واژگان کلیدی: سازمان‌دهی سیاسی فضا، حکمروایی خوب شهری، توسعه شهری، کلانشهر تهران.

۱. مقدمه

شهر به عنوان یک منبع توسعه مطرح است و جایگاه مدیریت شهری در روند توسعه شهر و بهبود سکونتگاه‌های شهری نقش بسیار مهم و تعیین کننده دارد (Eyoğlu & Varzavian, 2019:176). شهرنشینی امروزه یکی از چالش‌های اساسی است که بیشترین میزان آن در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بوده و سالانه تا ۶۰ میلیون نفر به جمعیت شهرنشین این مناطق افزوده می‌شود (Stephens & Satterthwaite, 2008:300) در کنار مشکلات پیش روی گسترش شهرنشینی و رشد نابرابر شهرنشینی در مناطق مختلف (Harvey, 1985:78).

برخی از صاحب نظران همچون گلاسر بر اهمیت رشد شهرها در توسعه اقتصادی آن‌ها و کشورها تأکید دارند (Glaeser, 2011:170). از طرف دیگر رشد روزافزون جمعیت شهری، شهری شدن جوامع، جهانی شدن و ضرورت پاسخگویی و شهروندمداری، مدیریت شهرها به ویژه سازمان‌دهی سیاسی فضا در کلان شهرها را با چالش‌های عدیده‌ای مواجه ساخته و مدیران و تصمیم گیران شهری را به سوی بهره‌گیری از روش‌های مطلوب در زمینه مدیریت شهری سوق داده است (Hosseini, 2017:51). طی چند دهه اخیر پیوندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی درون شهرها با تغییرات اساسی روبرو بوده است. هم‌اکنون کلان شهرها به شدت رشد یافته‌اند و مسائل و مشکلات آن‌ها هم از نظر تعداد و هم از نظر شدت افزایش پیدا کرده‌اند (Wood, 2006:337) به نظر نلسون و ویکستروم (۲۰۰۲) و پاگانو^۱ (۱۹۹۹) عمده‌ترین محدودیت حکومت کلان شهری، تعداد زیاد توافقات بین حکومتی شامل خدمات نگهداری سیستم‌ها به جای خدمات شیوه زندگی است که برای سلامت اقتصادی و اجتماعی نواحی کلان شهری مهم‌تر فرض می‌شوند. در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و حتی در تعدادی از جوامع در حال توسعه البته با شدت و شفافیت کمتر، امور محلی و مدیریت شهری یک رده حکومتی ویژه و نسبتاً مستقل در کل نظام حکومتی محسوب می‌شود. اما در ایران سیستم مدیریت شهری نه تنها به عنوان یک سطح و رده فضایی مستقل مدیریتی محسوب نمی‌شود بلکه کاملاً وابسته و تحت نظارت دولت مرکزی و واحدهای تابعه آن قرار دارد (Azizi, et al, 2013:6). مدیریت شهری را می‌توان سازمان فراگیر و دربرگیرنده اجزای رسمی و غیررسمی مؤثر و کارآمد دانست که در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، کالبدی حیات شهر تأثیر دارند و با ماهیت چند عملکردی در حوزه سیاست گذاری، برنامه ریزی و اجرا بر آن هستند تا به اداره هدایت، کنترل و توسعه همه جانبه پایدار شهر بپردازند و افزایش کیفیت زندگی شهروندان و رفاه آنان را محقق گردانند (Hossiniyan & Rafiyan, 2012:16).

حکمرانی شهری فرایندی است که بر اساس کنش متقابل میان سازمان‌ها و نهادهای رسمی اداره شهر از یک طرف و نهادهای غیررسمی جامعه مدنی یا عرصه عمومی از طرف دیگر شکل می‌گیرد. مشارکت نهادهای غیررسمی و تقویت عرصه عمومی اداره شهر می‌تواند به سازگاری منافع گوناگون و در نتیجه به پایداری توسعه شهری منجر شود سازمان ملل

1 Nelson Wikstrom, Pagano

متحد اصول و شاخص‌های حکمروایی شهری را ۱۰ شاخص بیان کرده است: ۱- مشارکت ۲- قانون‌مندی ۳- شفافیت ۴- پاسخگویی ۵- جهت‌گیری توافقی ۶- عدالت ۷- اثربخشی و کارایی ۸- مسئولیت‌پذیری ۹- عینیت راهبردی ۱۰- تمرکززدایی (Barakpour, 2012: 191). فرایند سازمان‌دهی سیاسی فضا بحثی تخصصی در جغرافیای سیاسی است. هدف از انجام این فرایند، اداره بهتر سرزمین و قلمرو و عرضه خدمات بهتر و بیشتر به شهروندان است. این امر نوعی تمرکززدایی در اداره امور است که باعث افزایش توسعه انسانی و عامل برابری و تحقق عدالت اجتماعی- سیاسی می‌شود. همچنین در لایه‌های برنامه‌های تدوین شده یکی از فاکتورهای اساسی برای اجرای برنامه‌ها و رسیدن به توسعه پایدار حکمروایی خوب و نوع مدیریت باید مورد توجه باشد تا بتوان برنامه‌ریزی از بالا به پایین را معکوس کرده و مردم را در تعیین سرنوشت خود سهیم کرده و از پیچیدن نسخه‌های مشترک اجتناب نمود. بررسی نابرابری و چگونگی پراکنش فضایی آن در محدوده‌های جغرافیایی مختلف، در سال‌های اخیر مورد اقبال برنامه‌ریزان و سیاست‌مداران قرار گرفته است. به گونه‌ای که شماری از جغرافیدانان معروف، هدف بنیادی جغرافیا را مطالعه نابرابری‌ها و تبعیض‌ها دانسته‌اند (Ghanbari, 2012: 138). سازمان‌دهی سیاسی فضا از اهم مسائلی است که یک کشور در حال رشد باید برای انجام برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی و اداره بهتر سرزمین و بهره‌برداری بیشتر به آن توجه کند (Rahnema & Ahmadipoor, 2004: 35). مدیریت فضا یک عمل چندبعدی است که عوامل اجتماعی، سیاسی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی و تکنولوژیکی را در برمی‌گیرد و برگزیده، حال و آینده تأکید می‌کند (Ghanbari, 2012: 77). بنابراین برنامه‌ریزی فضایی یا سازمان‌دهی فضایی روندی است برای بهره‌ور سازی و آرایش منطقی، حفظ تعادل، توازن و هماهنگی بین جمعیت و تأسیسات اقتصادی ایجاد شده در فضای جغرافیایی و جلوگیری از بروز عدم تعادل و بازتاب‌های تخریبی و منفی در فضای سرزمین. موضوع سازمان‌دهی فضایی در مقیاس‌های مختلف ملی، منطقه‌ای، ناحیه‌ای و محلی مورد توجه است. در هر یک از سطوح مذکور دستیابی به الگوی مناسب فضایی که در آن سطوح مختلف سکونتگاهی بتوانند در قالب یک نظام سلسله‌مراتبی کارآمد در ارتباط متقابل باهم قرار گیرند، مورد نظر است. هر چه یک واحد سیاسی از مدیریت یکپارچه‌تری برخوردار باشد و موازی‌کاری‌ها، تضاد نیروهای مدیریتی، تشتت آراء و تناقض‌های اجرایی و عملیاتی از میان برود، کارکرد اجتماعی مدیریت بسیار افزایش خواهد یافت (YahyaPoor & Waqra Beigi, 2016: 154).

نوع نظام اداری و مدیریتی در واحدهای سیاسی مختلف با توسعه پایدار رابطه معناداری دارد. در این راستا سازمان‌دهی فضایی و تقسیم سرزمین به واحدهای جغرافیایی از نظر کمی و کیفی، به منظور اداره بهتر که با شرایط جدید سازگاری داشته باشد در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است (Etaat & Mousavi, 2011: 3). سطح اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری و کارکرد سیاسی واحدهای تقسیمات درون کشور تابع نوع دولت و سیستم سیاسی در سطح ملی می‌باشد (Hafeznia, 2005: 32). ناحیه‌بندی سیاسی سرزمینی که مدخلی برای سازمان‌دهی سیاسی فضای سرزمینی است در

جهت افزایش مشارکت مردم در مدیریت مناطق امری ضروری تلقی می‌گردد. (Ahmadipour & Mansouriyan, 2012:85). در این بین تعیین مرز واحدهای اداری - سیاسی از یک سو و تعیین مرکزیت این واحدها از سوی دیگر دو لبه حساس تقسیم‌بندی فضا هستند (Portaheri et al, 2012:30) به عبارتی، مرکزیت، مجاورت و مرزهای واحد اداری و سیاسی سه پارامتر اصلی در تقسیم‌بندی فضا به شمار می‌روند (Ameli, 2011:2). منظور از ناحیه‌بندی سیاسی تقسیم بهینه سرزمین ملی به واحدهای متمایز سیاسی بر اساس ملاک‌های معین می‌باشد. بر این اساس در بسیاری از کشورها از جمله ایران، شاخص‌های تقسیم‌کننده سرزمین همواره متأثر از قانون و ملاک‌های شناخته‌شده نبوده است (Karimipour, 2003:10). ساختار سیاسی فضا بیانگر ماهیت و نحوه استقرار عناصر کالبدی در ابعاد فضایی کشور است (Hafeznia, 2005:282). تحقق اهداف مدیریت مطلوب مستلزم این است که نظام مدیریت شهری مسئول اداره و هدایت تمام فضای جغرافیایی و عملکردهای شهری باشد و به این لحاظ باید تمام عناصر و سازمان‌های ذی‌ربط و تمام محدوده شهر را تحت نظارت داشته باشد. از این رو شهر به عنوان کلیتی یکپارچه و به هم پیوسته به سازمانی متشکل و مقتدر با مدیریتی یکپارچه و کارآمد نیازمند است (Ali Khane et al, 2015:128). کلان‌شهر تهران توسط ۲۵ سازمان دولتی و غیردولتی اداره می‌گردد که هر یک از این سازمان‌ها و نهادها، قوانین و مقررات خاص خود را دارند. با وجود رشد بی‌رویه و قارچ‌گونه کلان‌شهر تهران، به جرأت می‌توان گفت سیستم مدیریتی حاکم بر این منطقه کلان‌شهری رشد چندانی ننموده و حتی با افزایش نهادهای متولی این شهر، سطح خدمات ارائه‌شده تنزل نموده است. به بیانی بهتر، به نظر می‌رسد کلان‌شهر تهران یک شهر تفکیک‌شده به تعدادی قلمرو است (تفرق سیاسی) که در هر قلمرو نیز نهادهای مختلفی مشغول به فعالیت در زمینه اداره امور شهر هستند (تفرق عملکردی) و این نهادها و سازمان‌ها هیچ‌گونه برنامه‌ریزی، طرح و استراتژی واحدی به عنوان ابزار کار برای انجام وظایف و مسئولیت‌های خود ندارند. (Azizi, et al, 2013:6) بر این اساس در این مقاله به دنبال این هستیم که با توجه به شش شاخص حکمروایی خوب شهری به بررسی وضعیت مدیریت شهری در کلان‌شهر تهران بپردازیم.

۲. پیشینه تحقیق

۱.۲. پیشینه پژوهش خارجی

نام نویسنده	عنوان کتاب یا مقاله	تاریخ انتشار	چکیده محتوایی پژوهش
ماجوری ^۱ و همکاران	شیوه‌های مجاز ژئوانرژی در شهرداری‌های فنلاندی و چالش‌های حکمروایی خوب	۲۰۲۰	به بررسی تأسیسات انرژی‌های تجدیدپذیر در فنلاند پرداخته‌اند و دریافته‌اند که شیوه‌های مناسب و مجاز می‌بایست با اهداف برنامه‌ریزی سیاست انرژی برقرار شود.
اومری و مبروک ^۲	حکمروایی خوب با اهداف توسعه پایدار	۲۰۲۰	به بررسی کارایی حکمروایی خوب در بازتوازن اقتصادی، زیست‌محیطی و مؤلفه‌های اجتماعی توسعه پایدار پرداخته‌اند. در این تحقیق حکمروایی اقتصادی، سیاسی و سازمانی خوب به‌عنوان متغیرهای وابسته در نظر گرفته شده‌اند که تأثیر آن در بازه زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۶ بر روی اقتصادهای MENA مورد بررسی قرار گرفته است.
اسکریبانو ^۳ و همکاران	اتحادیه اروپا و حکمروایی خوب در حوزه منابع انرژی	۲۰۲۰	به بررسی حکمروایی خوب در زمینه منابع انرژی و نقش آن در توسعه کشورهای تولیدکننده نفت و گاز و در نهایت تأثیر آن بر اتحادیه اروپا پرداخته‌اند. آن‌ها در این مقاله نقش اتحادیه اروپا در بهبود حکمروایی منابع انرژی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که واردات گاز و نفت اتحادیه اروپا تحت تأثیر سیاست‌های بهبود شفافیت و حکمروایی خوب منابع در بخش نفت و گاز قرار داشته است.
دتوتو ^۴ و همکاران	آیا حکمروایی خوب باعث جذب توریست می‌شود؟	۲۰۲۰	با استفاده از روش داده‌های پل دینامیک به نقش حکمروایی خوب در تبیین تفاوت‌های عملکردهای گردشگری کشورهای مختلف پرداخته‌اند.
نیکولاس تارلینگ ^۵	فساد و حکمروایی خوب در آسیا	۲۰۰۷	به بررسی ماهیت فساد در آسیا و جنوب شرق آسیا پرداخته و شیوه‌های محدودکننده و در نهایت حذف‌کننده فساد در سطح ملی و بین‌المللی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.
اسمیت ^۶	حکمروایی خوب و توسعه	۲۰۰۷	به بررسی پیامدهای حکمروایی خوب در زمینه توسعه در کشورهای جدیداً دموکراتیزه شده پرداخته است. این کتاب به بررسی دستورالعمل حکمروایی خوب می‌پردازد و دیدگاه سازمان‌های بین‌المللی توسعه را مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت نقشی که علوم سیاسی می‌تواند در فهم هر بعد از حکمروایی ایفا کند را تحلیل می‌کند.
ادینک ^۷	حکمروایی خوب: مفهوم و بستر	۲۰۱۹	به بررسی ایجاد، توسعه و تأثیر مفهوم حکمروایی خوب می‌پردازد. وی استدلال

1 Majuri

2 Omri, Mabrouk

3 Escribano

4 Detotto

5 Nicholas Terling

6 Smith

7 Addink

نام نویسنده	عنوان کتاب یا مقاله	تاریخ انتشار	چکیده محتوایی پژوهش
			می‌کند که همراه با ایده‌های حکومت قانون و دموکراسی، حکمروایی خوب به‌عنوان سومین سنگ‌بنای مفهومی دولت مدرن عمل می‌کند. به اعتقاد وی حکمروایی خوب را می‌توان به‌عنوان مفهومی چندسطحی دانست که تحت تأثیر پیشرفت‌های حقوقی منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دارد در حالی که ریشه در حقوق اجرایی ملی دارد.

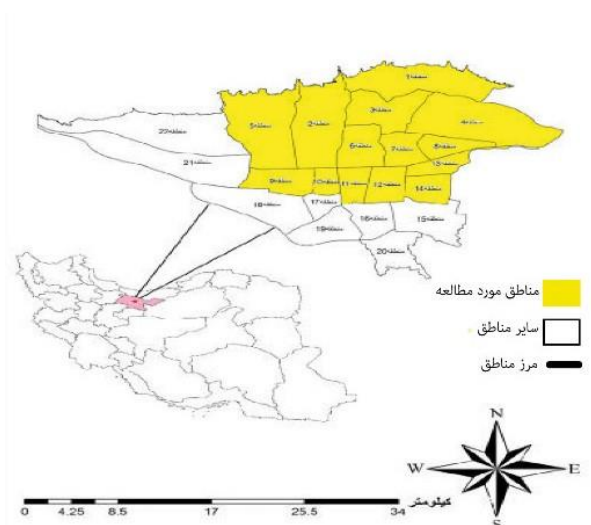
۲.۲. پیشینه پژوهش داخلی

نام نویسنده	عنوان کتاب یا مقاله	تاریخ انتشار	چکیده محتوایی پژوهش
تقوایی و تاجدار	درآمدی بر حکمروایی خوب شهری- رویکردی تحلیلی	۱۳۸۸	به بررسی و تحلیل مفاهیم و اصول مرتبط با حکمروایی خوب شهری و بررسی نمونه‌ای از تجارت داخلی مرتبط با این رویکرد پرداخته‌اند و تأکید دارند که باوجود ساختاری شدن پاره‌ای از مشکلات مدیریت شهری در ایران، تبیین صحیح، نهاده‌سازی و نگاه راهبردی به موضوع حکمروایی خوب شهری، کمک می‌کند تا مدیریت پایدار شهری به‌سرعت و امیدواری بیشتری در شهرهای ایران شکل گیرد.
اسماعیل‌زاده و صرافانی	جایگاه حکمروایی خوب برنامه‌ریزی شهری طرح متروی تهران	۱۳۸۵	کلیدی در مورد تاریخچه مترو ارائه شده است. سپس مصاحبه‌ای با مسئولان مترو و افراد ساکن در یکی از ایستگاه‌های مترو (ایستگاه امام خمینی تهران) در زمینه مشارکت مردم در طرح یادشده و میزان رعایت اصول حکمروایی خوب از طرف مسئولان صورت گرفته است. نتیجه کلی از این تحقیق این بوده که در طرح یادشده، برنامه‌ریزی برای مردم بوده است و نه برنامه‌ریزی با مردم.
آخوندی و برک‌پور	راهبردهای استقرار نظام حکمروایی در منطقه کلان‌شهری تهران	۱۳۸۹	این مقاله به‌طور خاص بر راهبردهای منطقه‌گرایی کلان‌شهری در تهران به‌منظور کاستن از اثرات سوء تفرق سیاسی در آن متمرکز است. در این مقاله از ارائه یک مدل حکومت منطقه‌ای مشخص به دلیل موانع اجرایی آن در زمینه قانونی و سازمانی کشور پرهیز شده و به‌جای آن مجموعه‌ای از راهبردهای گام‌به‌گام پیشنهاد شده است تا از این طریق بتوان امکان تحقق منطقه‌گرایی در تهران را افزایش داد.
اسماعیل‌زاده و همکاران	فراتحلیلی بر پژوهش‌های حوزه حکمروایی شهری در ایران	۱۳۹۵	به این نتیجه دست‌یافته‌اند که پژوهش‌های حوزه حکمروایی شهری که با روش-شناختی توصیفی آغاز شده، اغلب از نظر ماهیت در رده پژوهش‌های توسعه‌ای و کاربردی بوده و همین امر این پژوهش‌ها را به نظریه‌آزمایی رهنمون کرده است.
فیروزی و علیزاده	تحلیل و پیش‌بینی تحقق رویکرد حکمروایی شهری در مدیریت شهری اهواز	۱۳۹۶	نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که شاخص شفافیت با مقدار ویژه ۱/۰۹ و میزان اختلاف از میانگین مبنای پایین ۱/۴۱- دارای شرایط نامناسب و متقابلاً از اولویت بیشتری برای بهبود وضعیت در فرایند مدیریت شهری اهواز از دیدگاه شهروندان می‌باشد.

با توجه به مباحثی که در پیشینه تحقیق ذکر شد این تحقیق به دنبال آن است تا با بررسی چهارده منطقه از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران به بررسی وضعیت حکمروایی خوب شهری در کلان‌شهر تهران بپردازد. درواقع یکی از تفاوت‌های بارز این پژوهش با سایر تحقیقات این حوزه، بررسی منطقه‌ای حکمروایی خوب شهری در قالب چهارده منطقه شهری تهران می‌باشد.

۳. منطقه مورد مطالعه

در این تحقیق با توجه به اهداف و روش تحقیق که در ادامه تبیین خواهد گردید ۱۴ منطقه از مناطق ۲۲ گانه کلانشهر تهران برای مطالعه موردی مدنظر قرار گرفته است. این مناطق شامل مناطق یک تا چهارده شهر تهران است که در شکل شماره یک تفکیک و مشخص شده است. مناطق موردنظر تقریباً تفکیکی از مناطق شمالی و مرکزی کلانشهر تهران هستند که برای این مطالعه انتخاب شده‌اند.



شکل ۱. مناطق ۱۴ گانه مورد مطالعه شهر تهران

Source (Authors, 2020)

۴. روش تحقیق

با توجه به مؤلفه‌های مورد بررسی و ماهیت کاربردی پژوهش، روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. این تحقیق در سال ۱۳۹۹ به انجام رسیده است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز پژوهش به دو شیوه کتابخانه‌ای (کتاب، آمارنامه و ...) و میدانی (پرسشنامه) گردآوری شده است. اخذ داده‌های مورد نیاز به صورت پیمایشی بوده و با استفاده از تنظیم و تکمیل پرسشنامه انجام گرفته است. علاوه بر این به منظور تقویت پایه‌های نظری از مطالعات اسنادی نیز بهره گرفته شد. جامعه

آماري تحقيق مردم ۱۴ منطقه از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران و حجم نمونه ۳۷۰ نفر که به روش تصادفی و با استفاده از فرمول کوکران انتخاب شده‌اند. برای پایایی پرسشنامه که به دقت، اعتمادپذیری و ثبات نتایج آزمون اشاره می‌کند از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است که مقدار محاسبه شده ۰/۷۶ به دست آمده است. به منظور سنجش ۱۴ منطقه شهر تهران به لحاظ شاخص‌های حکمروایی خوب شهری شش شاخص مشارکت، اثربخشی و کارایی، مسئولیت و پاسخگویی، شفافیت، قانونمندی و شاخص عدالت که از نظر اکثر محققان از مهم‌ترین و اثرگذارترین معیارها و ویژگی‌های حکمروایی خوب شهری که قابلیت اندازه‌گیری و سنجش را نیز دارند انتخاب شده و در این مقاله این شش شاخص مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. تحلیل داده‌های حاصله به صورت کمی و با استفاده از آزمون T-Test صورت گرفته است. آزمون میانگین یک جامعه بر مبنای توزیع T، یک آزمون پارامتری است که در آن به این موضوع پرداخته می‌شود که میانگین یک جامعه به چه میزان از یک مقدار ثابت بیشتر و یا کمتر است.

جدول ۱. جامعه آماری تحقیق در چهارده منطقه تهران؛ ۱۳۹۹

منطقه	فراوانی	درصد
منطقه یک	۱۵	۳/۸
منطقه دو	۱۹	۴/۸
منطقه سه	۲۵	۷/۵
منطقه چهار	۲۵	۷/۵
منطقه پنج	۱۵	۳/۸
منطقه شش	۱۷	۴/۳
منطقه هفت	۳۴	۸/۶
منطقه هشت	۲۰	۶/۳
منطقه نه	۵۵	۱۵/۱
منطقه ده	۴۵	۱۳/۶
منطقه یازده	۲۰	۶/۳
منطقه دوازده	۳۵	۱۱/۱
منطقه سیزده	۲۶	۷/۷
منطقه چهارده	۲۰	۶/۳
جمع	۳۷۱	۱۰۰

۵. مبانی نظری

۵.۱. سازمان‌دهی سیاسی فضا

از دیدگاه سازمان‌دهی سیاسی فضا که به هدف سهولت در خدمات‌رسانی و اداره بهتر سرزمین شکل می‌گیرد می‌توان تعریف‌های متفاوتی را ارائه کرد. مفهوم مدیریت سیاسی فضا و سازمان‌دهی سیاسی فضا فرایندی مستقل در هر کشور برای مدیریت سرزمین و اداره بهینه امور و ایجاد حداکثر کارایی در ارائه خدمات بوده که تحت عنوان تقسیمات سیاسی فضا نامیده می‌شود (MirHaidar, 1996:25). هر ساختار سیاسی که در قالب یک کشور تجلی می‌یابد برای رسیدن به اهداف خود به سازوکارهایی نیازمند است که علاوه بر متناسب بودن با ساختار فضایی می‌بایست متناسب با تحولات زمانی از دینامیسم کافی نیز برخوردار باشد، لذا حکومت، مجموعه‌ای اجرایی، سیاسی و نظامی است (Skocpol, 2014:30) که کارکردهای ویژه‌ای برای آن متصور است (Short, 2013:115). تخصص‌گرایی در مدیریت سیاسی فضایی همراه با دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی جوامع و به‌طور کل با پیچیدگی‌های فرهنگی جوامع ارتباط مستقیم دارد و حتی از آن به‌عنوان عاملی اساسی در اقتصاد سیاسی کشورهای پیشرفته یاد می‌شود (Peregrine, 2006:8). در بسیاری از تعاریف تقسیم‌بندی فضایی برای ارائه خدمات بیشتر به شهروندان و اداره بهتر سرزمین و قلمرو همان مدیریت سرزمین یا سازمان‌دهی سیاسی تلقی می‌گردد (Hafeznia, 2005:369). در این معنا سازمان‌دهی سیاسی فضا تقسیم پهنه جغرافیایی یک کشور به مناطق مختلف از طریق استقرار مرزهای قراردادی و نیز تأمین بستر لازم برای رشد متوازن و جلوگیری از رشد ناتوازن تعریف می‌شود (Ahmadipour & Mansouriyan, 2012:27) از طرفی دیگر در یک تعریف کلی‌تر، سازمان سیاسی فضا به بخشی از سطح زمین اطلاق می‌شود که توسط مرز محدود شده و به‌منظور ایفای نقش‌های سیاسی سازمان‌دهی شده باشد؛ درواقع سازمان‌دهی سیاسی فضا چگونگی ساخت تعامل فضایی انسان را به‌منظور ایفای نقش‌های سیاسی نشان می‌دهد (Hoshyar, 2001:11). سازمان‌دهی فضایی رابطه تنگاتنگی با الگوهای رشد و توسعه اقتصادی از یک‌سو و الگوهای کالبدی فضایی از سوی دیگر دارد. این سازمان‌دهی با دو هدف بهینه کردن مکان‌ها و بهینه کردن کارکردها و فعالیت‌ها صورت می‌پذیرد (Ebrahimzadeh, 2008:36).

۵.۲. حکمروایی خوب

واژه انگلیسی حکمروایی دارای ریشه‌ای لاتین و یونانی به معنی کنترل، هدایت و دستکاری است. معنای حکمروایی تا مدت‌ها با کلمه حکومت همپوشانی داشت و عمدتاً برای اشاره به فعالیت‌های اداری و سیاسی مربوط به امور عمومی ملی مورد استفاده قرار می‌گرفت (Keping, 2018:1). با این حال در دهه ۱۹۹۰، دانشمندان علوم سیاسی و اقتصاددانان غربی معنای جدیدی به آن دادند. از آن زمان به بعد، این واژه از معنای سنتی خود فاصله گرفت و از معنای واژه حکومت کاملاً فاصله گرفت. این واژه در میان سایر مردمان اروپایی نیز مشترک است و به‌طور گسترده در محیط‌های اجتماعی و اقتصادی

مورد استفاده قرار می‌گیرد (Pippidi, 2015: 21) بانک جهانی هنگام تلاش برای جمع‌بندی آنچه در سال ۱۹۸۹ در آفریقا اتفاق می‌افتاد برای اولین بار از اصطلاح «بحران در حکمروایی» استفاده کرد. از آن زمان به بعد، حکمروایی به عنوان یک واژه به طور گسترده در مطالعات توسعه سیاسی به ویژه برای توصیف وضعیت سیاسی کشورهای پسااستعماری و در حال توسعه مورد استفاده قرار گرفته است (Smith, 2007: 11).

واژه حکمروایی به طور کلی به سنت‌ها و نهادهایی اشاره دارد که نحوه اعمال اقتدار در یک کشور را تعیین می‌کنند، مسئله‌ای که وجود آن برای توسعه اقتصادی حائز اهمیت است (Kaufmann et al, 2000: 43). در کاربردهای معمول، حکمرانی اغلب با «حکومت» یا «عمل یا فرایند حکومت کردن» برابر فرض می‌شود. سازمان‌های بین‌المللی و محققان مختلف تعاریف گسترده‌تری از این اصطلاح دارند. همان‌طور که کیفر^۱ (۲۰۰۹) خاطر نشان می‌کند، هیچ تعریف جامعی در مورد حکمروایی که بتواند در ادبیات تحقیق به کار برود وجود ندارد. ویز^۲ (۲۰۰۰)، هفت تعریف مختلف را از بسیاری سازمان‌ها نقل کرده است. OECD (۲۰۰۹)، هفده تعریف دیگر از این اصطلاح را ارائه می‌کند. UNDP (۱۹۹۷) حکمروایی را به عنوان «اعمال اقتدار اقتصادی، سیاسی و اجرایی برای مدیریت امور یک کشور در تمام سطوح تعریف می‌کند که شامل مکانیسم‌ها، فرایندها و نهادهایی می‌شود که از طریق آن شهروندان و گروه‌ها منافع خود را تدوین می‌کنند، حقوق قانونی خود را اعمال می‌کنند، الزامات خود را برآورده می‌کنند و اختلافات خود را حل و فصل می‌کنند.

در حالی که تمجیدکنندگان از حکمروایی خوب به عنوان ابزاری برای ترویج توسعه و شرط لازم در کیفیت حکمروایی از آن حمایت می‌کنند، تفکرات مبهم آن‌ها در مورد حکمروایی خوب بر توانایی آن‌ها در هر دوی این زمینه‌ها تأثیر می‌گذارد. همان‌طور که از ادبیات تحقیق در مورد حکمروایی خوب می‌توان متوجه شد، به استثنای برخی موارد کلیدی، اقتصاددانان و متخصصان امر توسعه در بحث‌های مربوط به حکمروایی خوب دست بالا را دارند و در این زمینه مباحث زیادی مطرح کرده‌اند (Andrews, 2008: 397). اما به هر حال همپوشانی زیادی بین موضوعات مورد مطالعه متخصصان حکمروایی خوب و دانشمندان علوم سیاسی در زمینه حکمروایی خوب وجود دارد. همان‌طور که پاتنام^۳ (۱۹۹۳) خاطر نشان می‌کند، اینکه «چه کسی حکومت می‌کند؟» و «چقدر خوب؟» دو سؤال بسیار اساسی در علوم سیاسی محسوب می‌شود. در حقیقت، سنت‌های طولانی‌ای در مورد تقریباً تمام مفاهیم اصلی حکمروایی خوب که در اینجا به آن اشاره کردیم وجود دارد: مدیریت، پاسخگویی، دولت توسعه، نظام‌های سیاسی تطبیقی، و نظام‌های مالی تطبیقی، و نیز دولت‌سازی، مناقشه داخلی، دولت ملی، دموکراسی مشارکتی، مهندسی قانون اساسی، نهادهای انتخاباتی، تمرکززدایی، نوسازی، و غیره (Boix, 2009: 31). در این زمینه جای تعجب نیست که اجماع گسترده‌ای بین اقتصاددانان رشد، کارشناسان

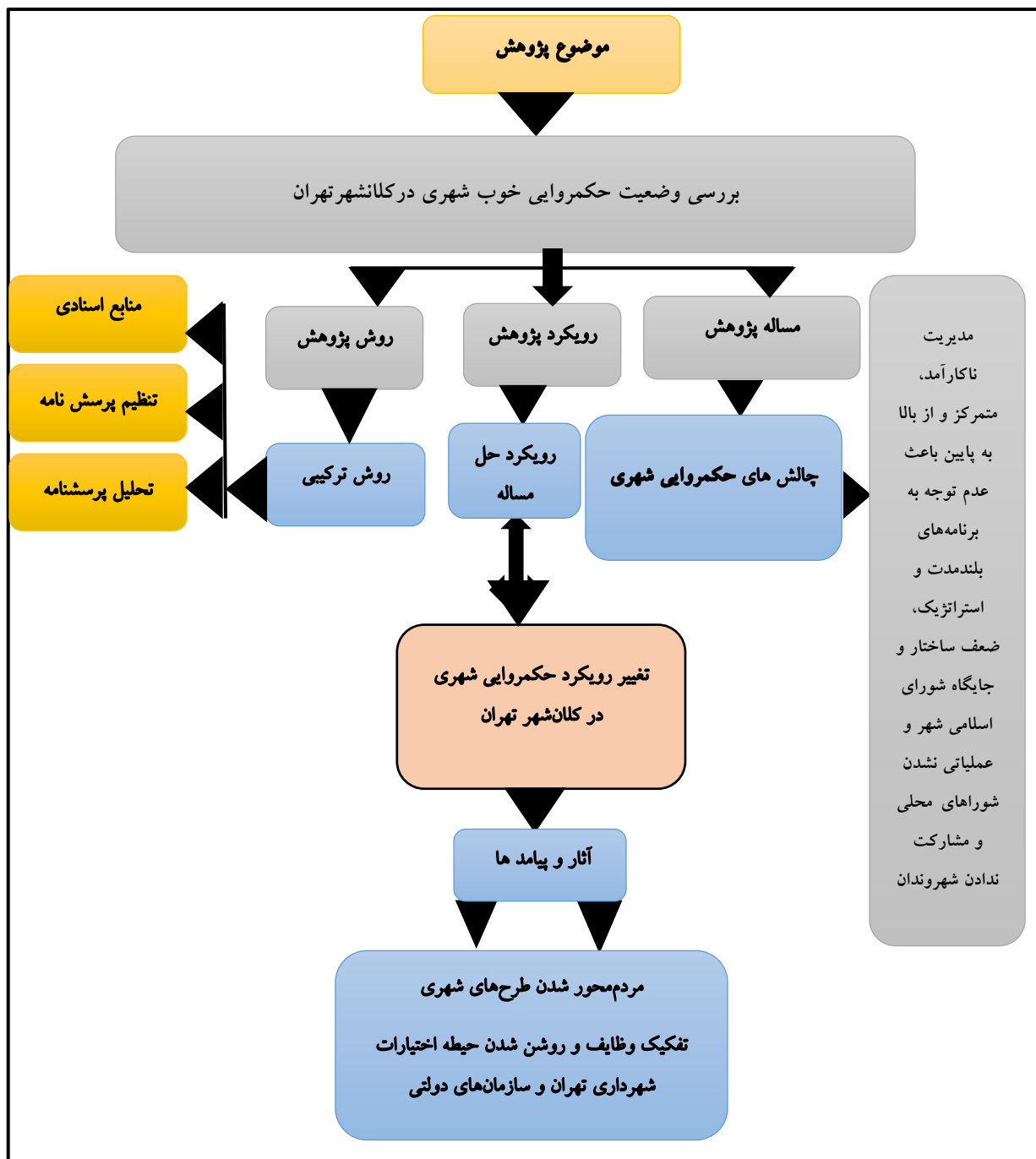
1 Keefer

2 Weiss

3 Putnam

توسعه و سیاست‌گذاران بین‌المللی وجود دارد مبنی بر اینکه حکمروایی خوب پیش‌شرط افزایش پایدار استانداردهای زندگی است. اگرچه این ادبیات تطبیقی در کشف عوامل سیاسی، نهادی و اجتماعی رشد اقتصادی کمک زیادی کرده است، رویکرد مبتنی بر حکمروایی نسبت به توسعه بدون مشکل هم نیست. مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد که حکمروایی خوب عامل تعیین‌کننده مهمی در عملکرد اقتصادی است که می‌تواند به دلیل مشکلات علت و معلولی (Chong & Calderon, 2000)، خطاهای اندازه‌گیری (Glaeser et al, 2004)، ملاحظات متغیرهای ناپیدا (Bardhan, 2005) و ابهامات مفهومی (Weiss, 2000) دچار چالش شود. اقتصاد سیاسی جدید رشد هنوز هم فاقد درک صحیح از کانال‌هایی است که رشد و منابع سیاسی نهادهای خوب را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Helpman, 2004). یکی از دشوارترین موضوعات در زمینه حکمروایی، درک ناقص از این است که سیاست چگونه حکمروایی و پیامدهای توسعه را شکل می‌دهد (Kaufmann et al, 2000: 27).

در ایران نیز به‌عنوان یک کشور در حال توسعه الگوی مدیریت مجموعه شهری دو سطح را در برمی‌گیرد: ۱- سطح منطقه‌ای (مجموعه شهری یا کلانشهری) ۲- سطح محلی که شهرداری هر کدام از شهرها و شهرک‌های موجود در مجموعه شهری را شامل می‌شود (Taqvaei & Tajdar, 2010). در مقایسه با مفهوم حکمروایی به‌طور عام؛ حکمروایی خوب شهری می‌بایست دارای ویژگی‌هایی باشد که مطلوبیت آن را تعیین کند. حکمروایی خوب یک پیش‌نیاز اساسی برای توسعه پایدار است. در کشورهای مختلف با منابع طبیعی و ساختار اجتماعی و برابر اما متفاوت در شیوه‌های مدیریتی و اجرا نشان می‌دهد که بهبود سطح زندگی و رفاه جامعه نیز به‌صورت متفاوتی ارتقاء یا کاهش یافته است (Downer, 2000: 5).



شکل ۲. مدل مفهومی پژوهش؛ ۱۳۹۹

۶. یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی پژوهش نشان می‌دهد که از تعداد ۳۷۰ نفر پاسخگویان به پرسشنامه تعداد ۲۰۰ نفر یعنی ۵۴ درصد مرد و ۱۷۰ نفر یعنی ۴۶ درصد زن بودند. از نظر توزیع سنی پاسخ‌دهندگان، ۳۱ درصد زیر ۳۰ سال، ۳۶ درصد ۳۰ تا ۴۵ سال، ۲۲ درصد بین ۴۵ تا ۶۰ سال و ۱۱ درصد ۶۰ ساله و بالاتر بوده‌اند. تعداد افرادی که دارای تحصیلات دیپلم و پایین‌تر از آن بودند برابر با ۴۵ درصد، ۲۰ درصد دارای مدرک کاردانی، ۳۵ درصد مدرک کارشناسی و یا بالاتر داشته‌اند. از نظر اشتغال ۱۶ درصد از مجموع پاسخگویان بیکار، ۲۷ درصد دارای شغل دولتی، ۱۴ درصد کارگر، ۳۵ درصد مشاغل بخش خصوصی و شغل آزاد و ۸ درصد دارای مشاغل دیگر بوده‌اند. همانگونه که پیش‌ازین گفته شد شش شاخص مشارکت، اثربخشی و کارایی، مسئولیت و پاسخگویی، شفافیت، قانونمندی و شاخص عدالت در این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است که در نتایج آن در ادامه بررسی می‌شود.

جدول ۲. شاخص‌ها و گویه‌های تحقیق

شاخص	گویه‌های مرتبط به هر شاخص
مشارکت	رضایت‌مندی از پاسخگویی مدیریت شهر تهران، پاسخ قانع‌کننده مدیران شهر تهران به مردم، تشکیل جلسات عمومی برای در جریان قراردادن شهروندان، سازمان‌دهی شیوه اجرای پاسخگویی.
قانونمندی	گروه‌های صاحب نفوذ در تصمیم‌گیری‌های مربوط به شهر، پایبندی مدیریت شهر به حقوق اهالی شهر، آگاهی و اطلاع مدیریت شهر از حقوق شهروندی، التزام مدیریت شهر به برابری در برابر قانون، مقاومت مدیریت شهر در برابر رفتارهای خلاف قانون شهروندان.
شفافیت	شفافیت در تصمیم‌گیری، شفافیت در ارائه عملکرد، صداقت در ارائه اطلاعات، قابلیت دسترسی به جریان آزاد اطلاعات، کنترل و پایش عملکرد مدیران شهری، مستندسازی اطلاعات، اطلاع‌یابی برای شفافیت تصمیمات.
اثربخشی و کارایی	دائمی و مستمر بودن فعالیت‌های مدیریت شهری، بهبود روش‌ها و اقدامات بر اساس دانش جدید، بهبود شیوه امور با در نظر داشتن مشارکت مردم، مؤثر بودن اقدامات مدیریت شهری برای دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده.
عدالت	عدالت در توزیع برابر و عادلانه امکانات شهر، اعتقاد به حقوق شهروندی و رعایت آن، تخصیص بهینه منابع و امکانات.
مسئولیت و پاسخگویی	تلاش مدیران شهر برای تشویق مردم به پذیرش مسئولیت، احساس مسئولیت مدیران شهر، پیگیری تحقق طرح‌های در دست اجرا، عدول از اختیارات تفویض شده، واگذاری مسئولیت به افراد باتوان‌تر، توانمندسازی مردم شهر، رضایت‌مندی مردم شهر از مسئولیت‌پذیری مدیران شهر.

Source(Authors, 2020)

۱.۶. شاخص مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌رود. این معیار بر مسئول بودن و به عبارت گویاتر، چگونگی حساب پس دادن مسئولان و تصمیم‌گیران در قبال شهروندان استوار است. برای سنجش میزان مسئولیت‌پذیری از آزمون T-Test استفاده شده است.

جدول ۳. آزمون T تک‌نمونه‌ای برای شاخص مسئولیت و پاسخگویی

متغیر	میانگین (جهت آزمون فرض) = ۳					
	آماره آزمون T	درجه آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	فاصله اطمینان ۹۵ درصد	
					کران بالا	کران پایین
شاخص مسئولیت‌پذیری	-۴۱/۷۹۱	۳۷۰	۰/۰۰۰	-۰/۹۱۹۴۴	-۰/۹۶۲۷	-۰/۸۷۶۲

Source (Authors, 2020)

در این آزمون سطح معناداری ۰/۰۰۰ و کمتر از مقدار خطای ۰/۰۵ است. چنین استنباط می‌شود که میانگین متغیر موردنظر، مقدار آزمون‌شده (مقدار ۳) نیست. اکنون برای پی بردن به این موضوع که آیا میانگین جامعه بالاتر از مقدار آزمون‌شده و یا پایین‌تر از آن است می‌بایست به حد بالا و حد پایین موجود در خروجی نرم‌افزار مراجعه کرد. در آزمون T تک‌نمونه‌ای فوق، حد بالا و حد پایین هر دو منفی هستند و منفی بودن این دو مقدار به معنی آن است که میانگین متغیر موردنظر در جامعه کمتر از مقدار آزمون (مقدار میانگین ۳) است.

جدول ۴. آمار توصیفی T تک‌نمونه‌ای

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین خطا
شاخص مسئولیت‌پذیری	۳۷۰	۲/۰۸	۰/۴۲۳۷۷	۰/۰۲۲۰۰

Source (Authors, 2020)

با توجه به مشاهده میانگین رتبه‌ها در جدول آمار توصیفی فوق مشاهده می‌شود که برابر با ۲/۰۸ است این استنباط می‌شود که وضعیت شاخص مسئولیت و پاسخگویی مدیران شهری و شهرداری از نظر مردم شهر تهران منفی می‌باشد، یعنی کمتر از مقدار متوسط (۳) می‌باشد که این امر نشان‌دهنده مشارکت ضعیف در بین مردم و مدیران شهری و شهرداری است.

۲.۶. شاخص قانون‌مندی

اینکه تا چه میزان قوانین در یک جامعه واقعی است و می‌توان به اجرای آن اطمینان داشت با این شاخص ارزیابی می‌شود. حکمروایی خوب مستلزم وجود چارچوب‌های قانونی عادلانه و اجرای دقیق و برابر و بی‌طرفانه آن است. منظور از قانون‌مندی وجود قوانین کارآمد، رعایت عادلانه چارچوب‌های قانونی در تصمیم‌گیری و دور بودن دست افراد غیرمسئول از تصمیم‌گیری‌هاست.

جدول ۵. آزمون T تک‌نمونه‌ای برای شاخص قانون‌مندی

متغیر	میانگین (جهت آزمون فرض) = ۳				
	آماره آزمون T	درجه آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	فاصله اطمینان ۹۵ درصد
					کران بالا کران پایین
شاخص قانون‌مندی	-۴۴/۶۸۰	۳۶۹	۰/۰۰۰	-۱/۱۰۳۳۲	-۱/۱۵۱۹ -۰/۰۵۴۸

Source (Authors, 2020)

در این آزمون سطح معناداری ۰/۰۰۰ و کمتر از مقدار خطای ۰/۰۵ است، چنین استنباط می‌شود که میانگین متغیر موردنظر (شاخص قانون‌مندی مدیران شهری ۹، مقدار آزمون‌شده (مقدار ۳) نیست. حال برای درک این موضوع که میانگین جامعه بالاتر از مقدار آزمون‌شده و یا پایین‌تر از آن است، می‌بایست به حد بالا و حد پایین موجود در خروجی نرم‌افزار رجوع کرد. در آزمون T تک‌نمونه‌ای فوق، حد بالا و حد پایین هر دو منفی هستند و منفی بودن این دو مقدار بدین معنی است که میانگین متغیر موردنظر در جامعه کمتر از مقدار آزمون (مقدار میانگین ۳) است.

جدول ۶. آمار توصیفی T تک‌نمونه‌ای

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین خطا
شاخص قانون‌مندی	۳۷۰	۱/۸۹	۰/۴۷۵۶۴	۰/۲۴۶۹

Source (Authors, 2020)

با توجه به میانگین رتبه‌ها در جدول آمار توصیفی فوق که برابر با ۱/۸۹ است، این‌گونه استنباط می‌شود که وضعیت شاخص قانون‌مندی مدیران شهری و شهرداری تهران منفی می‌باشد، یعنی کمتر از ۳ (مقدار متوسط) است و این بدان معناست که مردم نسبت به قانون‌مندی مدیران شهری و شهرداری نظر ضعیفی دارند.

۳.۶. شاخص شفافیت

شفافیت مربوط است به هنجارها و اعمال قدرت مشروع در افشای اطلاعات در خصوص تصمیمات، اجرا و کیفیت اجرا که شامل تصمیمات و اعمال حکومت‌ها، آژانس‌های بین‌المللی و فراملی، شرکت‌های جوامع مدنی و تشکل‌های حرفه‌ای می‌شود. به عبارت دیگر شفافیت همان آشکار بودن است؛ به طوری که در یک چارچوب دموکراتیک شخص قادر به تشخیص باشد و درک اینکه چه تصمیماتی، چگونه و بر اساس چه استانداردهایی گرفته و چگونه اجرا می‌شوند. از این نظر شفافیت به خودی خود هدف نیست بلکه ابزاری است برای رسیدن به اهداف و قبل از همه ابزاری است برای ایجاد فضای سیاسی و اقتصادی برای مردم تا در این فضا بتوانند حقوق خود را اعمال و از آن دفاع نمایند.

جدول ۷. آزمون T تک‌نمونه‌ای برای شاخص شفافیت

متغیر	میانگین (جهت آزمون فرض) = ۳				
	آماره آزمون T	درجه آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	فاصله اطمینان ۹۵ درصد
					کران بالا کران پایین
شاخص شفافیت	-۶۱/۸۱۶	۳۶۹	۰/۰۰۰	-۱/۳۶۴۷۸	-۱/۳۲۱۴ -۱/۴۰۸۲

Source (Authors, 2020)

در این آزمون سطح معناداری ۰/۰۰۰ و کمتر از مقدار خطای ۰/۰۵ است و چنین به نظر می‌رسد که میانگین متغیر موردنظر، مقدار آزمون‌شده (مقدار ۳) نیست. برای پی بردن به این موضوع که میانگین جامعه بالاتر از مقدار آزمون‌شدن و یا پایین‌تر از آن است می‌بایست به حد بالا و حد پایین موجود در خروجی نرم‌افزار مراجعه کرد. در آزمون T تک‌نمونه‌ای فوق، حد بالا و حد پایین هر دو منفی هستند و منفی بودن این دو مقدار بدین معناست که میانگین متغیر موردنظر در جامعه کمتر از مقدار آزمون (مقدار میانگین ۳) است.

جدول ۸. آمار توصیفی T تک‌نمونه‌ای

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین خطا
شاخص شفافیت	۳۷۰	۱/۶۳	۰/۴۲۵۲۵	۰/۰۲۲۰۸

Source (Authors, 2020)

با توجه به مشاهده میانگین رتبه‌ها در جدول آمار توصیفی فوق مشاهده می‌شود که تقریباً برابر با $1/63$ است و مشاهده می‌گردد که وضعیت شاخص شفافیت بین مدیران شهری و شهرداری تهران با مردم از نظر آن‌ها منفی است؛ یعنی کمتر از 3 (مقدار متوسط) می‌باشد و به این معناست که بین مدیران شهری و شهرداری تهران و مردم شفافیت ضعیفی وجود دارد.

۶. ۴. شاخص عدالت

عدالت فصل مشترک کلیه مکاتب با رویکردهای اخلاقی است و همه آنان به نحوی برابری چیزی را خواسته و کلیه تصمیماتشان را در آن زمینه سامان داده‌اند. انسان‌ها به دلیل داشتن منافع مشترک و نیازهای متقابل همگانی برای زیست سالم و انسانی، نیازمند روابط عادلانه هستند. عدالت از جمله اصولی است که به کار بستن آن سبب قوام و پایداری اجتماع است و با اجرای آن حق هر کس ادا شده و راه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران بسته می‌شود. تنظیم روابط سالم اجتماعی و حفظ حکمروایی خوب شهری در جامعه در سایه عدالت میسر می‌شود.

جدول ۹. آزمون T تک‌نمونه‌ای برای شاخص عدالت

متغیر	میانگین (جهت آزمون فرض) = ۳					
	آماره آزمون T	درجه آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	فاصله اطمینان ۹۵ درصد	
					کران بالا	کران پایین
شاخص عدالت	-۵۲/۸۱۴	۳۶۹	۰/۰۰۰	-۱/۲۸۹۴۹	-۱/۳۳۷۵	-۱/۲۴۱۵

Source (Authors, 2020)

در این آزمون، سطح معناداری $0/000$ و کمتر از مقدار خطای $0/05$ است و این گونه استنباط می‌شود که میانگین متغیر موردنظر، مقدار آزمون شده (مقدار ۳) نیست. حال برای درک این موضوع که میانگین جامعه بالاتر از مقدار آزمون شده و یا پایین‌تر از آن است می‌بایست به حد بالا و حد پایین موجود در خروجی نرم‌افزار رجوع کرد. در آزمون T تک‌نمونه‌ای فوق، حد بالا و حد پایین هر دو منفی هستند و منفی بودن این دو مقدار بدین معنی است که میانگین متغیر موردنظر در جامعه کمتر از مقدار آزمون (مقدار میانگین ۳) است.

جدول ۱۰. آمار توصیفی T تک‌نمونه‌ای

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین خطا
شاخص عدالت	۳۷۰	۱/۷۱	۰/۴۷۰۲۸	۰/۰۲۴۴۲

Source (Authors, 2020)

با توجه به میانگین رتبه‌ها در جدول آمار توصیفی فوق که برابر با ۱/۷۱ است ملاحظه می‌شود که وضعیت شاخص عدالت بین مدیران شهری و شهرداری تهران با مردم منفی می‌باشد، یعنی کمتر از ۳ (مقدار متوسط) است؛ بدین معنی که مدیران شهری و شهرداری تهران نتوانسته‌اند بین اقشار مختلف مردم عدالت مناسبی را برقرار کنند یا به عبارت دیگر عدالت ضعیفی برقرار کرده‌اند.

۶.۵. مشارکت

مشارکت زنان و مردان نقطه اصلی حکمروایی خوب است. مشارکت می‌تواند مستقیم و یا از طریق مؤسسات قانونی میانی یا نمایندگان صورت پذیرد. مشارکت نیازمند تشکل یافتن و سازمان‌دهی است. این موضوع به مفهوم آزادی تشکلی مؤسسه و آزادی بیان از یک‌سو و جامعه مدنی سازمان‌یافته از سوی دیگر مربوط است (تقوایی و تاجدار، ۱۳۸۸: ۵۳).

جدول ۱۱. آزمون T تک‌نمونه‌ای شاخص مشارکت

متغیر	میانگین (جهت آزمون فرض) = ۳					
	آماره آزمون T	درجه آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	فاصله اطمینان ۹۵ درصد	
					کران بالا	کران پایین
شاخص مشارکت	-۳۹/۶۴۲	۳۶۹	۰/۰۰۰	-۰/۰۲۰۴۹	-۰/۰۷۱۱	-۰/۹۶۹۹

Source (Authors, 2020)

در این آزمون سطح معناداری ۰/۰۰۰ و کمتر از مقدار خطای ۰/۰۵ است و چنین استنباط می‌شود که میانگین متغیر موردنظر (شاخص مشارکت)، مقدار آزمون‌شده (مقدار ۳) نیست. برای درک این موضوع که میانگین جامعه بالاتر از مقدار آزمون‌شده و یا پایین‌تر از آن است می‌بایست به حد بالا و حد پایین موجود در خروجی نرم‌افزار مراجعه کرد. در آزمون T تک‌نمونه‌ای فوق، حد بالا و حد پایین هر دو منفی هستند و منفی بودن این دو مقدار بدین معنی است که میانگین متغیر موردنظر در جامعه کمتر از مقدار آزمون (مقدار میانگین ۳) است.

جدول ۱۲. آمار توصیفی T تک‌نمونه‌ای

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین خطا
شاخص مشارکت	۳۷۰	۱/۷۱	۰/۴۷۰۲۸	۰/۰۲۴۴۲

Source (Authors, 2020)

با توجه به مشاهده میانگین رتبه‌ها در جدول آمار توصیفی فوق که برابر با ۱/۹۸ است این گونه استنباط می‌شود که وضعیت شاخص مشارکت بین مردم و مدیران شهری و شهرداری تهران از نظر مردم تهران منفی می‌باشد، یعنی کمتر از ۳ (مقدار متوسط) است که این امر نشان می‌دهد مشارکت بین مدیران شهری و مردم در کلان‌شهر تهران در وضعیت خوبی قرار ندارد و ضعیف است.

۶.۶. شاخص اثربخشی و کارایی

جدول ۱۳. آزمون T تک‌نمونه‌ای براش شاخص اثربخشی و کارایی

متغیر	میانگین (جهت آزمون فرض) = ۳				
	آماره آزمون T	درجه آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	فاصله اطمینان ۹۵ درصد
					کران بالا کران پایین
شاخص اثربخشی و کارایی	-۶۷۴۳۱	۳۶۹	۰/۰۰۰	-۰/۱۰۲۰۹	-۰/۱۴۸۸ -۰/۰۵۵۴

Source (Authors, 2020)

در این آزمون سطح معناداری ۰/۰۰۰ و کمتر از مقدار خطای ۰/۰۵ است که بر این اساس میانگین متغیر موردنظر (شاخص اثربخشی و کارایی مدیران شهری و شهرداری)، مقدار آزمون‌شده (مقدار ۳) نیست. اکنون برای فهم این موضوع که آیا میانگین جامعه بالاتر از مقدار آزمون‌شده و یا پایین‌تر از آن است به حد بالا و حد پایین موجود در خروجی نرم‌افزار مراجعه می‌گردد. در آزمون T تک‌نمونه‌ای فوق، حد بالا و حد پایین هر دو منفی هستند و منفی بودن این دو مقدار بدین معناست که میانگین متغیر موردنظر در جامعه کمتر از مقدار آزمون (مقدار میانگین ۳) است.

جدول ۱۳. آمار توصیفی T تک‌نمونه‌ای

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین خطا
شاخص مشارکت	۳۷۰	۱/۷۱	۰/۴۷۰۲۸	۰/۰۲۴۴۲

Source (Authors, 2020)

با توجه به مشاهده میانگین رتبه‌ها در جدول آمار توصیفی فوق که برابر با ۱/۸۹ می‌باشد به نظر می‌رسد که وضعیت شاخص اثربخشی و کارایی مدیران شهری و شهرداری از نظر مردم در کلان‌شهر تهران منفی می‌باشد، یعنی کمتر از ۳ (مقدار متوسط) است و این بدان معناست که از نظر مردم مدیران شهری و شهرداری تهران اثربخشی و کارایی ضعیفی دارند.

۷. بحث

در این مطالعه با استفاده از شش شاخص از شاخص‌های حکمروایی خوب شهری با عنوان، مشارکت، اثربخشی و کارایی، عدالت، شفافیت، قانون‌مندی و مسئولیت‌پذیری در محدوده مورد مطالعه از طریق آزمون T تک‌نمونه‌ای موردسنجش قرار گرفت. نتایج حاصل از آزمون حاکی از آن است که مدیریت شهری در محدوده مورد مطالعه (چهارده منطقه تهران) با اصول حکمروایی خوب شهری منطبق نبوده و با توجه به شش شاخص مذکور از وضعیت مناسبی برخوردار نیست به‌صورتی که هر کدام از این شاخص‌های حکمروایی خوب شهری کمتر از مقدار متوسط میانگین رتبه-هاست (متوسط مقدار میانگین ۳). بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهند که شهرداری تهران و سایر سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی که در چارچوب قانون درگیر سازمان‌دهی سیاسی فضا و مدیریت شهری کلان‌شهر تهران هستند از نظر حکمروایی خوب شهری دارای عملکرد مناسبی نیستند. در نتیجه زمانی که مدیریت صحیح و منطقی در فضاهای شهری حاکم نباشد و سازمان‌دهی سیاسی فضا به شیوه‌ای مناسب پیاده نشده باشد، در کنار وجود عدم شفافیت، عدم قانون‌مداری، استفاده از امکانات با اهداف شخصی، عدم دسترسی برابر، عدم مسئولیت و پاسخگویی مدیران منجر به عدم توسعه شهری می‌شود. این نتایج مطالعات داونر (۲۰۰۰) مبنی بر اینکه حکمروایی خوب یک پیش‌نیاز اساسی برای توسعه پایدار است را مورد تأیید قرار می‌دهد. در کشورهای مختلف با منابع طبیعی و ساختار اجتماعی و برابر اما متفاوت در شیوه‌های مدیریتی و اجرا نشان می‌دهد که بهبود سطح زندگی و رفاه جامعه نیز به‌صورت متفاوتی ارتقاء یا کاهش یافته است. بنابراین می‌توان گفت که مدیریت ناکارآمد، متمرکز و از بالا به پایین باعث عدم توجه به برنامه‌های بلندمدت و استراتژیک، ضعف ساختار و جایگاه شورای اسلامی شهر و عملیاتی نشدن شوراهای محلی و مشارکت ندادن شهروندان در اداره امور شهر می‌شود که از سایر دلایل ضعف شهرداری و سازمان‌های دولتی برای تحقق حکمروایی خوب شهری در شهرها محسوب می‌شود.

۸. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

شهرها به‌عنوان بزرگ‌ترین اجتماع مدنی دنیا، امروزه به‌عنوان کانون تمدن‌های بشری از جایگاه پراهمیتی برخوردارند. این جایگاه در کنار روبرویی با انبوه مشکلات جمعیتی، اجتماعی، فرهنگی، کالبدی و فضایی، سازمان‌دهی سیاسی فضای شهرها و مدیریت آن را بیش از هر زمان دیگری پیچیده و دشوار کرده است. از این‌رو مراکز علمی و تحقیقاتی و سازمان‌های بین‌المللی توسعه در طی چند دهه اخیر با تشدید مسائل حوزه مدیریت شهری و در پی تحقق سازمان‌دهی فضا در مدیریت شهری به چاره‌جویی پرداخته و در نهایت در زمان حاضر رویکرد حکمروایی خوب شهری به‌عنوان اثربخش‌ترین شیوه سازمان‌دهی فضا پذیرفته شده است. مدیریت شهری به شکل سنتی با توجه به پیچیده‌تر شدن مشکلات شهری پاسخگوی اداره بهینه شهرها نیست. به همین دلیل در سال‌های اخیر رویکردهای متعددی در حوزه مدیریت شهری به‌منظور عملکرد بهینه این مدیریت مطرح شده که از جمله مهم‌ترین این رویکردها می‌توان به حکمروایی خوب شهری

اشاره کرد. طی چند دهه اخیر حکمروایی خوب شهری به عنوان اثربخش ترین و پایدارترین شیوه اعمال سازمان‌دهی سیاسی فضا و چندسطحی شهرها مطرح شده است. حکمروایی خوب و سازمان‌دهی سیاسی فضا به شکل مناسب با دخیل کردن مردم در امور مربوط به سرنوشت‌شان و پذیرش نظرها و تصمیم‌های همه ذینفعان به دنبال ایجاد وسایلی برای تسهیل مشارکت فعال و خودجوش می‌باشد. در راستای بهبود سازمان‌دهی سیاسی فضا و حکمروایی خوب شهری این مقاله در چارچوب بررسی انجام‌شده پیشنهادات ذیل را مطرح می‌نماید:

- تقویت دستگاه‌های نظارتی قضایی
- تلاش برای مبارزه با فساد اداری و سازمانی
- تلاش جهت مردم‌محور شدن طرح‌های شهری
- تفکیک وظایف و روشن شدن حیطه اختیارات شهرداری تهران و سازمان‌های دولتی
- ایجاد زمینه برای تعامل بیشتر مردم و مدیران شهری

کتابنامه

1. Addink, H., (2019). *Good Governance: Concept and Context*. England, Oxford: Oxford University Press; Illustrated edition (June 18).
2. Ahmadipour, Z., & Mansouriyan, A., (2012). Country Divisions and Political Instability in Iran. *Geopolitical Quarterly*, 2(1), 62-89. [In Persian]
3. Ali Khane Gorgani, R., Musakhani, M., & Vammarzadeh, Gh., (2015). Study of structural elements of Tehran urban management model in six urban areas. *Quarterly Journal of Economics and Urban Management*, 1(6), 127-143. [In Persian]
4. Ameli, A., (2011). Determining the centrality of administrative-political units based on the analysis of the homogeneity of social conditions and access using remote sensing, Master Thesis, Tarbiat Modares University. [In Persian]
5. Andrews, M., (2008). The Good Governance Agenda: Beyond Indicators without Theory. *Oxford Development Studies*, 36(4): 379-407.
6. Azizi, M., Ayubiardakan, M., & Nouri, N., (2012). Investigating the role of actors and tools of urban management in the integration of Tehran metropolitan management. *city management*, 10(6), 5-16. [In Persian]
7. Barakpour, N., (2012). *Urban Management and Governance*. University of the Arts Press. [In Persian]
8. Bardhan, P., (2005). *Scarcity, Conflicts, and Cooperation: Essays in the Political and Institutional Economics of Development*. England, Cambridge, MA: The MIT Press.
9. Boix, C., (2009). *Democracy and Redistribution*. Cambridge: Cambridge University Press.
10. Chong, A., & Calderon, C., (2000). On the Causality and Feedback between Institutional Measures and Economic Growth. *Economics and Politics*, 12(1): 69-81.
11. Detotto, C., Giannoni, S., & Goavec, C., (2020). Does good governance attract tourists? *Tourism Management*, 1(82), 1-9.

12. Downer, A., (2000). *Good Governance (Guiding principles for implementation)*. Australi, Canberra Mailing Center.
13. Ebrahimzadeh, A., (2008). Analytical Model in Organizing Spatial Areas of Yasangan Khaz District. *Geographical Research*, No. 59. [In Persian]
14. Escribano, G., Gazquez, J., & San-Martin, E., (2020). The European Union and the good governance of energy resources: Practicing what it preaches?. *Energy Policy*, 4(147).
15. Etaat, J., & Mousavi, Z., (2011). Decentralization and Sustainable Development in Iran. *Human Geography Research*. No. 71. [In Persian]
16. Evans, B., (2012). *Sustainable Cities Administration*. (Gholamreza Kazemian & Khedr Farjakordeh, Trans.). Iran, Tehran: Parham Naghsh Publications .
17. Eyozlu, D., & Varzavian, M., (2019). Assessing the status of urban management in metropolises based on the indicators of good urban governance. *Geography and Development*, 16(52), 175-192. [In Persian]
18. Ghanbari, Q., (2012). *Analysis of Factors Affecting the Levels of Country Divisions in Fars Province*. M.Sc. Thesis in Political Geography, Tarbiat Modares University. [In Persian]
19. Glaeser, E.L., (2004). Do Institutions Cause Growth? *Journal of Economic Growth*, 9(3): 271-303.
20. Glaeser, E.L., (2011). *Triumph of the City: How our Greatest Invention makes us Richer, Smarter, Greener, Healthier, and Happier*. U.S., New York: Penguin Press.
21. Hafiz Nia, M.R., (2005). *Introduction to Research Methodology in Humanities*. Iran, Tehran: Samat Publications. [In Persian]
22. Harvey, D., (1985). *The Urbanization of Capital: Studies in the History and Theory of Capitalist Urbanization*. U.S., Baltimore: Johns Hopkins University.
23. Helpman, E., (2004). *The Mystery of Economic Growth*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
24. Herschel, B., (1998). The Political Economy of Administrative Reform: Building State Capacity in Developing Countries, [www.http://web.mit.edu/polisci/research](http://web.mit.edu/polisci/research).
25. Heydari, G.H., (2006). Explaining the patterns of political management of space. *Geopolitical Quarterly*, 1(1), 77-96. [In Persian]
26. Hoshyar, M., (2001). *Analysis of the pattern of national divisions of North Khorasan, Esfarayen city sample*. Master's thesis, Tarbiat Modares University. [In Persian]
27. Hosseini, S.M., (2017). *Approaching the Qur'an to the Minds*. Beirut: Al-Ulum Publications. [In Persian]
28. Karimipour, Y., (2003). *An Introduction to the Divisions of Iran*. Iran, Tehran: Geographical Association Publications. [In Persian]
29. Kaufmann, D., (2003). Rethinking Governance, Empirical Lessons Challenge Orthodoxy., Discussion Paper, Washington DC: World Bank Institute, available at <http://www.worldbank.org/wbi/governance>.
30. Kaufmann, D., Kraay, A., & Zoido-Lobaton, P., (2000). Governance Matters: From Measurement to Action. *Finance and Development*, 37 (2), Washington DC: International Monetary Fund.
31. Keefer, P., & Knack, S., (2002). Polarization, Politics and Property Rights: Links between Inequality and Growth. *Public Choice*, 111(1-2): 127-154.
32. Keefer, P., (2009). Governance. In T. Landman and N. Robinson (eds), *The Sage Handbook of Comparative Politics*. London: Sage. pp. 439-62.

33. Keping, Y., (2018). Governance and Good Governance: A New Framework for Political Analysis. *Nanjing Social Sciences*, 4(11), 1-8.
34. Knack, S., (Ed.). (2003). *Democracy, Governance and Growth*. U.S., Ann Arbor: The University of Michigan Press.
35. Majuri, P., Kumpula, A., & Vourisalo, T., (2020). Geoenergy permit practices in Finnish municipalities – Challenges with good governance. *Energy Strategy Reviews*, 11(32).
36. Memory, M., (2003). *Political Geography of Iran*. Iran, Tehran: SAMT Publications.
- Memory, m. (1383). *New Horizons in Political Geography*. Iran, Tehran: SAMT Publications. [In Persian]
37. Mir Haidar, D., (1996). *Fundamentals of Political Geography*. Eighth edition. Iran, Tehran: Samat Publications. [In Persian]
38. Oligarsiadich, B., (2011). *A New Theory of Geography*. (Mohammad Mehdi Shirazi, Trans.). Iran, Tehran: Kaveh Publications. [In Persian]
39. Omri, A., & Mabrouk, N., (2020). Good governance for sustainable development goals: Getting ahead of the pack or falling behind? *Environmental Impact Assessment Review* 83. [In Persian]
40. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD). (2009). *Donor Approaches to Governance Assessments: 2009 Sourcebook*. Paris: OECD.
41. Peregrine, P., (2006). Some Political Aspects of Specialization. *World Archaeology*, 23(1), 1-11.
42. Pippidi, A. (2015). *The quest for good governance: How societies develop control of corruption*. Cambridge University Press.
43. Portaheri, A.R., Badri, M., & Zakaria, S., (2011). Spatial-quantitative perspective in urban geography studies. *Journal of Human Geography Research*, 38(1), 15-35. [In Persian]
44. Putnam, R., Leonardi, R., & R. Nanetti. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. U.S., Princeton: Princeton University Press.
45. Rafiyan, M., & Hossiniyan, H. (2012). *Good urban governance from the perspective of urban planning theories*. Iran, Tehran: Tahan Publications. [In Persian]
46. Short, J., (2013). *An Interodaction to Political Geography*. England, London: ROUTLEDGE.
47. Skocpol, T., (2014). *State and Social Revolution*. England, Cambridge: Cambridge University Press.
48. Smith, B., (2007). *Good Governance and Development*. England, London: Red Globe Press (August 20).
49. Smith, B.C., (2007). *Good Governance and development*. England, London: Macmillan International Higher Education.
50. Stephens, D., (2008). Urban health in developing countries. *Environmental Impact Assessment*, 20, 299- 310.
51. Taqvae, A., & Tajdar, R., (2010). An Introduction to Good Urban Governance in the Analytical Approach. *Quarterly Journal of Urban Management*, 7(23), 45-58. [In Persian]
52. Terling, N., (2007). *Corruption and Good Governance in Asia*. England, London: Routledge; 1st edition (May 7).
53. United Nations Development Programme (UNDP). (1997). *Governance for Sustainable Human Development*. U.S., New York: UNDP.

-
54. Weiss, T., (2000). Governance, good governance and global governance: conceptual and actual challenges. *Third World Quarterly*, 21(5): 795-814.
55. Wood, C., (2006). Scope and Patterns of Metropolitan Governance in Urban America. *American Review of Public Administration*, 36(3), 337-353.
56. Yahya Poor, M., & Waqra Beigi, M., (2016). Challenges of Tehran metropolitan landscaping management based on the attitude of critical realism. *Environmental Planning Quarterly*, 8(30), 153-171.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<https://doi.org/10.22067/pg.2021.71254.1060>

مقاله پژوهشی

بازنمایی نقش ایالات متحده در نظریه‌های ژئوپلیتیکی سه دوره کلاسیک، مدرن و پست‌مدرن

(۱۸۹۰ تا ۲۰۲۰)

حسن نورعلی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

s.khsravi71@gmail.com

زهره پیشگاهی فرد (استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران)

z.fard@ut.ac.ir

صص ۴۵-۲۵

چکیده

قسمت اعظمی از فرایند توسعه ژئوپلیتیک، مرهون نظریه‌هایی بوده است که در دو قرن اخیر توسط دانشمندان جهانی اندیش مطرح شده است. نظریه‌های ژئوپلیتیکی با ماهیت پیش‌بینی وقایع نظام آینده جهانی، عموماً با مرکزیت موقعیت‌های جغرافیایی مختلف در عرصه رقابت قدرت جهانی مطرح شده‌اند. هدف اصلی این پژوهش، با روش جمع‌آوری داده به شکل اسنادی و کتابخانه‌ای و شیوه تحلیل اطلاعات توصیفی - تحلیلی، واکاوی نقش ایالات متحده در نظریه‌های ژئوپلیتیک سه دوره کلاسیک، مدرن و پست‌مدرن با رجوع به منابع معتبر بین‌المللی بر اساس دو طیف از نظریه‌پردازان آمریکایی و غیر آمریکایی می‌باشد. در این مقاله با بررسی ۳۰ نظریه از تئوریسین‌های ژئوپلیتیک استدلال شده است که هر کدام از این اندیشمندان سعی دارند که با توجه به استراتژی و منافع کشور خود، به‌نوعی نقش ایالات متحده را در نظم جهانی به‌عنوان تهدید یا فرصت در نظام ژئوپلیتیک جهانی، به دولتمردان کشور خود یا جهانیان بازنمایی کنند؛ بنابراین، از سرآغاز نظریه‌پردازی ژئوپلیتیکی در اواخر قرن نوزدهم تا سال ۲۰۲۰، ردپای هژمونیک ایالات متحده همواره به چشم می‌خورد.

واژگان کلیدی: ایالات متحده، ژئوپلیتیک، نظریه‌های ژئوپلیتیک، نظم جهانی، هژمونی

۱. مقدمه

هر علم و دانشی، نظریه‌های مختص به خود را دارد و تعریف و تبیین نظریه‌های تخصصی در هر کدام از آن‌ها متفاوت است. جغرافیای سیاسی، در یک تعریف کلاسیک و پذیرفته‌شده، علم مطالعه نواحی سیاسی کره زمین و تشابهات و تفاوت‌های موجود در هر ناحیه خاص نسبت به دیگر نواحی است. در مقابل شاخه مکمل این رشته، یعنی ژئوپلیتیک، به بررسی روابط متقابل قدرت، سیاست و فضای جغرافیایی در مقیاس فراملی و جهانی پرداخته و دامنه دید جغرافیای سیاسی را به‌سوی ورای مرزهای سیاسی گسترش می‌دهد. مقیاس‌های فضایی این دو مبحث مکمل را می‌توان از نظریه‌های ژئوپلیتیک‌ها و جغرافیدانان سیاسی مطرح دنیا بازشناخت. نظریه‌های ژئوپلیتیک با ماهیت پیش‌بینی وقایع نظام آینده جهانی، عموماً با مرکزیت موقعیت‌های جغرافیایی مختلف در عرصه رقابت قدرت جهانی مطرح‌شده‌اند (Pishgahi Fard, Z., & Noor Ali, 2022). ایالات‌متحده، در بحبوحه شکل‌گیری و تکامل رشته جغرافیای سیاسی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با کسب قدرت در سطح جهانی توجه جهانی‌اندیشان مطرحی را به خود جلب کرد. سپس با پیروزی در جنگ جهانی دوم، و تشکیل توازن قوا و جهان دوقطبی با اتحاد جماهیر شوروی در دوران پس از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد، آراء و نظریه‌های بسیاری را در این بازه زمانی با توصیه‌های کاربردی و استراتژیک به دولت‌مردان این کشور برداشت. فروپاشی بلوک شرق به رهبری شوروی و گذار به‌سوی دنیای تک‌قطبی به رهبری ایالات‌متحده، مجدداً سبب نظریه‌پردازی‌های بسیاری شد که جهان را با یک رهبر هژمونیک یگانه به تصویر می‌کشید. با پایان قرن بیستم و قدرت‌یابی کشورهای آسیای پاسیفیک، به‌ویژه ژاپن و چین در برابر ایالات‌متحده، بار دیگر اندیشمندان ژئوپلیتیک را بر آن داشت که احتمال تغییر (شیفت) جغرافیایی قدرت را به جهانیان و یا دولت‌مردان ایالات‌متحده گوشزد نمایند. هدف پژوهش حاضر، بازنمایی نقش ایالات‌متحده در نظریه‌پردازی ژئوپلیتیک بر اساس دو طیف از نظریه‌پردازان آمریکایی و غیر آمریکایی در فضای ژئوپلیتیک سه دوره کلاسیک، مدرن (جنگ سرد) و پست‌مدرن با تأکید بر رهیافت سلطه‌جویانه این کشور می‌باشد. روش جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، اسنادی و کتابخانه‌ای و شیوه تحلیل اطلاعات نیز توصیفی – تحلیلی می‌باشد. سؤال تحقیق مبتنی بر این پرسش است که ایالات‌متحده به‌عنوان خواستگاه نظریه‌های ژئوپلیتیک، در نظریه‌پردازی ژئوپلیتیک سه دوره کلاسیک، مدرن و پست‌مدرن چه نقشی داشته است؟ و فرضیه تحقیق این است که عمده نظریه‌های ژئوپلیتیک در فضای فکری سه دوره یاده شده، به موقعیت هژمونیک این قدرت در نظم جهانی توجه داشته‌اند؛ همچنین رهیافت سلطه‌جویانه اندیشمندان آمریکایی و توصیه‌های کاربردی به دولت‌مردان این کشور، از نظریه آلفرد ماهان در سال ۱۸۹۰ تا نظریه فرانسیس سمپا در سال ۲۰۲۰ همچنان ادامه یافته است.

۲. یافته‌های پژوهش

الف) نقش ایالات متحده در نظریه‌های کلاسیک (۱۸۹۰ تا ۱۹۴۵)

آلفرد تایر ماهان آمریکایی، پیش از ابداع واژه ژئوپلیتیک توسط ردولف کیلن، اولین نظریه ژئوپلیتیکی (Mahan, 1890) را تحت عنوان قدرت دریایی، بدون استفاده از این واژه مطرح کرد و بنیان نظریه‌های ژئوپلیتیک را بر منطق سلطه‌جویانه آمریکایی در نظم جهانی استوار ساخت. ماهان در تئوری قدرت دریایی، بر این عقیده بود که در جهان تجارت اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، راه‌های آبی از اهمیت بسیاری در نظام بین‌المللی برخوردارند (Gallagher, et al, 2009: 87). از نظر ماهان، کشور هژمون دریایی، یک رئیس در میان عناصر صرفاً مادی در قدرت و سعادت ملل محسوب می‌شود (Iliopoulos, 2009: 5). قدرت دریایی از نظر وی، ۶ عنصر دارد که ۳ مورد، مستقیماً با جغرافیا یا ژئوپلیتیک و دو مورد دیگر با تمایلات ایده‌آل جغرافیایی ارتباط دارد (Germond, 2015: 19). ماهان در این نظریه، انگلیس و ایالات متحده را قدرت‌های دریایی می‌دانست و توصیه‌هایی را به دولت‌مردان ایالات متحده برای کنترل جزایر هاوایی و احداث کانال پاناما مطرح کرد. این تئوری بر ساخت ناوگان جنگی و تجاری قوی همراه با توانایی کنترل مسیرهای مهم دریایی-بندری و نقاط خفقتان توسط ایالات متحده تأکید داشت (Roomi, 2012: 107). ماهان از الحاق فیلیپین، هاوایی، گوام و پورتوریکو؛ کنترل منطقه کانال پاناما؛ و قیمومیت کوبا توسط ایالات متحده حمایت کرد. نوشته‌های وی به پایان بخشیدن به انزوای گرای آمریکایی کمک کرد (Cohen, 2014: 23) و در شکل‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده در دوران دولت مک‌کینلی و تئودور روزولت بسیار تأثیرگذار بود. به خصوص روزولت، دعوت ماهان برای ایجاد یک نیروی دریایی بزرگ‌تر و همچنین مفاهیم ژئوپلیتیک گسترده‌تر را تأیید کرد.

پس از آن در سال ۱۹۰۰، ماهان، تئوری "مسئله آسیا" را مطرح کرد (Mahan, 1900). ماهان ساختار ژئوپلیتیک جهانی را از منظر آمریکایی در این کتاب تحلیل می‌کند. وی کتاب خود را در زمانی نوشت که ایالات متحده در حال ظهور به عنوان یک قدرت جهانی بود. این تئوری، فراخوانی از سوی آمریکا و رهبران آن بود که تشخیص دهند که امنیت ایالات متحده با توازن قوا در آسیا و اروپا گره‌خورده است. برای ماهان، "مسئله آسیا" برای ایالات متحده به معنای تهدید گسترش ژئوپلیتیکی روسیه به اطراف خود و احتمال ظهور چین و ژاپن به جایگاه ابرقدرتی بود (Mahan, 2003: 1). رویکرد ماهان در مسئله آسیا برای مطالعه و تحلیل سیاست بین‌الملل در یک جهان آنارشیک و بی‌نظم، یک چارچوب مفهومی مهمی را برای درک مبانی سیاست‌های جهانی از دیدگاه "آمریکا محوری" فراهم می‌کند. علاقه ماهان به آسیا ابتدا در بحث در مورد اینکه آیا ایالات متحده باید هاوایی را به خاک خود ضمیمه سازد، دیده شد. در زمان ماهان، قدرت اصلی آسیایی روسیه بود. او نگران بود که روسیه بتواند با توسعه‌طلبی ارضی به "سرزمین قابل مذاکره و قابل مشاجره" که از نظر جغرافیایی بر روی کمربند میانی وسیع خشکی، تقریباً بین منطقه موازی ۳۰ و ۴۰ درجه واقع شده است (Mahan, 2003: 1)، تسلط یابد و به

یک قدرت بزرگ دریایی تبدیل شود. ماهان برای جلوگیری از کابوس ژئوپلیتیک آسیا و اوراسیا، اتحاد میان ایالات متحده، انگلیس، آلمان و ژاپن را پیشنهاد کرد. پس از وی، در سال ۱۹۰۴ هالفورد مکیندر، جغرافیدان انگلیسی ادعا کرد که "محور جغرافیایی تاریخ" (Mackinder, 1904) را شناسایی کرده است که وی بعداً در سال ۱۹۱۹ آن را به عنوان هارتلند (Mackinder, 1919) جاودانه کرد (Muir, 1975: 193). هرچند جیمز فرگریو، ژئوپلیتیسین انگلیسی، در سال ۱۹۱۵ اصطلاح هارتلند را برای منطقه اوراسیا به کار گرفت و ۹ بار^۱ از این اصطلاح در کتاب جغرافیا و قدرت جهانی استفاده کرد (Fairgrieve, 1915)، مکیندر این اصطلاح را در قالب یک نظریه نظام‌مند به کار گرفت (Balsiger, 2018: 12). مکیندر بر این عقیده بود که ناحیه محوری، قلب قسمت عمده‌ای از خشکی اوراسیا است (Jones, & Woods, 2004: 3-4) و در خارج از ناحیه محور، یک هلال داخلی بزرگ وجود دارد که شامل آلمان، اتریش، ترکیه، هند و چین می‌شود و در یک هلال بیرونی، ایالات متحده، انگلیس، آفریقای جنوبی، استرالیا، کانادا و ژاپن قرار دارند (Mackinder, 1904). وی با این کار، پیوند جغرافیایی بین هارتلند و جهان با انگلیس و آمریکا قائل شد و قضایا را در پرتو جدیدی پیش‌بینی کرد. سپس او آنچه را که به نظر می‌رسد یک "محور اصلی" تاریخ جدید است در سال ۱۹۴۳ مطرح ساخت: منطقه‌ای شامل هارتلند و حوضه اقیانوس اطلس شمالی. از این رو مکیندر نقطه اتکا جدیدی از قدرت جهانی و رابطه جدیدی بین هارتلند و جهان خارج انگلیسی-آمریکایی را آشکار می‌کند. این ناحیه محوری بزرگ‌تر، از سر پل فرانسه، به زرادخانه وسیع شرقی و مرکزی ایالات متحده و کانادا منتهی می‌شود (Weigert, 1946: 51). این بلوک آمریکای شمالی-انگلیسی-فرانسوی-روسی شامل یک نقطه اتکای قدرت از یک میلیارد نفر است. پس از وی، هاوس هوفر آلمانی، از طریق آنچه "نقشه‌های پیشنهادی" نامید، نکاتی که می‌خواست برجسته نماید را به کار توگرافی تبلیغاتی آلمان تحمیل کرد. وی با پیشبرد نقشه محور مفاهیم مکتب گئوپلیتیک، به اطلس‌های مورد استفاده در سیستم مدارس آلمان در قبل از جنگ جهانی اول اشاره کرد که از مقیاس‌های مختلفی استفاده کرده بودند، به طوری که آلمان به نظر می‌رسید به اندازه ایالات متحده باشد. وی با طرح نقشه پان ریجن (پان منطقه‌ها) تقسیم‌بندی شمال جنوب از جهان را ارائه داد (Klinghoffer, 2006: 94-96). بنابراین یک نقشه تاریخی (اما مغرضانه نژادی) از مناطق مختلف، توسط مکتب گئوپلیتیک آلمان و طراح آن، ژنرال هاوس هوفر طراحی شد که سعی در ایجاد ساختارهای مشابه داشت. از مطالعه طرح پان منطقه‌ای می‌توان نتیجه گرفت که نتایج بین‌المللی این ساختار به سلطه شمالی جنوب و درگیری شطرنجی در نیم کره‌ها متمایل است (Kelly, 2015, 68). پان منطقه‌های هوفر، یک طرح از جهان را از نظر طولی به سه یا چهار سازه مجزا تقسیم می‌کند: پان-آمریکا، پان-اروپا / آفریقا / خاورمیانه، پان-روسیه / هند و پان-شرق آسیا و اقیانوسیه. یک هدف ادعا شده قرار دادن هر بخش در معرض یک رژیم تجاری شمال و جنوب بود که در آن کالاها و منابع دارای سلطه شمالی بر جنوب بودند. چنین ساختاری به دنبال دستیابی

به خودکفایی و خودمختاری برای بخش‌های جداسازی شده، تحت سلطه ملل بزرگ شمال بود. در این نظریه، ایالات متحده، محور قاره آمریکا محسوب می‌شد که به‌عنوان یک ملت بزرگ شمالی، از پیوستگی فضایی خشکی با سه منطقه دیگر برخوردار نبود. سپس، نیکلاس اسپایکمن، محقق روابط بین‌الملل ایالات متحده که در آمستردام متولد شده بود، با نظریه "ریملند" در کتاب "استراتژی آمریکا در سیاست جهانی" (Spykman, 1942) دیدگاه ماهان را نسبت به جهان منعکس می‌کند و آن را به‌عنوان پادزهری برای مفهوم تقدم سرزمین قلبی ارائه می‌دهد (Cohen, 2014: 26). اسپایکمن معتقد بود هرکسی ریملند را کنترل کند، سرزمین قلبی را کنترل می‌کند و هرکسی که سرزمین قلبی را کنترل نماید، بر جهان حاکم است (Arnold & Dugin, 2018: 57). ریملند، به‌عنوان حاشیه استراتژیک قاره، مناطق حاشیه‌ای اوراسیا را در همسایگی هارتلند مکنیدر پیکربندی می‌کند. اسپایکمن با استفاده از مطالعات استراتژیک، این منطقه را در محاصره قرار داد و خاطر نشان کرد که قرار گرفتن آن در بین سرزمین قلبی و جهان دریایی از اهمیت بیشتری برای ثبات جهانی و امنیت آمریکا نسبت به هر یک از افراط قاره‌ای یا دریایی برخوردار است (Kelly, 2015: 93). اساساً، اسپایکمن سعی داشت ایالات متحده را در برابر خطر سلطه جهانی توسط آلمان تحریک کند. او احساس کرد که فقط یک اتحاد اختصاصی از قدرت دریایی انگلیس و آمریکا و قدرت خشکی شوروی می‌تواند مانع از کنترل تمام خطوط ساحلی اوراسیا و کنترل تمام جزیره جهانی توسط آلمان شود (Cohen, 2014: 26). منطقه اوراسیا به‌عنوان یک منطقه حائل وسیع درگیری بین قدرت دریایی مانند ایالات متحده و قدرت بری مانند شوروی و آلمان عمل می‌کند (Kelly, 2015: 93). وی با ادغام اروپا و هر نوع وحدت سرزمینی مخالفت کرد زیرا این مسئله چالش بیشتری برای صلح مدنظر آمریکا بود. دیگر نظریه کلاسیک مطرح در ژئوپلیتیک، نظریه "جغرافیا در مقابل ژئوپلیتیک" است که در سال ۱۹۴۲ توسط ایزائو بومان، جغرافیدان آمریکایی مطرح شد (Bowman, 1942). این تئوری، جغرافیای نقشه محور و دموکراسی آمریکایی را در برابر گئوپلیتیک آلمان تصویرسازی می‌کند. وی در ابتدای مقاله‌اش، نوشته‌های ژئوپلیتیک آلمان را به باد انتقاد می‌گیرد و معتقد است که این ژئوپلیتیک برای شهرت و آوازه جغرافیدانان آمریکایی، از جمله من مضر بوده است. در برابر "نیازهای ژئوپلیتیک"، "دموکراسی" آمریکایی با حقوق اخلاقی‌اش مخالفت می‌کند. در دموکراسی آمریکایی چیزی به‌عنوان پرستش حکومت به‌عنوان یک ارگانیزم (همانطور که در گئوپلیتیک بیان می‌شود) تحت کنترل قوانین یک دیکتاتور وجود ندارد (Bowman, 1942). وی سیاست همسایه بد را به آلمان نازی نسبت می‌دهد. سیاست ژئوپلیتیک دولت آلمان، خشونت علیه فرد است. هدف سیاست آن، بردگی همسایه است. در مقابل آن، وی سیاست همسایه خوب را متکی بر جغرافیای سیاسی و دموکراسی آمریکایی ارائه می‌دهد (Bowman, 1942: 650-658). بومان، در تئوری خود این فلسفه آمریکایی را در مقابل روحیه غارت‌گرانه ژئوپلیتیک آلمان قرار می‌دهد. جغرافیای موردنظر بومان، مبتنی بر یک نقشه‌نگاری جغرافیایی است. وی ضمن ستایش دموکراسی آمریکایی و ارائه دیدگاه برتری‌طلبی آمریکایی بر اساس جغرافیای نقشه محور، مکتب گئوپلیتیک

آلمان را به باد انتقاد می‌گیرد. جیمز مالین^۱، مورخ آمریکایی نیز (Malin, 1944) معتقد است که نظریه "فضای بسته" مبتنی بر قلمرو کشاورزی قاره‌ای قرن نوزدهم ایالات متحده است و ارتباط چندانی با صحنه صنعت شهری قرن بیستم ندارد. در عوض، او استدلال کرد فضای داخلی قاره‌ای، همان ثروت مواد اولیه صنعت را که قبلاً برای کشاورزی داشته است، در اختیار داشته است. در تحلیل مالین، فضای باز داخلی، همچنان عامل اصلی زندگی آمریکایی خواهد بود. مالین تصویری از یک "محور قدرت مرکزی" را رسم کرد که از وینپگ به دالاس-فورت ورت از شمال به جنوب می‌رود، با "پتانسیل قدرت توزیع شده در طول محور" و تغییر مرکز موثر متناسب با نیازهای در حال تغییر. وی پیش‌بینی کرد که صنعت به عمق داخلی مهاجرت کند و توزیع جمعیت با تغییر همراه باشد. مالین با پشتیبانی از نیروهای انزواطلب غرب میانه در دوره بین جنگ، ایالات متحده را یک کشور خشکی (قاره‌ای) توصیف کرد که نباید تعهدات خود را در سراسر اقیانوس آرام یا اقیانوس اطلس یا جنوب آمازون گسترش دهد. وی احساس می‌کرد که جهان پس از جنگ برای هفت یا هشت قدرت بزرگ - آمریکای شمالی، ژاپن، چین، روسیه، آلمان، اروپای لاتین و امپراتوری انگلیس جا دارد (Cohen, 2014, 112). پس از وی، در یک تئوری نزدیک، جورج کرسی^۲، جغرافیدان آمریکایی، در سال ۱۹۴۵ در کتاب مبانی قدرت شوروی (Cressey, 1945) دیدگاه گسترده‌ای از اهمیت ژئوپلیتیک فضای داخلی قاره را ارائه داد. وی فرض کرد که آمریکای شمالی به هارتلند واقعی جهان تبدیل شده است (Cohen, 2014: 113). وی با تعریف مجدد از هارتلند مکنیدر به عنوان "ارگ جهانی" معتقد بود که آمریکای شمالی و نه اوراسیا حاوی این ارگ است، زیرا هسته آمریکای شمالی، یکی از مناطق جهان است که از تمام مزایای فضای داخلی، وسعت و منابع و دسترسی به دریا برخوردار است.

تحلیل نظریه‌های کلاسیک

نظریه‌های ژئوپلیتیک کلاسیک، که به موازات کسب قدرت ایالات متحده در نظم جهانی مطرح شده‌اند، از یک خواستگاه آمریکایی برخوردارند. این نظریه‌ها عمدتاً به بازنمایی نقش ایالات متحده با توجه به ملیت نظریه‌پردازان آن به صورت تهدید یا فرصت پرداخته‌اند. آلفرد ماهان، استراتژیست مطرح آمریکایی، با طرح دو نظریه در سال‌های ۱۸۹۰ و ۱۹۰۰ بنیان نظریه‌های ژئوپلیتیک را با محوریت کشورش، ایالات متحده گذاشت. وی در این نظریه‌ها، توصیه‌های کاربردی در سطوح ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را به دولت‌مردان آمریکایی در جهت کسب قدرت این کشور در نظم جهانی مطرح کرد. این اندیشمند با طرح این تئوری‌های ژئوپلیتیکی، سعی داشت تفکر دریایی شدن را در بین دولت‌مردان آمریکایی جا بیندازد و مسئله سخت آسیا به محوریت روسیه و چین را برای نظم موردنظر ایالات متحده بازنمایی کند. نظریه‌پردازان پس از ماهان نیز، هر کدام با توجه به منافع ملی کشورشان به بازنمایی نقش ایالات متحده در نظام ژئوپلیتیک جهانی پرداختند. در

1 James Malin

2 George Cressey

کنار نظریه‌های ماهان، دیگر نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک با خواستگاه آمریکایی؛ نظریه‌های ریلند اسپایکمن، جغرافیا در برابر ژئوپلیتیک ایزائه بومن، و همچنین نظریه‌های جیمز مالین و جرج کرسی هستند. این نظریه‌ها و نظریه‌پردازان آن، برای رهنمون شدن ایالات متحده به سوی یک کشور قدرتمند یا هژمون جهانی هر کدام به نوعی نقش این کشور را در نظام ژئوپلیتیک جهانی بازنمایی کردند و رهنمودهایی را برای گسترش تفکر ژئواستراتژیک رهبران ایالات متحده ارائه دادند. در این بین اسپایکمن، به مانند ماهان، جیمز مالین و جرج کرسی با رویکرد واقع‌گرایانه به بازنمایی نقش ایالات متحده پرداختند؛ در صورتی که بومن، با رویکرد آرمان‌گرایانه، سعی در ایجاد تفکر برتری ایالات متحده در نظم جهانی، به دور از اهداف ژئواستراتژیک و با تکیه بر مفاهیم دموکراسی و نقشه داشت. در این بین، دو نظریه کلاسیک از اندیشمندان غیر آمریکایی (نظریه‌هارتلند مکیندر و پان منطقه‌های هاوس هوفر) نیز بر نقش ایالات متحده در نظام ژئوپلیتیک جهانی تأکید داشته‌اند؛ با این تفاوت که این اندیشمندان با توجه به منافع ملی و استراتژیک کشور خودشان به بازنمایی نقش ژئوپلیتیک ایالات متحده پرداخته‌اند. در مجموع می‌توان گفت فضای فکری حاکم بر دوره زمانی ۱۸۹۰-۱۹۴۵ که همه نظریه‌های ژئوپلیتیک کلاسیک را در برمی‌گیرد، باعث شده است که دو طیف از اندیشمندان آمریکایی و غیر آمریکایی، هر کدام با توجه به ملیت خود، نقش ایالات متحده را به عنوان فرصت یا تهدید در نظم جهانی آن دوره زمانی بازنمایی نمایند.

ب) نقش ایالات متحده در نظریه‌های مدرن (جنگ سرد: ۱۹۴۵-۱۹۸۹)

جرج اف کنان، افسر دیپلمات و مورخ آمریکایی، تئوری مهار (سد نفوذ) به عنوان استراتژی اساسی ایالات متحده برای مبارزه با اتحاد شوروی در جنگ سرد (۱۹۴۷-۱۹۸۹) را تدوین کرد (Milestones, 2020: 1). هشدار جرج کنان در سال ۱۹۴۶ در مورد ضرورت تاریخی توسعه طلبی اتحاد جماهیر شوروی از مرکز آسیایی روسی آن، مورد استقبال ضد کمونیست‌های آمریکایی به عنوان مبنای فکری مهار اتحاد جماهیر شوروی در هر نقطه از هارتلند قرار گرفت. این ایده در دکترین ترومن در سال ۱۹۴۷ رسمیت یافت (Cohen, 2014: 29). کنان اظهار داشت "عنصر اصلی سیاست ایالات متحده در قبال شوروی، باید مهار طولانی مدت، صبور اما محکم و هوشیارانه مبتنی بر تمایلات گسترده روسیه باشد. هر دولت بعدی پس از ترومن در ایالات متحده، تا زمان فروپاشی شوروی و کمونیسم در ۱۹۸۹، تغییراتی در سیاست مهار جرج کنان اتخاذ و آن را از آن خود کرد (Milestones, 2020: 1). پس از آن، تئوری دامینو به عنوان یک دکترین ژئوپلیتیک، برای اولین بار توسط ویلیام بولیت، سفیر سابق ایالات متحده در مسکو در سال ۱۹۴۷ مطرح شده است (O'Tuathail, et al, 1998: 69, 2014: 29). نظریه دامینوی بولیت، به عنوان یک نظریه غربی و آمریکا محور دیگر، ترس از یک کمونیسم ادغام شده که ناشی از منبع اصلی قدرت روسیه بود و از طریق چین و آسیای جنوب شرقی، جهان را فرا می‌گرفت را نمایش می‌داد (O'Tuathail, et al, 1998: 69). در نسخه ژئوپلیتیک بازی دامینو، کمونیسم، به یک بیماری مسری تشبیه شده است که با افتادن هر مهره و سقوط هر کشور به دام کمونیسم، این بیماری به کشور همسایه سرایت می‌کند (O'Tuathail,

(et al, 1998: 70). این دکترین توسط دولت کندی و نیکسون به تصویب رسید (Cohen, 2014: 29) که مداخله آمریکا در ویتنام را به عنوان اقدامی برای "نجات" بقیه جنوب شرقی آسیا منطقی می‌دانست. این تئوری همچنین مبنای تلاش‌های پرزیدنت اوباما برای حفظ کارکنان نظامی آمریکایی در افغانستان پس از عقب‌نشینی تقریباً تمام نیروهای آمریکا و ناتو در سال ۲۰۱۴ از این کشور است. در مقابل این تئوری، پاتریک اوسالیوان، جغرافیدان سیاسی بریتانیایی-ایرلندی در مقاله‌ای که در بحبوحه جنگ سرد در سال ۱۹۸۲ تحت عنوان "آنتی دامینو" نوشت و در فصلنامه جغرافیای سیاسی چاپ شد، پیشنهاد می‌کند که تئوری دامینو را باید با یک "تئوری به هم پیوستگی اصلاح‌شده" جایگزین کرد، شبکه‌ای که تمام نقاط مشکل‌ساز جهان را نه تنها به اتحاد جماهیر شوروی، بلکه به "ایالات متحده" نیز متصل می‌کند (O'Sullivan, 1982: 57). پس از این تئوری‌های ژئوپلیتیکی سیاست‌مداران، در سال ۱۹۵۰ الکساندر دسورسکی آمریکایی، نظریه قدرت هوایی را مطرح کرد (De Seversky, 1950). دسورسکی نواحی همپوشانی دو قدرت اصلی جنگ سرد (ایالات متحده و شوروی) را با استفاده از نقشه آزمون تشخیص داد. نقشه جهانی دسورسکی، یک تصویر متساوی المسافت آزمون‌تی است که به محوریت قطب شمال است. ناحیه "سلطه هوایی" در آمریکای شمالی (ناحیه ذخیره منابع و تولید) آمریکای لاتین است. ناحیه تسلط هوایی شوروی، جنوب و جنوب شرقی آسیا و بیشتر آفریقای جنوب صحرا است. سورسکی نواحی را که تسلط هوایی آمریکای شمالی و اتحاد جماهیر شوروی درهم‌تنیده است (شامل آنگلو-آمریکا، سرزمین قلبی اوراسیا، اروپای دریایی، آفریقای شمالی و خاورمیانه) را "ناحیه تصمیم" نامید (Cohen, 2014: 27). سورسکی، با استناد به نظریه خود مبتنی بر برتری قدرت هوایی در امور جهانی، احساس کرد که تسلط ایالات متحده بر بقیه آمریکای شمالی و جنوبی با برتری هوایی شوروی بر آفریقا و آسیای جنوبی متعادل می‌شود. منطقه آسیب‌پذیری متقابل برای هر دو قدرت، قطب شمال بود. وی استدلال کرد که برتری در بمب افکن‌ها و موشک‌ها در یک جنگ همه جانبه غالب خواهد بود و اساس دستیابی به چنین برتری در توسعه مستمر داخلی ایالات متحده است. در واقع، او مرکز آینده قدرت آمریکا را در کانزاس قرار داد (Cohen, 2014: 113) و توجه دولت‌مردان این کشور را بر ربودن قدرت هوایی از شوروی جلب کرد. نظریه دیگری که توسط سیاستمداران آمریکایی مطرح شد، تئوری به هم پیوستگی^۱ یا زنجیره است که در سال ۱۹۷۸ توسط هنری کیسینجر، در ارتباط با روابط ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دولت نیکسون به فرهنگ لغت عمومی جهان (Sonnenfeldt, 1978) و ژئوپلیتیک وارد شد (Cohen, 2014: 15). نظریه به هم پیوستگی که از سوی یک دولتمرد آمریکایی مطرح شده است، مبتنی بر شبکه‌ای است که تمام نقاط حساس و دردسرساز جهان را به شوروی پیوند می‌دهد و بر این فرض استوار است که درگیر شدن آمریکا در هر کشمکش به صورت منفرد، نیازمند بررسی تأثیر آن بر توازن ابرقدرتی به طور کلی است (Cohen, 2014: 15). کیسینجر پیوندهای مربوط به تمام نقاط تقابل آمریکا / شوروی در

1 linkage

سرتاسر جهان را دارای اهمیت برابر می‌داند (O'Tuathail, et al, 1998, 72). از نظر کیسینجر، عدم قدرت و نمایش توان غرب در یک منطقه جغرافیایی از جهان، پرستیژ ایالات متحده و غرب را در دیگر مناطق جغرافیایی جهان به‌مانند خاورمیانه آسیب‌پذیر می‌کند. این نظریه برای منطقی ساختن اقدامات دولت نیکسون در جنگ ویتنام حتی مدت‌ها پس از درگیری نیز به وضوح استفاده می‌شد (Cohen, 2014: 15). فیل کلی معتقد است که تز به هم پیوستگی کیسینجر، ارتباط بین دسیسه‌های شوروی و بی‌ثباتی جهان سوم و غرب‌ستیزی را تأیید کرد. کیسینجر برای متوقف ساختن اختلالات این ارتباط، به ایالات متحده توصیه کرد که انتقال تجارت و فن‌آوری را که منجر به همسازی احتمالی با روسیه و چین می‌شود، فراهم کند (Kelly, 2016: 105).

یک دهه پس‌از این تئوری، نظریه کشورهای محوری^۱ یا لینچ‌پین توسط زیگنیو برژینسکی، ژئوپلیتسین مطرح آمریکایی در سال ۱۹۸۶، در کتاب "طرح بازی" مطرح شد (Brzezinski, 1986). کشورهای محوری دارای مکانهایی با ارزش استراتژیک مابین حواشی توسعه فضایی احتمالی شوروی و مقاومت غرب و ایالات متحده در برابر این توسعه‌طلبی فضایی هستند. به‌عنوان مثال می‌توان به کشورهای محوری لهستان، آلمان، ایران، افغانستان، پاکستان، کره جنوبی و فیلیپین اشاره کرد (Kelly, 2016: 181). جهان‌بینی ژئوپلیتیک برژینسکی، بر اساس مبارزه بین قدرت بری اوراسیا و قدرت دریایی بود. برای وی، کلید مهار و جلوگیری از تسلط بر جهان توسط شوروی، در کنترل و نظارت ایالات متحده بر کشورهای محوری نهفته بود. خطوط اصلی تعیین شده، تسلط ایالات متحده را می‌طلبد. تسلط و کنترل بر این کشورها؛ به طور موثری قدرت روسیه را مهار می‌کند (Brzezinski, 1986: 52-55, Cohen, 2014: 28). برای برژینسکی، درگیری ایالات متحده و شوروی یک بازی بی پایان بود و کنترل کشورهای محوری، بخشی ضروری از برنامه بازی ژئواستراتژیک ایالات متحده را به همراه داشت. نظریه بعدی ژئوپلیتیک با نقش سلطه‌جویانه ایالات متحده، روایت پاول کندی از ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ بود (Kennedy, 1988). هنگامی که کندی، شاهکار خود را در نظریه‌پردازی منتشر کرد، بحث در مورد کاهش قدرت اقتصادی تطبیقی ایالات متحده مطرح بود. افزایش قدرت اقتصادی کشورهایمانند ژاپن، آلمان و بعداً چین، نسبت ایالات متحده را در اقتصاد جهانی که در طول جنگ سرد وسیع بود، کاهش داد. همانند مودلسکی و گیلین، مطالعات روابط بین‌الملل در ایالات متحده طی دهه ۱۹۸۰ بیشتر تحت تأثیر بحث‌های مربوط به کاهش احتمالی قدرت ایالات متحده و مبارزات طولانی مدت بر سر قدرت بود. ایده غالب در نظریه کندی این است که برتری در رقابت و تنازع قدرت دائمی نیست، زیرا برتری و رهبری نیاز به هزینه‌های مختلف دارد و اندازه این هزینه‌ها به مرور افزایش می‌یابد (Yucekaya, 2014: 33). عامل اصلی ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ در رقابت جهانی، توانایی مالی یا نظامی اتحادیه‌های شرکت‌کننده یا کشورهای جداگانه برای انجام یک جنگ طولانی مدت است. کندی رئالیست است و طبیعتاً او روابط بین دولتی را یک

1 Linchpin States

جنگ قدرت می‌داند (Yucekaya, 2014: 36). تأثیرات مخرب رشد فزاینده هزینه‌های نظامی، پایگاه‌های گران قیمت نظامی در سراسر جهان، استقرار هزاران نیرو و به اصطلاح "جنگ‌های فضایی" بر اقتصاد آمریکا بسیار قابل توجه است. ظهور چین از سال ۱۹۹۰ و پس از آن، و متعاقباً مسئله کاهش قدرت ایالات متحده این نظریه را در دستور کار بحث‌های آکادمیک ژئوپلیتیک و سیاست خارجی قرار داد. پس از کندی، جرج مودلسکی، استاد لهستانی-آمریکایی دانشگاه واشنگتن، مدل رهبری جهانی (چرخه‌های بلند رهبری) را ارائه داد (Flint, 2006: 35). در وهله اول، این نظریه نیز به مانند نظریه پاول کندی، از ظهور و انحطاط و جانشینی قدرت‌های جهانی مطرح بحث می‌کند که از قرن شانزدهم به بعد: بین پرتغال، جمهوری هلند، انگلیس جابه جا شده است و به ایالات متحده رسیده است. برای زمان آن‌ها، نظم جهانی به رهبری قدرت‌های جهانی برتر از ترتیبات کلاسیک شاهنشاهی بود (Modelski, 1988: 1-7). وی ابرقدرت‌ها را به عنوان "رهبران جهانی" مشخص می‌کند، نه قدرت‌های هژمونیک یا ابرقدرت. این مفهوم‌سازی که بر اساس بازنمایی در ژئوپلیتیک شکل گرفته است، قدرتمندترین کشور جهان که امروزه ایالات متحده است را به عنوان یک "رهبر" به تصویر می‌کشد، نه یک قدرت هژمون که با استفاده از سلطه و زور قدرت می‌یابد (Flint, 2007: 36). بارزترین و مهم‌ترین نمونه اخیر انتقال رهبری جهانی، مثال بین انگلیس و ایالات متحده در نیمه اول قرن بیستم بوده است (Modelski, 1988: 4-8). مودلسکی، ایالات متحده را درون مدل ۴ مرحله‌ای خود به آزمایش می‌گذارد. مراحل این مدل عبارت اند از: محله جنگ جهانی، مرحله قدرت جهانی، مرحله مشروعیت زدایی و مرحله عدم تمرکز قدرت. وی معتقد است در پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده توانست یک دستورالعمل جهانی پیرامون مضامین دوقلوی تعیین و توسعه ملی تعیین کند که موقعیت خود را به عنوان رهبر جهان تعیین کند. با این حال، اختلاف نظر نسبت به رهبری ایالات متحده پدیدار شد و این بسیار سریعتر از چرخه‌های قبلی بود. اتحاد جماهیر شوروی یک چالش فوری ایدئولوژیک و نظامی را ارائه داد (Flint, 2007: 36). با نزدیک شدن به پایان قرن بیستم، شکل متفاوتی از چالش در همان زمان ظهور کرد که مودلسکی می‌گوید ایالات متحده در حال ورود به مرحله "عدم تمرکز قدرت" است. مسئله کاهش قدرت ایالات متحده به تروریسم ضدآمریکایی القاعده قبل از ویرانی ۱۱ سپتامبر و اعلامیه "جنگ علیه تروریسم" گره خورده است.

تحلیل نظریه‌های مدرن

فضای فکری حاکم بر دوران جنگ سرد (۱۹۴۵-۱۹۸۹)، مبتنی بر تضادهای ایدئولوژیک میان دو ابرقدرت زمان، یعنی ایالات متحده و شوروی بود و به تقسیم جهان به دو بلوک دوست و دشمن؛ یعنی لیبرالیسم در مقابل سوسیالیسم انجامید. عمده نظریه‌های ژئوپلیتیکی مطرح شده در این دوره، با محوریت نقش ایالات متحده و ارائه رهنمودهای کاربردی و استراتژیک به رهبران این کشور، نه توسط جغرافیدانان و ژئوپلیتیسین‌ها، بلکه توسط اندیشمندان و سیاستمداران آمریکایی مطرح شده است. نظریه‌های ژئوپلیتیکی آمریکا محور در این دوره، از نظریه سد نفوذ که توسط جرج کنان، افسر

دیپلمات آمریکایی برای مهار شوروی مطرح شده است، آغاز می‌شود. دیگر سیاستمداران آمریکایی که سعی در ارائه راهکارهایی برای تغییر هندسه ژئوپلیتیکی قدرت جهانی به سود ایالات متحده را داشتند، ویلیام بولیت، سفیر ایالات متحده با تئوری دامینو، کسینجر، دولتمرد آمریکایی با تئوری به هم پیوستگی، و برژینسکی، مشاور پرزیدنت کارتر با تئوری کشورهای محوری بودند. همه آن‌ها، با ارائه تئوری‌های آمریکا محور، سعی داشتند که رهبران ایالات متحده را با این راهکارها، از وضعیت دوگانگی قدرت با روسیه به سمت نظم هژمونیک آمریکایی رهنمون سازند. در مقابل، اندیشمندان آکادمیک آمریکایی نیز به موازات تئوری پردازان سیاستمدار، بربرتری طلبی آمریکایی در نظم جهانی تأکید داشته‌اند. دسورسکی با طرح نظریه نقشه محور قدرت هوایی، جرج مودلسکی، با طرح نظریه رهبری جهانی و پاول کندی با طرح تئوری ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ جملگی سعی داشتند که توصیه‌هایی را برای ربودن قدرت از شوروی به رهبران ایالات متحده گوشزد کنند. تئوری‌های هردو طیف، عمدتاً با نگاه رئالیستی مطرح شده است، مگر تفکر غیر رئالیستی مودلسکی که سعی دارد ایالات متحده را نه به‌عنوان یک هژمون بدخیم جهانی، بلکه به‌عنوان یک رهبر در میان کشورهای جهان بازنمایی کند و از این حیث با دیگر نظریه‌ها متفاوت است.

ج) نقش ایالات متحده در نظریه‌های پست‌مدرن (۱۹۸۹ تا کنون)

در سال ۱۹۸۹ فرانسیس فوکویاما، آمریکایی نظریه "پایان تاریخ" را در مجله نشنال ایترست (Fukuyama, 1989) با تأکید بر پیروزی نهایی لیبرال دموکراسی غرب مطرح کرد. وی سه سال بعد در کتابی تحت عنوان "پایان تاریخ و آخرین مرد" (Fukuyama, 1992) این نظریه را گسترش داد. فوکویاما با استناد به نوشته‌های فیلسوف آلمانی اوایل قرن نوزدهم، هگل، ادعا می‌کند که اکنون شاهد پایان تاریخ به‌عنوان مبارزاتی بر روی عقاید و اصول هستیم. فوکویاما از این استدلال کوژو استفاده می‌کند که اروپای غربی و ایالات متحده نماینده "حکومت جهانی همگن" هستند که هگل برای اولین بار در حکومت ناپلئونی شناسایی کرد. دموکراسی سیاسی موجود و نئولیبرالیسم سرمایه‌داری اروپای غربی و آمریکای شمالی برای فوکویاما "طلایه دار تمدن" و اوج تاریخ بشریت است (O'Tuathail, et al, 1998: 105). فوکویاما اخیراً این نظریه را مطرح کرده است که برای چند دهه آینده، اقتدارگرایی در بسیاری از جهان، به‌ویژه روسیه و چین قویتر خواهد شد و ایالات متحده نمی‌تواند برای جلوگیری از آن اقدامات زیادی انجام دهد (Cohen, 2014: 31). فوکویاما در نظریه جدید نظم سیاسی و زوال سیاسی (Fukuyama, 2014) که در سال ۲۰۱۴ نگاشت، به مشکلات موجود در "خانه دموکراسی" اعتراف می‌کند. وی معتقد است که دولت آمریکا، "در حال حاضر به‌سختی می‌تواند یک منبع الهام‌بخش در سراسر جهان باشد. اما همه انحطاط‌های اتفاق افتاده برای ایالات متحده به‌عنوان سکان‌دار لیبرال دموکراسی، در قلمرو "تکامل خاص" قابل اصلاح است (Fukuyama, 2014: 1-19). وی در نتیجه‌گیری نظریه خود می‌گوید حتی اگر دموکراسی‌های لیبرال مانند ایالات متحده دچار انحطاط شده و در حال حاضر مطابق با ایده آل‌های خود نیستند، تز پایان تاریخ مبنی بر اینکه لیبرال

دموکراسی تنها بازی در شهر است، دست‌نخورده باقی‌مانده است (Fukuyama, 2014: 114-119). یک سال پس از پایان تاریخ فوکویاما، همان استدلال‌های برتری جویانه آمریکایی، این بار در نوشته‌های رییس جمهور این کشور پدیدار شد. بوش در جریان بحران خلیج فارس و جنگ متعاقب علیه عراق در ۱۹۹۰-۱۹۹۱ نظریه نظم نوین جهانی را اعلام کرد (Bush, 1990). سخنان بزرگ جرج بوش اهداف بزرگی که برای حمایت از مردم، به هنگام جنگ یک کشور لیبرال دموکراتیک مهم است را بیان کرد (Nye, 1992: 1)، از آنجاکه پایان جنگ سرد عملاً ایالات متحده را به‌عنوان تنها ابرقدرت باقیمانده در فضای ژئوپلیتیک جهانی قرار داد، تلاش‌های آمریکا محوری برای معنا بخشیدن به "نظم نوین جهانی" متمرکز شد (O'Tuathail, et al, 1998: 2). در واقع پایان جنگ سرد، "نظم نوین جهانی" و ژئوپلیتیک هژمونی جهانی ایالات متحده را بشارت داد (Cohen, 2014, 31). در پاسخ به حمله عراق به کشور کوچک کویت، ایالات متحده دلیل و منطق آن را پیدا کرد که "نظم جدید جهانی" را با مرکزیت آمریکا برای آزادی بقیه کره زمین انجام دهد. این نظریه متأثر از ایده پایان تاریخ فوکویاما مطرح شد. فوکویاما در آن زمان به‌عنوان معاون برنامه‌ریزی سیاست در دولت بوش کار می‌کرد (O'Tuathail, et al, 1998: 104). بوش با طرح این نظریه، ایالات متحده را در جایگاه الگویی برای نظم جهانی قرار داد. بوش معتقد بود که منافع آمریکا منافع جهانی است. آمریکا بهترین امید بشریت است و امیدهای بشریت به سمت ما می‌چرخد، چون ما آمریکایی هستیم (O'Tuathail, et al, 1998: 108). در همین سال، جان مرشایمر، تئوری پرداز آمریکایی تئوری بازگشت به آینده^۱ را مطرح کرد. وی عقیده داشت برای حفظ برتری جهانی ایالات متحده، جنگ سرد در نقشه اروپا باید همچنان حفظ شود. خروج ابرقدرت‌ها از اروپای مرکزی، اروپا را از دو قطبی به یک سیستم چند قطبی تبدیل می‌کند. آلمان، فرانسه، انگلیس و شاید ایتالیا وضعیت قدرت اصلی را به دست می‌آورند. شوروی از وضعیت ابرقدرت تنزل خواهد یافت اما به‌عنوان یک قدرت بزرگ اروپایی باقی خواهد ماند و به این ترتیب سیستم پنج قدرت اصلی و تعدادی قدرت پایین‌تر را به وجود می‌آورد (Mearsheimer, 1990: 5-7). این واقعیت که غرب نمی‌تواند جنگ سرد را حفظ کند، به این معنی نیست که ایالات متحده باید تمام تلاش‌های خود را برای حفظ نظم فعلی کنار بگذارد. ایالات متحده باید آنچه می‌تواند انجام دهد تا حوادث را به سمت جلوگیری از خروج کامل ابرقدرت دوجانبه از اروپا سوق دهد. به‌عنوان مثال، موضع مذاکره آمریکایی در مذاکرات کنترل تسلیحاتی متعارف باید کاهش نیروهای دوجانبه گسترده باشد، اما نباید به خروج کامل دوجانبه فکر کند (Mearsheimer, 1990: 53-54). در مجموع وی معتقد بود برای به حداکثر رساندن چشم‌انداز تعادل کارآمد، می‌توان گام‌هایی برداشت. وی بر نقش انگلیس و ایالات متحده تأکید می‌کرد، دو دولت متعادل که از نظر فیزیکی از قاره جدا شده‌اند؛ برای صلح در اروپا ضروری است که آن‌ها اشتباهات گذشته خود را تکرار نکنند، بلکه به طور فعال در حفظ تعادل قدرت در اروپا نقش داشته باشند تا برتری غرب را تضمین نمایند. در همین سال، برنارد لوئیس (۱۹۹۰)،

1 Back to the Future

خاورشناس بریتانیایی، اولین شخصی بود که ادعا کرد ایده "درگیری بین تمدن‌ها" را در یک سخنرانی در دانشگاه جان هاپکینز در سال ۱۹۵۷ مطرح کرده است (Haynes, 2019: 1). سپس ساموئل هانتینگتون آمریکایی در سال ۱۹۹۳ در فارین افیرز (Huntington, 1993) نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح کرد و بر این عقیده بود که درگیری بین غرب و "جهان اسلام" مسئله اصلی سیاست خارجی ایالات متحده پس از فروپاشی ۱۹۹۱ شوروی خواهد بود (Haynes, 2019: 1). هانتینگتون، در تنگاتنگ ارائه نظریه برخورد تمدن‌های خود، نظریه غرب در برابر بقیه را به عنوان نتیجه پیش روی به‌سوی برخورد تمدن‌ها مطرح کرد. هانتینگتون با پیشبرد ژئوپلیتیک "غرب در برابر بقیه" عنوان داشت که می‌توان با تقسیم کردن و بازی دادن سایر تمدن‌ها، تقدم جهانی ایالات متحده و غرب را حفظ کرد (Cohen: 2014: 32). از نظر وی، در کوتاه مدت، به وضوح به نفع غرب است که همکاری و اتحاد بیشتر را در تمدن خود، به‌ویژه بین مولفه‌های اروپایی و آمریکایی گسترش دهد. جوامعی را در اروپای شرقی و آمریکای لاتین که فرهنگ آن‌ها نزدیک به غرب است، جذب غرب کند. این امر به تعدیل در کاهش توانایی‌های نظامی غرب و به‌ویژه حفظ برتری نظامی آمریکا در شرق و جنوب غربی آسیا نیاز دارد (Huntington, 1993: 1). حملات ۱۱ سپتامبر به برج‌های دوقلوی آمریکا، به همراه حملات مشابه دیگر را می‌توان نشانه‌های اولیه یک "جنگ تمدنی" بین ایالات متحده و غرب با جهان اسلام دانست (Haynes, 2019: 1-2). به نظر می‌رسید برخی از حملات ۱۹۹۳ و ۱۹۹۸، همراه با حملات ۱۱ سپتامبر نشانه‌های واضحی از تمایل افراط گرایان اسلام‌گرا برای کشاندن "برخورد تمدن‌ها" به مرحله درگیری آشکار با ایالات متحده است.

سپس، دیوید کاپلان، نویسنده آمریکایی، در مقاله "هرج و مرج در حال آمدن" رویکردی را بنیان گذاشت که موسوم به ژئوپلیتیک آنارشی است (Cohen, 2014: 31). تئوری کاپلان (۱۹۹۴-۲۰۰۰) از سوی منتقدان با تز برخورد تمدن‌های هانتینگتون مقایسه می‌شود، زیرا کاپلان درگیری‌های جهان معاصر را به عنوان مبارزه بین هویت‌های بدوی و تمدن‌ها معرفی می‌کند و به حفظ موقعیت هژمونیک ایالات متحده تأکید دارد (Kaplan, 2000: 1). مهم‌ترین فرضیه ژئوپلیتیک در نظریه رابرت کاپلان، "جهانی متلاشی‌شده" میان ثروتمندان و فقراست (O'Tuathail, et al, 1998: 199). نقشه کاپلان از منظر جهانی، به شمال ثروتمند و جنوب فقیر تقسیم شده است، کاپلان نتیجه می‌گیرد که جنوب، به‌ویژه آفریقا، محکوم به هرج و مرج و آشوب است (Cohen, 2014: 31-32). در واقع نقشه آینده یا به تعبیری "آخرین نقشه" نمایشی جهش ناپذیر از هرج و مرج خواهد بود. از این رو مشخص نیست که ایالات متحده دقیقاً به شکل کنونی در قرن آینده حفظ شود. از آنجاکه آمریکا یک جامعه چندملیتی است، حکومت ملت پایه در آن همیشه شکننده‌تر از جوامع همگن‌تر مانند آلمان و ژاپن است (O'Tuathail, et al, 1998, 195). با این وجود، کاپلان استدلال می‌کند که تنها ایالات متحده قدرت تثبیت نظام جهانی را دارد و روند رو به گسترش خودکامگی را به تعویق می‌اندازد و در برابر ضد مدرنیسم اسلامی ایستادگی می‌کند (Cohen, 2014: 31-32). وی علیه مداخلات نظامی در آفریقا به دلیل بی فایده بودن آن‌ها در اوضاع سیاسی باندها، جنایات و عدم

وجود اقتدار سیاسی متمرکز استدلال‌هایی را برای گوشزد به سیاستمداران ایالات متحده مطرح می‌سازد (O'Tuathail, et al, 1998: 201). علاوه بر این، برژینسکی، دیپلمات و دانشمند سیاسی لهستانی-آمریکایی نظریه ژئوپلیتیکی خود را در کتاب «تخته شطرنج بزرگ، اولویت آمریکایی و مفاهیم ژئواستراتژیک آن»^۱ در سال ۱۹۹۷ مطرح می‌نماید (Brzezinski, 1997). برژینسکی به دولت مردان آمریکا توصیه می‌کند که علاوه بر پرورش ابعاد بدیع مختلف قدرت (فن‌آوری، ارتباطات، اطلاعات و همچنین تجارت و امور مالی)، سیاست خارجی آمریکا باید همچنان به بعد ژئوپلیتیک توجه داشته باشد و باید از نفوذ خود در اوراسیا استفاده کند. بنابراین اوراسیا صفحه شطرنجی است که مبارزه برای تقدم جهانی همچنان بر روی آن انجام می‌شود و این مبارزه شامل ژئواستراتژی - مدیریت استراتژیک منافع ژئوپلیتیک- است (Brzezinski, 1997: 32). برای آمریکا، غنیمت بزرگ، ریاست ژئوپلیتیکی بر اوراسیا است. برای نیم هزاره، امور جهان تحت سلطه قدرتها و ملتهای اوراسیایی بود که برای سلطه منطقه‌ای با یکدیگر جنگیدند و به دنبال قدرت جهانی بودند. اکنون یک قدرت غیر اوراسیایی در اوراسیا حکم فرماست و برتری جهانی آمریکا مستقیماً به مدت دوام و تأثیری که بر تسلط آن در قاره اوراسیا پایدار باشد، بستگی دارد. (Brzezinski, 1997: 30-31). تجویز ژئوپلیتیک برژینسکی برای حفظ سلطه آمریکا، دسترسی و کنترل سه بخش کلیدی "صفحه شطرنج بزرگ اوراسیا است: ۱- اروپا یا غرب؛ ۲- خاورمیانه و آسیای مرکزی یا جنوب؛ ۳- چین و ژاپن یا شرق (Walberg, 2011: 265, Brzezinski, 1997: 37). هدف اصلی برژینسکی از این تئوری، تدوین ژئواستراتژی جامع و یکپارچه اوراسیا است که در آن آمریکا داور نهایی مسائل قدرت جهانی در تخته شطرنج بزرگ است. یک سال بعد، متیو اسپارک، استاد جغرافیا و مطالعات بین‌المللی نظریه جابه‌جایی ژئوپلیتیکی هارتلند را مطرح کرد (Sparke, 1998: 198). اسپارک، جابجایی مضاعف ژئوپلیتیک هارتلند را همراه با بمب‌گذاری تراژدیک در شهر اوکلاه‌مای ایالات متحده توسط یک تروریسم داخلی و نه خارجی و بررسی تاریخچه یکی از بمب‌گذاران محکوم، تیموتی مک‌وی، کهنه سرباز جنگ خلیج فارس، نشان می‌دهد. وی معتقد است که جابه‌جایی ژئوپلیتیک هارتلند، برخلاف تصورات کلاسیک که بر یک قلب خارجی استوار بود، اکنون در داخل (ایالات متحده) قرار گرفته و آن یک قلعه مرکزی آسیب‌پذیر و بی‌ضرر است که از داخل نیز تهدید می‌شود. این امر از بمب‌گذاری یک سرباز میهن‌پرست آمریکایی در قلب هارتلند جابه‌جا شده در درون ایالات متحده هویدا است (Ó Tuathail & Dalby, 1998: 12). دامنه‌های خاص این تئوری، مورد بحث گفتمان‌هایی است که در اظهارات پس از انفجار بمبی که منجر به کشته شدن ۱۶۸ بزرگسال و کودک در ساختمان دفتر فدرال ایالات متحده در مرکز شهر اوکلاه‌ما در ۱۹ آوریل ۱۹۹۵ شد، مشهود بود (Sparke, 1998: 198). ایالات متحده در این تئوری، یک دژ آسیب‌پذیر و بی‌ضرر بازنمایی شده است که هارتلند کلاسیک را در خارج، به یک هارتلند داخلی تبدیل کرده است. در همین سال (۱۹۹۸) جوانی شارپ، استاد

1 The Grand Chessboard - American Primacy and Its Geostrategic Imperatives

جغرافیای دانشگاه سنت آندروز نظریه جغرافیای حلقه‌ای نظم جهانی جدید " (Sharp, 1998) را مطرح کرد که سپس در کتاب "بازتفکر ژئوپلیتیک" (Ó Tuathail & Dalby, 1998) باز طرح شد. منظور شارپ از جغرافیای حلقه‌ای، توزیع جغرافیایی "حلقه‌های فیلم" توسط صنعت هژمونیک فیلم‌سازی هالیوود در نظم پساجنگ سرد است. شارپ معتقد است که پایان جنگ سرد و تغییر و تحولات کمونیستی، دوره‌ای از بحران را برای فرهنگ سلطه طلب آمریکایی ایجاد کرده است که مسائل عمیقی را در مورد اهداف و هویت ملی به وجود آورده است. سیاستمداران آمریکایی، مفسران روشنفکر رادیکال، و استادان فرهنگ عمومی مانند کارگردانان فیلم‌ها، به طور یکسان اظهار داشتند که ایالات متحده آمریکا ناامیدانه در جستجوی دشمن جدیدی است که در برابر آن خود را مطرح کند (Ó Tuathail & Dalby, 1998: 152). شارپ در زیر بخش ژئوپلیتیک فیلم‌نامه در مقاله‌اش، سعی می‌کند که موفق‌ترین، و احتمالاً تأثیرگذارترین‌ها را در طیف فیلم‌ها انتخاب کند. وی از واضح‌ترین فیلم‌نامه‌های ژئوپلیتیکی، به مجموعه فیلم‌های ساخته‌شده از رمان‌های تام کلنسی تمرکز کرده است؛ زیرا کارهای کلنسی موردستایش رهبران آمریکایی از جمله دن کوئیل و رونالد ریگان قرار گرفته است. با فرسایش ژئوپلیتیک دوقطبی جنگ سرد، کلنسی خطر را در فضای امن قبلی آمریکا قرار می‌دهد. او بخش جاسوسی سستی فضای جهانی را شکسته است تا مکان اصلی خطر از روسیه / شوروی را به سمت دولت‌های متحد (در فیلم بازی‌های پاتریوت، ۱۹۹۲) نمایش می‌دهد. فیلم‌های جان لو کاره، خانه روسیه (۱۹۹۰)، و زیردریایی هیجان‌انگیز، کریمسون تاید (۱۹۹۶) می‌تواند به طور گسترده در این ژانر در نظر گرفته شود (Ó Tuathail & Dalby, 1998: 159). وی در این تئوری، به بازنمایی فیلم‌های ژئوپلیتیک هالیوودی که برای حفظ هژمونی ایالات متحده برخی توصیه‌های کاربردی را مطرح کرده‌اند، پرداخته است.

دیگر نظریه‌ای که از سوی نظریه‌پردازان آمریکایی برای حفظ نظم موردنظر ایالات متحده مطرح شده است، نظریه موازنه سازی در دریا و خشکی است که توسط جک لوی، استاد سیاست دانشگاه راتجزر و ویلیام تامپسون استاد سیاست دانشگاه ایندیانا در سال ۲۰۱۰ مطرح شد. از نظر آن‌ها پایان جنگ سرد و ظهور "وضعیت تک‌قطبی" بحث قابل توجهی در مورد چگونگی توضیح عدم وجود ائتلاف بزرگ متوازن کننده قدرت علیه ایالات متحده ایجاد کرده است. این قضیه که تمرکز قدرت تقریباً هژمونیک در سیستم همیشه باعث ایجاد ائتلافی متعادل و متوازن از دیگر قدرت‌های بزرگ می‌شود، مدت‌هاست که توسط نظریه‌پردازان توازن قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد (Levy & Thompson, 2010: 7). اینکه یک ائتلاف متوازن کننده علیه ایالات متحده، که به عنوان "بزرگ‌ترین ابرقدرت سابق" شناخته می‌شود، تا کنون ایجاد نشده است، مسئله‌ای بحث‌برانگیز است. به عنوان مثال فرید زکریا می‌پرسد، "چرا هیچ کس در برابر ایالات متحده ائتلاف دسته جمعی برای جنگ تشکیل نمی‌دهد؟" برخی استدلال می‌کنند که ائتلاف متوازن کننده ایجاد نخواهد شد، زیرا ایالات متحده یک هژمونی خوش‌خیم است که اکثر کشورهای دیگر را تهدید نمی‌کند، یا به دلیل اینکه ایالات متحده بیش از حد قوی است و

تعادل بیش از حد خطرناک است (Levy & Thompson, 2010: 8-9) ائتلاف توازن دهنده نظامی علیه ایالات متحده تشکیل نشده است، اما مطمئناً می‌توان "توازن نرم" غیرنظامی در برابر این کشور را تشخیص داد. از نظر میزان پتانسیل یا ظرفیت کشورها علیه هژمونی ایالات متحده، می‌توان به تجمع نیروی دریایی چین یا توسعه توانایی‌های تسلیحات هسته‌ای کره شمالی و به طور بالقوه ایران اشاره کرد. آن‌ها عدم ایجاد ائتلاف متوازن کننده در دریا و خشکی علیه ایالات متحده را به مبحث "هژمونی خیرخواهانه" این کشور و "قدرت برتر آن" مرتبط می‌دانند.

همسو با اندیشه‌های ژئوپلیتیکی دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، سائول کوهن، ژئوپلیتیسین مطرح آمریکایی در کتاب "ژئوپلیتیک: جغرافیای روابط بین‌الملل" در سال ۲۰۱۴ نظریه نظم سلسله مراتبی قدرت را ارائه کرد (Cohen, 2014). صاحب نظران در مورد اینکه آیا قرن جدید قرار است به "دوره چین" تبدیل شود یا اینکه ایالات متحده سلطه جهانی خود را حفظ خواهد کرد، مباحثی را مطرح کرده‌اند. اما اخیراً، این بحث از دستور کار عمومی نظریه‌پردازان محو شد، زیرا مشخص شد که هر دو کشور نقاط ضعف قابل توجهی را به همراه قدرت ذاتی خود به نمایش می‌گذارند. ایالات متحده مملو از خستگی‌های جنگ، مشکلات اقتصادی و اختلال در عملکرد سیاسی است. چین نیز نتوانسته است قدرت اقتصادی خود را با یک قدرت نظامی متناسب مطابقت دهد. در نتیجه به جای جهانی که توسط ابرقدرت‌ها نظم داده شود، یک نظام ژئوپلیتیک بین‌المللی در حال ظهور است که چند مرکزی و چندشکلی است. ایالات متحده، چین، اتحادیه اروپا، روسیه و ژاپن قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شوند. اعلام واشنگتن درباره "محور آسیایی" خود نمونه‌ای از اعلام زودرس تغییر استراتژیک ژئوپلیتیک است. کوهن در یک توصیه استراتژیک به دولت مردان کشورش، معتقد است تعهد ایالات متحده برای حفظ آزادی حمل و نقل در آب‌های بین چین و کشورهای جزیره‌ای حاشیه آسیا-اقیانوسیه نیاز به یک اقدام متعادل ظرفیت، یعنی حفظ روابط صلح‌آمیز با پکن دارد. این امر زمانی صورت می‌گیرد که ضمانت‌های امنیتی آمریکا برای کشورهای حاشیه آسیا و اقیانوسیه مانند ژاپن، جنوب کره، فیلیپین و استرالیا تامین شود. وی تمرکز بیشتر واشنگتن بر قدرت نرم دیپلماتیک به جای قدرت نظامی را نشان دهنده شناخت استراتژی جدید بین‌المللی آن می‌داند (Cohen, 2014: 2-4).

دو سال بعد (۲۰۱۶) نظریه ژئوپلیتیکی مهمی با محوریت نقش ایالات متحده و توصیه‌هایی برای حفظ هژمونی این کشور در نظم جهانی کنونی توسط دانشمندان روابط بین‌الملل ارائه شد. این نظریه توسط جان مرشایمر به همراه استیون والت، اساتید واقع‌گرای آمریکایی مطرح شد. از نظر آن‌ها و با یک نظرسنجی در سال ۲۰۱۶، مشخص شد آمریکایی‌ها موافق هستند که ایالات متحده باید تنها با مشکلات خود مقابله نماید و دیگران را به حال خود گذاشته تا به بهترین شکل ممکن با مشکلات خود دست و پنجه نرم نماید. این نشان دهنده بی‌زاری آمریکایی‌ها از "استراتژی بزرگ" در ربع قرن گذشته بوده است (Mearsheimer & Walt, 2016, 70). در واقع دموکراسی و اشاعه آن توسط ایالات متحده در سراسر

جهان و استفاده از شکنجه، کشتارهای هدفمند و سایر اقدامات مشکوک اخلاقی ایالات متحده، چهره این کشور را به عنوان مدافع حقوق بشر و حقوق بین الملل لکه دار کرده است. این عقب ماندگی ها نتیجه طبیعی "استراتژی بزرگ" غلط هژمونی لیبرال است. مرشایمر معتقد است که راه بهتری نیز وجود دارد. واشنگتن با پیگیری استراتژی "موازنه دور از ساحل" باید تمرکز خود را بر روی آنچه واقعاً مهم است، حفظ می نماید. مناطق جغرافیایی مهم برای ایالات متحده عبارت اند از: حفظ سلطه ایالات متحده در نیمکره غربی و مقابله با سلطه گران بالقوه در اروپا، شمال شرقی آسیا و خلیج فارس (Mearsheimer, 2016, 71-72) & Walt در این راستا، ایالات متحده به جای ایفای نقش پلیس جهانی، سایر کشورها را ترغیب می کند تا در بررسی چالش سازی قدرت های در حال ظهور پیش قدم شوند و خود تنها، در صورت لزوم مداخله می نماید. متوازن سازی دور از ساحل با حفظ قدرت ایالات متحده، برتری این کشور را تا آینده حفظ می کند و از آزادی در خانه محافظت خواهد کرد.

نقش ایالات متحده در سیر نظریه های ژئوپلیتیک، تا سال ۲۰۲۰ نیز ادامه پیدا کرده است و فرانسیس پی سمپای آمریکایی، با بازطراحی نظریه ژئوپلیتیک در یادار ماهان در طلوع قرن بیستم، ساختار ژئوپلیتیک سیاست جهانی معاصر را در قرن بیست و یکم و سال ۲۰۲۰ در نظریه "مسئله جدید آسیا برای نظم آمریکایی" با ارائه راهکارهایی برای حفظ هژمونی ایالات متحده بازنمایی می کند (Sempa, 2020). سمپا با الگوگیری از کار ماهان و طراحی یک نظریه ژئوپلیتیکی در قرن بیست و یکم، سعی دارد خطر ایجاد یک نظم آسیایی را با استراتژی های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک نمایان سازد. امروزه و در سال ۲۰۲۰، رقابت جهانی بین چین و ایالات متحده بر فضای ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم تسلط دارد. دو اقتصاد بزرگ جهان که با مجموعه ای چشمگیر از توانایی های نظامی مجهز هستند، درگیر مبارزه برای قدرت در منطقه آسیا و اقیانوسیه هستند و نتیجه این مبارزه نظم جهانی قرن بیست و یکم را تعیین می کند. اگر ایالات متحده پیروز شود، نظم جهانی لیبرال که پس از دو جنگ جهانی قرن بیستم ایجاد شده و در جنگ سرد و پساجنگ سرد نیز پایدار بود، ادامه خواهد یافت. در صورت غلبه چین، رهبران حزب کمونیست چین با توجه به اولویت ها، علایق و جهان بینی خود، نظم جهانی جدیدی برقرار می کنند (Sempa, 2020: 2). وی بر این عقیده است که برخی کشورها در منطقه آسیا و اقیانوسیه و سایر نقاط جهان ممکن است از سقوط نظم جهانی به رهبری آمریکا استقبال کنند، بنابراین باید ایده های مسئله سخت آسیا و چالش چین را برای نظم جهانی به مرکزیت ایالات متحده گوش زد کرد.

تحلیل نظریه های پست مدرن

با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، سر برآوردن پیروزمندانه ایالات متحده از نظم دو قطبی پیشین و گذار به سوسی نظم جدید آمریکا محور و همچنین پیروزی لیبرال دموکراسی مورد نظر این کشور، منشا نظریه های ژئوپلیتیک جدید با تفکر استیلای ایالات متحده به صورت های گوناگون هژمونیک، خیرخواهانه و ایدئولوژیک شد. این نظریه ها، با نظریه پایان تاریخ

فوکویامای آمریکایی در سال ۱۹۸۹ آغاز شد که معتقد بود اروپای غربی و ایالات متحده نماینده "حکومت جهانی همگن" هستند و دموکراسی سیاسی موجود و نئولیبرالیسم سرمایه‌داری اروپای غربی و آمریکای شمالی برای او "طلایه دار تمدن" و اوج تاریخ بشریت است. در همین بحبوحه، جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا، نظریه نظم نوین جهانی را به رهبری ایالات متحده به تصویر کشید و اعلام کرد که آمریکا الگو و امید بشریت است. وی با طرح این نظریه، سعی داشت که نقش ایالات متحده را نه در جایگاه یک هژمون بدخیم، بلکه به عنوان یک رهبر امیدبخش برای نظم جهانی بازنمایی کند. پس از آن، در همان فضای ژئوپلیتیکی پسا جنگ سرد، مرشایمر، هانتینگتن، کاپلان و برژینسکی، دانشمندان مطرح آمریکایی هر کدام به نوعی سعی داشتند که با رویکرد واقع‌گرایانه، با ایده‌های توصیه‌ای متفاوت، جای پای ایالات متحده را در نظم جهانی نوین محکم نمایند. در سال ۱۹۹۸، اسپارک و شارپ، نظریه‌پردازان نوین ژئوپلیتیک، سعی داشتند که با تغییر دیدگاه‌های ژئوپلیتیک کلاسیک، با ایده‌های نو، نقش ایالات متحده را در نظم جهانی شکل گرفته جدید بازنمایی کنند. در این راستا، اسپارک، ایالات متحده را به عنوان یک هارتلند جدید بی ضرر تصور کرد که از داخل نیز تهدید می شود؛ همچنین شارپ، نظم جدید حلقه‌ای توسط صنعت هژمونیک فیلم‌سازی هالیوود در نظم پساجنگ سرد را بازنمایی کرد و فیلمنامه‌های ژئوپلیتیکی هالیوودی را برای تصویرسازی نظم نوین جهانی به رهبری ایالات متحده به تصویر کشید. سپس در قرن جدید، نظریه‌های رئالیستی، با طرح شدن از سوی اندیشمندان آمریکایی دوباره به شکل دادن به بازی قدرت‌ها بازگشت. در این راستا، لوی و تامپسون، مرشایمر، فوکویاما، کوهن و در نهایت پی سپما، تئوری‌های خود را برای ترغیب دولت مردان ایالات متحده و سیاست خارجی این کشور بر اتخاذ استراتژی‌های ژئوپلیتیکی بروز در جهت از دست ندادن جایگاه ابرقدرتی این کشور در نظام ژئوپلیتیک جهانی ارائه کردند. آن‌ها هر کدام با طرح ایده‌ها و توصیه‌های راهبردی متفاوت اما هم راستا با منافع ملی ایالات متحده، به بازنمایی نقش نوین این کشور در رقابت قدرتی قرن بیست و یکم پرداختند و مسئله چند مرکزی شدن قدرت، ظهور چین در نظم جهانی و خطر افول ایالات متحده با اتخاذ استراتژی‌های نا درست قدیمی را به دولت مردان کشور خود گوشزد نمودند.

۳. نتیجه‌گیری

نظریه‌های ژئوپلیتیک با تأکید بر رقابت قدرتی در بعد فراملی و جهانی و ظهور و سقوط نظم‌های جهانی و قدرت‌های بزرگ در یک بستر فضایی و پیش‌بینی فضای حاکم بر سیاست بین‌الملل در آینده مطرح شده‌اند. در این میان، ایالات متحده نقش پررنگی را در سیر اندیشه نظریه‌پردازان مطرح آمریکایی و غیر آمریکایی داشته است و در این مقاله، به بررسی نقش ایالات متحده در نظریه‌های ژئوپلیتیک از سال ۱۸۹۰ با اولین نظریه ژئوپلیتیکی تحت عنوان قدرت دریایی تا نظریه مسئله جدید آسیا در سال ۲۰۲۰ پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در نظریه‌های سه دوره ژئوپلیتیکی کلاسیک، مدرن و پست مدرن، ایالات متحده، بیشترین نقش را بین همه کشورهای جهان داشته‌اند و در واقع نظریه‌پردازی در

ژئوپلیتیک، بدون در نظر گرفتن نقش ایالات متحده به عنوان تهدید یا فرصت برای نظام ژئوپلیتیک جهانی غیرممکن می‌نماید. در میان این نظریه‌ها در میان دروه‌های سه گانه نظریه‌پردازی ژئوپلیتیکی ۱۳۰ سال اخیر، اندیشمندان و سیاست‌مداران تئوری پرداز آمریکایی، همواره سعی داشته‌اند که با ارائه راهکارها، پیشنهادها و توصیه‌های راهبردی و کاربردی به رهبران کشورشان، به مسئله کسب قدرت ایالات متحده و حفظ آن در طول زمان کمک نمایند و در مقابل، اندیشمندان غیر آمریکایی که منافع ملی کشورشان با کشور آمریکا در تضاد است، سعی داشته‌اند خطر هژمونی ایالات متحده را برای نظم جهانی به تصویر بکشند. در مجموع، نظریه‌های ژئوپلیتیک که خواستگاه آمریکایی دارند و با تئوری قدرت دریایی ماهان شکل پیدا کرده‌اند و عمدتاً توسط اندیشمندان آمریکایی و بعضاً غیر آمریکایی مطرح شده‌اند، هر کدام سعی دارند که با توجه به استراتژی و منافع کشور خود، مسئله کسب و حفظ قدرت ایالات متحده و یا کاهش و انحطاط آن را در نظم جهانی با ارائه راهکارهایی به دولتمردان کشور خود و جهانیان بازنمایی کنند. ایالات متحده در نظریه‌های ژئوپلیتیکی بیشترین نقش را داشته است و اندیشمندان آمریکایی در تئوری پردازی ژئوپلیتیکی با نگاه و رهیافتی سلطه‌جویانه دارای بیشترین سهم می‌باشند. بنابراین یافته‌های تحقیق، فرضیه ما را تأیید می‌کند.

کتابنامه

1. Arnold, J., & Dugin, A. (2018). *Geopolitics: theories, concepts, schools and debates, transcrip pripered*. <https://www.geopolitika.ru/en/article/geopolitics-theories-concepts-schools-and-debates>
2. Bush, G. (1990). *Toward a New World Order. Public Papers of the Presidents of the United States, Washington, DC: Government Printing Office, .*
3. Brzezinski, Z. (1986). *Game Plan. Atlantic Monthly Press*, 52–65.
4. Brzezinski, Z. (1997). *The Grand Chessboard - American Primacy and Its Geostrategic Imperatives*. New York City: Basic Books.
5. Balsiger, J. (2018). *Introduction and origins of the (sub)discipline of political geography and A political geography of the city: urban agriculture and public space*. [https://baripedia.org/wiki/Introduction_and_origins_of_the_\(sub\)discipline_of_political_geography](https://baripedia.org/wiki/Introduction_and_origins_of_the_(sub)discipline_of_political_geography)
6. Bowman, I. (1942). Geography vs. Geopolitics. *Geographical Review, American Geographical Society*, 32(4), 64-65.
7. Cohen, S.B. (2014). *Geopolitics: The Geography of International Relations*. Lanham: Rowman & Littlefield Publishers.
8. Cressey, G. (1945). *The Basis of Soviet Strength*. New York: McGraw-Hill.
9. De Seversky, A. (1950). *Air Power: Key to Survival*. New York: Simon & Schuster.
10. Fairgrieve, J. (1915). *Geography and World Power*. London: University Tutorial Press.
11. Fukuyama, F. (2004). *State-Building: Governance and World Order in the 21st Century*. New York: Cornell University Press.
12. Fukuyama, F. (2004). The imperative of State-building. *Journal of Democracy*, 15(2), 17-31. <https://muse.jhu.edu/article/54670>

13. Fukuyama, F. (2014). *Political Order and Political Decay: From the Industrial Revolution to the Globalization of Democracy*. Grand Haven: Brilliance Audio.
14. Flint, C. (2006). *Introduction to Geopolitics*. London: Routledge.
15. Flint, C. (2007). *Introduction to Geopolitics*. London: Routledge.
16. Germond, B. (2015). The (Critical) Geopolitics of Seapower. in Germond, B. (ed.) *The Maritime Dimension of European Security*. London: Palgrave Macmillan.
17. Gallaher, C., Dahlman, C., Gilmartin, M., Mountz, A., & Shirlow, P. (2009). *Key Concepts in Political Geography (Key Concepts in Human Geography)*. Sage Publications Ltd.
18. Haynes, J. (2019). Introduction: The Clash of Civilizations and Relations between the West and the Muslim World. *The Review of Faith & International Affairs*, 17(1), 1-10.
19. Huntington, S. (1993). The Clash of Civilizations?. *Foreign Affairs*, 72 (2): 22-49.
20. Iliopoulos, I. (2009). Strategy and Geopolitics of Sea Power throughout History. *Baltic Security & Defence Review*, 11(2), 5-218.
21. Jones, M., Jones, R., & Woods, M. (2004). *An Introduction to political geography, Space, place and politics*. London: Routledge.
22. Kaplan, R. (2000). *The Coming Anarchy: Shattering the Dreams of the Post Cold War*. New York: Random House.
23. Kelly, P. (2016). *Classical Geopolitics, A New Analytical Model*. Stanford: Stanford university press.
24. Kennedy, P. (1988). *The Rise and Fall of Great Powers: Economic Change and Military Conflict from 1500 to 2000*. UK: Unwin Hyman.
25. Klinghoffer, A. (2006). *The Power of Projections: How Maps Reflect Global Politics and History*. California: Praeger.
26. Levy, J., & Thompson, W. (2010). Balancing on Land and at Sea: Do States Ally against the Leading Global Power? *International Security* 35(1). doi:10.1162/ISEC_a_00001
27. Mahan, A. (1900). *The Problem of Asia, Its Effect upon International Politics*. Boston: Little, brown and company.
28. Mahan, A. (2003). *The Problem of Asia Its Effect upon International Politics*, introduction by Francis P. Sempa. London: Routledge.
29. Mahan, A. (1890). *The Influence Of Sea Power Upon History (1660-1783)*. US: Spectral Associates.
30. Malin, J. (1944). Space and History. *Agricultural History* 18 (July 1944): 65-126.
31. Mackinder, H. (1904). The geographical pivot of history. *Geographical Journal*, 170(4), 298-321.
32. Mackinder, H.J., (1919). *Democratic Ideals and Reality A Study in the Politics of Reconstruction*. London: Constable and Co., Ltd.
33. Milestones (2020). Kennan and Containment, 1947. *OTH, Historian*. Retrieved from <https://history.state.gov/>
34. Modelski, G. (1988). *Long cycles in global politics*. Macmillan.
35. Mearsheimer, J. (1990). Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War. *International Security*, 15(1), 5-56.
36. Mearsheimer, J., & Walt, S. (2016). *The Case for Offshore Balancing, A Superior U.S. Grand Strategy*. Council on Foreign Relations, 95(4), 70-83.
37. Nye, J. (1992). What New World Order? Council on Foreign Relations, 71(2), 83-96.

38. Pishgahi Fard, Z & ., Noor Ali, H. (2022). Review of Neglected Theories in Iran's Geopolitical Literature .*Human Geography Research Quarterly* .Published online from April 1400.[In Persian]
39. Roomi, A. M. (2012). Eurasian geopolitics and emerging trends of naval aviation in Indian ocean. *Margalla Papers* , 93-120.
40. Sharp, J. (1998). *Reel geographies of the new world order: Patriotism, masculinity, and geopolitics in post-Cold War American movies*. in *Rethinking Geopolitics*. London: Routledge.
41. Sonnenfeldt, H. (1978). Linkage in U.S. Foreign Policy. *the Newyork times*.
42. Spykman, N. (1942). America's Strategy in World Politics: The United States and the Balance of Power. *New York: Harcourt, Brace*, 457-72.
43. Sempa, F. (2020). The Problem of Asia in 2020. *asianreviewofbooks*. Retrieved from <https://asianreviewofbooks.com/content/the-problem-of-asia-in-2020/>
44. Sparke , M. (1998). *Outsides inside patriotism: The Oklahoma bombing and the displacement of heartland geopolitics*. in *Rethinking Geopolitics*. London: Routledge.
45. Turner, F. (1920). The significance of the frontier in American history, in *The Frontier in American History*, Ed. F J Turner (pp 1-38). *New York: Holt, Rinehart and Winston*.
46. Walberg, E. (2011). *Postmodern Imperialism: Geopolitics and the Great Games*. Atlanta: Clarity Press.
47. Weigert, H. (1946). Mackinder's Heartland. *The American Scholar, The Phi Beta Kappa Society*, 15(1), 43-54.
48. Yucekaya, M. (2014). Ibn Khaldun's conception of dynastic cycles and contemporary theories of international system change: a comparative assessment. *ADAM AKADEMI*, 8(2), 231-266. DOI: 10.31679/adamakademi.453944
49. Ó Tuathail, G., & Dalby, S. (1998). *Rethinking Geopolitics*. London: Routledge.
50. O'Tuathail, G., & Dalby, S., & Routledge, P. (1998). *The Geopolitics Reader*. London: Routledge.
51. O'Sullivan, P. (1982). Antidomino. *Political Geography Quarterly*, 1/1, 57-64.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<https://doi.org/10.22067/pg.2021.70845.1055>

مقاله پژوهشی

منطقه‌گرایی انرژی؛ مطالعه موردی مدیترانه شرقی

محمدرضا مجیدی (دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mmajidi@ut.ac.ir

بهرام امیراحمدیان (استادیار گروه مطالعات روسیه، واحد جهان، دانشگاه مطالعات تهران، تهران، ایران)

bahram1329@gmail.com

سیدمحمود حسینی (دانشجو دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

sm.hossini@ut.ac.ir

صص ۶۹-۴۷

چکیده

کشف ذخایر گاز، تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر موازنه اقتصادی، ژئوپلیتیکی و سیاسی در منطقه مدیترانه شرقی داشته است. توسعه میادین و انگیزه بازیگران دولتی برای استخراج و صادرات احتمالی باعث شده تا منطقه انرژی در مدیترانه شرقی شکل بگیرد. اگرچه در نظریات کلاسیک منطقه‌گرایی، تشکیل منطقه با قربت جغرافیایی و انگیزه امنیتی بازیگران دولتی گره خورده و عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به‌عنوان عناصر وابسته و فرعی در نظر گرفته می‌شوند اما در این پژوهش تلاش شده تا عامل انرژی را به‌مثابه عاملی مستقل در شکل‌گیری منطقه در نظر گرفته شود. این مساله باعث شده تا نقش بازیگران و عوامل دیگری در نظم منطقه‌ای مدیترانه شرقی مورد تاکید واقع شود. سوال اصلی مقاله آن است که فاکتورها و عوامل دخیل در شکل‌گیری یک منطقه انرژی کدامند و چه تاثیری روی امنیت و نظم منطقه‌ای به ویژه در منطقه مدیترانه شرقی داشته‌اند؟ فرضیه این مقاله آن است اکتشاف انرژی و ظهور منطقه انرژی در مدیترانه شرقی باعث شده تا بازیگران مختلفی از جمله بازار، شرکت‌ها و تنظیم‌کننده‌های ملی و بین‌المللی با فشار روی دولت‌های منطقه از درگیری‌ها و منازعات مستقیم ژئوپلیتیک جلوگیری کرده و بسترهای همکاری و به تعبیر بهتر رقابت غیر مستقیم را فراهم آوردند.

واژگان کلیدی: منطقه‌گرایی، منطقه‌ای شدن، مدیترانه شرقی، تنظیم‌کننده‌ها

مقدمه

این مقاله با توجه به اکتشافات گاز طبیعی در مدیترانه شرقی، به نقش انرژی در فرایند منطقه‌ای‌سازی^۱ می‌پردازد. شرق مدیترانه، پس از کشف میادین گاز طبیعی فراساحلی در اوایل سال ۲۰۰۰، پوشش‌های مهم ژئوپلیتیکی را در دریا و سرزمین‌های مجاور تجربه کرده است. به نظر یکی از تحلیل‌گران این اکتشافات عظیم در این منطقه به مثابه لویاتان (هیولای دریایی کتاب مقدس)، برای نشان دادن تمایلات سیاست‌گذاران، شرکت‌های تجاری، نهادهای نظارتی و عموم مردم در نظر گرفته و باعث ایجاد نظم منطقه‌ای نوظهوری شده است. تعدادی از تحلیل‌گران شروع یک بازی بزرگ جدید در منطقه را بر سر میادین گاز ابراز می‌کنند (Stratfor, 2018) و برخی دیگر اظهار می‌دارند این مساله می‌تواند یک هلال ژئوپلیتیکی از یونان تا اسرائیل^۲ را تقویت کند. (Tsafos, 2019) سوال اصلی مقاله آن است که فاکتورها و عوامل دخیل در شکل‌گیری یک منطقه انرژی کدامند و چه تاثیری روی امنیت و نظم منطقه‌ای به ویژه در منطقه مدیترانه شرقی داشته‌اند؟ این مقاله تلاش‌های رئالیستی و تا حدودی تقلیل‌گرایانه برای به تصویر کشیدن انرژی به عنوان عامل فرعی و وابسته در بحث اصلی امنیتی‌سازی منطقه را رد می‌کند. در عوض، استدلال می‌شود که منابع انرژی می‌توانند پیامدهای مهمی در پویایی اجتماعی و سیاسی یک منطقه داشته باشند. بحث اصلی این پژوهش آن است تا نشان دهد منابع انرژی ابزاری نیستند که سیاست‌گذاران از آن برای حفظ یا تغییر تعارض‌های موجود در منطقه از آن بهره می‌برند بلکه انرژی خود عاملی مستقل بوده و اشکال جدیدی از منطقه‌ای شدن و ظهور منطق جدید حکمرانی را به حرکت در می‌آورد که ممکن است از امنیت سخت یا منطق محض اقتصادی کاملاً فاصله بگیرد. درواقع تحلیل‌گران این پوشش‌ها را انرژی‌ای شدن^۳ مناطق می‌نامند. در این مقاله در راستای این چارچوب تحلیلی استدلال می‌کنیم که فرایند "انرژی‌ای شدن" منطقه مدیترانه شرقی سه پیامد اصلی دارد:

نخست، این مساله را به چالش می‌کشد که انرژی صرفاً یک متغیر تعدیل‌کننده در سیاست‌های امنیتی بوده و قدرت تحول‌آفرین و مستقلی از خود ندارد. در عوض، تجزیه و تحلیل حاضر نشان می‌دهد که انرژی اساساً بر فرایندهای منطقه‌سازی و منطقه‌ای شدن تأثیر می‌گذارد. منابع انرژی با بازتظیم فعل و انفعالات و تبادلات بازیگران درگیر در فرایندهای منطقه‌ای شدن، عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری ژئوپولیتیک یک منطقه محسوب می‌شود. دوم، با زیر سوال بردن برخی از تجزیه و تحلیل‌ها در مورد منطقه مدیترانه شرقی، نشان خواهد داد که فرایندهای انرژی‌ای شدن و منطقه‌ای شدن منحصر

۱ منطقه‌سازی به معنای نزدیکی و قرابت چندین کشور در بستر جغرافیایی با تأکید بر اشتراکات فرهنگی، ارزشی، اقتصادی و ... است که پدیده بین دولتی و از بالا به پایین محسوب شده اما منطقه‌ای شدن فرایندی از پایین به بالا و حاصل مشارکت بازیگران غیر دولتی است.

۲ این واژه مورد تأیید نویسنده نبوده اما با توجه به اینکه منابع این پژوهش بیشتر لاتین بوده برای رعایت امانت‌داری از این واژه استفاده شده است.

وابسته به بازیگران دولتی و به تبع آن تاکید روی مسائل امنیتی نخواهد بود. براین اساس، منطقه گرایی انرژی توسط بازیگران مختلفی از جمله دولت‌ها و همچنین شرکت‌های بین‌المللی انرژی، سرمایه‌گذاران، مصرف کنندگان و تنظیم کنندگان مقررات پشتیبانی می‌شود. این بازیگران با مجموعه‌های بسیار مشخصی از شیوه‌های حکمرانی اقتصادی و حقوقی یا موارد دیگر، حکمرانی را در سطح منطقه اعمال می‌کند.

از آنجا که همه این بازیگران تلاش دارند بر یک موضوع حکمرانی مشترک (انرژی) اجماع نمایند، این رویه شکل جدیدی از حکمرانی منطقه‌ای را بوجود می‌آورد. در شکل جدید حکمرانی یاد شده منازعه بین‌دولتی کلاسیک بر سر منابع به یک رقابت غیرمستقیم میان دولت‌ها تغییر شکل داده و عامل بازار نیز به مثابه یکی از طرف‌های اصلی ایفای نقش می‌کند. سوم، فرآیندهای منطقه‌ای شدن بدون درک اهمیت چارچوب‌های حکمرانی جهانی و منطقه‌ای به‌طورکامل قابل درک نیست. اهمیت انرژی در منطقه دریای مدیترانه شرقی به واسطه بازیگران غیر دولتی است که در "انرژی‌ای شدن" منطقه نقش اساسی دارند و نقش بازیگران مرجع جهانی و منطقه‌ای مانند کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها^۱ یا رژیم انرژی اتحادیه اروپا^۲ شایان توجه است. (Goldthau et al, 2020: 3-4) در اینجا بحث ما با رویکرد گسترده‌تری در زمینه "منطقه گرایی جدید" پیوند می‌خورد. منطقه گرایی جدید به اهمیت بازیگران فراتر از دولت ملی در شکل دادن و ساخت یک منطقه توجه دارد. در منطقه گرایی جدید شرکت‌های خصوصی، بازیگران غیردولتی و توافقات ترکیبی دولتی و خصوصی در تعامل با یکدیگر بوده و تحلیل‌ها را از بحث تقلیل گرایانه دولت‌محور دور می‌کنند. (Johnson & VanDeveer, 2021: 5) درواقع، نظریات کلاسیک منطقه گرایی به واسطه تک ساحتی پنداشتن فرایند منطقه‌ای شدن، ماهیت تک بعدی داشته اما نظریات منطقه گرایی نوین ماهیت چند بعدی دارند (Dehghani FiroozAbadi, 2009: 104).

منطقه گرایی و منطقه‌ای شدن

در ابتدا لازم است به تفاوت و تمایز منطقه گرایی و فرایند منطقه‌ای شدن^۳ اشاراتی داشته باشیم. در حالی که منطقه گرایی دلالت بر بین‌دولت گرایی^۴، از بالا، سیاسی و اغلب دارای ویژگی نهادینه‌شدگی بالایی است، منطقه‌ای شدن یک فرایند اجتماعی، از پایین و اغلب دارای ریشه‌های اقتصادی است. (Mansfield & Solingen, 2010: 147) مطابق نظر برسلین^۵ و هی‌گات^۶ منطقه گرایی شامل طرح‌های همکاری دولتی است که برآیند گفتگوها و معاهدات بین‌دولتی است، در حالی که منطقه‌ای شدن فرایندی همگراست که از نیروی بازار، تجارت بازیگران خصوصی، جریان‌های سرمایه‌گذاری، سیاست‌ها و

1 the United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS)

2 the EU energy regime

3 Regionalization

4 Inter Governmental

5 Breslin

6 Higgott

تصمیم‌سازی شرکت‌های تجاری به‌جای طرح‌های دولتی از پیش تعیین شده، تبعیت می‌کند. (Breslin & Higgott, 2000: 344) ترکیبی خاص از ویژگی‌های منطقه‌ای شدن و منطقه‌گرایی به عنوان "نظم منطقه‌ای" نامیده می‌شود.^۱

با وجود اختلاف‌های زیاد، هر دو این مفهوم‌ها در هم تنیده شده‌اند. به عبارتی دیگر، فرایندهای غیررسمی منطقه‌ای شدن ممکن است در مواقعی منطقه‌گرایی دولتی را ایجاد کند و بالعکس و یا هر دو این فرایندها بخشی از یک روند کلی محسوب شوند. این مسئله باعث شده تا برخی از تحلیل‌گران، منطقه‌ای شدن را در اساس دارای ویژگی‌های منطقه‌گرایی بدانند و یا از آن با نام و شکل منطقه‌گرایی نرم^۲ یاد کنند. (Hurrel, 1995) همه این موارد نشان می‌دهد که منطقه‌گرایی پدیده بسیار پیچیده و متنوعی است که برای شرح و توصیف سطوح مختلف تعاملات میان مجموعه وسیع از بازیگران منطقه‌ای قابل استفاده است.

محدودیت رویکردهای کلاسیک نسبت به شکل‌گیری منطقه انرژی

مناطق مجموعه‌ای از تبادلات سیاسی، زیست محیطی، زیرساختی، اقتصادی و اجتماعی در مقیاس متوسط هستند که دامنه آنها نه منحصراً محلی و نه جهانی است. منطقه منحصر به قرابت سرزمینی - جغرافیایی کشورها نبوده و می‌تواند بر اساس سازه زیست محیطی برای مثال رودخانه یا یک رشته‌کوه و همچنین عامل فرهنگی یا تاریخی شکل بگیرد. در موضوع مورد نظر، انرژی را نمی‌توان در محدوده سرزمینی مشخص با ویژگی جغرافیایی خاص قرار داد بلکه انرژی قابلیت آن را دارد تا در فضای فرامنطقه‌ای باعث پیوستگی چندین منطقه جغرافیایی گردد. (Johnson & VanDeveer, 2021: 2-3) اما سوالی که در اینجا پیش می‌آید آن است که چگونه می‌توان نقش انرژی را در فرایندهای منطقه‌ای شدن درک کرد؟ در پاسخ به این سوال، بسیاری از محققان به نقش بازار به مثابه محرک اصلی و هدف نهایی تحلیل توجه می‌کنند. براین اساس می‌توان گفت که انرژی در درجه اول به پویای شرکت‌ها و بازار بستگی دارد. (Dubash & Florini, 2011: 8) از این منظر، منطقه‌ای شدن در درجه اول تابعی از همگرایی بازار است، همانطوری که در قالب طرح لیبرال‌گونه و بازار محور اتحادیه اروپا تجسم یافته است (Shirkhani & Mohammad Sharifi, 2017: 119). با این وجود، شرق مدیترانه همواره در درجه اول از نظر امنیتی مورد بحث قرار گرفته که در ادبیات گسترده مفهوم سازی انرژی به عنوان موضوعی ژئوپلیتیک و رقابت بین دولتی بر سر کسب و تصاحب منابع از آن یاد می‌شود. در این زمینه، محققان روابط بین-

۱ به تعبیر رایس و بروزل سه نوع نظم منطقه‌ای را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد: مواردی که درجات متناسبی از منطقه‌ای شدن و منطقه‌گرایی را با هم دارند (مثل اروپا، آسیای جنوب شرقی، اوراسیا و خاورمیانه)، مواردی که سطح بالای منطقه‌ای شدن را دارا اما منطقه‌گرایی محدودی دارند (مانند آمریکای شمالی، شمال شرقی آسیا) و مواردی که دارای درجه پایین و متوسطی از فرایند منطقه‌ای شدن بوده اما دارای منطقه‌گرایی قوی‌تری هستند (مثل آفریقا، آمریکای لاتین). (Borzel & Risse, 2016: 628-629)

الملل بارها به ایده امنیتی سازی روی آورده‌اند. در اصل زمانی امری به یک موضوع امنیتی تبدیل می‌شود که تهدیدی اساسی برای یک پدیده در نظر گرفته شود و توسل به اقدامات و تدابیر اضطراری و فوق‌العاده را برای مهار آن توجیه سازد. در واقع امنیتی سازی به طور ذاتی با منطقه‌ای سازی و منطقه‌ای شدن ارتباط دارد. همانطور که بوزان و ویور اظهار می‌دارند که الگوهای یکپارچه امنیتی سازی باعث ظهور آنچه آنها مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای^۱ می‌نامند، خواهد شد. (Buzan & Wæver, 2003: 45)

امنیتی سازی و نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای یک نقطه شروع مهم برای بحث علمی در رابطه با منطقه‌ای شدن انرژی است. تئوری امنیتی سازی نشان می‌دهد که وقتی انرژی به مثابه یک عامل اقتصادی مرتبط در منطقه بدل شود، بازیگران دولتی تمایل دارند آن را به عنوان یک مسئله امنیتی کلاسیک و بین دولتی مطرح کنند. همچنین بیانگر آن است که مسائل امنیتی ساختار اصلی مناطق را تشکیل می‌دهند. این منطق امنیتی سازی به وضوح در بحث موجود در مورد رابطه منطقه‌ای شدن انرژی نیز وجود دارد. فیلیپس (با تمرکز بر امنیت منطقه‌ای آسیا) استدلال می‌کند که چین و هند همزمان با روند امنیتی سازی انرژی، تنش‌های منطقه‌ای موجود را شدت می‌بخشند. (Phillips, 2013: 17-18) با نگاهی به روابط اروپا و روسیه، کرچنر و برک^۲ استدلال می‌کنند که امنیت انرژی با ملاحظات امنیتی منطقه‌ای ارتباط برقرار می‌کند. (Kirchner & Berk, 2010: 859) آدامیدس و کریستف^۳ در مورد منطقه مدیترانه شرقی و به طور خاص مثلث ترکیه - اسرائیل - قبرس اظهارات مشابهی ارائه داده‌اند (Adamides & Christou, 2014: 4). برخی از محققان تا آنجا پیش رفته‌اند که فرایند نظامی - شدن حکمرانی انرژی را پیشنهاد می‌دهند (Moran & Russell, 2008). آدامیدس و کریستف که به فرایند امنیتی سازی انرژی در مدیترانه شرقی می‌پردازند، استدلال می‌کنند که در این منطقه منافع اقتصادی حاصل از توافقی نامه‌های احتمالی بر سر مسائل انرژی غالباً به خاطر ملاحظات سیاسی و نظامی فدا می‌شود. (Adamides & Christou, 2014)

در حالی که مفهوم مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای یک نقطه شروع مفید برای بررسی رابطه بین انرژی و مناطق است اما با محدودیت‌های تحلیلی همراه است. در این نظریه، مناطق به عنوان سیستم‌های ایستا نشان داده می‌شوند که تحت تسلط رویکردهای دولت محور و تابع نظام امنیتی و ژئوپولیتیک قرار دارند. وقتی انرژی وارد مرحله منطقه‌ای می‌شود، تأثیر آن با در نظر گرفتن چنین رویکردی، محدود می‌ماند. (Johnson & VanDeveer, 2021: 17)

از امنیتی سازی تا انرژی ای شدن

همان‌طور که حتی محققان امنیتی سازی نیز تأکید کرده‌اند، امنیت تنها منطق حکمرانی کارکردی نیست که پدیده‌هایی مانند انرژی در آن ادغام شوند. بوزان و همکارانش خود به عدم امنیتی شدن یا سیاسی شدن به عنوان یک روش بالقوه

1 regional security complex

2 Kirchner and Berk

3 Adamides and Christou

جایگزین برای کنترل پدیده‌ها اشاره دارند. (Buzan et al, 1998: 29) کوری از اصطلاح "خطرپذیری" برای توصیف موقعیت‌هایی استفاده می‌کند که در آن پدیده‌ها با منطق ریسک اداره می‌شوند که بیشتر بر اقدامات احتیاطی بلندمدت تمرکز دارد تا اقدامات اضطراری. (Corry, 2011: 239) آنچه در اینجا پدیدار می‌شود این ایده است که بازیگران مختلف تلاش دارند به طرق مختلف با انرژی ارتباط برقرار کنند، در حالی که همه آنها براساس رویکرد امنیت کلاسیک تلاش می‌کنند انرژی را کنترل و مدیریت کنند. اما به‌زعم برخی از کارشناسان باید منابع انرژی را در قالب هدف حکمرانی منطقه‌ای درک کرد. بازیگران مختلف تلاش دارند انرژی را به حوزه‌ها یا نظام‌های مختلف حکمرانی وارد کنند که هر کدام منطق حکمرانی خاص خود را دارند. در حوزه امنیتی، انرژی توسط رویه‌های امنیتی قابل کنترل کردن است و به تعبیر بوزان و همکارانش ترجیح می‌دهند آن را با یک منطق امنیتی مدیریت کنند. اما در مدیریت ریسک، با روش‌های ریسک‌پذیری اداره می‌شود. اما با این تفاسیر، انرژی صرفاً یک موضوع منفعل نیست که تحت کنترل قرار بگیرد بلکه عاملی است که در یک محیط اجتماعی معین، تأثیر فعال می‌گذارد. به عنوان مثال سیوتا استدلال می‌کند که انرژی می‌تواند امنیت را از معنای جامع-اش تهی کند و و آن را پیش پا افتاده جلوه دهد. (Ciuta, 2010: 123)

این امر بیانگر آن است که ممکن است تأثیری که انرژی به مثابه هدف حکمرانی بر امنیت وارد می‌کند، قوی‌تر از تأثیر امنیتی‌سازی حکمرانی انرژی باشد. در واقع، انرژی می‌تواند به جای امتداد در حوزه امنیت، برخی از ابعاد امنیتی را به حوزه-ای وارد کند که تحت تسلط واقعی انرژی قرار دارد. به روشی مشابه اولس، در ارتباط تغییر اقلیم و امنیت بحث می‌کند و اظهار می‌دارد که امنیت آب و هوا تحت تسلط شیوه‌های جدیدی در زمینه سیاست‌های اقلیمی قرار دارد، وی این پدیده را اقلیمی‌شدن امنیت می‌خواند. (Oels, 2012: 197) براین اساس، می‌توان به یک اصطلاح جدید به نام انرژی‌شدن^۱ رسید. انرژی‌شدن بخشی از وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن اقدامات امنیتی به حوزه انرژی منتقل می‌شوند. با این کار، انرژی در یک زمینه اجتماعی خاص به نقطه مرجع اصلی حکمرانی بدل می‌شود، گرچه ممکن است ابعاد امنیتی از جمله اقدامات حاکم بر انرژی باشد اما عوامل دیگری نیز در اینجا دخیل هستند. منابع انرژی شامل خصوصیات فیزیکی (وضعیت ماده و تراکم انرژی) و همچنین مولفه‌های اجتماعی مانند نقشی است که انرژی در زمینه‌های اقتصادی و زندگی مردم بازی می‌کند، می‌شود. بنابراین انرژی می‌تواند به عنوان یک هدف حکمرانی ترکیبی، مفهوم‌سازی شود. (Goldthau et al, 2020: 6) اما این مساله را باید به خاطر داشت که منابع انرژی در برابر حکمرانی رسمی بین‌المللی یا منطقه‌ای مقاوم هستند، چراکه به راحتی تحت یک مجموعه خاص از رویه‌های حکمرانی کارکردی قرار نمی‌گیرند (Richert, 2018). به عنوان مثال، انرژی با توجه به شرایط یک کشور توسط دولت، بازار و یا مدیریت ترکیبی اداره شود (Judge & Maltby, 2017).

1 riskification

2 Energization.

همچنین دولت‌ها با رویکردی کاملاً متمرکز بر امنیت، کنترل و مدیریت گاز طبیعی را دشوار خواهند دید، حداقل اگر هدف آنها کسب درآمد از این منبع باشد. در نتیجه، شیوه‌های امنیتی اعمال شده در مورد انرژی، با محدودیت‌هایی روبرو هستند. برای مثال، خصوصیات فیزیکی خاص گاز طبیعی، محدودیت‌هایی را در راهبرد قطع یا متوقف کردن عرضه ایجاد می‌کند. یک اقدام امنیتی با هدف ممانعت از تحویل فیزیکی به زیرساخت‌های پیچیده و هزینه‌بری نیاز دارد. به عنوان مثال، بایستی امکاناتی برای ذخیره‌سازی گاز عرضه نشده که باید تأمین اعتبار شوند و ساخت آنها سال‌ها به طول می‌انجامد، در نظر گرفته شود. بنابراین، انرژی تمایل دارد در برابر تلاش‌های بازیگران امنیتی یا اقتصادی برای تحت کنترل درآوردن آن صرفاً از نظر امنیتی یا اقتصادی مقاومت کند. در مقابل، اشاره مشترک به همان عنصر مادی، بازیگران را مجبور می‌کند که دائماً تعامل داشته و منافع یکدیگر را در نظر بگیرند. (Goldthau et al, 2020: 6)

منطقه انرژی و منطقه‌ای شدن

زمانی که انرژی به موضوع اصلی حکمرانی منطقه بدل می‌شود، فرایند انرژی‌ای شدن یک منطقه یا ظهور یک منطقه انرژی را مشاهده می‌کنیم. (Goldthau et al, 2020: 6-7) منطقه انرژی دارای مشخصاتی چون وابستگی متقابل انرژی پایدار، زیرجهانی^۱ و از نظر جغرافیایی منسجم که الگوهای سیاسی آن را احاطه کرده‌اند، می‌باشد. در یک منطقه امنیتی، بازیگران تمایل دارند از انرژی برای کنترل امنیت استفاده کنند اما در یک منطقه انرژی، بازیگران از شیوه‌های امنیتی و همچنین رویه‌های مالی، نظارتی و فناوری برای کنترل و مدیریت انرژی استفاده می‌کنند. (Richert, 2015: 1)

براین اساس، منطقه‌ای شدن انرژی حالت ویژه‌ای را تشکیل می‌دهد که در آن منابع انرژی تجدیدناپذیر به عنوان هدف اصلی حکمرانی شناخته می‌شوند. ادعای ترکیه برای رهبری انرژی منطقه‌ای مثال خوبی است که چگونه توجه به انرژی می‌تواند دامنه یک منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. (Korkmaz, 2021: 139) جاه‌طلبی این کشور برای تبدیل شدن به یک قطب انرژی بین مصرف‌کنندگان اروپایی و تولیدکنندگان انرژی در شرق و جنوب شرقی این کشور اقدامی برای منطقه‌ای شدن انرژی است. در اینجا، ترکیه قصد دارد یک انگاره جدید منطقه‌ای مبتنی بر انرژی بسازد. در حالی که ترکیه قبلاً به عنوان عنصر "جداکننده" مناطق امنیتی اروپا و غرب آسیا شناخته می‌شد، اکنون هدف آن تبدیل شدن به قطب منطقه‌ای جدیدی است که حلقه واسطه مناطق اروپا، آسیای مرکزی و غرب آسیاست. (Korkmaz, 2021: 73) علاوه بر آن، این کشور در حال بسط دادن قدرت خود در حوزه ورای دریای مدیترانه است. آیهان آکتار^۲ یکی از تحلیل‌گران ترک معتقد است که این سیاست، نتیجه پیگیری دکترین موطن آبی^۳ است که برآمده از گسترش حاکمیت و صلاحیت ترکیه در دریای اژه و مدیترانه است. براین اساس، ترکیه با دستور کار قرار دادن این دکترین تلاش دارد تا بخش بزرگی از فلات قاره این

1 subglobal

2 Ayhan Aktar

3 Blue Homeland Doctrine

منطقه را به سود خود و به ضرر همسایگان کنترل نماید. (Shama, 2019) مهمتر از همه، این عمل منطقه‌ای‌سازی بر پایه انرژی است و ویژگی‌های فیزیکی انرژی نقش اصلی را در ساخت این منطقه جدید بازی می‌کنند چراکه ترکیه قصد دارد زیرساخت‌های جدید گاز قابل توجهی را ایجاد کند که جریان انرژی را از قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه به اروپا متصل می‌کند و حتی این منطقه به ورای حوزه دریای مدیترانه گسترش می‌یابد. چنین رویکردی با فضای ژئوانرژی پان اروپایی نیز منطبق است. مانه استرادا^۱ نیز با استفاده از همین رویکرد، منطقه جغرافیایی جدیدی را با ساختار حکمرانی به نام "فضای انرژی ژئو انرژی پان اروپایی" را پیشنهاد می‌کند. وی این فضا را این‌گونه تعریف کرد: "فضای جغرافیایی که در آن مجموعه‌ای از ارتباطات و تبادلات انرژی بین بازیگران مختلف شامل کشورهای تولیدکننده، شرکت‌ها و دولت‌های مصرف‌کننده می‌شود که مرزهای آن از حدود اتحادیه اروپا فراتر رفته و شامل مناطق مدیترانه و شرق اوراسیا نیز می‌شود". استرادا ادعا می‌کند که در فضای ژئو انرژی پان‌اروپایی، ترکیه با ارزش‌ترین حلقه واسط سیاست انرژی به واسطه مزیت جغرافیای‌اش خواهد بود. (Estrada, 2006: 3781-3782)

چنین تلاش‌هایی برای تعریف مجدد مناطق از نظر سیاسی و تحلیلی قابل توجه است زیرا این سوال را نیز به وجود می‌آورد که کدام بازیگران از جمله دولت‌ها و بازیگران غیردولتی، بخشی از یک منطقه هستند. بسته به اینکه کدام هدف یا موضوع حکمرانی، غالب باشد انواع مختلف بازیگران به عنوان اعضای یک منطقه محسوب می‌شوند. (Corry, 2010: 16) اگر امنیت به عنوان هدف حکمرانی منطقه‌ای غالب باشد، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی منطقه‌ای ظاهر می‌شوند. با این حال، وقتی انرژی به مهمترین هدف و موضوع حکمرانی تبدیل می‌شود، بازیگران غیردولتی به‌ویژه بازیگران اقتصادی از مرکزیت بیشتری برخوردار خواهند بود. از آنجا که بسیاری از چنین بازیگران غیردولتی فراملی و فرامنطقه‌ای هستند به احتمال زیاد در معرض پویش‌های جهانی نظیر ملاحظات بازار قرار می‌گیرند. با این تفاسیر، منابع انرژی می‌توانند کانون حکمرانی منطقه‌ای قرار گیرند. این مساله، پیامدهای مهمی به همراه دارد. نخست آن‌که، تمرکز بر انرژی می‌تواند دامنه جغرافیایی یک منطقه را تغییر دهد و مناطق جدیدی شکل گیرد و مناطق موجود اصلاح یا دوباره مفهوم‌سازی شوند. دوم، ضرورت کنترل انرژی مستلزم گنجاندن انواع بازیگران غیردولتی و غیرامنیتی و همچنین منطق خاص خود است. حتی اگر ژئوپلیتیک کلاسیک بین‌دولتی ادامه یابد با عملکردهای ناشی از حوزه‌های مختلف حکمرانی به چالش کشیده می‌شود. سوم، با توجه به درگیر شدن بازیگران غیردولتی و منطق بازار که تمایل به فراتر رفتن از حدود جغرافیایی منطقه دارند و ماهیت آنها واقعاً جهانی است، منطقه در معرض تأثیرات بین‌المللی و جهانی قرار می‌گیرد. (Goldthau et al, 2020: 7-8)

منطقه‌ای شدن انرژی؛ مطالعه منطقه مدیترانه شرقی

این بخش با استفاده از چارچوب یاد شده، اثر متقابل بین انرژی، امنیت، بازار و منطقه‌ای شدن را در شرق مدیترانه بررسی می‌کند. این نشان می‌دهد که در طول دهه گذشته، مدیترانه شرقی به عنوان یک منطقه نوظهور با توجه به عاملیت انرژی در حال شکل‌گیری است.

الف) گاز طبیعی به‌مثابه هدف حکمرانی

منابع انرژی بر چگونگی تکامل حکمرانی منطقه تأثیر می‌گذارند و در اینجا ماده خاصی از انرژی یعنی گاز مورد توجه است. (Balmaceda, 2018: 132) تفاوت بین نفت و گاز طبیعی در این زمینه گویاست. نفت یک منبع مایع با چگالی زیاد انرژی است که حمل و نقل آن با تانکر و خطوط لوله نسبتاً آسان است. در مقابل، خاصیت فرار گاز طبیعی حمل و نقل آن را بسیار دشوارتر می‌کند. این امر باعث می‌شود تجارت گاز به لحاظ تاریخی به خطوط لوله ملی و فراملی وابسته و دامنه جغرافیایی تجارت گاز طبیعی را محدود کند. در نتیجه، حکمرانی نفت یک بعد جهانی قوی دارد، در حالی که حکمرانی گاز طبیعی به‌صورت منطقه‌ای سازماندهی شود. حکمرانی گاز طبیعی همچنین خود را در پیوندی محکم بین زیرساخت-های حمل و نقل و رژیم‌های تجاری نشان می‌دهد. اخیراً با ظهور فناوری گاز طبیعی مایع (LNG) و انقلاب گاز شیل ایالات متحده که عمدتاً مبتنی بر پیشرفت‌های فن‌آوری شکست هیدرولیک و حفاری‌های افقی است باعث شده تا آمریکا برای اولین بار به یک صادر کننده عمده گاز تبدیل شود. با گسترش صادرات گاز مایع، مناطق وارد کننده عمده مانند اتحادیه اروپا توانسته منابع خود را فراتر از تأمین کنندگان منطقه‌ای متنوع کنند. بنابراین، سیستم‌های حکمرانی گاز منطقه‌ای با الگوی تجارت و قیمت‌گذاری سنتی خود به آرامی شروع به شکستن می‌کند و جای خود را به اشکال جهانی‌تر تجارت گاز می‌دهند. (Cabras, 2021: 5-6)

ویژگی‌های مادی خاص گاز طبیعی و در دسترس بودن فناوری‌هایی مانند گاز مایع، پیامدهای مختلفی برای منطقه شرق مدیترانه دارد. در سال ۲۰۰۹، شرکت گازی آمریکایی نوبل انرژی^۱ میدان "تامار"^۲، اولین حوضه بزرگ گازی در منطقه را کشف کرد. این رویداد و احتمال کشف میادین بیشتر، باعث می‌شود که مناقشه در تقسیم منابع گازی و همچنین تسلط بر انتقال خطوط انتقال این منابع به بازارهای مصرف اروپایی یکی از چالش‌های کشورهای درگیر در این بخش - باشد. (Tekir, 2020: 205) اولین دور از اکتشافات مهم گاز در میادین گازی تامار، لویاتان، آفرودیت و ذور بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ انجام شد. قیمت بسیار پایین نفت بین سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ باعث تعویق افتادن فعالیت‌های جدید حفاری در منطقه شد، اما از سال ۲۰۱۷ عملیات حفاری از سر گرفته شد. (Stratakis & Pelagidis, 2020: 13)

1 Noble Energy

2 Tamar

میدان مهم گازی در منطقه مدیترانه شرقی



(Source: European Council on Foreign Relations)

میزان ذخایر گاز طبیعی در منطقه شرق مدیترانه براساس آمار سازمان زمین شناسی ایالات متحده^۱ بالغ بر ۲/۳ تریلیون متر مکعب به تفکیک میدانین جدول زیر می‌باشد:

میدان گازی	سال اکتشاف	زیر نظر	میزان ذخایر به میلیارد متر مکعب
تامار	۲۰۰۹	اسرائیل	۲۸۰
لویاتان	۲۰۱۰	اسرائیل	۶۰۰
آفرودیت	۲۰۱۱	قبرس	۱۴۰
کریش و طنین	۲۰۱۳	اسرائیل	۶۰
ذهر	۲۰۱۵	مصر	۸۰۰
نوروز	۲۰۱۵	مصر	۶۰
کالیپسو	۲۰۱۸	قبرس	۱۹۸
گلفکوز	۲۰۱۹	قبرس	۱۸۰

(Source: Stratakis & Pelagidis, 2020: 14)

1 U.S. Geological Survey report

ب) تکامل ژئوپولیتیک منطقه

برخی از تحلیل‌گران بر پایه رویکرد ژئوپولیتیک نشان می‌دهند که چگونه حوزه‌های تامار، لوباتان، ذور یا آفرودیت نتوانسته‌اند تنش‌های ژئوپولیتیکی موجود بین کشورهای منطقه را اصلاح کنند. در این منطقه، مسائل امنیتی کلاسیک طولانی-مدتی مثل اختلافات میان دو قبرس تقسیم شده^۱ و بین قبرس جنوبی و ترکیه را می‌توان نام برد. (Tziararas, 2019: 126)

به‌رغم اهمیت این اختلافات در تعریف پویایی حکمرانی منطقه‌ای، اکتشافات گاز طبیعی تأثیر تحول‌آفرینی بر منطقه داشته است. گفتمان سستی امنیت در این منطقه به استثنای مواردی معدودی مانند اختلافات یونان-ترکیه در مورد فلات قاره دریای اژه یا محاصره سواحل غزه توسط رژیم صهیونیستی، بیشتر زمینی است. اکتشافات گاز فراساحلی و در بستر دریا باعث شده است که مناطق دریای مدیترانه شرقی بخشی جدایی‌ناپذیر از منطقه باشند. گواه این امر ادغام واژگان جدید در روایت‌های ژئوپولیتیک منطقه است مانند مناطق انحصاری اقتصادی^۲، بنادر و ترمینال‌های گاز مایع، خطوط لوله انتقال در اعماق دریا و کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها که همگی مفهوم ژئوپولیتیک زمینی را به دریای آزاد بسط و گسترش می‌دهند. دریاها به طور فزاینده‌ای با اصطلاحاتی مانند قوانین بین‌المللی، تحدید حدود، حاکمیت، تجارت و سرزمینی شدن^۳ برجسب‌گذاری می‌شوند. علاوه بر این، اکتشافات گاز طبیعی، همگرایی روایت‌های منطقه‌ای پیشین را تسهیل کرده است. براین اساس به تعبیر برخی از تحلیل‌گران مناطقی چون جنوب شرقی اروپا، دریای اژه، شامات، خاورمیانه یا شمال آفریقا زیر چتر "منطقه مدیترانه شرقی بزرگ" قرار می‌گیرند. (Goldthau & Richert, 2020: 10)

سهولت ظهور یک منطقه جدید در گفتمان سیاسی، سیالیت فرایندهای منطقه‌ای شدن و همچنین نقش حیاتی منابع انرژی در آن را برجسته می‌کند. این نقش در تلاش بسیاری از سیاست‌گذاران برای پیوند دادن انرژی با معیارهای امنیتی کلاسیک قابل مشاهده است. نمونه‌ای از این موارد، مجمع گازی کشورهای مدیترانه شرقی در ماه ژانویه ۲۰۱۹ که با همکاری مصر، اسرائیل، قبرس، یونان، ایتالیا، اردن و تشکیلات خودگردان فلسطینی در جهت هماهنگ‌سازی سیاست‌های انرژی و ایجاد یک بازار گازی منطقه‌ای شکل گرفت و طرف‌ها توافق کردند تا با توسعه و برنامه‌ریزی، این منطقه را به هاب گازی صادرات به اروپا بدل کنند. (Stergiou, 2019: 26-27) این مثالی از همگرایی در حوزه نیروی امنیتی کلاسیک در قالب عاملیت کشف گاز است. اما با این حال، حتی اگر شعارهای سیاست‌گذاران و مفسران برای اثبات ادراکات سستی و امنیت محورانه از مدیترانه شرقی باقی بماند، فرایند انرژی‌شدن منطقه نمود فراوانی دارد. دلیل آن این است که منابع گاز طبیعی را نمی‌توان با ابزار جنگی توسعه داد. منطق حکمرانی انرژی، شرکت‌های خصوصی را به عنوان بازیگران اصلی می-

۱ جدایی قبرس نتیجه حمله ترکیه به این کشور با ادعای تلاش یونان برای ضمیمه کردن قبرس، در سال ۱۹۷۴ بود. پس از این سال قبرس به دو قسمت جنوبی که مورد شناسایی جامعه بین‌المللی است و قبرس شمالی که مورد شناسایی ترکیه است، تقسیم شده است.

2 exclusive economic zones (EEZ)

3 territorialization

شناسد و بر محدودیت‌ها و فرصت‌هایی که توسط پوشش بازار تعریف می‌شود، تمرکز و بر مسائل سرمایه مالی و نه امنیت سخت تأکید دارد. حکمرانی منابع انرژی شامل بسیاری از بازیگران غیردولتی و شیوه‌هایی است که آن‌ها برای استخراج، تجارت و قیمت‌گذاری منابع انرژی استفاده می‌کنند. این نشان می‌دهد که گاز طبیعی به عنوان یک ابزار مهم حکمرانی در مدیترانه شرقی، به‌طور کلی منطق حکمرانی منطقه‌ای را از ژئوپلیتیک به سمت شیوه حکمرانی ترکیبی سوق می‌دهد که نه کاملاً امنیتی است و نه کاملاً تابع بازار است. به عبارت دیگر، انرژی نه تنها می‌تواند دامنه یک منطقه را تغییر دهد، بلکه شیوه‌های حاکم بر حکمرانی در آن منطقه را نیز تغییر می‌دهد. در واقع، در این منطقه ما شاهد افزایش ارتباطات میان سرمایه‌گذاران، تنظیم‌کنندگان مقررات و دستورالعمل‌ها خواهیم بود. (Goldthau & Richert, 2020: 10)

ج) شرکت‌های انرژی، سرمایه‌گذاران و بازار

گاز طبیعی توسط شرکت‌های دولتی و خصوصی استخراج می‌شود و در بازارهای منطقه‌ای و در حوزه جهانی معامله می‌شود. در حالی که شرکت‌های انرژی بزرگی چون شل^۱، شورون^۲ و بی‌پی^۳ شناخته شده هستند، تعداد زیادی از شرکت‌های تخصصی کوچکتر نیز در حوزه گازی وجود دارند که اغلب آن‌ها را مستقل می‌نامند که کمتر در سطح جهانی فعالیت می‌کنند و جایگاه‌های حکمرانی منطقه‌ای را پر می‌کنند. علاوه بر آن، برخی از شرکت‌ها در این حوزه دولتی هستند. شرکت‌های ملی نفت^۴ در چین، برزیل، غنا و ... نمونه از آن بوده که بر بازارهای انرژی تأثیر داشته و نقش آن‌ها در سیاست‌های ملی و جهانی دارند، شایان توجه است.

شرکت‌های ملی نفت بیش از ۷۰ درصد از ذخایر اثبات شده نفت و گاز در جهان را کنترل می‌کنند و بیش از ۶۰ درصد از تولید را عهده‌دار هستند. بر خلاف شرکت‌های خصوصی که هدف اصلی آن‌ها به حداکثر رساندن سود و بازده سهامداران است، اهداف شرکت‌های ملی شامل برنامه استراتژیک کشور اصلی آن‌ها مانند بهبود امنیت انرژی است. (Martin, 2014: 129)

به منظور شناسایی منطق حکمرانی انرژی گاز طبیعی ضرورت دارد که عناصر اصلی زیربنای رفتار بازیگران بازار انرژی را به صورت مجزا از یکدیگر بازشناخت. در اصل، سه عامل در این زمینه وجود دارد: سرمایه‌گذاری، الگوی عرضه و تقاضا و در نهایت قواعد و مقررات. در مورد اول، سرمایه‌گذاری پیش‌شرطی برای جستجوی گاز طبیعی، اکتشاف و تولید نهایی آن است. سرمایه ممکن است از منابع مختلف تأمین شود که از منابع مالی تحت هدایت بانک تا بودجه مبتنی بر بازارهای سرمایه متغیر است. این مساله به وضوح نه تنها نیازهای سرمایه در گردش را نشان می‌دهد، بلکه همچنین خطر زیربنایی

1 Shell

2 Chevron

3 BP

4 national oil companies (NOCs)

انواع مختلف منابع مالی را خاطر نشان می‌کند. افزایش سرمایه برای سرمایه‌گذاری در انرژی، حتی برای بازیگران بزرگ نیز یک چالش است. برای شرکت‌های متوسط، کسب بودجه برای جستجو و اکتشافات گاز در نتیجه بحران مالی ۲۰۰۸ و سخت‌گیری استانداردهای وام بانک‌ها دشوار شده است. در مقابل، کارگزاری‌های اعتباری صادرات دولتی^۱ به طور روزافزونی در جهت حمایت از پروژه‌های بزرگ انرژی وارد عمل شده‌اند و برخی معتقدند که بودجه عمومی می‌تواند واقعاً نقش مهمی در توسعه گاز مدیترانه شرقی داشته باشد. جنبه دوم به پویایی بازار و چشم انداز آن مربوط می‌شود. در اینجا، نکته اساسی آن است که پویایی تقاضا در بازارهای اصلی مصرف تا چه اندازه ممکن است سرمایه‌گذاری بالادستی را توجیه کند و آیا بازارها را می‌توان با قیمت‌های رقابتی به کار گرفت. از دهه دوم این قرن، بازارهای بین‌المللی گاز به دلیل گسترش و توسعه پروژه‌های بالادستی در قطر، استرالیا و سایر حوزه‌های دیگر و کاهش همزمان نیازهای وارداتی بازار ایالات متحده به طور فزاینده‌ای منعطف‌تر شده‌اند. در نتیجه، قیمت‌ها دچار تزلزل شده است. برای مدت طولانی، اختلاف قیمتی میان گاز مایع آسیا، قیمت قطب انگلیس و گاز خط لوله اروپا وجود داشت. در پایان سال ۲۰۱۶، شکاف قیمتی تقریباً برطرف شد و جستجوی بازارهای صادراتی در مناطق دور از دسترس، اقتصادی نبود و در نتیجه چشم انداز منطقه‌ای فروش احتمالی از جمله مدیترانه شرقی را بیشتر تقویت کرد. علاوه بر این، سیاست‌های عمومی مانند فشار نظارتی اتحادیه اروپا برای آزادسازی بازار انرژی و افزایش استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر تاثیر شایانی بر قیمت‌ها داشته است. به هر حال، تقاضای فعلی و تحولات قیمتی به وضوح بر میزان تمایل و توانایی شرکت‌ها برای جذب و به کارگیری سرمایه در بالادست تأثیر می‌گذارد. با استفاده دوباره از مثال اتحادیه اروپا، سه تامين کننده اصلی خارجی یعنی روسیه، نروژ و الجزایر در حال حاضر برای سهم بازار با یکدیگر و همچنین گاز مایع که از کشورهای دیگر تهیه شده در حال رقابت هستند. بنابراین، در بازار اروپا مسئله رقابت قیمت است که به نوبه خود تابعی از سرمایه، تولید و هزینه‌های زیرساختی خط لوله و همچنین هزینه‌های انتقالی است. (Cabras, 2021: 24)

سرمایه گذاری اولیه برای توسعه میدان تمار که توسط کنسرسیومی متشکل از نوبل انرژی^۲ و گروه دلک^۳ انجام شده، ۴ میلیارد دلار گزارش شده است. لویاتان به ۱۰ میلیارد دلار یا بیشتر نیاز دارد. (Ranter, 2016: 10) شرکت‌های درگیر در توسعه میدان تمار مسیرهای مختلفی را برای تأمین مالی مشارکت خود انتخاب کرده‌اند. نوبل انرژی با استفاده از شرکت مادر آمریکایی به ترکیبی از اوراق قرضه و اعتبار متوسل شد، در حالی که گروه دلک اوراق قرضه تحت حمایت پروژه را منتشر کرده است. (Giamouridis & Tsafos, 2015) این مسائل، اجرای پروژه‌ها را به بازارهای مالی و بدهی گره می‌زند. این امر همچنین حاکی از آن است که اقتصاد پروژه برای ادامه مشارکت این شرکت‌ها در مدیترانه شرقی به حوزه‌های

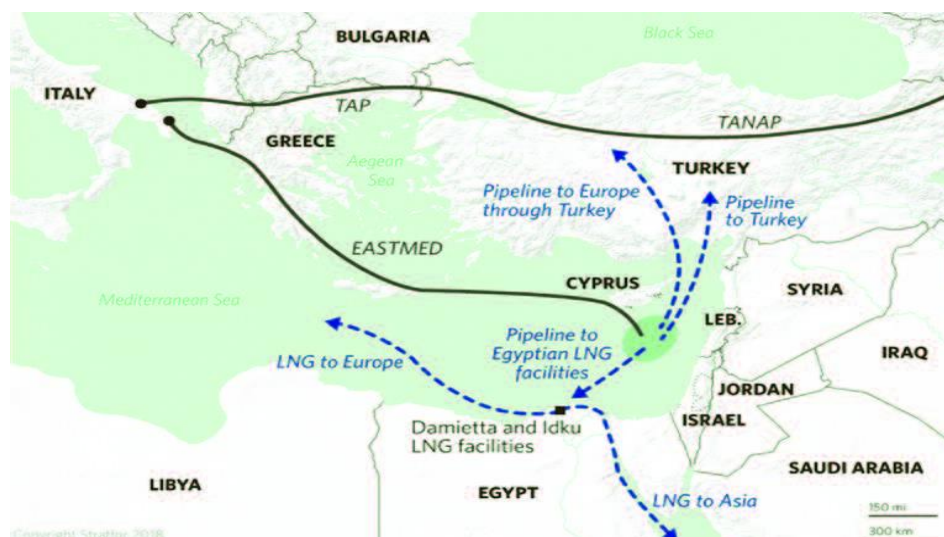
1 governmental export credit agencies

2 Noble Energy

3 Delek Group

بالادستی و نه برنامه‌های امنیتی کشورهای درگیر وابسته خواهد بود. از طریق سرمایه‌گذاری‌های بالادستی می‌توان به روش‌های مختلف از جمله فروش گاز به بازار داخلی، صادرات از طریق خطوط لوله به بازارهای خارجی یا حمل و نقل آن به بازارهای جهانی به عنوان LNG درآمدزایی کرد. علاوه بر آن، ظرفیت استخراج و انتقال حوزه‌های گازی را نیز باید در نظر گرفت. تولید بالقوه آفرودیت کمتر از آن است تا برای توجیه انتقال به ترمینال مایع‌سازی گاز منطقه یا برای تأمین تقاضای منطقه‌ای در حال افزایش که به خطوط لوله نیاز دارد، مناسب باشد. میادین بزرگتر مانند لویاتان ممکن است واقعاً پتانسیلی برای صادرات مجدد (ارسال به ترمینال‌های مایع‌سازی گاز در مصر و صادرات آن) داشته باشند اما با تنگناهای زیرساختی و محدودیت‌های یاد شده روبرو هستند. افزایش تولید گاز مصر از میدان ذور مسلماً تقاضای داخلی را که به سرعت در حال افزایش است تأمین خواهد کرد اما ممکن است در صورت کاهش تقاضای داخلی، بتواند مقداری گاز صادر کند. علاوه بر آن، صحبت‌های مقامات شرکت‌های اسرائیلی مبنی بر اینکه صادرات گاز آنها در درجه اول ممکن است به مصرف مصر برسد، در این زمینه دیده می‌شود و گفته می‌شود که احتمالاً زمینه همکاری گسترده‌تر فراهم خواهد شد. (Ranter, 2016: 12) در این شرایط است که یونان، قبرس و اسرائیل برای بحث در مورد انتقال مستقیم گاز به اروپا از طریق خط لوله مدیترانه شرقی بایکدیگر وارد مذاکره و گفتگو شده تا بتوانند سرمایه‌های خود را برای انتقال خط لوله از مناطق عمیق دریای مدیترانه هم‌افزا نمایند. (Stergiou, 2019: 18-19) این خط لوله پیشنهادی به طول تقریبی ۱۹۰۰ کیلومتر (۱۲۰۰ کیلومتر در دریا و ۷۰۰ کیلومتر در خشکی) با هزینه معادل ۸ میلیارد یورو برآورد شده است. (Stergiou, 2019: 17) به‌طور کلی، مطابق شکل زیر گزینه‌های انتقال گاز مدیترانه شرقی شامل (۱) ایجاد خط لوله مدیترانه شرقی، (۲) ایجاد خط لوله به ترکیه و انتقال گاز طبیعی از طریق خط لوله کریدور جنوبی و (۳) انتقال گاز به ترمینال مایع‌سازی گاز در مصر (با توجه به نبود امکانات و زیرساخت مایع‌سازی گاز در رژیم صهیونیستی و قبرس) گاز مایع با استفاده از کشتی به بازارهای اروپا و آسیا صادر شود.

مسیرهای صادراتی گاز طبیعی منطقه مدیترانه شرقی



(Source: Stergiou, 2019: 20)

د) نقش تنظیم‌کننده‌ها و شیوه‌های نظارتی

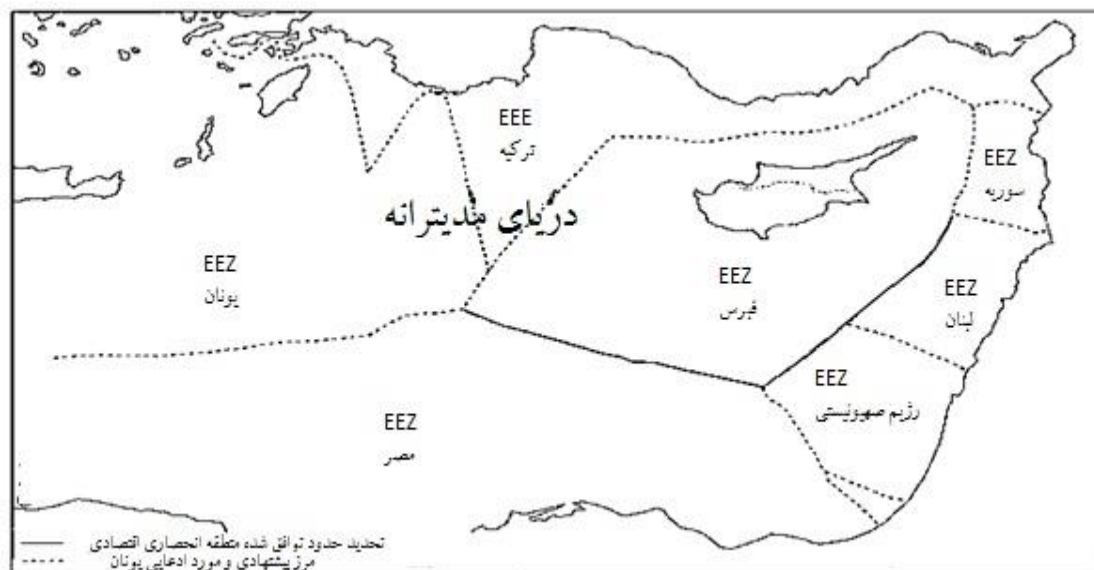
اکتشاف گاز در منطقه مدیترانه شرقی تنها به منافع ژئواستراتژیک دولت‌ها و محاسبات اقتصادی فعالان اقتصادی بستگی ندارد. در این میان، نهادهای نظارتی و حقوق بین‌الملل دریایی دو لایه حکمرانی مهم تلقی می‌شوند. مقررات و قوانین سطح ملی در کشورهای مدیترانه شرقی نقش تعیین‌کننده‌ای در تسهیل یا جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های بالادستی دارند. همانطور که برخی از تحلیل‌گران اشاره دارند، این چالش‌های فناوری نیست بلکه عدم قطعیت قانونی است که باعث ایجاد تفاوت در توسعه گاز مدیترانه شرقی می‌شود چراکه عدم اطمینان، انگیزه سرمایه‌گذاران را برای سرمایه‌گذاری در میادین گازی را کاهش می‌دهد. به عنوان مثال، در حالی که برخی طرح‌ها و تصمیمات در اسرائیل در رابطه با توسعه میادین و روش‌های صادراتی گرفته شده اما این طرح‌ها هنوز اجرایی نشده است و باعث سردرگمی شرکت‌هایی چون نوبل و دلک شده است. (Darbouche et al, 2012: 14-15)

در لبنان اوضاع بدتر است چراکه این کشور برای تشکیل دولت پایدار با مشکل مواجه بوده تا بتواند طرح‌ها و مقررات حمایتی را برای کشف میادین گازی را اتخاذ کند. علاوه بر این، دستورالعمل‌ها در پروژه‌های بالادستی بر بازارهای بالقوه صادراتی نیز تأثیر می‌گذارد چراکه به‌طور غیرمستقیم بر رقابت یا عدم رقابت از گاز انتقالی مورد نظر در بازار مصرف تأکید دارد. بازار مهم منطقه مدیترانه شرقی، اتحادیه اروپا است، مرکز تقاضای اصلی که با شکاف عرضه روبرو است. در واقع، علاوه بر سیاست‌های فعلی با هدف افزایش ظرفیت واردات LNG، اتحادیه اروپا به طور فعال یک استراتژی متنوع سازی

(برای مقابله با تسلط ۳۳ درصدی گاز روسیه در اتحادیه اروپا) را دنبال می‌کند. (Cabras, 2021: 25) از جمله این راهبردها طرح کریدور گاز جنوبی که قصد دارد گاز طبیعی را از منطقه خزر و غرب آسیا به بازار اروپا انتقال دهد. گاز مدیترانه شرقی همچنین ممکن است به خط لوله تاناب (قسمت ترکیه‌ای این خط لوله) وارد خط لوله کریدور گاز جنوبی شود. تحقق چنین طرحی از طریق خط لوله‌ای که رژیم صهیونیستی را از طریق لبنان و سوریه به ترکیه متصل می‌کند، اجرایی خواهد شد. اما با توجه به درگیری‌های مداوم در سوریه و اینکه رژیم صهیونیستی روابط خصمانه‌ای با سوریه و لبنان دارد، این گزینه محتمل به نظر نمی‌رسد.

عامل دیگر در این زمینه مقررات و دستورالعمل‌های حوزه امنیت انرژی اتحادیه اروپاست. براساس تجدیدنظر در دستورالعمل امنیت گاز اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۹، اتحادیه اروپا دو شرط مهم تفکیک مالکیت و انتقال گاز و همچنین بند دسترسی طرف ثالث به این زیرساخت‌ها را در دستور کار قرار داده است. این اقدام مورد اعتراض برخی از کشورها قرار گرفته است چراکه این امر به منزله گسترش فراسرزمینی قوانین اتحادیه اروپا است. با این وجود، اصلحیه قانونی اتحادیه اروپا بدان معناست که عرضه گاز از منطقه مدیترانه شرقی مشمول قواعد و مقررات اروپایی خواهد بود. علاوه بر این، نهادهای اروپایی مشارکت منطقه‌ای انرژی میان اتحادیه اروپا-مدیترانه را به عنوان بخشی از استراتژی انرژی خارجی خود در سال ۲۰۱۱ با هدف تعبیه روابط انرژی منطقه‌ای در یک چارچوب نظارتی چندجانبه در نظر گرفته‌اند. این چارچوب نظارتی براساس اصول حاکم بر مدل بازار گاز اتحادیه اروپا بنا خواهد شد. همانطور که نشان داده شد، این مدل حکمرانی، اثرات خارجی داشته و بر بازیگران و طرف‌های ثالث از جمله تأمین‌کنندگان گاز اتحادیه اروپا نیز تأثیر می‌گذارد. (Goldthau & Sitter, 2020: 113) عامل دیگری که به عنوان مولفه مهم قانونی گاز منطقه‌ای در حقوق بین‌الملل از آن یاد می‌شود قوانین بین‌المللی دریاهاست که توسط کنوانسیون حقوق دریای سازمان ملل^۱ ثبت و نظارت می‌شود. این کنوانسیون معمولاً خطوط لوله دریایی را که در مناطق انحصاری اقتصادی کشورها کار گذاشته می‌شود، کنترل و نظارت می‌کند. منطقه انحصاری اقتصادی مناطقی فراتر و مجاور دریای سرزمینی هستند و به‌طور کلی تحت کنوانسیون حقوق دریای سازمان ملل قرار دارند. خطوط لوله و سایر زیرساخت‌ها در منطقه انحصاری اقتصادی برای عرضه گاز به بازار بسیار مهم هستند. در این خصوص، تصمیم‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری در منطقه مدیترانه شرقی ارتباط تنگاتنگی با توانایی دولت‌ها در ترسیم قلمرو حاکمیت خود در ورای دریای سرزمینی دارد. تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی بین قبرس و مصر یا بین قبرس و اسرائیل در میدین زهر، تمار و لویاتان مهم است. همچنین اکتشافات گاز در قبرس به دلیل عدم تحدید حدود مناطق انحصاری اقتصادی بین قبرس و ترکیه هم یک چالش جدی منطقه‌ای محسوب می‌شود. (Stergiou, 2019: 17)

1 The United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS)



(Source: Korkmaz, 2021: 140)

تجزیه و تحلیل

بحث قبلی نشان داد که اکتشافات انرژی در مدیترانه شرقی باعث شکل‌گیری یک منطقه انرژی شده و منطق حکمرانی حاکم بر این منطقه را تغییر داده است. درواقع، ایجاد منطقه انرژی در مدیترانه شرقی نتایج و پیامدهایی را برای ثبات و حل اختلافات منطقه‌ای داشته است که به اهم آن می‌پردازیم:

تبدیل درگیری‌ها و منازعات بین دولتی به رقابت غیر مستقیم

در یک منطقه انرژی بازیگران خصوصی، پویش‌های بازار و اقدامات نظارتی تلاش می‌کنند تا با فشار بر دولت‌ها، درگیری و منازعه بین‌دولتی را به رقابت غیرمستقیم کاهش دهند. درواقع باید گفت؛ اگر شرکت‌های بزرگ انرژی تصمیم بگیرند که در اکتشاف و توسعه منابع طبیعی در کشور ثالث یا در پروژه حمل و نقل بزرگ سرمایه‌گذاری نکنند، هیچ اتحاد سیاسی یا دیپلماسی خارجی نمی‌تواند آنها را مجبور به انجام این کار کند. ماندگاری تجاری و تلاش برای جذب سرمایه یک پروژه چیزی است که واقعاً برای یک شرکت سرمایه‌گذار خارجی و موسسات مالی جهانی اهمیت دارد. منطقه‌ای شدن در حالی شکل می‌گیرد که دولت‌ها به صورت غیرمستقیم به عنوان رقبا در تعامل با یکدیگر بوده در حالی که هر دولت در درجه اول با بازیگران غیردولتی در مسائل مالی، فناوری، حقوقی تعامل خواهد داشت. این امر پیامدهایی برای منطقه مدیترانه شرقی خواهد داشت: نخست آن‌که کشورها با توجه به ریسک‌های مالی و نیازهای سرمایه‌گذاری که از ظرفیت‌های بودجه ملی فراتر می‌روند به نفع فعالان اقتصادی رقابت می‌کنند. به عنوان مثال، بودجه سالانه رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۸، ۱۲۰ میلیارد دلار و برای قبرس ۸۰۰ میلیون دلار بود و بنابراین با سرمایه مورد نیاز برای توسعه میدانی گازی

مدیترانه شرقی این ارقام کم به نظر می‌رسد. علاوه بر آن بازیگران دولتی منطقه نیز به دانش فنی و تخصصی استخراج، استحصال و انتقال گاز نیز دسترسی چندانی ندارند. (Goldthau & Richert, 2020: 14)

تبعیت از قوانین بین‌المللی

رویه‌ها و مقررات نظارتی خارجی برای تنظیم چارچوب‌های حکمرانی ملی و منطقه‌ای بسیار مهم تلقی می‌شوند که به نوبه خود این مساله پیش‌شرطی برای استخراج و بازاریابی موفق گاز خواهد بود. بنابراین دولت‌های شرق مدیترانه فعالانه تلاش دارند تا اقدامات خود را بر پایه حقوق بین‌الملل توجیه نمایند. کشورهای شرق مدیترانه که مجوز اکتشاف دریایی را صادر می‌کنند، مطابق با قوانین بین‌المللی دریاها، مرزهای دریایی مورد مناقشه را تحدید و مشخص می‌کنند. برای مثال این قبرس بود که با مذاکره و امضای توافق نامه‌های تحدید حدود در رابطه با مناطق انحصاری اقتصادی با مصر (۲۰۰۳)، لبنان (۲۰۰۷)، هنوز توسط لبنان تصویب نشده است) و اسرائیل (۲۰۱۰) ابتکار عمل را به دست گرفت. (Demiryol, 2020) سایر مناقشات دریایی در این حوزه شامل قبرس و ترکیه، اسرائیل و مصر، لبنان و اسرائیل، نوار غزه و اسرائیل و همچنین بین لیبی و ترکیه است. (Goldthau & Richert, 2020: 14) با وجود این قبیل اختلافات، بسترهای همکاری نیز بسط پیدا کرده است. به عنوان مثال یونان به دنبال توافق در مورد مرزهای دریایی با قبرس و مصر بوده است. (Gamil, 2018) همکاری کشورهای منطقه در چارچوب قوانین حقوقی بین‌الملل نه تنها از امنیتی‌سازی منطقه می‌کاهد بلکه دقیقاً نوعی از امنیت برنامه‌ریزی شده را که سرمایه‌گذاران خواستار آن هستند را در یک منطقه متشنج تقویت می‌کند.

شکل‌گیری توافق‌نامه‌های همکاری

در مذاکرات سه جانبه یونان، قبرس و اسرائیل در سال ۲۰۱۲، گفتگوها در مورد مسیرهای بالقوه حمل و نقل گاز طبیعی به خارج از منطقه آغاز شد و در مورد همکاری‌های بیشتر در زمینه‌های مختلف از جمله انرژی (در سال ۲۰۱۵) نیز مذاکره صورت گرفت. (Tziararas, 2016) در اوایل سال ۲۰۲۰، این گفتگوها، توافق نامه بین‌دولتی در مورد ایجاد خط لوله گاز مدیترانه شرقی را به همراه داشت. تقریباً در همان زمان مصر، قبرس، یونان، رژیم صهیونیستی، ایتالیا، اردن و تشکیلات خودگردان فلسطین مجمع گاز مدیترانه شرقی^۱ را ایجاد کردند که هدف آن تبدیل شدن به بستری برای همکاری در مورد گاز طبیعی منطقه بود.

توجه بیشتر به منطق بازار

این فرض که تصمیمات مربوط به پروژه‌های صادرات گاز طبیعی تحت تأثیر ملاحظات سیاسی قرار می‌گیرند قطعاً قابل تأیید است. با این حال، محدودیت‌هایی برای تأیید چنین فرضیه‌ای وجود دارد. اهمیت عوامل سیاسی در تصمیم-

گیری های سرمایه گذاری در نفت و گاز طبیعی به عوامل دیگری مانند پوشش بازار انرژی، منافع تجاری شرکت های انرژی، ماهیت تامین گاز طبیعی و اقتصاد خطوط لوله بستگی دارد که در نهایت ارزش پروژه را شکل داده و فرایند تصمیم گیری را تعیین می کند. در این خصوص بحث در مورد مسیرهای صادرات و قیمت ها در منطقه مدیترانه شرقی آغاز شده است تا جایگزین روایت های مربوط به گاز به عنوان یک مسئله امنیتی شود. همان طور که کمیسیون اروپا به آن اشاره کرده است، انتخاب مسیرها، ابزارها و وسایل حمل و نقل و قیمت فروش، تعیین کننده واردات احتمالی گاز اتحادیه اروپا از این منطقه خواهد بود. (European Commission, 2013) در این زمینه، توجه به این نکته شایان توجه است که راهبرد اتحادیه اروپا برای ایجاد و توسعه قطب های گاز منطقه ای به عنوان راهی برای تقویت بازارهای رقابتی گاز در داخل و پیرامون اتحادیه اروپا بوده است. مصر با توجه به این که بزرگترین بازار مصرفی گاز منطقه است، قصد خود را برای تبدیل شدن به چنین قطب منطقه ای اعلام کرده است. زیرساخت های موجود و چشم انداز مصر برای صادرات پس از کشف ذهر، رو به پیشرفت است. این بدان معناست که اصول بازار در درجه اول، سازوکار قیمت گذاری را تعیین و مشخص می کند که مثلاً گاز اسرائیل برای مصارف داخلی در بازارهای منطقه ای به مصر وارد شود و یا به مقصد اروپا انتقال یابد. در واقع، الزامات اقتصادی ناشی از منطق بازار این واقعیت را نشان می دهد که اگرچه اسرائیل محبوبیتی در میان مردم مصر ندارد اما شرکت های خصوصی مصری از قبل در حال مذاکره با شرکت انرژی نوبل در مورد واردات گاز از اسرائیل بوده اند. به تعبیر برخی از کارشناسان، گاز به خودی خود پویایی روابط موجود بین اسرائیل و مصر را تغییر نمی دهد، اما این دو بازیگر توانایی درک نیازهای یکدیگر را خواهند داشت. به همین دلیل است که در مورد فرصت های همکاری گازی به رغم اختلافات بحث می شود، فرصت اصلی تجارت نیست بلکه تأثیرات مثبت برآمده از آن است. از طریق گاز، ممکن است تماس ها و ارتباطات مورد نیاز برای ایجاد اعتماد متقابل افزایش یابد، که به نوبه خود راه را برای ایجاد محیط تجاری مناسب در منطقه هموار می سازد. علاوه بر این، منطق بازار ممکن است شرکت ها را مجبور کند تا برای صادرات رقابتی تر، ظرفیت صادرات منطقه را تجمع کنند. (Ranter, 2016: 6-8)

باز آرایش رقابت منطقه ای

با نگاهی به تحولات مدیترانه شرقی سه گرایش ژئوپلیتیک همکاری، درگیری و حضور و نفوذ قدرت های بزرگ را در منطقه می توان دید. یکی از پیامدهای اکتشاف انرژی در منطقه در بازآرایش رقابت ها و همکاری ها نمود فراوانی داشته است. در حالی که اتحاد ترکیه و اسرائیل تحت حمایت غرب (از دهه ۱۹۹۰) و روابط نزدیک جمهوری قبرس/یونان^۱ با جهان عرب (و نسبت سرد با اسرائیل) جزء لاینفک ساختار امنیتی مدیترانه شرقی بوده است اما این روند در دهه ۲۰۱۰ با

۱ در این خصوص این دو کشور بیانیه مشترکی (دکترین دفاعی منطقه واحد) در سال ۱۹۹۳ مبنی بر حمایت یونان از هر گونه حمله نظامی به جمهوری قبرس امضا کردند.

الگوی دیگری تغییر پیدا کرده است. قبرس، مصر، یونان و اسرائیل در حال همکاری نزدیک هستند در حالی که روابط سردی با ترکیه دارند. در عین حال، بن‌بست مذاکرات صلح قبرس و قاطعیت سیاست خارجی ترکیه موانع بیشتری را بر سر راه همکاری منطقه‌ای گسترده و فراگیر ایجاد می‌کند. (Karagianni, 2021)

انزوای ترکیه در منطقه

تغییرات اخیر در موازنه ژئوپلیتیک منطقه مدیترانه شرقی، حس محاصره در آنکارا را تقویت کرده است، این ادراک که ترکیه نه تنها از بازی انرژی بلکه از نظم نوظهور منطقه‌ای نیز خارج شده است حاصل دو رویداد مهم است. اولین مورد ایجاد مجمع گاز شرقی مدیترانه در ژانویه ۲۰۲۰ بود که توسط فرانسه و ایالات متحده نیز پشتیبانی می‌شود که این دو کشور تمایل دارند به ترتیب به عنوان عضو و ناظر دائم به این مجمع بپیوندند. مورد دوم امضای قرارداد خط لوله مدیترانه شرقی در ژانویه ۲۰۲۰ توسط یونان، قبرس و اسرائیل است. (Demiryol, 2020)

نتیجه‌گیری

در این مقاله ما بررسی کردیم که چگونه منطقه شرق مدیترانه از منطقه‌ای با تمرکز بر مسائل امنیتی به منطقه‌ای با عاملیت انرژی بدل شده است. استدلال بر این بود که حتی اگر فرایندهای کلاسیک امنیتی‌سازی همچنان در ساخت منطقه نقش داشته باشند، منابع انرژی و شیوه‌های حکمرانی مرتبط با آن در ساخت منطقه به همان اندازه تأثیرگذار خواهند بود. در این میان، اگرچه برخی از تحلیل‌گران اظهار می‌دارند که اکتشافات گاز طبیعی، منطقه را حتی بیشتر امنیتی می‌کند اما می‌توان گفت که نقش انرژی در منطقه‌ای شدن بسیار گسترده بوده است. نقش انرژی دیگر به مثابه یک متغیر مداخله‌گر در بازی ژئوپلیتیکی محسوب نشده بلکه با ایفای نقش مستقل و فعال منطقه نوظهوری با منطق حکمرانی ترکیبی خاص خود را ایجاد می‌کند. همچنین، میادین نفت و گاز طبیعی که اخیراً کشف شده‌اند فقط توسط دولت‌ها اداره نمی‌شوند، بلکه این میادین به بازیگران ثالثی وابسته است که باید در استخراج و تجارت منابع انرژی مشارکت داشته و راه را برای ظهور منطق رقابت غیرمستقیم به عرصه ژئوپلیتیک شرق مدیترانه باز می‌کنند. طرف‌های ثالث به‌ویژه سرمایه‌گذاران، تنظیم‌کنندگان، شرکت‌ها و بازار به‌نوبه خود شیوه‌های حکمرانی یا منطق خاص خود را در منطقه تازه ظهور یافته وارد می‌کنند. دخالت بازیگران اقتصادی و نحوه تغییر تعامل بین‌دولتی از ژئوپلیتیک آشکار به اشکال غیرمستقیم رقابت، یکی از مشخصات منطقه نوظهور مدیترانه شرقی بوده است. از طرف دیگر، بیشتر برنامه‌های صادراتی گاز منطقه، مستلزم همکاری گسترده است. با توجه به ذخایر نسبتاً محدود در منطقه مدیترانه شرقی، منطقی به نظر می‌رسد که تولیدکنندگان ذخایر خود را تجمیع کرده و به طور مشترک زیرساخت‌های صادراتی را ایجاد تا بازدهی و سود را به حداکثر برسانند. در صورت شکست همکاری، انتقال گاز به بازار مصرف‌کننده مثل اروپا غیر ممکن خواهد بود. در نهایت باید گفت ظهور یک منطقه انرژی مبتنی بر مفهوم لیبرالی صلح تجاری بوده که در آن بهره‌برداری از منابع طبیعی و تجارت منبث شده از آن، هزینه‌های درگیری را

افزایش می‌دهد و انگیزه‌های اقتصادی قوی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مسائل ایجاد می‌کند. علاوه بر آن، رفع بلاتکلیفی سیاسی و ایجاد اعتماد بین کشورهای ساحلی، پیش‌شرط بهره‌برداری عادلانه از ثروت‌های طبیعی منطقه خواهد بود.

کتابنامه

1. Dehghani FiroozAbadi, S.J., (2009). Evolution in regionalism theories. *Central Eurasian studies*, 2(5), 99-116. [In Persian]
2. Shirkhani, M.A., & Mohammad Sharifi, M., (2017). Geopolitics of Energy, Russia and Turkish Pipeline Diplomacy. *Central Eurasian studies*, 10(1), 117-133. [In Persian]
3. Hulbert, M., & Goldthau, A., (2013). Natural gas going global? Potential and pitfalls. *The Handbook of Global Energy Policy*, 98-112.
4. Breslin, S., & Higgott, R., (2000). Studying regions: learning from the old, constructing the new. *New political economy* 5(3), 333-352.
5. Hurrell, A., (1995). Explaining the resurgence of regionalism in world politics. *Review of international Studies*, 21(4), 331-358.
6. Mansfield, E.D., & Solingen, E., (2010). Regionalism. *Annual review of political science*, 13, 145-163.
7. Amirova-Mammadova, S., (2018). The Southern Gas Corridor and Second Phase of the Caspian Energy Development. In *Pipeline Politics and Natural Gas Supply from Azerbaijan to Europe* (pp. 121-158). Springer VS, Wiesbaden.
8. Korkmaz, D., (2020). *Turkey and the EU in an Energy Security Society: The Case of Natural Gas*. Switzerland: Springer Nature.
9. Johnson, C., & VanDeveer, S.D., (2021). Energy Regionalisms in Theory and Practice. *Review of Policy Research*, 1-20. doi.org/10.1111/ropr.12422
10. Goldthau, A.C., Richert, J., & Stetter, S., (2020). Gas finds, energy governance, and the emergence of the Eastern Mediterranean as a geopolitical region. *Review of Policy Research*, 1-19.
11. Stergiou, A., (2019). Geopolitics and energy security in the eastern Mediterranean: the formation of new 'energy alliances'. In *The New Geopolitics of The eastern Mediterranean*, Zenonas Tziarras(ed.)(pp.11-31). Nicosia: Friedrich-Ebert-Stiftung and Peace Research Institute Oslo (PRIO).
12. Biamouridis, A., & Tsafos, N., (2015). *Financing gas projects in the Eastern Mediterranean*. German Marshall Fund of the United States.
13. Tziarras, Z., (Ed.). (2019). *The New Geopolitics of the Eastern Mediterranean: Trilateral Partnerships and Regional Security*. Nicosia: Friedrich-Ebert-Stiftung and Peace Research Institute Oslo (PRIO).
14. Stratakis, A., & Pelagidis, T., (2020). The Importance Of Southeast Mediterranean Natural Gas Reserves To Eu'S Energy Security; A Geopolitical And Economic Approach. *Regional Science Inquiry*, 12(2), 11-29.
15. Darbouche, H., El-Katiri, L., & Fattouh, B., (2012). *East Mediterranean Gas—what kind of a game-changer?*. Oxford: Oxford Institute for Energy Studies.

16. Buzan, B., & Wæver, O., (2003). Security complexes: a theory of regional security in *Regions and Powers: The Structure of International Security*. (pp.40-89). Cambridge: Cambridge University Press.
17. Buzan, B., Wæver, O., Wæver, O., & De Wilde, J., (1998). *Security: A new framework for analysis*. Boulder :Lynne Rienner Publishers.
18. Ratner, M. (2016). *Natural gas discoveries in the Eastern Mediterranean*. Congressional Research Service.
19. Goldthau, A., & Sitter, N., (2020). Power, authority and security: The EU's Russian gas dilemma. *Journal of European integration*, 42(1), 111-127.
20. Adamides, C., & Christou, O., (2014). *Policy dilemmas of energy securitization in the Eastern Mediterranean*. European Consortium for Political Research (ECPR) General Conference, Glasgow, UK.
21. Corry, O., (2012). Securitisation and 'riskification': Second-order security and the politics of climate change. *Millennium*, 40(2), 235-258.
22. Corry, O., (2010). What is a (global) polity?. *Review of International Studies*, 36(S1), 157-180.
23. Ciută, F., (2010). Conceptual notes on energy security: total or banal security?. *Security Dialogue*, 41(2), 123-144.
24. Balmaceda, M.M., (2018). Differentiation, materiality, and power: Towards a political economy of fossil fuels. *Energy Research & Social Science*, 39, 130-140.
25. Dubash, N. K., & Florini, A., (2011). Mapping global energy governance. *Global Policy*, 2, 6-18.
26. Dodds, K. J., & Sidaway, J. D., (1994). Locating critical geopolitics. *Environment and Planning D: Society and Space*, 12(5), 515-524.
27. Mañé-Estrada, A., (2006). European energy security: Towards the creation of the geo-energy space. *Energy Policy*, 34(18), 3773-3786.
28. Judge, A., & Maltby, T., (2017). European Energy Union? Caught between securitisation and 'riskification'. *European journal of international security*, 2(2), 179-202.
29. McDonald, M., (2008). Securitization and the Construction of Security. *European journal of international relations*, 14(4), 563-587.
30. McGowan, F., (2011). The UK and EU energy policy: from awkward partner to active protagonist?. In *Toward a Common European Union Energy Policy* (pp. 187-213). Palgrave Macmillan, New York.
31. Cabras, S., (2021). American LNG and the EU-Russia Relationship: The End of Moscow's Energy Weapon? Bruges: Stefano Cabras.
32. Karagianni, M., (2021). Energy: Factor of Stability or Conflict in the Eastern Mediterranean?. Bristol: Policy.
33. Demiryol, T., (2020), Natural gas and geopolitics in the Eastern Mediterranean, at: <https://tr.boell.org/en/2020/09/07/natural-gas-and-geopolitics-eastern-mediterranean>
34. Moran, D., & Russell, J.A., (Eds.). (2008). *Energy security and global politics: The militarization of resource management*. London: Routledge.
35. Oels, A., (2012). From 'securitization' of climate change to 'climatization' of the security field: comparing three theoretical perspectives. In *Climate change, human security and violent conflict* (pp. 185-205). Springer, Berlin, Heidelberg.

36. Phillips, A., (2013). A dangerous synergy: energy securitization, great power rivalry and strategic stability in the Asian century. *The Pacific Review*, 26(1), 17-38.
37. Richert, J., (2019). Luhmann, Latour and global petroleum governance. *European Journal of Social Theory*, 22(2), 231-249.
38. Richert, J., (2015). *Is Turkey's Energy Leadership Over Before it Began*. Istanbul: Sabancı University Istanbul Policy Center/Stiftung Mercator Initiative.
39. Kirchner, E., & Berk, C., (2010). European energy security co-operation: Between amity and enmity. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 48(4), 859-880.
40. Tekir, G. Russian-Turkish Involvement in the Civil War in Libya. *Türkiye Rusya Araştırmaları Dergisi*, 2(3), 190-215.
41. Shama, Nael M., (2019), Gas and conflict in the Eastern Mediterranean, at: <https://www.atlanticcouncil.org>
42. Stratakis, A., & Pelagidis, T., (2020). The Importance Of Southeast Mediterranean Natural Gas Reserves To Eu'S Energy Security; A Geopolitical And Economic Approach. *Regional Science Inquiry*, 12(2), 11-29.
43. Martin, J., (2014). Innovative financing for upstream oil and gas, *21st World Petroleum Congress*, 128-130. <https://www.world-petroleum.org/events/congresses/243-21st-wpc-moscow>



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/pg.2022.74232.1123>

مقاله پژوهشی

تحلیل نقش حزب‌الله لبنان در اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر جنگ داخلی سوریه

جواد حمیدی راوری (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

dr.javad.hamidi.ravari@gmail.com

فرهاد حمزه (استادیار، گروه جغرافیا، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

geofarhad77@yahoo.com

علی بیژنی (استادیار، گروه جغرافیا، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

bijani350@yahoo.com

صص ۷۱-۹۸

چکیده

همواره در طول تاریخ، جغرافیدانان سیاسی توجه ویژه‌ای به تأثیرات منطقه خاورمیانه بر قدرت‌های جهانی و تأثیرات بحران‌های خاورمیانه بر توازن قوا در سطوح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای داشته‌اند و در طی سال‌های اخیر، بحران جنگ داخلی سوریه و تحولات ناشی از آن از جمله تحولاتی بوده است که این کشور را به اردوگاه تازه‌ای در راستای رقابت‌های استراتژیک تبدیل کرده است و پروژه بی‌ثبات‌سازی سوریه به واسطه تحرکات غرب، به عنوان عامل در راستای تضعیف جبهه مقاومت و مهار منطقه‌ای ایران مطرح شد. از این رو بحران سوریه عرصه حضور بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای منطقه خاورمیانه را فراهم آورد. حزب‌الله لبنان نیز که از متحدان جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت محسوب می‌شود، نقش پررنگی را در پیروزی جبهه مقاومت در تقابل با نیروهای مخالف رژیم سوریه ایفا نمود و در همین زمینه پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و کاربردی به تحلیل نقش حزب‌الله لبنان در اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر جنگ داخلی سوریه پرداخته است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این مساله است که مهم‌ترین دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه چه بوده است و حزب‌الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران چه نقشی را ایفا نموده است؟ نتایج نشان داد که دستاوردهای نظامی و راهبردی از مهم‌ترین دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه بوده است که در این راستا حزب‌الله لبنان توانسته است در اهداف منطقه‌ای ایران نقشی مؤثر ایفا نماید.

واژگان کلیدی: رقابت‌های استراتژیک، بحران، جنگ داخلی سوریه، حزب‌الله لبنان، جمهوری اسلامی ایران.

۱. مقدمه

همواره مناطق ژئوپلیتیک پیرامونی، نقشی ویژه در کسب و تأمین منافع و امنیت ملی کشورها ایفا می‌کند. (Hadipour et. Al, 2019) و همواره رخدادها و رویدادهای منطقه‌ای نیز بر ژئوپلیتیک کشورهای منطقه تأثیرگذار بوده و علاوه بر آن بر منافع امنیت ملی کشورها تأثیرگذار می‌باشد. یکی از بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه که همواره تغییرات ژئوپلیتیکی بر ابعاد امنیت ملی آن تأثیرگذار بوده است، جمهوری ایران می‌باشد که بر اساس منافع خود در بحران‌های منطقه و محیط‌های پیرامونی نقش‌آفرینی نموده است. با این وجود، جمهوری اسلامی ایران ناگزیر با فهم راهبردی عمیق، مستمر و پویایی از آینده تحولات قلمروهای ژئوپلیتیکی پیرامونی خویش و تغییرات گسترده ژئوکالچر، ژئواستراتژیک و هیدروپلیتیک حوزه‌های پیرامونی، شرایط پیرامونی و کشف دلایل بروز تحولات و اتخاذ راهبردهای اساسی برای مقابله با این تحولات را به دقت دنبال می‌کند. از این منظر لبنان و سوریه به عنوان دو موقعیت استراتژیک ویژه در قلمرو ژئوپلیتیکی پیرامونی (حوزه شامات)، از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است. در دوران معاصر و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران این تفکر بازتولید شده است که بازپس‌گیری سرزمین‌های فلسطین اشغالی، جلوگیری از غارت ثروت کشورهای اسلامی و منابع آن‌ها، از جمله اهداف عینی محور و مشخص نیروهای مقاومت است؛ (Qasmi, 2017, 4). با تغییرات ژئوپلیتیکی خاورمیانه در سال ۲۰۱۰ و بهار عربی، فضای ژئوپلیتیکی این منطقه جغرافیایی با تغییراتی گسترده مواجه شد که یکی از مهم‌ترین آن بحران جنگ داخلی سوریه بوده است. بحران سوریه که از یک سری تظاهرات گسترده شکل گرفت به تدریج به درگیری‌های نظامی و در نهایت به نبردهای نیابتی میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای منجر شد و به موجب آن اندیشمندان و کارشناسان همواره از بحران سوریه به عنوان یکی از مهم‌ترین حوادث تأثیرگذار در ژئوپلیتیک خاورمیانه و معادلات ژئوپلیتیکی جهان یاد می‌کنند. در خلال این بحران، دولت وقت سوریه (رژیم بشار اسد) جنگ داخلی را به عنوان اهداف کشورهای تروریستی منطقه و افراط‌گرایان اسلام‌گرا برشمرد (Heidman, 2013). پس از افزایش درگیری‌ها و جنگ داخلی در سوریه و روی کار آمدن گروهک تروریستی داعش و در نهایت پس از تسلط داعش بر مناطق ژئواستراتژیک و منابع اقتصادی سوریه (Abboud, 2016) و نگرانی قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران به عنوان احتمال ایجاد بحران‌های ژئواستراتژیک و حضور کشورها و رژیم‌های حامی تروریست نظیر عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی، افزایش تحرکات و قدرت‌یابی گروهک تروریستی داعش و تسلط بر منابع دو کشور سوریه و عراق، افزایش مداخلات سایر قدرت‌ها در جنگ داخلی سوریه را در پی داشت. همان‌طور که مشخص است بر اساس اصل ۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت ایران باید از حاکمیت در برابر سایر کشورها و عدم تجزیه آن‌ها دفاع کند. همچنین از سویی دیگر، جمهوری اسلامی ایران با افزایش نفوذهای خود در منطقه به دنبال مقابله با هژمونی رژیم صهیونیستی و تضعیف جایگاه این کشور، مقابله با تغییر مرزهای سیاسی کشورها و همچنین مقابله بانفوذهای رژیم تروریستی آمریکا در معادلات ژئوپلیتیک

خاورمیانه می‌باشد. (Bazubandi, 2013, 14). جمهوری اسلامی به‌منظور نقش‌آفرینی در منطقه خاورمیانه خصوصاً در پی بحران سوریه، بر اساس نظریه ژئوپلیتیک چین (ژائوئینگ) عمل نموده است که به گفته ژائوئینگ همواره کشورها به‌منظور تأمین نیازهای امنیتی، اهداف استراتژیک و ارتقاء جایگاه منطقه‌ای خود با بازیگران غیردولتی اتحاد می‌بندند (Zhaoying and Khan, 2020). به همین منظور، در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان، اتحادی را حفظ کرده‌اند که وارد چهارمین دهه تشکیلات سازمانی خود می‌شود و اتحاد حاضر که به همراه گروه‌های نیابتی ایران در منطقه نظیر فاطمیون افغانستان، زینبیون پاکستان، الحشد الشعبی و کائب اهل حق عراق، الحوثی یمن، حزب الله لبنان و دولت بشار اسد در سوریه جبهه مقاومت را تشکیل می‌دهند و این جنبش، تاکنون تحولات منطقه‌ای گسترده‌ای را در پی داشته است. همواره حزب الله لبنان در ابتدای تا سیس خود در لبنان، دو هدف اساسی داشته است که از آن جمله می‌توان به ایجاد یک کشور اسلامی دیگر در منطقه خاورمیانه و نابودی رژیم صهیونیستی و احیای کشور فلسطین اشاره کرد. (Kizilkaya, 2020)، علاوه بر آن در دهه‌های اخیر می‌توان همواره از نقش حزب الله به‌عنوان یک‌بخشی از توان‌های نظامی – سیاسی ایران در برابر رژیم صهیونیستی و آمریکا اشاره کرد (shaeri yazdi, 2020). در حالی که حزب الله لبنان در طی چهار دهه گذشته تحت فشار دائمی خارجی و همچنین توطئه‌های خارجی بوده است، اما همواره به موفقیت‌های گسترده‌ای در حوزه‌های سیاسی – نظامی منطقه خاورمیانه دست یافته است. از این رو جنگ داخلی سوریه، صحنه جدیدی را پیش روی جنبش حزب الله قرارداد و این گروه در جنگ داخلی سوریه دستاوردهای زیادی به دست آورد. به‌عنوان نمونه از نمونه‌های بارز مداخله‌های حزب الله لبنان در جریان جنگ داخلی سوریه می‌توان به نبرد القصیر، آزادسازی شهر حلب، پیروزی‌های پی در پی حزب الله لبنان در درگیری‌های دیرالزور (۲۰۱۴-۲۰۱۱)، پیروزی‌های حزب الله در شکست محاصره حمص از اشغال ارتش آزادی بخش سوریه و همچنین پیروزی‌های چشمگیر حزب الله در نبرد حلب در مقابل نیروهای ارتش تروریست آمریکایی، ترکیه و جبهه النصره اشاره کرد. با توجه دستاوردهای حزب الله لبنان در جنگ داخلی سوریه و نیز اهمیت جایگاه حمله حزب الله (به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نیروهای نیابتی ایران) و تأثیرات آن بر تحولات ژئوپلیتیکی اخیر خاورمیانه، پژوهش حاضر در پی بررسی این مساله است که دستاوردهای نظامی حزب الله لبنان بر اهداف منطقه‌ای ایران شامل کدام مولفه‌ها می‌باشد و چه عواملی می‌تواند بر افزایش جایگاه حزب الله در اهداف منطقه‌ای ایران تأثیرگذار باشد؟

۲. مبانی نظری و الگوی تحلیل

با توجه به ضرورت تبیین مفاهیم در پژوهش، در این بخش ابتدا به تبیین مفاهیم اتحاد و منافع استراتژیک پرداخته می‌شود و سپس چارچوب نظری پژوهش، نظریه‌های اتحاد و ائتلاف از منظر نواقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی مورد تبیین قرار خواهد گرفت. بارت و لوی در تعریف اتحاد، آن را نوعی رابطه رسمی یا غیررسمی همکاری امنیتی بین دو یا تعداد

بیشتری از بازیگران می‌دانند که شامل انتظارات متقابل در خصوص وجود میزانی از هماهنگی در سیاست‌های امنیتی تحت شرایط مشخصی در آینده است. (Barnett and Levy, 1999:370). استفن والت "نیز در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۹ در تکمیل تعاریف قبلی خود، اتحاد (و در تعریف وسیع‌تر، صفت‌بندی) را فراتر از همکاری امنیتی، تعهدات امنیتی رسمی یا غیررسمی می‌داند که بین دو یا چند دولت وجود دارد که هدف آن تقویت قدرت، امنیت و نفوذ اعضا است. والت با اعلام اینکه نوع ترتیبات در اتحادهای مختلف متفاوت است، وی عنصر ضروری را در این بین، باوجود تعهد در خصوص حمایت متقابل در برابر برخی بازیگر با بازیگران خارجی می‌داند (Walt, 2009:86). با توجه به کامل بودن این برداشت از اتحاد، در این پژوهش، تعریف حاضر مدنظر قرار می‌گیرد، البته با ذکر این مساله که طرفین اتحاد در این رویکرد صرفاً دولت‌ها نخواهند بود بلکه اتحاد یک دولت با بازیگران غیردولتی نیز در این رابطه می‌گنجد. ایچوری گنت و همکارانش با تعریف از منافع ملی، منافع استراتژیک را شامل: نیازها و تمایلات خواسته‌های درک شده یک دولت دارای حاکمیت و اقتدار می‌دانند که در تعاملاتش با سایر دولت‌ها در یک محیط خارجی به دنبال دستیابی و حفاظت از آنها است و آنها را در نظر می‌گیرد. (Echeverri-Gent et al., 2015: 2). در این تعریف چند نکته نهفته است، اول اینکه منظور نیازهای ادراک‌شده یا تصور شده‌ای است که حاصل روند سیاسی است که برخاسته از نگاه متفاوت رهبران دولت‌ها است. این امر در محیط خارجی - و نه داخلی - و دربرگیرنده منافع عمومی است و به‌صورت خاص منافع یک دولت - ملت است. این منافع چهار امر اساسی را در برمی‌گیرند که عبارت‌اند از:

- الف) منافع دفاعی و امنیتی: حفاظت از دولت به ملت و شهروندان آن در مقابل هرگونه خشونت و تهدید خارجی؛
- ب) منافع اقتصادی: ارتقای رفاه اقتصادی دولت به ملت در روابط با سایر دولت‌ها؛
- ج) منافع نظم جهانی: حفظ و نگهداری از یک سیستم سیاسی و اقتصادی که در آن دولت - ملت خاص در آن احساس ایمنی نماید و تعاملات اجتماعی و اقتصادی شهروندان در خارج از مرزهای کشور به‌صورت مسالمت‌آمیز انجام شود؛

د) منافع ایدئولوژیک (بینشی - اعتقادی): تقویت و حفاظت از مجموعه ارزش‌هایی که اعضای یک نظام دولت به ملت در آن اشتراک نظر دارند و اعتقاد دارند که برای داشتن جهانی خوب وجود آنها ضروری است البته باید اضافه کرد که اهمیت هرکدام از این منافع برای دولت‌های گوناگون، با توجه به نوع ارزش‌ها و ایدئولوژی و نیز شرایط زمانی و مکانی و نیز نوع نگاه آنها به بازیگران دیگر متفاوت است. (Nuechterlein, 1976: 248 - 249) از این منظر، منافع استراتژیک نیز ذاتاً دارای ماهیت سیاسی و امنیتی است که طیفی از منافع گسترده و بلندمدت و نه مقطعی دولت‌ها را در برمی‌گیرد که با جایگاه آنها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در ارتباط وثیق است. از نظر کنت والتز به‌عنوان پدر مکتب نواقع‌گرایی و یک نواقع‌گرای تدافعی، هدف نهایی اتحاد، افزایش امنیت دولت‌ها است و اتحادی که خود باعث کاهش امنیت در ازای

افزایش قدرت شود امر مطلوبی نیست. والتز به عنوان یک نواقع گرای تدافعی و پدیر مکتب نواقع گرایی، در تبیین مفروضات نظریه توازن قدرت در خصوص دولت‌ها می نویسد که آن‌ها بازیگران واحدی هستند که از منظر نواقع گرایان تدافعی، حداقل (یعنی کمترین هدف آن‌ها به دنبال حفظ موقعیت و بقای خود هستند و از منظر نواقع گرایان تهاجمی حداکثر به دنبال دستیابی به سلطه در عرصه جهانی و افزایش قدرت هستند. والتز ابزارهای دولت‌ها بر دستیابی به اهداف خویش (یعنی برقراری موازنه در مقابل قدرت) را در دو قسم طبقه‌بندی می کند که عبارت‌اند از: الف) اقدامات و تلاش‌های داخلی، یا موازنه داخلی در قالب انجام مواردی از قبیل افزایش توانایی‌های اقتصادی به منظور افزایش قدرت نظامی و توسعه استراتژی هوشمند دولت، وب) تلاش‌های خارجی یا موازنه خارجی در چارچوب اقداماتی مانند حرکت به سمت تشکیل و تقویت و توسعه اتحادهای خود، و یا تضعیف و کوچک نمودن و کاهش دادن قدرت اتحادهای مخالفان (و دولت‌های حریف مقابل خویش است. (Waltz, 1986: 117). یکی از مهم‌ترین نظریه‌های اتحاد در نواقع گرایی، نظریه موازنه تهدید است. از نظر نواقع گرایان تدافعی مانند استفن والت علت اصلی تشکیل اتحاد، موازنه در برابر تهدید خارجی است و اتحاد و موازنه صرفاً در مقابل قدرت غالب - و تمرکز صرف بر عنصر قابلیت‌ها صحیح نیست و اتحاد صرفاً - آن گونه که نظریه موازنه قدرت بیان می کند صورت نمی پذیرد. منطق تمایل در خصوص موازنه در برابر تهدید نیز ساده است زیرا در جهان آنارشی سیاست بین‌الملل که قدرت فائده‌ای برای محافظت از دولت‌ها در مقابل یکدیگر وجود ندارد، دولت‌هایی که با تهدیدات خارجی مواجه می شوند برای برخورداری از قدرت کافی جهت مقابله با تهدید و جلوگیری از شکست، با ایجاد اتحادها نیروهایشان را باهم مترکم می نمایند. در خصوص دلایل تشکیل ائتلاف و اتحاد طبق فرضیه‌ای که استفن والت در کتاب ریشه‌های اتحاد می آورد دو یا چند (بازیگر و یا دولتی که دارای همبستگی ایدئولوژیک) بینشی - اعتقادی باشند و شباهت بیشتری از منظر سیاست‌های داخلی و خارجی و جهت‌گیری‌های آن‌ها در نظام بین‌الملل، نوع ساختار حکومت و ارزش‌های مذهبی باهم داشته باشند، بیشتر احتمال دارد با یکدیگر متحد شوند. دلیل این امر آن است که دولت‌هایی که دارای اشتراکات در زمینه نوع ایدئولوژی و حتی نوع جهان‌بینی هستند، انتظار می رود نسبت به سایر دولت‌ها با یکدیگر هماهنگی و همکاری بیشتری داشته باشند. (Wilkins, 2006: 1133 - 1131) پس نواقع گرایی تدافعی علی‌رغم تأکیدی که بر منافع عینی اتحادها می کند با توجه به تأثیراتی که برای ادراک، نیت تهاجمی و ایدئولوژی قائل است با اغماض می توان گفت نسبت به این متغیرهای غیرمادی نیز بی تفاوت نیست. از نظر رویکرد نواقع گرایی تهاجمی جان میرشایمر، اگرچه سیستم خودیاری مانع از ایجاد اتحادها توسط دولت‌ها نمی شود ولی اتحادها نیز ابزار مطمئن (و دائمی در این نظام آنارشیک برای تأمین بقا محسوب نمی شود و ترتیباتی موقتی در این خصوص هستند. زیرا متحدان امروز ممکن است به دشمنان فردا، و دشمنان امروز به عنوان متحدان فردا تبدیل شوند در این شرایط دو عامل منافع و ملاحظات در خصوص (منافع و دستاوردهای نسبی و نگرانی در خصوص ثقل، مانع از همکاری می شود. البته با وجود این شرایط نیز

دولت‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند، برای مثال منطق موازنه قدرت منجر به همکاری دولت‌ها و نیز تشکیل اتحاد در مقابل دشمنان مشترک می‌شود. (Mearsheimer, 1994: 11-14). پس رویکرد نواقع‌گرایی به‌ویژه نواقع‌گرایی ته‌اجمی، اتحادها را بیشتر از منظر مادی و فیزیکی صرف و دستیابی به بقا تحلیل می‌کند و نقش عوامل عینی منطقه‌ای و بین‌المللی از قبیل تغییر شرایط امنیتی و توزیع قدرت را بسیار تأثیرگذار می‌داند، در این بین، نواقع‌گرایان تدافعی به عوامل غیرمادی مانند نوع ادراکات و نخبگان نیز توجه می‌کنند.

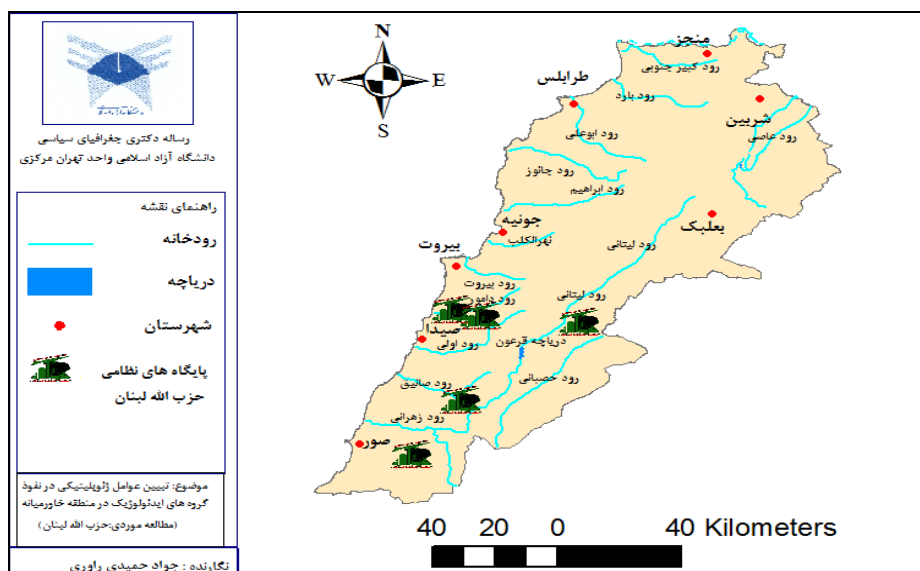
سیاست ایران در خصوص حزب‌الله نشان‌دهنده ادغام اولویت‌های استراتژیک و اهداف ایدئولوژیک و عدم امکان جدایی این مؤلفه‌ها در این مورد خاص، از یکدیگر است. زیرا ملاحظات ایدئولوژیک عاملی تأثیرگذار در ایجاد اتحاد ایران با حزب‌الله بوده است ولی در عین حال ارزیابی تهدیدات علیه ایران در طول بیش از سه دهه گذشته نمایان‌گر تبدیل شدن حزب‌الله به دارایی کلیدی استراتژیک ایران (در مقابل دشمنان و رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی آن شده است. اهمیت این دارایی به‌ویژه در سال‌های اخیر، با ظهور تهدید در حال رشد داعش (و سایر گروه‌های سلفی - تکفیری) علیه دولت سوریه و نیز عراق و حتی ایران برای این کشور برجسته‌تر شده است. ارزیابی ریسک ایران در رابطه با داعش منجر به افزایش بی‌سابقه تعهدات ایران نسبت به حزب‌الله به‌عنوان یک شریک بادوام و قابل‌اعتماد شده است؛ از منظر نواقع‌گرایی مهم‌ترین نگرانی دولت‌ها و از جمله جمهوری اسلامی ایران، حفظ بقای مادی و دستیابی به امنیت ملی است. از این منظر، دولت‌ها به‌منظور موازنه مقابله تهدیدات یا قدرت، اقدام به تشکیل اتحاد می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز در موضوع حزب‌الله، به دنبال بیشینه‌سازی قدرت خویش است. در این چارچوب است که جمهوری اسلامی ایران رژیم اشغالگر قدس را به دلیل مجاورت، نیت و قابلیت‌های ته‌اجمی، تهدیدی برای خود تلقی می‌کند و با ائتلاف و اتحاد سازی با بازیگرانی مانند حزب‌الله به مقابله با آن تهدید، اقدام می‌کند. با توجه به اینکه محور ایران - حزب‌الله در راستای مقابله با تهدیدات سیاسی - امنیتی مشترک و دستیابی به منافع استراتژیک، به‌ویژه در ابعاد سیاسی و امنیتی بوده است، پس بر اساس تعاریف پیش‌گفته در قالب اتحاد می‌گنجد. در بررسی نقش حزب‌الله در تأمین منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران باید به وجود تعارض استراتژیک و بینشی - اعتقادی بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اشغالگر قدس و حتی آمریکا توجه نمود. به عبارت دیگر بدون توجه به این متغیر نمی‌توان تحلیل کاملی در این خصوص ارائه داد، همان‌گونه که در مورد حزب‌الله نیز در کنار وجود منافع می‌توان گفت ملاحظات بینشی - اعتقادی منجر به نزدیکی و اتحاد ایران و حزب‌الله شده است و ایدئولوژی در این بین نقشی فراتر از تسهیل همکاری و دستیابی به اتحاد را دارد.

اهداف حزب‌الله پس از حمله رژیم اشغالگر قدس به لبنان در اوایل دهه هشتاد میلادی و انشعاب حزب امل، گروهی که هسته اولیه حزب‌الله را تشکیل می‌دادند، به‌ضرورت ایجاد تشکیلات اسلامی واقف گشته و با سرلوحه قراردادن سه

اصل به عنوان اهداف تشکیل حزب الله، اقدام به تهیه طرحی برای ارائه آن به حضرت امام خمینی نمودند. این گروه سه هدف اصلی زیر را محور کار خود قرار دادند: (behfar, 2011, 88)

الف) اسلام به عنوان شیوه کامل، فراگیر و شایسته برای زندگی بهتر و پایه فکری، عقیدتی، ایمانی و عملی که تشکیلات مورد نظر بر اساس آن ایجاد شود.

ب) مقاومت در برابر اشغالگری رژیم اشغالگر قدس، به عنوان خطر جاری و آینده که به دلیل آثاری که بر لبنان و منطقه می گذارد، باید در اولویت های رویارویی قرار گیرد و نیازمند ایجاد ساختار جهادی و مبارزاتی و به کارگیری همه امکانات لازم برای انجام مأموریت و وظایف آن است. (behfar, 2011, 89)



۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کاربردی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و گردآوری اطلاعات نیز با بهره گیری از روش کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی صورت گرفته است. با توجه به تخصصی بودن موضوع تحقیق و محدودیت افراد خبره و صاحب نظر مرتبط با مسائل ژئوپلیتیک در حوزه مورد نظر، جامعه آماری تحقیق از بین خبرگان نظامی و غیرنظامی به تعداد ۴۰ نفر برآورد شده است که به صورت روش نمونه گیری تمام شمار آنان رجوع شده است. قلمرو تحقیق از لحاظ موضوعی مشتمل بر موضوعات مرتبط با ژئوپلیتیک، نفوذ منطقه‌ای و تغییرات ژئوپلیتیکی می باشد و

از نظر مکانی شامل جغرافیای کشور سوریه می‌باشد. در تحلیل داده‌ها از روش‌های کمی آماری توصیفی و جداول توزیع فراوانی داده‌ها، محاسبه میانگین و رتبه‌بندی داده‌ها و آزمون بین‌مال تست جهت اطمینان از سطح معنی‌داری پاسخ حجم نمونه آماری برای احصای تحلیل نقش حزب‌الله لبنان در اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر جنگ داخلی سوریه استفاده شده است.

در پژوهش حاضر، مقیاس پرسشنامه‌های حاضر به صورت طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت (گزینه ۱: خیلی کم، گزینه ۲: کم، گزینه ۳: نظری ندارم، گزینه ۴: زیاد و گزینه ۵: خیلی زیاد) طراحی گردید. در راستای تجزیه و تحلیل داده‌ها و بر اساس نتایج به دست آمده از پرسشنامه، نتایج داده‌های حاضر از طریق آزمون میانگین و آزمون دوجمله‌ای در نرم‌افزار SPSS محاسبه شده و در مقابل هر شاخص قرار می‌گیرد و در نهایت شاخص‌ها مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرند. در راستای ارزیابی پایایی گزاره‌های پرسشنامه از ضریب آلفای کرون باخ و شاخص پایایی ترکیبی (cr^2) استفاده شده است. برای ارزیابی روایی پرسشنامه نیز از روش روایی لاوشی بر مبنای اعتبار سنجی (CVR) استفاده شده است. معمولاً اعضای پانل می‌بایست از متخصصانی باشند که در حوزه مورد مطالعه در گذشته و در حال حاضر فعالیت‌هایی داشته‌اند و کاملاً با محدوده مورد مطالعه و موضوع تحقیق تسلط داشته باشند. اگرچه روش پیشنهادی لاوشی تعداد اعضا را ۴ نفر اعلام می‌کند اما تصمیم بر آن شد که تا حد امکان از اعضای بیشتری در این مطالعه استفاده شود. این تصمیم ضمن غلبه بر محدودیت‌های آتی نظیر انصراف افراد از شرکت در مطالعه و عدم برگشت پرسشنامه، باعث افزایش قابلیت اطمینان نتایج نیز می‌شد. (لاوشی، ۱۹۷۵، ۴۲) در راستای تعیین اعضای پانل اعتبار سنجی، تعداد ۸ نفر از اساتید و کارشناسان حوزه‌های ژئوپلیتیک و کارشناسان حوزه‌های نظامی تعیین گردیدند بر اساس تکنیک لاوشی، آرای اعضای گروه پانل که به گزینه E (ضروری) تعلق داشته است، از طریق نسبت روایی محتوایی که از این پس با اختصار CVR نشان داده می‌شود، کمی‌سازی می‌شود.

$$CVR = \frac{n_E - n/2}{n/2}$$

n_E = تعدادی از اعضای پانل که سؤالات را ضروری تشخیص دادند.

$n/2$ = تعداد کل اعضای گروه بخش بر عدد ۲.

همواره مقادیری که به CVR اختصاص می‌یابد عبارت است از:

هنگامی که کمتر از نیمی از افراد گزینه "ضروری" را انتخاب نمایند و نیمی دیگر از افراد گزینه‌های دیگر را انتخاب نمایند، CVR صفر می‌شود. هنگامی که تمامی افراد گزینه "ضروری" را انتخاب کنند، CVR برابر با ۱ می‌شود. (که به منظور تبدیل آسان‌تر به مقدار ۰,۹۹ تعدیل می‌شود، در مدل CVR بر اساس تعداد ۸ نفر از اعضا، چنانچه نمره CVR زیر نمره

۰,۷۵ شود، گویِ حاضر رد می‌شود و بالاتر از ۰,۷۵ گواهی بر اثبات گویِ حاضر می‌باشد. و در نهایت جهت سنجش پایایی تحقیق، بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، نتایج نشان می‌دهد که مقدار ضریب آلفای کرون باخ و پایایی ترکیبی تمامی متغیرها بیشتر از حداقل قابل قبول ۰,۷ می‌باشد، لذا سازه‌های این مطالعه به گونه‌ای مطلوب دارای پایایی می‌باشد و پایایی کل داده‌های حاضر بر اساس آلفای کرون باخ ۰,۷۳ به دست آمده است که نشان از پایایی قابل قبول دارد.

جدول ۱. متغیرها و آلفای کرون باخ

ردیف	سازه	ضریب آلفای کرون باخ	پایایی کل
۱	دستاوردهای حزب الله لبنان در جنگ داخلی سوریه	۰,۷۶	۰,۷۳
۲	جایگاه حزب الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران	۰,۷۰	

Source: Authors

با توجه به ارزیابی معیارهای بکار رفته در پژوهش حاضر، شاخص‌ها و چارچوب نظری معیارهای دستاوردهای حزب الله لبنان در جنگ داخلی سوریه و جایگاه حزب الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران بر اساس مبانی نظری و تحقیقات صورت گرفته در زمینه موضوع حاضر تدوین گردیده است و بر این اساس منابع الگوی مفهومی تحقیق، شاخص‌ها و غیرمعیارها به صورت جدول ۲ ارائه می‌گردد و در جدول ۳، اعتبار سنجی داده‌های پژوهش حاضر بر اساس روش لاوشی، محاسبه شده است.

جدول ۲. چارچوب نظری و شاخص‌های پژوهش

معیارهای دستاوردهای حزب الله لبنان در جنگ داخلی سوریه	غیرمعیارها	منبع
دستاوردهای نظامی	پیروزی در جنگ‌های متوالی در جنگ داخلی سوریه نظیر جنگ القصیر، الخالدین و.. آزادسازی مناطق تحت اشغال داعش فلج کردن قدرت کشورهای حامی داعش افزایش بازدارندگی جبهه مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی افزایش بازدارندگی جبهه مقاومت در مقابل عربستان سعودی افزایش بازدارندگی جبهه مقاومت در مقابل آمریکا توسعه توانمندی‌های هجومی افزایش تجارب نظامی نیروهای حزب الله در جنگ‌های داخلی بهبود ساختار نظامی و تشکیلات حزب الله لبنان با شناخت نقاط ضعف این کشور در مواجهه با دشمنان	(ahmadian and mohseni, 2020) (Bagheri Dolatabadi, ۲۰۱۹) (Babri, ۲۰۱۸) (Daher, ۲۰۱۵) (Abdul Hamid, ۲۰۱۵) (Bouzidi, 2014) (Drag, ۲۰۱۰) (Morteza, ۲۰۰۷) (Holland Joslin, 2004)

Mir Ali and Masoumi) (Zare,2019 (۲۰۱۹Bagheri Dolatabadi,) (Fattahi Ardakani, ۲۰۱۸) (ahmadian and mohseni,2020) (Balanche,2018) (lina and et al,2014) (Abou Zeid,2014) (Hosseini,2006)	جلوگیری از تبدیل سوریه به پایگاه‌های نظامی – اطلاعاتی آمریکا جلوگیری از تغییر رژیم سوریه و افزایش نفوذ صهیونیسم در منطقه جلوگیری از تغییر رژیم سوریه و افزایش نفوذ عربستان سعودی در منطقه جلوگیری از تبدیل سوریه به پایگاه‌های تکفیری‌ها از مناطق مختلف جهان جلوگیری از بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از جنگ در سوریه جلوگیری از قطع مرتبط بین محور مقاومت از طریق شکست سوریه و سرنگونی نظام حاکم ناکام گذاشتن تلاش‌های رژیم اشغالگر قدس برای تبدیل منطقه جولان به خاک رژیم اشغالگر قدس تبدیل حزب‌الله به یک قدرت تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای تقویت مشارکت‌های نظامی – سیاسی حزب‌الله با متحدان جبهه مقاومت	دستاوردهای راهبردی
(۲۰۱۸Fattahi Ardakani,) (Anthology,2018) (۲۰۱۱Abbasi and Sadeghi,) (Maltzahn,2013) (caroline,2009) (Hosseini,2006)	دوری سایه جنگ از لبنان با پیش گرفتن بر تهدیدات تکفیری‌ها و تروریست‌ها جلوگیری از تأثیرگذاری بحران سوریه بر لبنان و مانع از بروز جنگ داخلی در کشور حفظ حاکمیت ملی و وحدت اراضی لبنان ناکام گذاشتن نقشه تجزیه لبنان که هدف برخی کشورهای منطقه بوده است. کاهش عملیات موشکی علیه لبنان	کاهش احتمال جنگ داخلی در لبنان
	غیر معیارها	جایگاه حزب‌الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران
Mir Ali and Masoumi) (Zare,2019 (Esmaili et al.,2019) (Pollack,2015) (Babri,2015) (Richards and Michael,2015) (nassief,2014) (Ben-Yishai,2015)	اثرگذاری حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه اثرگذاری حزب‌الله لبنان در مقابله با رژیم اشغالگر قدس اثرگذاری حزب‌الله لبنان در شکست گروهک تروریستی داعش اثرگذاری حزب‌الله لبنان در مقابله بانفوذ آمریکا در لبنان اثرگذاری حزب‌الله لبنان در مقابله بانفوذ آمریکا در سوریه اثرگذاری حزب‌الله لبنان در مقابله بانفوذهای ایدئولوژیک عربستان سعودی اثرگذاری حزب‌الله لبنان در مقابله بانفوذ سیاسی عربستان سعودی در منطقه انزوای استراتژیک عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه انزوای استراتژیک رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه انزوای استراتژیک ایالات متحده در منطقه خاورمیانه	مقابله با تهدیدات امنیتی ایران و جبهه مقاومت

(ahmadian and mohseni,2020) (Bagheri Dolatabadi,2019) (Esmaili et al.,2019) (Babri,2015) (Naylor,2015) (Amidror,2015) (Erdbrink,2016) (Abbasi and Sadeghi, ۲۰۱۱)	اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت ارتقاء امنیت ملی ایران اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش توان‌های دفاعی ایران اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش قدرت ایران علیه رژیم اشغالگر قدس اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت موازنه قدرت به نفع ایران در بحران‌های خاورمیانه	تأثیرات حزب الله در ارتقاء جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه
(Esmaili et al.,2019) (Babri,2015) (Pollack,2015)	اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش هویت بخشی به جنبش شیعه در خاورمیانه اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت ارتقاء سیاست‌های خارجی ایران خاورمیانه اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش نفوذ ایدئولوژیک ایران در خاورمیانه اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت مقابله با تفکر تروریسم در سطح خاورمیانه اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت ارتقاء دیپلماسی میان کشورهای حوزه مقاومت	ابعاد سیاسی
(ahmadian and mohseni,2020) (Balanche,2018) (Bagheri Dolatabadi,2019) (Fattahi Ardakani, ۲۰۱۸) (Bouzidi,2014) (Drag, ۲۰۱۰)	اثرگذاری حزب الله لبنان در راستای افزایش مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه اثرگذاری حزب الله لبنان در راستای افزایش استکبارستیزی نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه اثرگذاری حزب الله لبنان در راستای ارزش‌های مذهبی و شیعی در سطح خاورمیانه اثرگذاری حزب الله لبنان در راستای ارزش‌های دینی همسو بانفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه اثرگذاری حزب الله لبنان در راستای صدور انقلاب جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه تأثیرات حزب الله لبنان در جهت نمایش شعارهای انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای خاورمیانه	ابعاد فرهنگی - اجتماعی

Source: Authors

جدول ۳. معیارهای به کاررفته در پژوهش

شاخص‌های حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه	غیرمعیارها	CVR	پذیرش یا رد گویه
دستاوردهای نظامی	پیروزی در جنگ‌های متوالی در جنگ داخلی سوریه نظیر جنگ القصیر، الخالدین و... آزادسازی مناطق تحت اشغال داعش	۰,۷۵	پذیرش
	فلج کردن قدرت کشورهای حامی داعش	۰,۷۵	پذیرش
	افزایش بازدارندگی جبهه مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی	۰,۷۵	پذیرش
	افزایش بازدارندگی جبهه مقاومت در مقابل عربستان سعودی	۰,۷۵	پذیرش
	افزایش بازدارندگی جبهه مقاومت در مقابل آمریکا	۱	پذیرش
	توسعه توانمندی‌های هجومی	۰,۷۵	پذیرش
	افزایش تجارب نظامی نیروهای حزب‌الله در جنگ‌های داخلی	۱	پذیرش
	بهبود ساختار نظامی و تشکیلات حزب‌الله لبنان با شناخت نقاط ضعف این کشور در مواجهه با دشمنان	۰,۷۵	پذیرش
دستاوردهای راهبردی	جلوگیری از تبدیل سوریه به پایگاه‌های نظامی – اطلاعاتی آمریکا	۱	پذیرش
	جلوگیری از تغییر رژیم سوریه و افزایش نفوذ صهیونیسم در منطقه	۰,۷۵	پذیرش
	جلوگیری از تغییر رژیم سوریه و افزایش نفوذ عربستان سعودی در منطقه	۱	پذیرش
	جلوگیری از تبدیل سوریه به پایگاه‌های تکفیری‌ها از مناطق مختلف جهان	۰,۷۵	پذیرش
	جلوگیری از بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از جنگ در سوریه	۱	پذیرش
	جلوگیری از قطع مرتبط بین محور مقاومت از طریق شکست سوریه و سرنگونی نظام حاکم	۱	پذیرش
	ناکام گذاشتن تلاش‌های رژیم اشغالگر قدس برای تبدیل منطقه جولان به خاک رژیم اشغالگر قدس	۰,۷۵	پذیرش
	تبدیل حزب‌الله به یک قدرت تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای	۱	پذیرش
	تقویت مشارکت‌های نظامی – سیاسی حزب‌الله با متحدان جبهه مقاومت	۰,۷۵	پذیرش
	جلوگیری از تبدیل سوریه به پایگاه‌های نظامی – اطلاعاتی آمریکا	۱	پذیرش
	جلوگیری از تغییر رژیم سوریه و افزایش نفوذ صهیونیسم در منطقه	۱	پذیرش

پذیرش	۰,۷۵	جلوگیری از تغییر رژیم سوریه و افزایش نفوذ عربستان سعودی در منطقه	
پذیرش	۱	دوری سایه جنگ از لبنان با پیش گرفتن بر تهدیدات تکفیری‌ها و تروریست‌ها	کاهش احتمال جنگ داخلی در لبنان
پذیرش	۱	جلوگیری از تأثیرگذاری بحران سوریه بر لبنان و مانع از بروز جنگ داخلی در کشور	
پذیرش	۰,۷۵	حفظ حاکمیت ملی و وحدت اراضی لبنان	
پذیرش	۱	ناکام گذاشتن نقشه تجزیه لبنان که هدف برخی کشورهای منطقه بوده است.	
پذیرش	۱	کاهش عملیات موشکی علیه لبنان	
پذیرش	CVR	غیرمعیارها	جایگاه حزب الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران
پذیرش	۰,۷۵	اثرگذاری حزب الله لبنان در جنگ داخلی سوریه	مقابله با تهدیدات امنیتی ایران و جبهه مقاومت
پذیرش	۰,۷۵	اثرگذاری حزب الله لبنان در مقابله با رژیم اشغالگر قدس	
پذیرش	۱	اثرگذاری حزب الله لبنان در شکست گروهک تروریستی داعش	
پذیرش	۰,۷۵	اثرگذاری حزب الله لبنان در مقابله بانفوذ آمریکا در لبنان	
پذیرش	۱	اثرگذاری حزب الله لبنان در مقابله بانفوذ آمریکا در سوریه	
پذیرش	۱	اثرگذاری حزب الله لبنان در مقابله بانفوذهای ایدئولوژیک عربستان سعودی	
پذیرش	۰,۷۵	اثرگذاری حزب الله لبنان در مقابله بانفوذ سیاسی عربستان سعودی در منطقه	
پذیرش	۱	انزوای استراتژیک عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه	
پذیرش	۱	انزوای استراتژیک رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه	
پذیرش	۱	اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت ارتقاء امنیت ملی ایران	تأثیرات حزب الله در ارتقاء جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه
پذیرش	۰,۷۵	اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران	
پذیرش	۱	اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش توان‌های دفاعی ایران	
پذیرش	۱	اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران	
پذیرش	۰,۷۵	اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش قدرت ایران علیه رژیم اشغالگر قدس	
پذیرش	۱	اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت موازنه قدرت به نفع ایران در بحران‌های خاورمیانه	

پذیرش	۰,۷۵	اثرگذاری حزب‌الله لبنان در جهت افزایش هویت بخشی به جنبش شیعه در خاورمیانه	ابعاد سیاسی
پذیرش	۱	اثرگذاری حزب‌الله لبنان در جهت ارتقاء سیاست‌های خارجی ایران خاورمیانه	
پذیرش	۰,۷۵	اثرگذاری حزب‌الله لبنان در جهت افزایش نفوذ ایدئولوژیک ایران در خاورمیانه	
پذیرش	۰,۷۵	اثرگذاری حزب‌الله لبنان در جهت مقابله با تفکر تروریسم در سطح خاورمیانه	
پذیرش	۱	اثرگذاری حزب‌الله لبنان در جهت ارتقاء دیپلماسی میان کشورهای حوزه مقاومت	
پذیرش	۰,۷۵	اثرگذاری حزب‌الله لبنان در راستای افزایش مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه	ابعاد فرهنگی و اجتماعی
پذیرش	۱	اثرگذاری حزب‌الله لبنان در راستای افزایش استکبارستیزی نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه	
پذیرش	۰,۷۵	اثرگذاری حزب‌الله لبنان در راستای افزایش ارزش‌های مذهبی و شیعی در سطح خاورمیانه	
پذیرش	۱	اثرگذاری حزب‌الله لبنان در راستای افزایش ارزش‌های دینی همسو بانفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه	
پذیرش	۰,۷۵	اثرگذاری حزب‌الله لبنان در راستای صدور انقلاب جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه	
پذیرش	۱	تأثیرات حزب‌الله لبنان در جهت نمایش شعارهای انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای خاورمیانه	

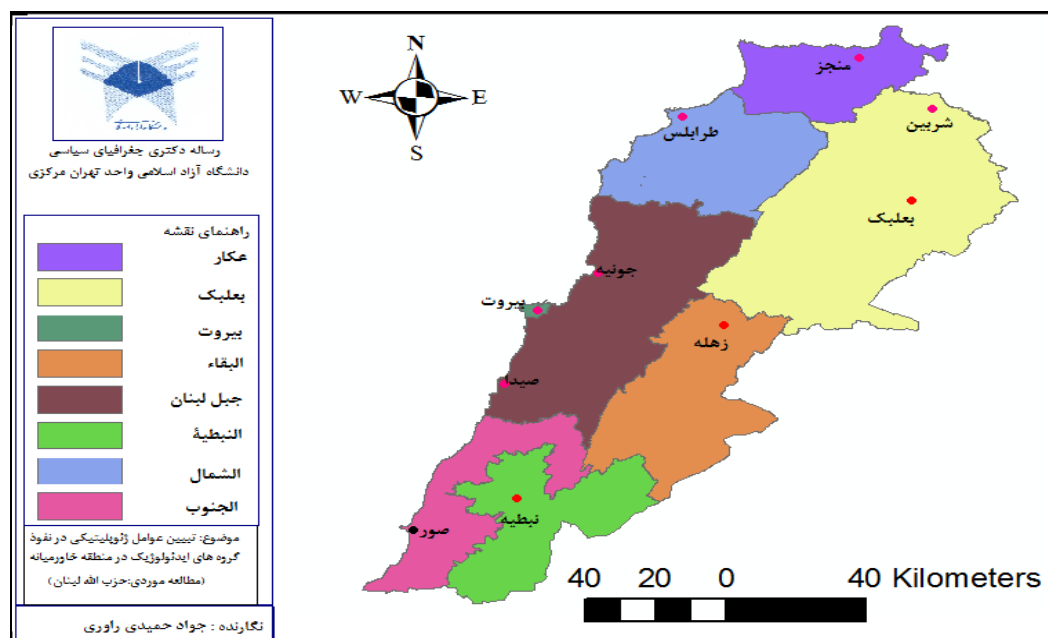
Source: Authors

۴. تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

۴.۱. یافته‌های تحقیق

۴.۱.۱. لبنان و حزب‌الله

موقعیت جغرافیایی لبنان در نقطه طلاقی مدیترانه و جهان عرب منجر به شکل‌گیری تاریخی غنی و تنوع دینی، نژادی و فرهنگی شده است. لبنان را عروس خاورمیانه گویند و بیروت از حیث کیفیت زندگی از برترین شهرهای جهان عرب محسوب می‌شود و لبنان بالاترین درآمد سرانه غیرنفتی را در جهان عرب دارد. (میرزایی، ۱۳۹۱)



نقشه ۲. مرزبندی استان‌های لبنان

Source: Authors

لبنان سرزمینی بلند و کوهستانی است که در کرانه شرقی دریای مدیترانه قرار دارد. کرانه‌های لبنان ۲۵۵ کیلومتر درازا دارد. (Johnson, 2006, 13) رودخانه‌های مهم لبنان عبارت‌اند از: عاصی و لیطانی در دره سهل البقاع، و کلب. رشته‌کوه‌های لبنان عبارت‌اند از: رشته‌کوه‌های لبنان شرقی و رشته‌کوه‌های لبنان غربی که میان این دو رشته‌کوه، دره سهل البقاع قرار گرفته است. لبنان از شمال و شرق با سوریه و از جنوب با رژیم اشغالگر قدس هم‌مرز است. (Hosseini, 2014) مرز لبنان با سوریه ۳۷۵ کیلومتر است در حالی که مرز لبنان با رژیم اشغالگر قدس تنها ۷۹ کیلومتر است. قسمتی از مرز جنوبی لبنان که همچنان تحت اشغال رژیم اشغالگر قدس است مزارع شبعا نام دارد. لبنان یکی از کوچک‌ترین کشورهای دنیاست که مساحتی حدود ۱۰۴۵۲ کیلومترمربع (۴۰۳۵ مایل مربع) دارد (Bienkowski, Millard, 2000) و از لحاظ بزرگی، رده ۱۶۲ را در بین کشورهای جهان داراست. بسیاری از مناطق لبنان کوهستانی است به‌جز مناطق ساحلی کم‌عرض و دره بقاع که بخش مهمی از صنعت کشاورزی لبنان در آن متمرکز شده است. از آنجاکه مردم لبنان در ۶۰ سال گذشته به شهرنشینی روی آورده‌اند، بیشتر جمعیت این کشور در شهرها به‌ویژه در پایتخت آن بیروت و اطراف آن سکنی گزیده‌اند. بیش از نیمی از لبنانی‌ها در بیروت زندگی می‌کنند. (Drumper et al., 2006) لبنان شامل ۶ استان و ۲۵ ناحیه است. نواحی خود به چندین منطقه تقسیم می‌شوند که این نواحی نیز شامل چندین شهر و روستا می‌باشند. استان‌های لبنان شامل استان بیروت (که تنها محدود به شهر بیروت می‌گردد)، استان بقاع (که شامل نواحی هرمل، بعلبک، زهله، بقاع غربی و رایشه می‌گردد)،

(Rouhani, 2007). استان نبطیه (جبل عامل) که شامل نبطیه، حصیه، مرجعیه و نبت جبیل می‌گردد، استان شمالی (الشمال) شامل ۷ ناحیه عکار، طرابلس، زغرتا، بشری، البترون، الکوره و المینیه دانیه می‌گردد، استان جنوبی (الجنوب) شامل صیدا، صور و جزین و استان جبل لبنان (جبل البناهیة) شامل جمیل، کسروان، المتن، بعدا، عالیه، و الشموف می‌باشد. ۶۰ درصد از جمعیت لبنان مسلمان و ۴۰ درصد مسیحی هستند. لبنان دارای جمعیت کوچکی از کردها نیز می‌باشد که از مناطق شمالی سوریه و جنوب شرق ترکیه مهاجرت نموده‌اند و بین ۷۵ تا ۱۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شوند که در مناطق سنی‌نشین زندگی می‌کنند. کردها طی سال‌های اخیر توانسته‌اند شهروندی دولت لبنان را کسب نمایند. شیعیان (به تنهایی) بزرگ‌ترین فرقه در لبنان می‌باشند. حدود ۱۶ میلیون نفر با نسب و اصالت لبنانی در سراسر دنیا زندگی می‌کنند. (Rouhani, 2008)

جنبش مقاومت اسلامی حزب‌الله در سال ۱۹۸۲ تشکیل گردید و عمدتاً شامل شیعیان مذهبی جنوب لبنان می‌شود. سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله شده است. مناطق نفوذ و حضور هواداران حزب‌الله بیشتر در مناطق جنوب لبنان و بقاع (مشرق لبنان) و عالیه (در استان جبل لبنان) می‌باشد. (AbuTalib, 2007) جنبش امل که سکولار است به دبیرکلی نیبه بری که سال‌هاست ریاست مجلس لبنان را در اختیار دارد. جنبش امل نیز بخشی از بدنه شیعیان لبنان را نمایندگی می‌کند. جنبش امل در ارتباط و نزدیکی کاملی با حزب‌الله می‌باشد.

۴.۲. اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیک سوریه

سوریه در منطقه استراتژیک خاورمیانه، کناره شرقی دریای مهم مدیترانه قرار گرفته است و با برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل با کشورهای حاشیه این منطقه و به سبب همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان و ترکیه و عراق به‌عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است. این کشور در انتقال نفت و از عراق و ایران به اروپا نیز موقعیت ویژه‌ای دارد، همچنین از طریق خط لوله نفت در بندر باناس، بخشی از نیازهای نفتی کشورهای حاشیه را تأمین می‌کند. به دلیل همین اهمیت و نقش استراتژیک، بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل (سوریه را بزرگ‌ترین کشور جهان) نیز می‌نامند. (Rajabi, 2011: 125). جایگاه سوریه در سیاست خارجی ایران بسیار حائز اهمیت است. سوریه جزء اولین کشورهایی بود که پس از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. این کشور از معدود کشورهای عربی بود که در جنگ تحمیلی از صدام حمایت نکرد (Seidberg, 2012: 13). بعد دیگر اهمیت سوریه، اتخاذ سیاست مقابله جویانه این کشور در برابر اسرائیل است که از لحاظ راهبردی سوریه را در کنار ایران، حزب‌الله و حماس قرار داده است. (Kohkan and Tajari, 2013: 123). در بعد ژئوپلیتیکی، سرزمین سوریه برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از چندجانبه دارای اهمیت است: ۱- بخش بااهمیتی از منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک غرب آسیا است. ۲- همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان و ترکیه و عراق به‌عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه. ۳- کشوری تأثیرگذار در معادلات سیاسی لبنان است).

(Ajorlo, 2010:56). ۴-هم پیوند با درگیری اعراب و رژیم اشغالگر قدس. ۵-ساخت سیاسی متفاوت و متمایز نسبت به سایر کشورهای عرب منطقه، چراکه تنها کشور عربی است که مناسبات مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. این موقعیت راهبردی، چالش‌هایی هم چون بی‌ثباتی و ناامنی را برای این کشور رقم زده است. (Sutherland, 2013:2). بنابراین سوریه با برخورداری از مؤلفه‌های خاص جغرافیایی، جمعیتی و ژئوپلیتیک یکی از کشورهای مهم و نقش‌آفرین خاورمیانه است. قرار گرفتن این کشور در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، بالاترین منظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را به آن بخشیده است.

۴. ۳. اهمیت ژئواستراتژیک سوریه برای جبهه مقاومت

در حال حاضر سه دیدگاه اساسی در مورد نوع رویکرد و تاکتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه قابل ذکر است:

الف-دیدگاه حقوق بشری: طرفداران این دیدگاه بر این باور هستند که حکومت بشار اسد و حاکمیت حزب بعث در سوریه، دارای ساختار غیر دموکراتیک و ناعادلانه بوده و در جریان تحولات اخیر و برخورد با معترضان به نقص گسترده حقوق بشر پرداخته است و جمهوری اسلامی ایران نیز باید درک کند که در این موضوع می‌بایست همگام با کشورهای غربی و برخی از کشورهای عربی در صف تحریم کنندگان رژیم سوریه قدم بردارد.

ب-دیدگاه ایدئولوژیک: صاحبان این دیدگاه بر این باور هستند که حکومت فعلی سوریه، در صف جریان مقاومت منطقه بوده و موقعیت استراتژیکی این کشور به لحاظ هم‌جواری با گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از آنجاکه سقوط دولت کنونی سوریه در صف جریان مقاومت اختلال ایجاد می‌کند، بایستی در هر شرایطی از سقوط حکومت سوریه جلوگیری کرد. (Shahriari et al, 2015:134)

ج-دیدگاه ژئوپلیتیکی و استراتژیکی: بر این باور است که جمهوری اسلامی ایران یک قدرت منطقه‌ای و بلکه قدرت برتر منطقه‌ای تلقی می‌شود و یکی از مؤلفه‌های برتری قدرت ایران ساختار سیاسی و امنیتی خاص حاکم بر این منطقه حساس است. ساخت قدرت در خاورمیانه و وجود گروه‌های مقاومت از جمله حزب الله و حماس و اتحاد محکم حکومت کنونی سوریه با جمهوری اسلامی ایران و موقعیت استراتژیک این کشور متفاوت عربی و از طرفی تحولات اخیر در کشورهای عربی و سقوط دیکتاتورهای دست‌نشانده و هم‌پیمان غرب و روی کار آمدن حکومت‌های اسلام‌گرا در این کشورها، موقعیت برتر جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت را تحکیم بخشیده و سقوط حکومت سوریه به‌ویژه دخالت خارجی، معادلات را به نفع رقبای منطقه‌ای و مخالفان فرا منطقه‌ای این کشور متحول خواهد ساخت. (Zini Vand, 2014).

در حال حاضر استراتژی جبهه مقاومت در بحران سوریه به‌صورت موارد زیر است:

- افزایش گروه‌های شبه‌نظامی، هم‌فکر و هم‌پیمان در کشورهای سوریه و عراق بر پایه مدل بسیج ایران، که این مساله خود به جبهه مقاومت و در رأس آن ایران و حزب‌الله این امکان را می‌دهد تا پس از دوران بشار اسد نیز به اعمال نفوذ و قدرت خود در این کشور پردازند.
- دامن زدن به نفرت اعراب از آمریکا و رژیم اشغالگر قدس در قبال بحران سوریه.
- استفاده از تاکتیک پدافند غیرعامل در سوریه در جهت تقویت مواضع دفاعی این کشور، یکی از اقدامات حمایت از پول ملی سوریه و کمک مالی به سوریه و تأسیس ساخت‌های زیربنایی در آن کشور است.
- افزایش روابط اقتصادی و سیاسی و ارتقاء پیوندهای استراتژیک میان جبهه مقاومت و روسیه به‌خصوص در منطقه خاورمیانه برای تقویت جناح‌های مقابل آمریکا و امتیاز گیری از کشورهای بلوک شرق.

۵. تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

۵.۱. سنجش آمار توصیفی

آمار توصیفی تحقیق حاضر به دو بخش دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه و جایگاه حزب‌الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران می‌پردازد.

۵.۱.۱. دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه

در جهت تجزیه و تحلیل پرسش‌های آمار توصیفی دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه، ابتدا پرسش‌ها از یکدیگر تفکیک گردید و سپس در نرم‌افزار SPSS عملیات کدگذاری انجام گرفت، کدگذاری به‌صورت طیف لیکرت، اعداد ۱ تا ۵ ثبت گردید و پس از آن داده‌های پرسشنامه‌ها در محیط نرم‌افزار و در قسمت Data view ثبت گردید، پس از آن با استفاده از دستور frequencies میانگین هر یک از سوال‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها در یک جدول کلی ثبت گردید که نتایج آن به‌صورت زیر می‌باشد:

جدول ۲. آمار توصیفی دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه

ردیف	نام شاخص	گویه‌ها	میانگین هر شاخص	میانگین کلی شاخص
۱	دستاوردهای نظامی	پیروزی در جنگ‌های متوالی در جنگ داخلی سوریه نظیر جنگ القصیر، الخالدین و.. آزادسازی مناطق تحت اشغال داعش	۴٫۷۴	۴٫۲۳
۲		فلج کردن قدرت کشورهای حامی داعش	۳٫۶۲	
۳		افزایش بازدارندگی جبهه مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی	۴٫۴۳	
۴		افزایش بازدارندگی جبهه مقاومت در مقابل عربستان سعودی	۴٫۷۷	

ردیف	نام شاخص	گویه‌ها	میانگین هر شاخص	میانگین کلی شاخص
۵		افزایش بازدارندگی جبهه مقاومت در مقابل آمریکا	۴,۰۲	
۶		توسعه توانمندی‌های هجومی	۳,۰۲	
۷		افزایش تجارب نظامی نیروهای حزب الله در جنگ‌های داخلی	۴,۴۲	
۸		بهبود ساختار نظامی و تشکیلات حزب الله لبنان با شناخت نقاط ضعف این کشور در مواجهه با دشمنان	۴,۸۵	
۹	دستاوردهای راهبردی	جلوگیری از تبدیل سوریه به پایگاه‌های نظامی – اطلاعاتی آمریکا	۴,۸۹	۴,۵۸
۱۰		جلوگیری از تغییر رژیم سوریه و افزایش نفوذ صهیونیسم	۴,۷۴	
۱۱		جلوگیری از تغییر رژیم سوریه و افزایش نفوذ عربستان سعودی	۴,۳۱	
۱۲		جلوگیری از تبدیل سوریه به پایگاه‌های تکفیری‌ها از مناطق مختلف جهان	۴,۷۷	
۱۳		جلوگیری از بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از جنگ در سوریه	۳,۵۲	
۱۴		جلوگیری از قطع مرتبط بین محور مقاومت از طریق شکست سوریه و سرنگونی نظام حاکم	۴,۹۷	
۱۵		ناکام گذاشتن تلاش‌های رژیم اشغالگر قدس برای تبدیل منطقه جولان به خاک رژیم اشغالگر قدس	۴,۸۵	
۱۶		تبدیل حزب الله به یک قدرت تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای	۴,۶۴	
۱۷		تقویت مشارک‌های نظامی – سیاسی حزب الله با متحدان جبهه مقاومت	۴,۵۵	
۱۸	کاهش احتمال جنگ داخلی در لبنان	دوری سایه جنگ از لبنان با پیش گرفتن بر تهدیدات تکفیری‌ها و تروریست‌ها	۴,۳۴	۲,۶۳
۱۹		جلوگیری از تأثیرگذاری بحران سوریه بر لبنان و مانع از بروز جنگ داخلی در کشور	۲,۲۱	
۲۰		حفظ حاکمیت ملی و وحدت اراضی لبنان	۳,۶۲	
۲۱		ناکام گذاشتن نقشه تجزیه لبنان که هدف برخی کشورهای منطقه بوده است.	۱,۳۲	
۲۲		کاهش عملیات موشکی علیه لبنان	۱,۶۷	

Source: Authors



نمودار ۱. آمار توصیفی آمار توصیفی دستاوردهای حزب الله لبنان در جنگ داخلی سوریه

Source: Authors

بر اساس آمار و اطلاعات نمودار ۱، نتایج نشان می‌دهد که در زمینه دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه، در مجموع دستاوردهای راهبردی بیش از دستاوردهای نظامی و کاهش احتمال جنگ داخلی در لبنان در میان کلیه دستاوردهای این سازمان در جنگ داخلی سوریه بوده است. در زمینه دستاوردهای راهبردی عواملی نظیر (جلوگیری از تبدیل سوریه به پایگاه‌های نظامی - اطلاعاتی آمریکا، جلوگیری از قطع مرتبط بین محور مقاومت و ناکام گذاشتن تلاش‌های رژیم اشغالگر قدس برای تبدیل منطقه جولان به خاک رژیم اشغالگر قدس) بیشترین تأثیرات را داشتند. پس از دستاوردهای راهبردی، دستاوردهای نظامی حزب‌الله لبنان در زمینه‌های (بهبود ساختار نظامی و تشکیلات حزب‌الله لبنان، افزایش بازدارندگی جبهه مقاومت در مقابل عربستان سعودی و پیروزی در جنگ‌های متوالی در جنگ داخلی سوریه) بیشترین تأثیرات را در زمینه دستاوردهای حزب‌الله در جنگ داخلی سوریه در زمینه کاهش احتمال جنگ داخلی در لبنان به عنوان دستاورد محسوب نمی‌شود و گویه‌هایی نظیر نشان داد که دستاوردهای حزب‌الله نتوانسته احتمال جنگ داخلی را در لبنان کاهش دهد. در مجموع این چنین به نظر می‌رسد که حزب‌الله لبنان در جریان جنگ داخلی سوریه، دستاوردهای راهبردی و نظامی مهمی در این زمینه به دست آورده است.

۵. ۱. ۲. جایگاه حزب‌الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران

آمار توصیفی جایگاه حزب‌الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران بر مبنای شاخص‌های مقابله با تهدیدات امنیتی ایران و جبهه مقاومت و تأثیرات حزب‌الله در ارتقاء جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه به صورت جدول ۳ به دست آمده است.

جدول ۳. آمار توصیفی جایگاه حزب‌الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران

ردیف	نام شاخص	گویه‌ها	میانگین هر شاخص	میانگین کلی شاخص
۱	مقابله با تهدیدات امنیتی ایران و جبهه مقاومت	اثرگذاری حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه	۴,۶۴	۴,۳۶
۲		اثرگذاری حزب‌الله لبنان در مقابله با رژیم اشغالگر قدس	۴,۸۹	
۳		اثرگذاری حزب‌الله لبنان در شکست گروهک تروریستی داعش	۴,۳۳	
۴		اثرگذاری حزب‌الله لبنان در مقابله بانفوذ آمریکا در لبنان	۳,۲۲	
۵		اثرگذاری حزب‌الله لبنان در مقابله بانفوذ آمریکا در سوریه	۴,۵۱	
۶		اثرگذاری حزب‌الله لبنان در مقابله بانفوذهای ایدئولوژیک عربستان	۴,۶۷	
۷		اثرگذاری حزب‌الله لبنان در مقابله بانفوذ سیاسی عربستان سعودی	۴,۳۴	
۸		انزوای استراتژیک عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه	۴,۸۵	
۹		انزوای استراتژیک رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه	۴,۷۲	
۱۰		انزوای استراتژیک ایالات متحده در منطقه خاورمیانه	۳,۵۸	

ردیف	نام شاخص	گویه‌ها	میانگین هر شاخص	میانگین کلی شاخص
۱۱	تأثیرات حزب الله در ارتقاء جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه	اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت ارتقاء امنیت ملی ایران	۴,۷۲	۴,۵۳
۱۲		اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران	۴,۳۶	
۱۳		اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش توان‌های دفاعی ایران	۴,۵۹	
۱۴		اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران	۴,۵۵	
۱۵		اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش قدرت ایران علیه رژیم اشغالگر قدس	۴,۹۶	
۱۶		اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت موازنه قدرت به نفع ایران در بحران‌های خاورمیانه	۴,۰۲	
۱۷	ابعاد سیاسی	اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش هویت بخشی به جنبش شیعه در خاورمیانه	۳,۷۵	۳,۴۵
۱۸		اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت ارتقاء سیاست‌های خارجی ایران خاورمیانه	۳,۰۳	
۱۹		اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش نفوذ ایدئولوژیک ایران در خاورمیانه	۳,۹۶	
۲۰		اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت مقابله با تفکر تروریسم در سطح خاورمیانه	۲,۸۵	
۲۱		اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت ارتقاء دیپلماسی میان کشورهای حوزه مقاومت	۳,۶۷	
۲۲	ابعاد اجتماعی و فرهنگی	اثرگذاری حزب الله لبنان در راستای افزایش مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه	۳,۶	۳,۲۲
۲۳		اثرگذاری حزب الله لبنان در راستای افزایش استکبارستیزی نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه	۳,۹۴	
۲۴		اثرگذاری حزب الله لبنان در راستای ارزش‌های مذهبی و شیعی در سطح خاورمیانه	۲,۹۵	
۲۵		اثرگذاری حزب الله لبنان در راستای ارزش‌های دینی همسو بانفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه	۲,۶۱	
۲۶		اثرگذاری حزب الله لبنان در راستای صدور انقلاب جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه	۳,۰۲	
۲۷		تأثیرات حزب الله لبنان در جهت نمایش شعارهای انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای خاورمیانه	۳,۲۵	

Source: Authors

بر اساس داده‌های حاضر نتایج نشان می‌دهد که در زمینه جایگاه حزب الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران، تأثیرات حزب الله در ارتقاء جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه تأثیرپذیری بیشتری نسبت به مقابله با تهدیدات امنیتی ایران و جبهه دارا می‌باشد. و در این میان در مجموع عوامل زیر بیشترین تأثیرات را در زمینه جایگاه حزب الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران ایفا می‌کنند:

- اثرگذاری حزب الله لبنان در مقابله با رژیم اشغالگر قدس
- انزوای استراتژیک عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه
- اثرگذاری حزب الله لبنان در جهت افزایش قدرت ایران علیه رژیم اشغالگر قدس

- اثرگذاری حزب‌الله لبنان در جهت ارتقاء امنیت ملی ایران

۲.۵. آمار استنباطی

در راستای تحلیل آمار استنباطی تحقیق حاضر، در راستای دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه و جایگاه حزب‌الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران از آزمون بینومال تست استفاده شده است. رویکرد Binomial Test یک نسبت مشاهده‌شده از موارد را با نسبت مورد انتظار تحت یک توزیع دو جمله‌ای با یک پارامتر احتمالی مشخص مقایسه می‌نماید. نسبت مشاهده‌شده یا با تعداد مواردی که اولین مقدار یک متغیر دو مقوله‌ای (dichotomous) را دارا است تعریف می‌شود یا با تعداد موارد در یک نقطه برش داده‌شده یا پائینی‌تر، در یک متغیر کمی. در حالت پیش فرض، پارامتر احتمالی برای هر دو گروه برابر ۰,۵ می‌باشد، اگرچه ممکن است تغییر نماید.

$$P(X = x) = \binom{n}{x} p^x (1 - p)^{n-x}, \quad x = 0, 1, \dots, n$$

۲.۵.۱. آمار استنباطی دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه

در راستای دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه، بر اساس آزمون بینومال تست و در نرم‌افزار spss از مجموع گویه‌های حاضر، تعداد ۲۲ گویه در ۳ شاخص مورد ارزیابی قرار گرفتند.

جدول ۴. آمار استنباطی دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه

شاخص‌ها		Category	N	Observed Prop.	Test Prop.	Exact Sig. (1-tailed)
دستاوردهای راهبردی	Group 1	<= 3	5	.1	.6	.000 ^a
	Group 2	> 3	35	.9		
	Total		40	1.0		
دستاوردهای نظامی	Group 1	<= 3	6	.2	.6	.000 ^a
	Group 2	> 3	34	.8		
	Total		40	1.0		
کاهش احتمال جنگ داخلی در لبنان	Group 1	<= 3	22	.5	.6	.101 ^a
	Group 2	> 3	18	.5		
	Total		40	1.0		

Source: Authors

دستاوردهای راهبردی: در زمینه حاضر، در مجموع ۴۰ نفر، تعداد ۵ نفر معادل ۱۰٪ مخالف دستاوردهای راهبردی بوده‌اند و تعداد ۳۵ نفر معادل ۹۰٪ موافق دستاوردهای راهبردی حزب‌الله لبنان در جریان جنگ داخلی سوریه بوده‌اند.

دستاوردهای نظامی: در زمینه حاضر، در مجموع ۴۰ نفر، تعداد ۶ نفر معادل ۲۰٪ مخالف دستاوردهای نظامی بوده‌اند و تعداد ۳۴ نفر معادل ۸۰٪ موافق دستاوردهای نظامی حزب الله لبنان در جریان جنگ داخلی سوریه بوده‌اند.

کاهش احتمال جنگ داخلی در لبنان: در زمینه حاضر، در مجموع ۴۰ نفر، تعداد ۲۲ نفر معادل ۵۰٪ مخالف تأثیرات حزب الله لبنان از بحران سوریه در زمینه کاهش احتمال جنگ داخلی در لبنان بوده‌اند و تعداد ۱۸ نفر معادل ۵۰٪ موافق کاهش احتمال جنگ داخلی در لبنان بوده‌اند در مجموع با توجه به اینکه در زمینه حاضر، تعداد مخالفین بیشتر از موافقین بوده است و با توجه به این نکته که سطح معناداری SIG در متغیر حاضر کوچک‌تر از ضریب α یعنی ۰,۰۵ شده است، پس از این رو متغیر حاضر در سطح ۹۵٪ معنادار نمی‌باشد.

در نتیجه‌گیری کلی در زمینه دستاوردهای حزب الله لبنان در جنگ داخلی سوریه این چنین به نظر می‌رسد که حزب الله لبنان در بحران سوریه، شامل دستاوردهای راهبردی و نظامی بوده و مبارزه‌ها و دستاوردهای این سازمان در کاهش احتمال جنگ داخلی در لبنان مثمر ثمر نخواهد بود.

۵.۲.۲. آمار استنباطی جایگاه حزب الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران

در راستای ارزیابی جایگاه حزب الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران، بر اساس آزمون بینومال تست و در نرم‌افزار spss از مجموع گویه‌های حاضر، تعداد ۱۶ گویه در ۲ شاخص مورد ارزیابی قرار گرفتند.

جدول ۴. آمار استنباطی جایگاه حزب الله لبنان در اهداف منطقه‌ای ایران

Binomial Test						
	Category	N	Observed Prop.	Test Prop.	Exact Sig. (1-tailed)	
مقابله با تهدیدات امنیتی ایران و جبهه مقاومت	Group 1	<= 3	4	.1	.6	.000 ^a
	Group 2	> 3	36	.9		
	Total		40	1.0		
تأثیرات حزب الله در ارتقاء جایگاه ایران در منطقه خاور میانه	Group 1	<= 3	5	.۱	.6	.000 ^a
	Group 2	> 3	34	.۹		
	Total		39	1.0		
ابعاد سیاسی	Group 1	<= 3	9	.2	.6	.000 ^a
	Group 2	> 3	31	.8		
	Total		40	1.0		
ابعاد فرهنگی و اجتماعی	Group 1	<= 3	15	.3	.6	.000 ^a
	Group 2	> 3	25	.7		
	Total		40	1.0		

a. Alternative hypothesis states that the proportion of cases in the first group <.6.

مقابله با تهدیدات امنیتی ایران و جبهه مقاومت: در زمینه حاضر، در مجموع ۴۰ نفر، تعداد ۴ نفر معادل ۱۰٪ مخالف مقابله با تهدیدات امنیتی ایران و جبهه مقاومت توسط حزب‌الله بوده‌اند و تعداد ۳۶ نفر معادل ۹۰٪ موافق مقابله با تهدیدات امنیتی ایران و جبهه مقاومت توسط حزب‌الله لبنان بوده‌اند.

تأثیرات حزب‌الله در ارتقاء جایگاه سیاسی ایران در منطقه خاورمیانه: در زمینه حاضر، در مجموع ۳۹ نفر، تعداد ۶ نفر معادل ۱۰٪ مخالف تأثیرات حزب‌الله در ارتقاء جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه توسط حزب‌الله لبنان بوده‌اند و تعداد ۳۴ نفر معادل ۹۰٪ موافق تأثیرات حزب‌الله در ارتقاء جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه بوده‌اند.

تأثیرات حزب‌الله در ارتقاء جایگاه اقتصادی ایران در منطقه خاورمیانه: در زمینه حاضر، در مجموع ۴۰ نفر، تعداد ۹ نفر معادل ۲۰٪ مخالف تأثیرات حزب‌الله ارتقاء جایگاه اقتصادی ایران در منطقه خاورمیانه بوده‌اند و تعداد ۳۱ نفر معادل ۸۰٪ موافق نقش حزب‌الله ارتقاء جایگاه اقتصادی ایران در منطقه خاورمیانه بوده‌اند.

تأثیرات حزب‌الله در ارتقاء جایگاه اجتماعی و فرهنگی ایران در منطقه خاورمیانه: در زمینه حاضر، در مجموع ۴۰ نفر، تعداد ۱۵ نفر معادل ۳۰٪ مخالف تأثیرات حزب‌الله در ارتقاء جایگاه اجتماعی و فرهنگی ایران در منطقه خاورمیانه توسط حزب‌الله لبنان بوده‌اند و تعداد ۲۵ نفر معادل ۷۰٪ موافق تأثیرات حزب‌الله در ارتقاء جایگاه اجتماعی و فرهنگی ایران در منطقه خاورمیانه بوده‌اند.

در توضیحات تکمیلی دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه شامل می‌بایست اضافه گردد که حزب‌الله لبنان جنگ داخلی سوریه که از آن در نظرات مقام معظم رهبری به‌عنوان یکی از فتنه‌های صهیونیستی یاد می‌شود، ملاحظات و تغییرات ژئوپلیتیکی جدیدی را در سطح خاورمیانه ایجاد کرد و این بحران به تدریج صحنه جدیدی را پیش روی جنبش‌های نیروهای مقاومت نظیر حزب‌الله لبنان قرار داد. بحران سوریه همچنین فضای ژئوپلیتیکی کشور لبنان (به‌عنوان یک کشور همسایه) و منافع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با چالش‌هایی مواجه کرد که به دنبال آن حزب‌الله لبنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متحدان استراتژیک ایران، نقش آفرینی‌های مؤثری را در جریان جنگ داخلی سوریه اجرا نمود. از نمونه‌های بارز دستاوردهای حزب‌الله لبنان در جریان بحران سوریه می‌توان به پیروزی‌های متعدد و چشم‌گیر این گروه در نبرد القصیر، آزادسازی شهر حلب، درگیری‌های دیرالزور (۲۰۱۴-۲۰۱۱) و شکست محاصره حمص از اشغال ارتش آزادی بخش سوریه و نبرد حلب در مقابل نیروهای ارتش تروریست آمریکایی، ترکیه و جبهه النصره اشاره کرد.

۶. نتیجه‌گیری

همواره در معادلات ژئوپلیتیک منطقه‌ای، از سوریه به‌عنوان بازوی مقاومت و مهم‌ترین متحد استراتژیک ایران و حزب‌الله لبنان در منطقه یاد می‌شود و با آغاز ناآرامی‌ها در این کشور ایران به انحاء مختلف تلاش کرد از بحرانی‌تر شدن

وضعیت این کشور جلوگیری نماید. اما به تدریج پیوند خوردن مساله سوریه با رقابت‌های منطقه‌ای سبب گردید که بحران و درگیری‌ها در این کشور به ابعاد ملی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تبدیل شود و به این منظور بازیگران منطقه‌ای هرکدام به شیوه و به نوع خود درگیر بحران سوریه شدند. با توجه به حساسیت موضوع سوریه و این مساله که سوریه در مرکز محور مقاومت و همواره از حامیان گروه‌های جهادی نظیر حماس و جهاد اسلامی فلسطین و حزب الله لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی بوده است، سبب گشت که افزایش مداخله‌ها و درگیری‌های قدرت‌های فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای در سوریه، گروه‌های نیابتی و مورد حمایت ایران را در این جبهه به همراه داشته باشد. در این میان پیروزی‌های حزب الله لبنان به‌ویژه در جنگ‌های القصیر و الخالدین و تصرف شهرهای مهم سوریه از اشغال داعش، دستاوردهای گوناگونی را برای حزب الله لبنان و جنبش مقاومت در پی داشت. و مساله حاضر از این جنبه دارای اهمیت است که ورود حزب الله به جنگ داخلی سوریه، توانسته است نقش خود را به‌عنوان یک بازیگر غیردولتی و یک قدرت نوظهور در منطقه خاورمیانه به‌خوبی ایفا کند و علاوه بر تأثیرگذاری بر محیط داخلی خاورمیانه، دستاوردهایی را در تمامی ابعاد راهبردی، نظامی و دستاوردهای ملی در لبنان به همراه داشته باشد. علاوه بر مسائل مذکور، مداخله حزب الله لبنان در سوریه، به تقویت روابط محور مقاومت و افزایش قدرت این جبهه منجر شد که در نهایت تمامی این دستاوردها بر اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و هارمونی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه تأثیرگذار بوده است. درعین حال اقدامات حزب الله لبنان و جمهوری اسلامی ایران در جنگ داخلی سوریه با پیامدهای منفی نیز همراه بود که از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به مخالفت مقامات کشور لبنان با حضور حزب الله لبنان در بحران سوریه، کاهش مشروعیت داخلی حزب الله و ترس مردم لبنان از کشیده شدن آتش‌های جنگ سوریه به اراضی داخلی لبنان و حضور تعدادی از گروهک‌های تروریستی داعش به داخل خاک لبنان اشاره کرد و در همین راستا دخالت‌های ایران در سوریه نیز افزایش تعداد شهدای مدافع حرم، مخالفت‌های مردمی و مخارج اقتصادی این بحران برای جمهوری اسلامی ایران را در پی داشته است. با توجه به اهمیت موضوع، از این‌رو پژوهش حاضر به تحلیل نقش حزب الله لبنان در اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر جنگ داخلی سوریه پرداخته است. در این راستا تعداد ۲ متغیر در ۷ شاخص مورد تبیین قرار گرفت. در این زمینه در ابتدا دستاوردهای حزب الله لبنان در جنگ داخلی سوریه مورد مطالعه قرار گرفت که در این زمینه نتایج نشان داد در زمینه دستاوردهای حزب الله لبنان در جنگ داخلی سوریه، در مجموع دستاوردهای راهبردی بیش از دستاوردهای نظامی و کاهش احتمال جنگ داخلی در لبنان در میان کلیه دستاوردهای این سازمان در جنگ داخلی سوریه اثرگذار بوده است. در زمینه دستاوردهای راهبردی عواملی نظیر (جلوگیری از تبدیل سوریه به پایگاه‌های نظامی - اطلاعاتی آمریکا، جلوگیری از قطع مرتبط بین محور مقاومت و ناکام گذاشتن تلاش‌های رژیم اشغالگر قدس برای تبدیل منطقه جولان به خاک رژیم اشغالگر قدس) بیشترین تأثیرات را داشتند. پس از آن، دستاوردهای نظامی حزب الله لبنان بیشترین تأثیرات را در زمینه

دستاوردهای حزب‌الله در جنگ داخلی سوریه ایفا نموده است و در نهایت در این زمینه نتایج نشان می‌دهد که نقش‌آفرینی حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه در زمینه کاهش احتمال جنگ داخلی در لبنان بی‌تأثیر بوده است و پیروزی‌های حزب‌الله در بحران سوریه نتوانسته است بر کاهش جنگ داخلی در لبنان اثرگذار واقع شود. در نهایت تبیین جایگاه حزب‌الله لبنان در اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار گرفت که در این زمینه نتایج نشان داد که در مجموع به‌طور مستقیم نقش‌آفرینی‌های حزب‌الله لبنان در جنگ داخلی سوریه، بر ارتقاء جایگاه نظامی، سیاسی و اجتماعی فرهنگی ایران در منطقه خاورمیانه و مقابله با تهدیدات امنیتی ایران و جبهه مقاومت دارای تأثیرگذار زیاده بوده است.

کتابنامه

1. Abbasi, M., & Sadeghi, H., (2013). The effect of American and French policies on the relations between the Islamic Republic of Iran and Lebanon (case study: 33-day war). *Foreign Policy Quarterly*, 26(1), 185-164. [In persian]
2. Abdul Hameed, M., (2015). *Inventing a People and Dismantling Another, Factors of Strength and Resistance - Weakness and Submission*. First Edition: August 2015 [In Arabic].
3. Abutaleb, S., (2008). *The effects of the 33day war on the position of two Shia organizations (Hezbollah and Amal) in the political power structure of Lebanon*. master's thesis, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, North Tehran Branch. [In persian]
4. Ahmadian, H., mohseni, P., (2020). Iran's Syria Strategy: The Evolution of Deterrence. *International Affairs* 95: 2 (2019) 341-364.
5. Amidror, Y., (2015). *Israeli Strategic Challenges and Opportunities in the New Year*. Begin-Sadat Center for Strategic Studies, Perspectives Paper 307, September 16, 2015a.
6. Bagheri Dolatabadi, A., & Beigi, M., (2019). Iran's Islamic Revolution and its effects on the soft power components of Lebanon's Hezbollah. *History, Politics and Media Research Quarterly*, 10(2), 13-36. [In persian]
7. Balanche, F., (2018). *Sectarianism in Syria's Civil War*. U.S., Washington: The Washington Institute for Near East Policy.
8. Barnett M.N., & Levy J.S., (1991). Domestic sources of alliances and alignments: the case of Egypt, 1962-73. *International Organization*, 45(3).
9. Behfar, Sh., (2011). *The influence of Islamic ideology in changing the role and position of the Middle East in the field of international interactions*. Master's thesis, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran. [In persian]
10. Ben-Yishai, R., (2015). Assad and Hezbollah Are Taking Advantage of Rebels' Weakness. *Ynetnews*, February 13, 2015.
11. Bienkowski, P., & Alan Ralph, M. (2000). *Dictionary of the ancient Near East*. University of Pennsylvania Press. p. 178. ISBN 978-0-8122-35579
12. Bouzidi, A.R., (2015). *US-Russian competition in the Middle East, a case study of the Syrian crisis 2010-2014*. a supplementary note for obtaining a master's degree in political science,

- Faculty of Law and Political Science, Department of Political Science, academic year, 2015[In arabic].
13. Caroline D., (2019). *L'exception Syrienne: Entre modernisation et résistance* [The Syrian exception: between moderniza - tion and resistance] (Paris: La Decou - verte, 2009).
 14. Daher, A., (2015). Hezbollah and the Syrian Conflict. *Middle east institute*, <https://www.mei.edu/publications/hezbollah-and-syrian-conflict>.
 15. Darrag, F., (2010). *Identity, Culture, Politics. A Reading of the Palestinian Case. Amman: Azna for publishing and distribution*. [In Arabic].
 16. Echeverri-Gent, J., April H., & Ganczak, K., (2015). *Economic Interdependence and Strategic Interest: China, India, and the United States in the New Global Order*, Retrieved from: <http://politics.virginia.edu/johnecheverrigent/wp-content/uploads/sites/5/2016/04/Economic-Interdependence-and-Strategic-Interest-China-India-and-the-United-States-in-the-New-Global-Order.pdf>
 17. Erdbrink, T., Chan, S., & Sanger, D.E. (2016). After a U.S. Shift, Iran Has a Seat at Talks on War in Syria. *New York Times*, October 28, 2015.
 18. Hosseini, M.A., (2014). *The impact of Lebanon's incomplete state-building process on tension in relations with Israel since 2000*. Master's thesis, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Mofid University[In Persian].
 19. Johnson, Anna (2006). Lebanon: Tourism Depends on Stability. Archived from the original on 13 January 2012. Retrieved 31 October 2006
 20. Kizilkaya, z., (2020). *The changing ideology of Hezbollah*. Cham, Switzerland, Palgrave Macmillan, ISBN 978-3-030-348465
 21. Kohkan, A., & Jijiri, S., (2013). Syrian crisis and Saudi Arabia's regional policy (2011-2014), *strategic policy research*, third year, number 10.[In Persian].
 22. Kohkan, Alireza, Jijiri, Saeed, 2013, Syrian crisis and Saudi Arabia's regional policy (2011-2014), *strategic policy research*, third year, number 10, fall. [In Persian].
 23. Lina Khatib, D.M., & Alshaer, A. (2014). *The Hizbullah Phenomenon: Politics and Communication*. London: Hurst.
 24. Maltzahn, N., (2013). *The Syria-Iran Axis, Cultural Diplomacy and International Relations in The Middle East*. London: I.B. Tauris & co Ltd.
 25. Mario A.Z., (2014). *Hezbollah's Last-Ditch Battle*. *Carnegie Endowment for International Peace*. 2 April 2014, <http://carnegie-mec.org/2014/04/02/hezbollah-s-last-ditch-battle/h6sc>.
 26. Mirzaei, N., (2013). *Examining the visa status of tourists entering Iran compared to Middle Eastern countries*. Master's Thesis, Department of Political Geography, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Tehran Science and Research Unit. [In Persian]
 27. Nassief, I., (2014). The campaign for Homs and Aleppo, the Assad regime's strategy in 2013. *Journal of Asian Security and International Affairs*, 7(1), 101-123.
 28. Naylor, H., (2015). Lebanon's once-Mighty Hezbollah Is Facing Attacks in Syria—and Also at Home. *Washington Post*, October 28, 2014.
 29. Pollack, N., (2015). *Hezbollah and Israel Are Upping the Ante*. Washington: Washington Institute for Near East Policy.
 30. Rajabi, S., (2013). Analysis of Syria's position and strategic role. *Regional and international relations Quarterly*, 10(34)[In Persian].
 31. Richards, A., Michael C., (2015). Iran as a Strategic Threat to the U.S. in the Middle East and Its Impact on U.S. Policy in the Region" (2015). MSU Graduate Theses. 1502.

- <https://bearworks.missouristate.edu/theses/1502>
32. Rouhani, H., (2010). *Introduction to Islamic countries*. Strategic Research Center Publications [In Persian].
33. Rouhani, Hassan, 1388, Familiarity with Islamic countries, Tehran: Mashaar Publications, first volume [In Persian].
34. Shahriari, M.A., Shafiei, I., & Waez, N., (2015). *Examining the approach of the Islamic Republic of Iran in Syria (within the framework of game theory)*. International Political Research Quarterly, Shahreza Islamic Azad University, No27 [In Persian].
35. Sutherlin, J., (2013). The syria dilemma: a u.s led invasion or a u.n. sponsored resolution. *journal of international humanities and social science*, 13. [In Persian].
36. U.S. Policy in the Region" (2015). MSU Graduate Theses. 1502.
37. Walt, S.M., (2009). Alliances in a Unipolar World, *World Politics*, 61(1).
38. Zhaoying, H., & Khan, A., (2020). Iran-Hezbollah Alliance Reconsidered: What Contributes to the Survival of State-Proxy Alliance?. *Journal of Asian Security and International Affairs*, 7(1).



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<https://doi.org/10.22067/pg.2022.27155.0>

مقاله پژوهشی

تحلیلی بر تأثیر گرایش‌های محلی/طایفه‌ای بر انتخابات مجلس شورای اسلامی (نمونه پژوهی: دهمین دوره انتخابات در حوزه انتخابیه ممسنی)

محمدرضا حافظ نیا (استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

hafezn_m@modares.ac.ir

هادی اعظمی (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

aazami@um.ac.ir

وحید صادقی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

vahidsadeghi86@yahoo.com

سید محمدحسین حسینی (دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

mh.hossein25@yahoo.com

صص ۹۹-۱۲۰

چکیده

بخش عمده‌ای از گُنش و منش انسان تابع برداشت و ادراک محیطی آن‌هاست. اشتراک در برداشت از منافع و مصالح گروه به رفتار اجتماعی و سیاسی آن‌ها معنا می‌بخشد. در این میان، طایفه به‌عنوان یک واحد زیستی/فرهنگی که منافع و مصالح کلان گروه در قالب آن نمود می‌یابد به گُنش طایفه‌گرایانه می‌انجامد به گونه‌ای که اعضاء ارزش‌های مرتبط با نحوه ادراک از مکان و محل زیست را بر ارزش‌های فراتر از محل یا مرتبط با محل‌های دیگر ترجیح می‌دهند. در جغرافیای انتخابات وجود طایفه‌گرایی ناظر بر اثرگذاری عناصر مکانی در مطلوب‌های مؤثر بر رفتار رأی‌دهندگان ساکن محدوده‌های خاص به‌عنوان پایگاه رأی‌آوری است. پژوهش حاضر که ماهیتی کاربردی دارد بر این فرض استوار است که در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی گرایش‌های محلی/طایفه‌ای مؤثرترین عامل در خلق پایگاه رأی‌آوری نامزدهای حوزه انتخابیه ممسنی بود به گونه‌ای که، پایگاه رأی‌آوری نامزدها در این حوزه بیش از آنکه تابع فرآیند کلان دموکراسی باشد، درون‌مایه‌ای خویشاوندی و در قالب بازتولید هم‌آوردی‌های سستی طایفه‌ای نمود یافت. داده‌ها و یافته‌های موردنیاز پژوهش حاضر نیز به روش اسنادی (کُتب، نشریات و اینترنت) و میدانی (مشاهده و مصاحبه) گردآوری شده و با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و استفاده از نرم‌افزار GIS و Excel به تحلیل و کاوش داده‌های برگرفته از آمار

دوره دهم انتخابات مجلس شورای اسلامی پرداخته شده است. نتیجه پژوهش نشان داد که خاستگاه آراء زادگاهی و طایفه‌ای نقش مؤثری در رأی‌آوری نامزدهای انتخاباتی دهمین دوره انتخابات حوزه یادشده داشته است.

واژگان کلیدی: جغرافیای انتخابات، هویت مکانی، طایفه‌گرایی و حوزه انتخابیه ممسنی.

۱- مقدمه و بیان موضوع

انتخابات بنیادی‌ترین شناسه دموکراسی است که در هر فضای جغرافیایی و سیستم سیاسی قاعده و اصول خاص خود و به شیوه‌های خاصی برگزار می‌شود. انسان سیاسی به مثابه نامزد انتخاباتی از اجزاء و مؤلفه‌های مهم و زمینه‌ساز فرایند انتخابات به شمار می‌رود به نحوی که بدون بازیگر سیاسی، رأی‌دهنده نمی‌تواند کنشی/انتخابی داشته باشد. علت‌کاوی عوامل مؤثر بر موفقیت کاندیدا در کارزار انتخاباتی گویای وجود مولفه‌ها و راهبردهای گوناگونی است به‌طوری‌که این سازمانیه‌ها در هر حوزه انتخابیه‌ای، متفاوت و گوناگون است. برگزاری انتخابات و چگونگی نقش‌آفرینی نامزدهای انتخاباتی در فضاهای جغرافیایی جنوبی ایران که هنوز مردم ساکن در این زیستگاه، بخش کلانی از کیستی/Identity خود را از «زمین» در مقام مادر هویت‌بخش می‌ستانند، عمدتاً متأثر از گرایش‌ها و تمایلاتی است که چاشنی و خمیرمایه‌ای مکانی و سکونتگاهی دارد. زاگرس‌نشین‌ها به‌ویژه حوزه انتخابیه ممسنی نمونه تپیک مکان و مردمانی هستند که عوامل/زمینی/مکانی نه تنها امور اجتماعی بلکه بستر سیاسی و بخصوص پیکار انتخاباتی آن را تمام سطوح پوشانده و رفتار رأی‌دهندگان و بازیگران انتخاباتی را جهت و معنا داده است. طایفه‌گرایی در انتخابات ممسنی نمونه بارز پیوند مکان و سیاست است که پشتوانه آراء نامزدهای انتخاباتی این حوزه انتخاباتی را عمیقاً شکل داده است. از این‌رو پژوهش پیش‌رو در جستجوی این حقیقت است که پایگاه رأی‌نامزدها را در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد؟ در بیان فرضیه تحقیق به نظر می‌رسد گرایش‌های مکانی/طایفه‌ای بر نتیجه دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی اثرگذار بوده است.

۲- روش پژوهش

در رابطه با ادبیات پژوهش (انتخابات ممسنی) تاکنون اندک‌نوشتارهایی وجود داشته است اما آنچه که پژوهش کنونی را با این نوشتارها متمایز و جدا می‌کند، تحلیل دقیق دور دهم انتخابات و تبیین مفهومی/نظری دو مقوله طایفه و طایفه-گرایی به همراه نظریات مرتبط با آن است. بنابراین این مقاله از این حیث مستفیض از نوآوری و ابتکاری است. گردآوری اطلاعات و روش پژوهش، اسنادی/کتابخانه‌ای و میدانی (مصاحبه و مشاهده) و توصیفی - تحلیلی است.

۳- شالوده‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها

۳-۱- هویت مکانی

مکان علاوه بر بعد مادی، از بعد غیر مادی نیز برخوردار بوده و احساساتی را در ساکنان خود ایجاد می‌کند. به واسطه این احساسات، نوعی تعلق به مکان در افراد ایجاد شده که منجر به شکل‌گیری هویت مکانی^۱ می‌شود (Ahmadipor & Mirzaee tabar, 2010:47). هویت مکان در واقع نوعی ابراز وجود است که از معنای محیطی برای دلالت کردن یا تعیین هویت استفاده می‌کند (Hafez Nia & et. Al, 2012:195). هویت مکانی به عنوان یکی از راه‌های ارتباط میان انسان‌ها و مکان‌ها از رهگذر فرهنگ، نوع و ماهیت فناوری ساخت، نشانه‌ها و ویژگی‌های دیدمانی (بصری) و کالبدی ادراک می‌شود. در واقع، بخشی از هویت منظر با کالبد گذشت مکان پیوسته است و زمانی که مکان‌های خاطره‌انگیز با اتصال تاریخی به گذشته از بین می‌روند، چشم‌انداز مکانی هویت‌مند نابود می‌شود؛ چشم‌اندازی که می‌تواند با حیات مدنی امروز و تداوم تاریخی گذشته مکان را هویت‌مندتر کند (Hafez Nia & Kavyani Rad, 2014:207).

طایفه از آن رو ماهیت و فلسفه‌ای جغرافیایی دارد که در درجه نخست پدیده‌ای مکان‌دار و فضایی را روی زمین به خود اختصاص داده است. به عبارتی، معرف یک «عینیت جغرافیایی» یا «واقعیت مکانی- فضایی» و از موقعیتی مکانی و ساخت فضایی برخوردار است. بنابراین وجه مشترک چنین واحدهایی، مکان مرجع بودن آن‌ها است.

۳-۲- طایفه‌گرایی و نظریات جامعه‌شناختی

طایفه^۲، مجموعه یا گروهی از انسان ساکن در واحد زیستی/جغرافیایی است که در مقولات اجتماعی متعامل یا وابسته به هم هستند. طایفه یکی از ارکان‌های اساسی در سلسله مراتب ایلی و بنیادی‌ترین و مشخص‌ترین رده به شمار می‌رود. این گروه اجتماعی سستی و پیشامدن، دست کم در سه مقوله یعنی «قلمرو زیست مشخص»، «پیوندهای قومی و خویشاوندی» و «سنت و منافع مشترک» همسان و متشابه هستند. روابط در چنین گروه‌هایی، غیررسمی، اعضا یکدیگر را می‌شناسند و روابط و پیوندهای شخصی و احساسی نیرومندی بین آن‌ها برقرار است (Romina & Sadeghi, 2015:90). طایفه، پدیده‌ای جغرافیایی است که در بستر تاریخ شکل گرفته است. طایفه‌گرایی^۳، پدیداری اجتماعی و سیاسی است که میل به گردهم‌آمدن در قالب اجتماع جهت حصول به اهداف سیاسی که همان طرفداری و رأی به نامزد انتخاباتی قلمرو زادگاهی و خویشاوندی خود است را دارد. از منظری دیگر، طایفه، «درون‌مایه» است که در متن‌های

1 Place Identity

2 Tribe

3 Tribalism

سیاسی/اجتماعی تبدیل به «فرم» (طایفه‌گرایی) می‌شود. از منظر جغرافیای بدن^۱، طایفه، «خویشتن» است که در هنگامه‌های خاص تبدیل به «نام‌نیک» می‌شود. به بیان دقیق‌تر، طایفه، «سکوت/چشم» است و طایفه‌گرایی، «کلام/زبان» (احساسات و عواطف قومی و خویشاوندی). طایفه به طور معمول، ذهن/درون است که در مواقع نارایج (مثل انتخابات) مبدل به دست و پا/حرکت/موومنت در قالب کشش سیاسی طایفه‌ای نمودار می‌شود. به لحاظ جامعه‌شناسی طایفه، خرده‌فرهنگ است و طایفه‌گرایی فرهنگ. آنچه که طایفه‌گرایی را فلسفه‌ای جغرافیایی بخشیده، احساس تعلق داشتن به یک محیط جغرافیایی ویژه است. این احساس و تعلق روانی به مکان فضایی خاص، باعث تجمع و تمرکز آراء در قلمرو زیستی و هویتی نامزدها می‌شود. این مسلک در حوزه فلسفه اخلاقی و اجتماعی با هرگونه قرارداد اجتماعی جمعی (نه گروهی) مخالف و آزادی انسان ساکن در قلمرو زیستی را محدود می‌کند. به لحاظ فلسفه اجتماعی ضد سعادت بشری و آدمی را دربند تمدن سودجوی کنونی قرار می‌دهد در عین اینکه بازگشت به گذشته بنیان و شالوده آن را تشکیل می‌دهد. تلاش طایفه‌گرایان بر این است تا با پیروز کردن نامزد مطلوب خود، فرصتی را برای رشد و توسعه زیرساختی و انسانی قلمرو خود فراهم سازند (Sadeghi, 2014:17).

همانطور که پیشتر گفته شد طایفه، گروه اجتماعی سستی و کهنه‌بنیادی است، به‌طوری‌که می‌توان گفت یکی از کهن‌الگوترین واحدهای اجتماعی به شمار می‌رود. در این میان گروه‌های اجتماعی تقسیمات گوناگونی دارند. گاهی بر اساس درجه سازمان‌پذیری اجتماع از گروه‌های «رسمی و غیررسمی» یاد می‌شود. گروه غیررسمی از ارتباط تنگاتنگ و روابط فردی صمیمانه شکل می‌گیرد که البته، به هنگام جدایی اعضا از یکدیگر تغییر یافته یا از میان می‌رود. در مقابل، شکل‌گیری و دوام گروه‌های رسمی به اهداف گروهی مشخص و به شرایط بیرونی گروه بستگی دارد و در آن اختلاف نظرها و تفاوت سلیقه‌ها تحت الشعاع قواعد و مقررات ویژه قرار می‌گیرد. در یک تقسیم‌بندی دیگر، می‌توان از «گروه نخستین و گروه دومین» سخن گفت. گروه نخستین (گمیشافت^۲) گروهی است که فرد (عضو گروه) در آن متولد می‌شود (اتحاد نسبی) یا به طریقی با آن ارتباط می‌یابد (اتحاد سببی). از نمونه‌های گروه نخستین می‌توان از گروه خانودگی، گروه قومی و طایفه-ای^۳، گروه همسایگی و یا حتی گروه روستایی نام برد. به این ترتیب، گروه نخستین از افراد (اعضای) معینی تشکیل می‌شود که با یکدیگر روابط فردی و خصوص صمیمانه و مداومی دارند و با توجه به ارزش‌ها و هنجارهای گروهی، رفتار اعضا کنترل و هدایت می‌شود. گروه دومین (گزلفافت^۳) که آن را گروه‌های هم پیوند نیز می‌نامند، اساساً از تعداد افرادی

۱ اصطلاح جغرافیای بدن (Body Geography) برای اولین بار توسط آقای وحید صادقی و سید محمدحسین حسینی در کتاب زیر چاپ تحت عنوان مدارهای توسعه‌نیافتگی در شهرستان ممسنی استفاده و تبیین شده است.

۲ معرف اجتماع محلی و طایفه‌ای است.

۳ معرف جامعه است.

بیشتری تشکیل می‌شود. در این گروه‌ها، نسبت به گروه نخستین، روابط رسمی و کُش متقابل محدودتر است و عضویت در گروه بر بنیاد تقاضا، انتخاب و پذیرش صورت می‌پذیرد. در جوامع با ساخت عشیره‌ای و طایفه‌ای معمولاً غلبه بر گروه‌های غیررسمی و گروه‌های نخستین است؛ به همین دلیل این گونه جوامع معمولاً جمع‌گرا، محافظه‌کار، بسته، همبسته، خانوادگی و طایفه‌ای و سستی به شمار می‌روند (Saedi, 2012:107). یک تقسیم‌بندی دیگر، «گروه درون‌گرا (خود) و برون‌گروه (غیرخود)» است. درون‌گروه (ما) عبارت از تعداد افرادی که فرد خود را متعلق به آن‌ها دانسته، در حضور آن‌ها احساس راحتی و خودمانی بودن می‌کند. احساس خودی (خودمانی بودن) که در یک گروه رشد می‌کند، معمولاً حاصل تجربه‌های مشترک و همگانی اعضای گروه است. برون‌گروه (گروه آن‌ها)، عبارت از افرادی است که شخص، بین خود و آن‌ها منافع مشترکی نمی‌بیند. چنین شخصی به ظاهر اطمینان دارد که به آن افراد تعلق ندارد. تقسیم‌بندی دیگر «جوامع باز و جوامع بسته» است. در جامعه باز ممکن است نابرابری‌های خاصی وجود داشته باشد، اما افراد آن از فرصت‌های اجتماعی مناسبی برای صعود به طبقه اجتماعی بالاتر برخوردار هستند. در چنین ساختی، افراد اگر لیاقت و پشتکار داشته باشند، می‌توانند به پایگاه‌های اجتماعی بالایی دست یابند. در جامعه بسته، پایگاه اجتماعی شخص در بدو تولد تعیین می‌شود و بدون تحرک به بالا و پایین، در همان پایگاه اجتماعی، تا پایان عمر، ثابت می‌ماند (Kohen, 2011:127 & 319). به نظر می‌رسد ساخت قومی/طایفه‌ای حاکم بر ممسنی نمونه‌ای از جوامع غیررسمی، دومین، درون‌گروه و بسته است و افراد همه اقوام و طوایف در چنین فضای جغرافیایی، مجال چندانی برای تحرک اجتماعی صعودی ندارند.

۳-۳- جغرافیای انتخابات

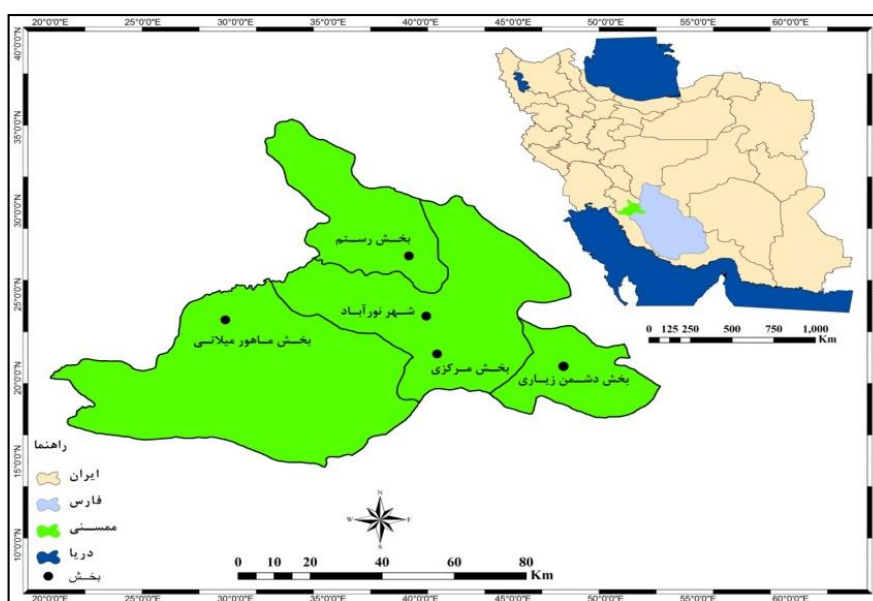
جغرافیای انتخابات^۱، به جنبه‌های جغرافیایی انتخابات، همه پرسشی‌ها، سازماندهی آن‌ها به‌ویژه نتایج‌شان می‌پردازد و شرایط فرهنگی، اقتصادی و غیره را در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و ملی مؤثر می‌داند (Muir, 2007:255). جغرافیای انتخابات به مطالعه الگوی توزیع فضایی قدرت در قالب روابط متقابل جغرافیا، انتخابات و قدرت می‌پردازد (Hafez Nia & Kavyani Rad, 2014:263). این شاخه از جغرافیای سیاسی با تأکید بر اینکه رأی‌دهندگان ترجیحات خود را در خلاء بیان نمی‌کنند و فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی تحت تأثیر درجات متفاوتی از متن‌ها (ملی، منطقه‌ای و محلی) قرار می‌گیرند، بر نقش مهم جغرافیا در انتخابات تأکید می‌کند (Mirahmadi & Mirheydar, 2017: 162).

۴- قلمرو تحقیق

ممسنی با مرکزیت «نورآباد»، سکونتگاهی بس‌گهن در استان فارس شامل سه گروه زبانی لری (اکثریت)، ترکی قشقایی (اقلیت) و عرب (اقلیت) با ۱۶۱۹۱۳ نفر جمعیت است. این فضای جغرافیایی چهار بلوک قدرت را در سپهر سیاسی خود

1 Electoral Geography

جای داده است. قدرتمندترین، بلوک بخش مرکزی با ۹۸۸۱۶ نفر جمعیت است که مکان زیست طوایف جاوید و بکش است. بخش (شهرستان) رستم، با ۴۴۳۶۱ نفر جمعیت در جایگاه دوم و دو بلوک دشمن‌زیاری و ماهور میلانی با داشتن ۹۳۲۶ و ۵۲۹۷ نفر جمعیت از کم‌پشت‌ترین نواحی جغرافیایی ممسنی به شمار می‌روند (Kavyani Rad & et. Al, 2021:153)

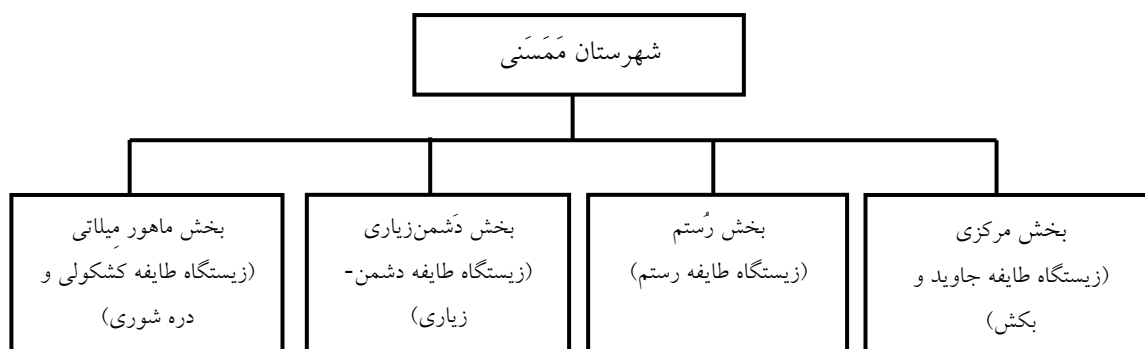


نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان ممسنی

(Sadeghi, 2014:54)

انسان ساکن در حوزه انتخابیه ممسنی، انسانی «دیارگرا و وُردطلب» است. این انسان در هنگامه‌های سیاسی بخصوص انتخابات مجلس شورای اسلامی دچار «مستی درون» می‌شود به‌طوری‌که شور و شوق فزاینده‌ای درون آن را دربرگرفته و حس مکانی/زادگاهی و نیروی گرایش به مرکز در آن فوران و تسلط بر مرزهای زیستی/طایفه‌ای گسترش و بسط داده می‌شود. این انسان در زمان انتخابات بشدت ماهیت جغرافیایی به خود می‌گیرد و نه تنها امور سیاسی بلکه کنش اجتماعی آن تمام سطوح معطوف به جغرافیای زیستی می‌شود. با شکل‌گیری و بروز بُعد جغرافیایی انسان ممسنی و ترکیب بُعد سیاسی این انسان در مکانیسم انتخابات برای کسب قدرت سیاسی زمینه برای شکل‌گیری ژئوپلیتیک شدن این انسان فراهم می‌شود. اینجاست که انسان ممسنی در زمان انتخابات بیش از هر زمان دیگر موجودی ژئوپلیتیک/انسان ژئوپلیتیکی می‌شود. از شناسه‌های این انسان، قلمروطلبی و قلمروگستری است. با این حال اگر طغیان چنین هویت مکانی‌ای در پیوند با دیگر

مؤلفه‌های اجتماعی و با مقیاسی فراتر از طایفه/زادگاه/قلمرو باشد می‌توانست بستر توسعه‌یافتگی ممسنی را فراهم و بازساخت کند.



نمودار ۱. چهار حوزه ژئوپلیتیک حوزه انتخابیه ممسنی

۵- یافته‌های پژوهش

۵-۱- انتخابات دور دهم مجلس شورای اسلامی و جستار تأثیر گرایش‌های طایفه‌ای

دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۴ برگزار شد. در این انتخابات دهمین نماینده حوزه انتخابیه ممسنی برای دوره‌ای چهار ساله برگزیده شد. مجموعاً ۳۶ نفر در انتخابات دور دهم ثبت‌نام کردند که صلاحیت ۱۷ نفر یعنی مسعود گودرزی، عبدالرضا مرادی، مجید انصاری، سید یداله حسینی، نوذر شفیع، نوذر بناوی، مسعود امیران، ناصر یوسفی اصل، محمد گودرزی، شکراله زارعی، فریدون زارع خفری، حسین امیری، سید جعفر هاشمی، محسن پروین، محسن غلامی، ساسان سالاری و محمد محمودی مورد تأیید قرار گرفت (جدول شماره ۱). از میان این ۱۷ نفر شکراله زارعی، حسین امیری، محسن پروین، نوذر بناوی، مسعود امیران و ناصر یوسفی اصل قبل از برگزاری انتخابات انصراف خود را از ورود به انتخابات اعلام و وارد کارزار انتخابات نشدند (Mamasani Governorate, 2016). اقدام شورای نگهبان در تأیید صلاحیت ۱۷ نفر، از میان حدود ۳۶ نامزد نمایندگی مجلس، از نکات جالب‌توجه این انتخابات بود. در بین اسامی تأیید صلاحیت شده، نام دو تن از نمایندگان حوزه انتخابیه ممسنی یعنی عبدالرضا مرادی (نماینده دور هشتم) و نوذر شفیع (نماینده دور نهم) که از منزلت اجتماعی تقریباً بالایی در جذب آراء در حوزه جغرافیایی‌شان (طایفه بکش) برخوردار بودند، به چشم می‌خورد. افزون بر تعدد نامزدها، از جمله شناسه‌های این دوره از انتخابات، تنوع روش‌های تبلیغاتی و بهره‌گیری از تبلیغات در فضای مجازی در کنار روش‌های سنتی تبلیغاتی (پلاکاردها، تراکت‌ها و بنرها) بود. پلت-فرم‌های پیام‌رسان، شبکه‌های اجتماعی و تارنماهای خبری گوناگون، در کنار انبوه وبلاگ‌ها و سایت‌های اینترنتی بر هیجان

و شور فضای انتخابات دور دهم می‌افزود و حامیان نامزدها از مدت‌ها پیش از برگزاری انتخابات با بهره‌گیری از این ابزارها سعی در تبلیغ نامزد مطلوب خود می‌کردند. از مجموع ۱۱ کاندیدا، ۵ داوطلب از طایفه بکش، ۲ داوطلب از طایفه جاوید و ۴ داوطلب مُتسب به طایفه رستم بود و بلوک دشمن‌زیاری و ماهور میلانی نیز نامزدی در انتخابات نداشتند. همچنین از لحاظ جناح‌بندی و گرایش‌های سیاسی، مواضع سیاسی برخی از نامزدها از همان آغاز انتخابات مشخص بود و برخی از آن‌ها مشی سیاسی‌شان مشخص نبود.

با توجه به تعدد و کثرت داوطلب در درون طایفه بکش و رستم به نظر می‌رسید نوعی ناهماهنگی و اختلاف دیدگاه بر سر اجماع بر روی یک نامزد وجود داشت. در رابطه با اینکه چرا اجماع صورت نگرفت باید اذعان کرد که برخی از نامزدها برای نخستین بار پا به صحنه انتخابات گذاشته بودند و از این‌رو جهت شناخت هر چه بیشتر خود به رأی‌دهندگان و کسب معروفیت و شهرت برای کاندیدا شدن در انتخابات ادوار بعد، مُصر بودند در عرصه بمانند. در عین حال یکی از قوی‌ترین دلایل که باعث شد تا طایفه بکش هماهنگی و اجماع بر روی یک کاندیدا نداشته باشد این بود که همواره این طایفه خود را در مقابل طایفه جاوید می‌دید و از آنجایی که کاندیدای اصلی طایفه جاوید (محمد رنجبر) تایید نشده بود، در این دوره نتوانست همانند ادوار قبل خوش بدرخشد و نتیجه اینکه طایفه بکش، چون رقیبی (دیرینه) آن را تهدید نمی‌کرد، یکپارچه و همگرا نشد. همچنین با توجه به شکاف جغرافیایی و فرهنگی که در درون طایفه رستم وجود داشت اجماع بر روی یک داوطلب بعید به نظر می‌رسید. طوایف دشمن‌زیاری و ماهور میلانی به دلیل نداشتن جمعیت لازم، پراکندگی جمعیت و دوری از مرکز (جغرافیایی)، از وزن سیاسی بالایی در رقابت‌های انتخاباتی برخوردار نیستند و دائماً در فرایند انتخابات نقش آراء شناور را بازی می‌کنند.

با این حال با توجه به شهرت و پیشینه سیاسی هر یک از نامزدها توان برآورد اینکه کدامیک از این نامزدها، محبوب و پُرزن و کدامین، پایگاه حمایتی کم‌شمارتری دارند، وجود داشت. رقابت در طایفه بکش بین سه کاندیدای اصلی این حوزه یعنی نوذر شفیعی، عبدالرضا مرادی و مسعود گودرزی در جریان بود و دیگر نامزدهای نوظهور یعنی محسن غلامی و ساسان سالاری به دلیل کم‌تر شناختگی و کم شهرت بودن، میزان پذیرش و پایگاه مردمی کمتری داشتند.

شفیعی در این دوره برعکس دور قبل رقبای پروزنی هم در قلمرو خود و هم در دیگر بلوک‌های قدرت داشت. از این‌رو دیگر خبری از شانس، معجزه و امدادهای غیبی نبود. همچنین با توجه به ضعف عملکردی این فعال سیاسی متناسب با منافع و مطالبات رأی‌دهندگان در چهار سال نمایندگی خویش، آشکار بود با بحران مقبولیت و کارآمدی روبه‌رو می‌شود، این شد که شفیعی از گردونه رقابت خارج و هم‌اوردی بین عبدالرضا مرادی و مسعود گودرزی شکل گرفت. از آنجایی که مرادی تجربه یک دوره نمایندگی را در کارنامه خود داشت نسبت به گودرزی در طایفه بکش، شناخته‌تر و خوش‌اقبال‌تر می‌نمود و در نتیجه پشتوانه رأی بیشتری در این قلمرو زیستی داشت، به عبارتی، کاندیدای اصلی (بخش

عمده) قلمرو بکش در این دوره مرادی بود و گودرزی با توجه به پیوند سببی (خویشاوندی از طرف همسر ایشان) که با طایفه جاوید داشت به نظر پایگاه رأی خود را در فضای جغرافیایی قلمرو جاوید دنبال می‌کرد و از این‌رو نامزد بخشی از بدنه (تیره) طایفه بکش و در واقع نامزد اصلی طایفه جاوید به نظر می‌رسید.

در بین طایفه رستم، رقابت بین سه کاندیدای تقریباً هم‌وزن مجید انصاری و سید یداله حسینی و سید جعفر هاشمی بود. با توجه به اینکه مجید انصاری یک دوره نامزد (دور نهم) انتخابات شده بود و توانسته بود آراء قابل ملاحظه‌ای را اخذ کند، از این‌رو با کسب تجربه انباشته سیاسی و نام‌آوری چشمگیر وارد مبارزات انتخاباتی شد و نسبت به دو نامزد دیگر یعنی سید یداله حسینی و سید جعفر هاشمی پایگاه حمایتی پُرشمارتری داشت. در بین طایفه جاوید کاندیدای سنگین‌وزن و مُتَنفَذ وجود نداشت؛ چراکه نامزد کاریزماتیک این طایفه یعنی محمد رنجبر نتوانست از هزارتوی درون/شورای نگهبان عبور و تایید صلاحیت شود.

با این توصیف از همان آغاز و قبل از شروع قانونی فعالیت‌ها و تبلیغات انتخاباتی گمانه‌زنی‌ها و آنچه در میان ساکنان و افکار عمومی اجتماع ممسنی جریان داشت گویای آن بود که پیکار بین دو کاندیدای حوزه جغرافیایی بکش و رستم یعنی عبدالرضا مردای و مجید انصاری شکل می‌گیرد، لکن این پیش‌بینی به واسطه سرشکن شدن آراء در بین بازیگران طایفه رستم و همچنین تغییر و تحولاتی که در جناح‌بندی و طیف‌های سیاسی برخی از اکتیویست‌های انتخاباتی شکل گرفت، به‌درستی از آب درنیامد. در این دوره عبدالرضا مرادی و مجید انصاری، خود را به‌عنوان کاندیدای طیف سیاسی اصول‌گرا معرفی کردند و نیز سید جعفر هاشمی از طایفه رستم که انتظار می‌رفت به‌عنوان یک چهره اصلاح‌طلب معرفی شود، وارد لیست موسوم به امید و اصلاحات نشد، بنابراین انتظار می‌رفت نامزدی دیگر جانشین وی شود که همین‌طور هم شد و مسعود گودرزی با غنیمت شمردن فرصت، خود را به‌عنوان یک چهره فراطایفه‌ای و اصلاح‌طلب معرفی کرد و وارد لیست اعتدال و اصلاحات شد.

با ورود نام مسعود گودرزی در لیست موسوم به امید و اصلاحات و معرفی وی به‌عنوان کاندیدای جناح/نه طایفه، و فضا سازی‌های جهت‌دار پشت‌پرده این جریان سیاسی، معادلات منطقه به نظر تغییر کرده و موجی/جریانی از پایگاه حمایتی نه‌چندان شفاف و قَدَر در بین رأی‌دهندگان و افکار عمومی جامعه در جهت حمایت از وی شکل گرفت از این‌رو ایشان توانست از خود چهره‌ای تحول‌خواه و اصلاح‌طلب، یار مردم و همسو با سیاست‌های دولت (تدبیر و امید) نمودار دهد. بنابراین، رقابت نفس‌گیر بین عبدالرضا مرادی و مسعود گودرزی که هر دو از یک جغرافیا و هویت (به لحاظ کُجایی و کیستی بودن) بودند^۱ از رو گرفت و این مسئله باعث شد، شور و اشتیاق مردم (تحریک عواطف و تعصب) برای حضور

۱ مسعود گودرزی و عبدالرضا مرادی به لحاظ جغرافیایی (کجایی) متعلق به بخش مرکزی و به لحاظ هویتی (کیستی) منتسب به طایفه بکش هستند.

پای صندوق‌های اخذ رأی برانگیخته شود و با خانواده و خویشان به شعبات اخذ رأی هجوم‌آورند و رأی‌شان را به نفع کاندیدای مطلوب خود به صندوق آراء ببندازند. از این‌رو، هر کدام از طوایف و قلمروهای جغرافیایی تلاش می‌کردند که با ایجاد و گسترش حوزه نفوذ و پایگاه رأی‌آوری، کانون استواری از جریان‌ها و افراد بانفوذ را بر گرد نامزد مطلوب خود فراهم آورند و نامزدهایی را که با آن‌ها قرابت مکانی یا جناحی (وابستگی محلی - جناحی) دارند، به کرسی مجلس بنشانند. با وجود این هیچکدام از این نامزدها نتوانستند حائز کسب اکثریت آراء شوند و انتخابات بین مسعود گودرزی با کسب ۲۶۳۶۱ رأی و عبدالرضا مرادی با اخذ ۲۳۳۹۵ رأی به مرحله دوم کشیده شد (جدول شماره ۱).

پردازش رفتار انتخاباتی در مرحله اول انتخابات نشان می‌دهد که رأی‌دهندگان نامزدهایی را که با آن‌ها از لحاظ هویتی و طایفه‌ای قرابت نزدیک‌تری داشته‌اند را انتخاب کرده‌اند، بنابراین خاستگاه تباری و دودمانی آراء نامزدها در مرحله اول انتخابات مجلس دهم قابل توجه است. آراء نامزدها نیز مؤید این مطلب است که به‌راستی عامل تعیین‌کننده رفتار انتخاباتی هویت/مکان‌گرایانه است و با وجود اینکه برخی از نامزدها از طیف خاصی حمایت می‌کردند، لکن به نظر می‌رسد گرایشات جناحی و سیاسی آنچنان در افزایش پایگاه رأی‌آوری این نامزدها توانمند ظاهر نشده است به‌طوری‌که، همه داوطلبان در بین زادگاه و منطقه جغرافیایی طایفه خودشان که به نوعی حوزه نفوذ آن‌ها به شمار می‌رفت، رأی اول را اخذ کرده‌اند (جدول شماره ۲)، در صورتی‌که این رویدادها - که ریشه در هویت جغرافیایی و طایفه‌ای داشت - رخ نمی‌داد، انتظار می‌رفت فرجام انتخابات به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد.

مرحله دوم انتخابات در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ در حوزه انتخابیه ممسنی رسماً آغاز شد. در این مرحله با توجه به ساختار طایفه‌ای که در فضای جغرافیایی ممسنی وجود داشت، میزان مشارکت انتخاباتی ۱۷ درصد نسبت به مرحله اول کاهش پیدا کرد (جدول شماره ۵). در این مرحله تحرکات و فعالیت‌های تبلیغاتی نامزدها در مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی که از وزن محلی و مکانی بالا و بیشترین میزان جمعیت رأی‌دهنده را داشتند، صورت گرفت و هرکدام قسمتی از مناطق جغرافیایی را در قلمرو نفوذ خود قرار دادند. به نظر می‌رسد تحرکات و فعالیت عبدالرضا مرادی در فضای جغرافیایی رستم و ماهور میلانی بیشتر نمود داشت و همین‌طور مسعود گودرزی در فضای جغرافیایی جاوید و دشمن‌زیاری بیشترین میزان آمدوشد و تکاپو را داشت. گودرزی که به نظر می‌رسید نسبت به مرادی در قلمرو جغرافیایی رستم کمتر فعالیت و نقش - آفرینی داشته و بیشترین وقت و زمان کُش‌گری خود را در سامان جاوید و دشمن‌زیاری سپری کرد، توانست تقریباً دو برابر رقیب خود در این منطقه رأی بیاورد (جدول شماره ۳). عبدالرضا مرادی که تقریباً بیشترین زمان فعالیت انتخاباتی خود را در منطقه رستم داشت، نتوانست به اهداف انتخاباتی خود که جذب حداکثر آرای این طایفه بود، برسد. این موضوع را می‌توان اینگونه تحلیل کرد که با توجه به شایعه‌ای (خبر نادرست) که در مرحله اول انتخابات در رابطه با آرای مرادی مبنی بر اینکه تخلفاتی در برخی از صندوق‌های رأی جهت حمایت از وی صورت گرفته و باعث افزایش رأی و صعود وی به

جایگاه دوم شد^۱ که این مسئله در الگوی رأی‌مرادی در بخش رستم اثرگذار ظاهر شد، چراکه بخش عمده‌ای از مردم طایفه رستم در این قضیه گله‌مند و کینه به دل گرفتند و این مسئله منجر شد تا در الگوی رأی‌مرادی اثرگذار باشد و بخش کثیری از رأی‌دهندگان منطقه رستم از سر کینه و لجبازی که از مرادی بر دل داشتند به ایشان روی نیاورند و به سمت گودرزی رفتند.^۲ شکست عبدالرضا مردای اکنون به طور مستقیم نفوذ وی را در میان رأی‌دهندگان رستم زیر سوال برده است.

شاید این پرسش مطرح شود که چرا جاویدی‌ها به گودرزی روی آوردند و نه به مرادی؟ اولاً؛ جاوید و بکش با هم رقابت (تعارضات تاریخی جاوید و بکش در کارزار انتخابات) دارند، دوماً؛ گودرزی داماد این طایفه به شمار می‌رفت^۳، سوم اینکه؛ ساکنان و نیروهای سیاسی جاوید، سکوت و جانبداری نکردن مرادی از قائدی در دور نهم را فراموش نکردند. اگر در آن بزنگاه حساس و مهم، مرادی زیرکی سیاسی خرج می‌داد و حالا که شفیع را جایگزین (آلترناتیو) درخوری برای خود نمی‌دانست (از شفیع دل خوشی نداشت)، شالوده استراتژی انتخاباتی خود را بر مبنای «نمک‌گیری» استوار و از کاندیدای منطقه جاوید حمایت می‌کرد اینجا بود که جاویدی‌های نمک‌شناس، وفادارتر از هر زمان ظاهر می‌شدند و جبران مافات می‌کردند. می‌توان گفت مرادی با خودداری از اعلام حمایت از قلمرو جاوید در واقع «خودکشی سیاسی» کرد. از دیگر سو، نارضایتی اجتماعی و ادراک اجتماعی بخش گسترده‌ای از مردم طایفه جاوید مبنی بر اینکه مرادی در دور نمایندگی خویش (دور هشتم) آن‌ها را در قدرت شریک و سهیم نکرده و امکانات و تسهیلات لازم را برای فضای جغرافیای این طایفه فراهم نکرده پیش‌آمدی فروتر تا بالاترین رأی را نسبت به دیگر طوایف به مسعود گودرزی بدهند. در دیگر مناطق جغرافیایی که متسبب به بلوک ماهر میللاتی و دشمن زیاری بود و نقش آراء سرگردان/شناور را بازی می‌کردند، مسعود گودرزی با توجه به قدرت بیان و قدرت چانه‌زنی بالا و نیز رایزنی‌ها و لابی‌گری‌های لازم با متنفذان و متمولان محلی این طوایف توانست بالاترین رأی را نسبت به مرادی در این مناطق جغرافیایی اخذ کند، چراکه در رقابت‌های انتخاباتی نیز زبان و لحن به‌کاررفته در سخنرانی‌ها و الگوهای تعاملی با رأی‌دهندگان از سوی کاندیدا بسیار اهمیت داشته و بر رأی‌آوری آن‌ها تأثیر زیادی دارد (Hafez Nia, 2017:176) که این مهم، یکی از دلایل اساسی توفیق گودرزی در

۱ هر چند این موضوع، شایعه (خبر نادرست) بود، ولی بسیار شایسته تعمق و دقت بود. از این رو با توجه به شکایت مجید انصاری، فرمانداری ممسنی ملزم به بازشماری و امعان برخی از صندوق‌های رأی مشکوک و چالشی شد که در نهایت صحت این صندوق‌ها مورد تأیید قرار گرفت.

۲ چراکه بخشی از مردم طایفه رستم بر این باور بودند که کاندیدای زادگاه خود یعنی مجید انصاری در واقع نفر دوم بوده است و عبدالرضا مرادی در این زمینه با تخلف به جایگاه دوم رسیده است.

۳ مسعود گودرزی هرچند خود از سامان بکش بود، لکن با توجه به خویشاوندی که از طرف همسر خود با طایفه جاوید داشت، «داماد» این طایفه به حساب می‌آمد بنابراین مردم این فضای جغرافیایی با وی احساس قربت می‌کردند (پایگاه رأی‌خویشاوندی و طایفه‌ای).

رقابت‌های انتخاباتی بود از این رو فرجام انتخابات با پیروزی مسعود گودرزی به اتمام رسید. می‌توان نتیجه گرفت با وجود اینکه، نامزدها در این دوره از طیف خاصی حمایت می‌کردند، اما سیر کمی و کیفی رخدادها مبین این است که همه نامزدها به یاری طایفه و خویشان پُر شمار و گسترده‌شان که در زیستگاه جغرافیای خودشان ساکن هستند، بیشترین پشتوانه آراء را کسب کرده‌اند. این مهم حکایت از این دارد که انتخابات در این دوره، تابع تعصبات طایفه‌ای و فامیلی بوده است تا جریان‌های جناحی و سیاسی. از مجموع ۹۲۰۳۲ آراء مآخوذه، مسعود گودرزی از طایفه بکش با کسب ۵۵۹۹۵ رأی (۶۰ درصد) به مجلس راه یافت (جدول شماره ۴ و ۵). از سوی دیگر، می‌توان برخی از مهم‌ترین سازه‌هایی (عواملی) که در پایگاه رأی آوری مسعود گودرزی مؤثر بودند را چنین برشمرد: ۱- نگرش‌ها و وابستگی‌های محلی/طایفه‌ای، ۲- تاثیر همسایگی و آراء مبتنی بر نیازهای محلی، ۳- هویت جغرافیایی (حوزه جغرافیایی سکونت)، ۴- خانواده و تبار خانوادگی، ۵- آراء از سر اختلاف و لجبازی، ۶- وابستگی‌های حزبی/جناحی (اصلاح‌طلب)، ۷- جغرافیای قدرت^۱، ۸- تحصیلات (دکترای علوم سیاسی). جمعیت واجد شرایط جهت شرکت در این انتخابات ۱۳۸۰۰۰ نفر و مجموع آراء شرکت‌کنندگان در مرحله اول و دوم انتخابات به ترتیب ۱۱۵۷۳۹ و ۹۲۰۳۲ نفر، یعنی به ترتیب ۸۳ و ۶۶ درصد از کل بود و از ۲۰۹ شعبه اخذ رأی مجموع کل آراء مآخوذه در مرحله اول و دوم انتخابات به ترتیب ۱۱۶۷۱۱ و ۹۲۴۶۶ رأی و آراء باطله به ترتیب ۹۷۲ و ۴۳۴ برگ بوده است (جدول شماره ۳ و ۵). همچنین از مجموع ۱۱ نامزد انتخاباتی از نظر تحصیلات ۵ نفر دکتری، ۳ نفر دانشجوی دکتری، ۳ نفر کارشناسی ارشد بوده است و از نظر شغلی ۳ نفر استاد دانشگاه، ۲ نفر قاضی، ۲ نفر فرهنگی، ۲ نفر کارشناس ارگان‌های دولتی، ۱ نفر پزشک و ۱ نفر وکیل بوده است. از نظر طایفه، طایفه بکش با ۵ نامزد (۴۵ درصد) بیشترین شمار داوطلب و طایفه جاوید با ۳ نامزد (۲۷ درصد) کمترین داوطلب را در این دوره از انتخابات داشتند (جدول شماره ۱).

جدول ۱. آراء نامزدها در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

ردیف	اسامی نامزدها	طایفه	حوزه انتخابیه	تحصیلات	شغل	آراء نامزدها
۱	مسعود گودرزی	بکش	ممسنی	دکتری	استاد دانشگاه	۲۱۳۶۱
۲	عبدالرضا مرادی	بکش	ممسنی	دانشجوی دکتری	قاضی	۲۲۳۹۵
۳	مجید انصاری	رستم	ممسنی	دانشجوی دکتری	وکیل	۱۹۴۹۲
۴	سید یداله حسینی	رستم	ممسنی	کارشناسی ارشد	کارشناس صداوسیما	۱۳۹۷۶
۵	سید جعفر هاشمی	رستم	ممسنی	کارشناسی ارشد	کارشناس دبیرخانه تشخیص مصلحت نظام	۹۵۷۳
۶	نوذر شفیعی	بکش	ممسنی	دکتری	استاد دانشگاه	۸۷۳۵
۷	محمد محمودی	جاوید	ممسنی	دکتری	قاضی	۶۱۹۶

۱ منظور تمامی نمایندگان ادوار قبل حوزه انتخابیه ممسنی است که در جرگه حمایت از مسعود گودرزی کوشش مضاعف کردند.

ردیف	اسامی نامزدها	طایفه	حوزه انتخابیه	تحصیلات	شغل	آراء نامزدها
۸	محسن غلامی	بکش	ممسنی	دانشجوی دکتری	استاد دانشگاه	۲۷۷۹
۹	فریدون زارع خفری	جاوید	ممسنی	کارشناسی ارشد	فرهنگی	۲۴۶۰
۱۰	ساسان سالاری	بکش	ممسنی	دکتری	پزشک	۲۱۵۱
۱۱	محمد گودرزی	رستم	ممسنی	دکتری	فرهنگی	۱۶۲۱

Suorse: (Mamasani Governorate, 2016)

جدول ۲. آراء نامزدها به تفکیک بخش‌ها در مرحله اول در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

ردیف	اسامی نامزدها	طایفه (زیستگاه)	بخش مرکزی (زیستگاه طوایف بکش و جاوید)	بخش رستم (زیستگاه طایفه رستم)	بخش دشمن‌زیاری (زیستگاه طایفه دشمن- زیاری)	بخش ماهورمیلاتی (زیستگاه طایفه ماهورمیلاتی)	جمع آراء
۱	مسعود گودرزی	بکش	۲۰۰۸۲	۱۷۵۵	۳۰۵۴	۱۴۷۰	۲۶۳۶۱
۲	عبدالرضا مرادی	بکش	۱۶۴۴۷	۲۵۴۵	۱۷۱۰	۱۶۹۳	۲۲۳۹۵
۳	مجید انصاری	رستم	۵۰۱۹	۱۳۸۸۳	۴۰۹	۱۸۱	۱۹۴۹۲
۴	سید یداله حسینی	رستم	۲۷۹۹	۱۰۴۴۷	۴۰۳	۳۲۷	۱۳۹۷۶
۵	سید جعفر هاشمی	رستم	۳۰۶۴	۶۲۲۷	۷۵	۲۰۷	۹۵۷۳
۶	نوذر شفیعی	بکش	۵۷۷۸	۱۱۴۶	۴۱۵	۱۳۹۶	۸۱۳۵
۷	محمد محمودی	جاوید	۶۰۹۶	۵۱	۴۴	۵	۶۱۹۶
۸	محسن غلامی	بکش	۲۳۰۷	۱۵۱	۱۵۴	۱۶۷	۲۷۷۹
۹	فریدون زارع خفری	جاوید	۲۴۲۰	۱۳	۱۹	۸	۲۴۶۰
۱۰	ساسان سالاری	بکش	۱۶۲۴	۵۳	۱۴۹	۳۲۵	۲۱۵۱
۱۱	محمد گودرزی	رستم	۲۴۰	۱۳۴۳	۲۷	۱۱	۱۶۲۱

Suorse: (Mamasani Governorate, 2016)

جدول ۳. میزان مشارکت در مرحله نخست دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

نام حوزه انتخابیه			دوره دهم انتخابات مجلس شورای اسلامی	
ممسنی	جمعیت واجد شرایط		میزان مشارکت	میزان درصد
	۱۳۸۰۰۰		۱۱۵۷۳۹	۸۳

Suorse: (Mamasani Governorate, 2016)

جدول ۴. آراء نامزدها به تفکیک بخش‌ها در مرحله دوم دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

ردیف	اسامی نامزدها	طایفه (زیستگاه)	بخش مرکزی (زیستگاه طوایف بخش و جاوید)	بخش رستم (زیستگاه طایفه رستم)	بخش دشمن‌زیاری (زیستگاه طایفه دشمن- زیاری)	بخش ماهورمیلانی (زیستگاه طایفه ماهورمیلانی)	جمع آراء
۱	مسعود گودرزی	بخش	۳۳۳۱۳	۱۷۳۳۹	۳۸۸۹	۲۴۵۴	۵۵۹۹۵
۲	عبدالرضا مرادی	بخش	۲۲۹۵۰	۹۵۹۶	۱۷۵۵	۱۷۳۶	۳۶۰۳۷

Source: (Mamasani Governorate, 2016)

جدول ۵. میزان مشارکت در مرحله دوم دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

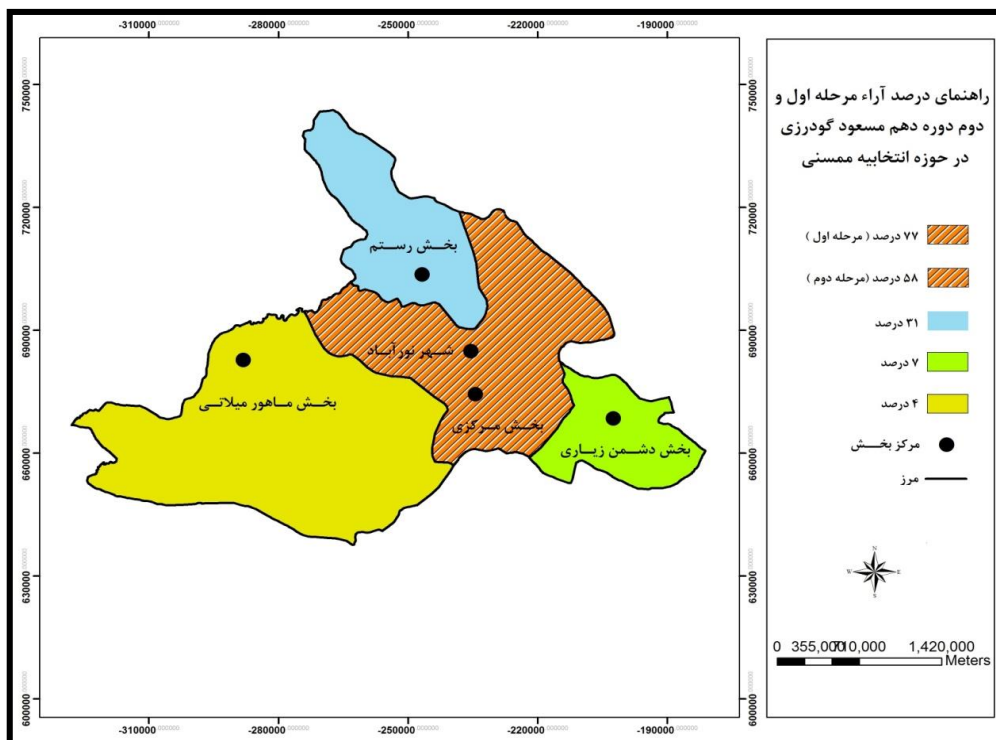
نام حوزه انتخابیه	دوره دهم انتخابات مجلس شورای اسلامی		
	میزان مشارکت	میزان درصد	جمعیت واجد شرایط
ممسنی	۹۲۰۳۲	۶۶	۱۳۸۰۰۰

Source: (Mamasani Governorate, 2016)

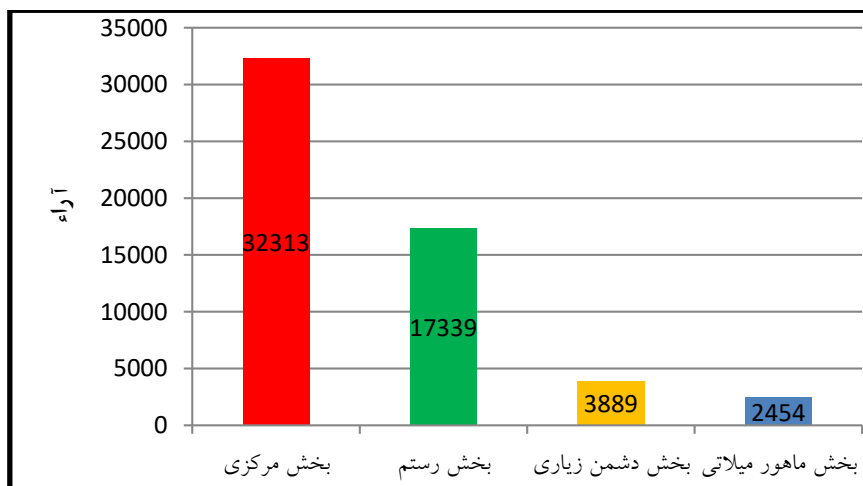
در ادامه، تأثیر هویت جغرافیایی و طایفه‌ای بر میزان و توزیع رأی اکتیویست‌های دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی بررسی و تحلیل می‌شود.

۵-۱-۱- تأثیر گرایش‌های طایفه‌ای بر پایگاه رأی آوری مسعود گودرزی

بر اساس آمار فرمانداری شهرستان ممسنی، مسعود گودرزی ۶۰/۸ درصد از مجموع ۹۲۰۳۲ آراء را کسب کرده است. همانطور که در نقشه ذیل (نقشه شماره ۲) مشاهده می‌شود از نظر توزیع فضایی، مسعود گودرزی از مجموع آراء خود، با ۷۷ درصد در مرحله اول و ۵۸ درصد در مرحله دوم بیشترین پشتیبان رأی را در بخش مرکزی که زیستگاه وی است، به دست آورده است. بخش مرکزی طایفه و زادگاه جغرافیایی مسعود گودرزی است و بسته به سایر بخش‌ها، مردم این قلمرو جغرافیایی، بالاترین رأی را به ایشان داده‌اند (نمودار شماره ۲). افزون بر این، باید به این نکته اشاره کرد، از آنجایی که مسعود گودرزی پیوستگی و پیوند سببی (خویشاوندی از طرف همسر) با طایفه جاوید دارد، از این‌رو، مردم این طایفه از آن به‌عنوان «داماد» طایفه خود یاد می‌کردند و خویشاوندی و قرابت بیشتری احساس می‌کردند و بالاترین رأی را نسبت به دیگر طوایف به ایشان دادند (نقشه شماره ۲). آراء گودرزی در زیستگاه و طایفه خود گویای آن است که رأی‌دهندگان به دلیل نوعی قرابت هویتی و تعلق خویشاوندی و مکانی و چه‌بسا منافع کوتاه‌مدت و یا درازمدت، به نامزد هم هویت خود رأی داده‌اند. بنابراین می‌توان گفت، فرضیه اثرگذاری گرایش‌های طایفه‌ای - مکانی بر الگوی رأی مسعود گودرزی مورد تأیید است.



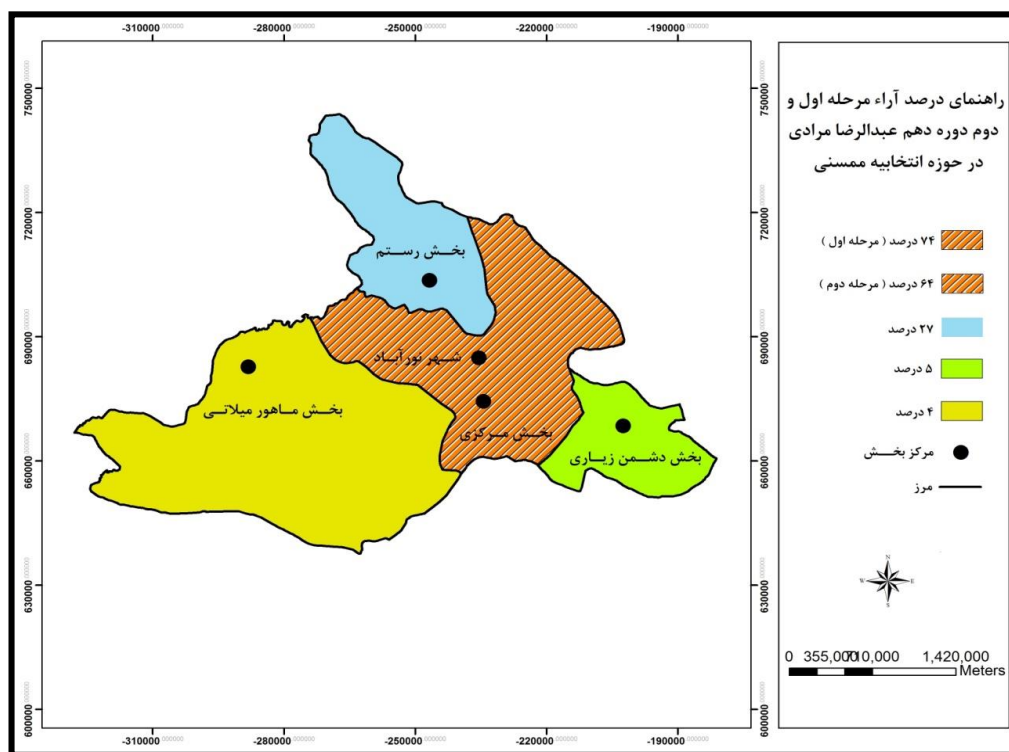
نقشه ۲. تمرکز آراء زادگاه مسعود گودرزی در بخش مرکزی

نمودار ۲. آراء مسعود گودرزی^۱ به تفکیک بخش‌ها در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

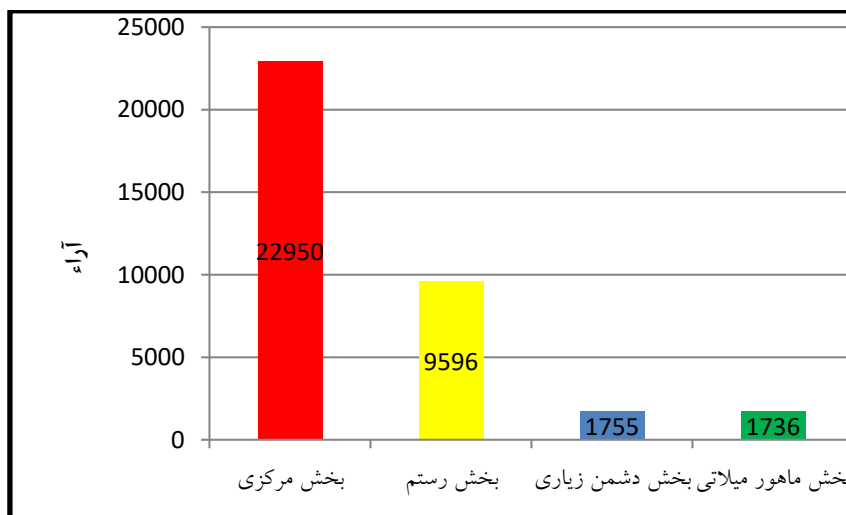
۱ «مسعود گودرزی متعلق به حوزه جغرافیایی بخش (طایفه بخش) است»

۵-۱-۲- تأثیر گرایش‌های طایفه‌ای بر پایگاه رأی آوری عبدالرضا مرادی

بر پایه آمار فرمانداری شهرستان ممسنی، عبدالرضا مرادی ۳۹/۲ درصد از مجموع ۹۲۰۳۲ آراء را کسب کرده است. همانطور که در نقشه ذیل مشاهده می‌شود از نظر توزیع مکانی عبدالرضا مرادی از مجموع آراء خود، با ۷۴ درصد در مرحله اول و با ۶۴ درصد در مرحله دوم بیشترین پشتوانه رأی را در بخش مرکزی یعنی در طایفه بکش تحصیل کرده است (نقشه شماره ۳). در دیگر زیستگاه‌ها و حوزه‌های جغرافیای مختلف عبدالرضا مرادی آراء لازم را اخذ نکرده است (نمودار شماره ۳). این مسئله نشانگر این است که رأی‌دهندگان مصالح و منافع فرد و طایفه را بر منافع جمعی و کلان ترجیح داده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد خاستگاه تباری/خویشاوندی آراء مرادی در انتخابات مجلس دهم قابل توجه و اثرگذار بوده است.

نقشه ۳. تمرکز آراء زادگاه عبدالرضا مرادی^۱ در بخش مرکزی

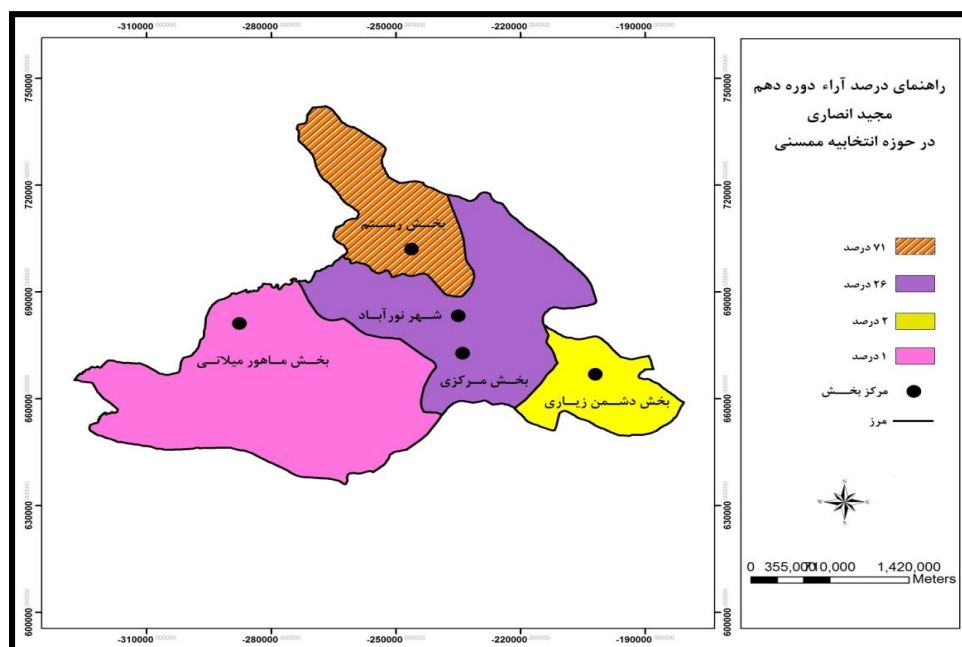
۱ «عبدالرضا مرادی متعلق به حوزه جغرافیایی بکش (طایفه بکش) است»



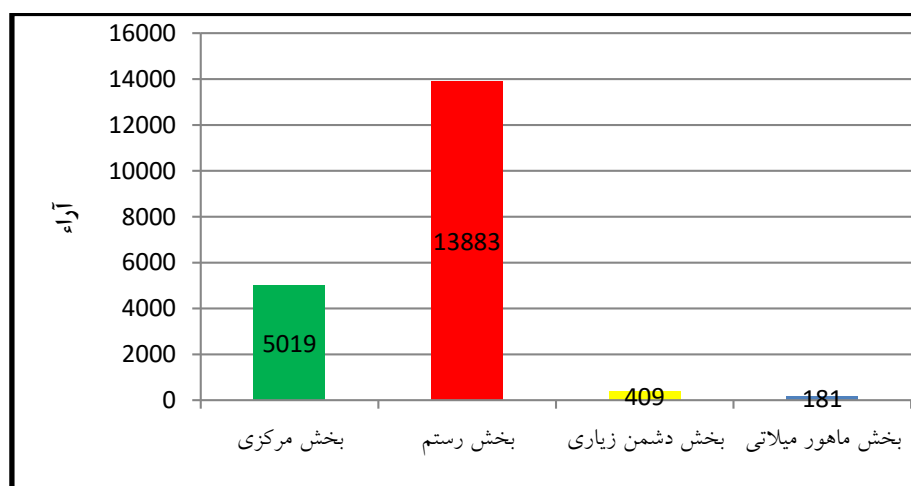
نمودار ۳. آراء عبدالرضا مرادی به تفکیک بخش‌ها در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

۳-۱-۵- تأثیر گرایش‌های طایفه‌ای بر پایگاه رأی آوری مجید انصاری

بر بنیاد آمار فرمانداری ممسنی، مجید انصاری ۱۶ درصد از مجموع ۱۱۵۷۳۹ آراء را اخذ کرده است. با توجه به نقشه ذیل، از نظر پراکنش جغرافیایی، مجید انصاری از مجموع آراء خود، با ۷۱ درصد بیشترین رأی را در بخش رستم یعنی در زادگاه خود احراز کرده است (نقشه شماره ۴). وی در دیگر بخش‌ها و نواحی جغرافیایی آراء لازم را دشت نکرده است و از این رو نتوانسته است به مرحله دوم راه پیدا کند (نمودار شماره ۴). بنابراین می‌توان گفت مردم طایفه رستم احساس قرابت و نزدیکی بیشتری به کاندیدای هم‌طایفه خود داشته‌اند و به همین مناسبت و بستگی، بیشترین رأی را نسبت به دیگر نامزدها به ایشان داده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد نگرش‌های محلی و طایفه‌ای در الگوی رأی مجید انصاری اثرگذار بوده است.



نقشه ۴. تمرکز آراء زادگاه مجید انصاری^۱ در بخش رس

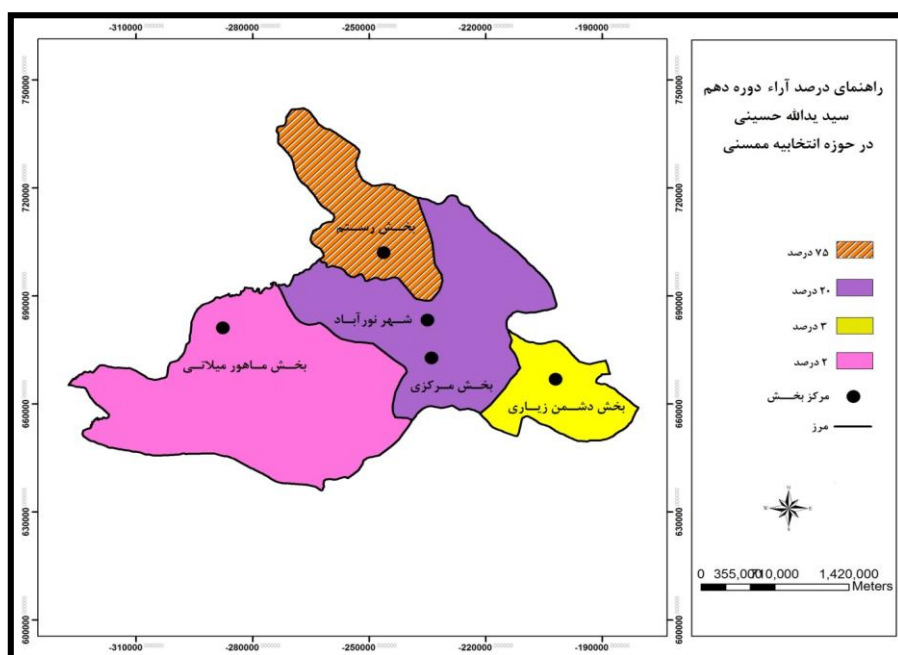


نمودار ۴. آراء مجید انصاری به تفکیک بخش‌ها در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

^۱ «مجید انصاری متعلق به حوزه جغرافیایی رستم (طایفه رستم) است»

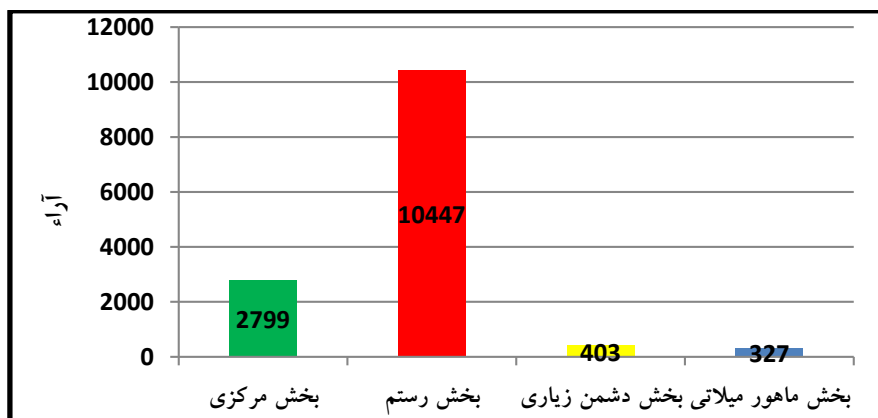
۵-۱-۴- تأثیر گرایش‌های طایفه‌ای بر پایگاه رأی آوری سید یداله حسینی

بر مبنای آمار فرمانداری ممسنی سید یداله حسینی ۱۲ درصد از مجموع ۱۱۵۷۳۹ آراء را کسب کرده است. نقشه ذیل پخش فضایی آرای حسینی را در بخش‌های شهرستان ممسنی به تفکیک بر حسب درصد نشان می‌دهد (نقشه شماره ۵). از نظر نشر فضایی، این کشگر از مجموع آراء خود، با ۷۵ درصد بیشترین رأی را در زیستگاه خود یعنی طایفه رستم اخذ کرده داشت و در دیگر مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی آرای لازم را به دست نیاورده است و بنابراین نتوانسته است به مرحله دوم انتخابات ورود پیدا کند (نمودار شماره ۵). این مسئله گویای این است که رفتار انتخاباتی ساکنان قلمرو جغرافیایی طایفه رستم سرشتی طایفه محور و گوه‌ری داشته است. یعنی پایگاه رأی آوری سید یداله حسینی متأثر از گرایش‌های طایفه‌ای - مکانی بوده است.



نقشه ۵. تمرکز آراء زادگاه سید یداله حسینی^۱ در بخش رستم

۱ «سید یداله حسینی متعلق به حوزه جغرافیایی رستم (طایفه رستم) است»



نمودار ۵. آراء سید یداله حسینی به تفکیک بخش‌ها در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

بنابراین می‌توان گفت انسان ممسنی دربند جغرافیای زیست خود در مقیاس زادگاه/محدوده طایفه است و تاکنون در عرصه سیاسی، کنش انتخاباتی را داشته/برگزیده که با انگاره‌های ذهنی و نیازهای محیطی متناسب بوده است. انتخاب و جذب این نوع رفتار انتخابی جغرافیامحور با مقیاس خرد/ناحیه‌محور، نه تنها ناراحتی‌هایی را برای این انسان فراهم کرده بلکه به کل حوزه انتخابیه ممسنی را کم‌پرستیژ/وزن و توسعه‌نیافته (انسانی/فرهنگی/سیاسی/اقتصادی) کرده است. راه نجات انسان ممسنی، رهایی/Emancipation است. رهایی از جذب آن دست کنش سیاسی که مقیاس فضایی محدود و نافراگیر دارد. گزینش زیستگاه (ممسنی) به جای زادگاه (طایفه/تیره...) و خلق رفتار سیاسی با مقیاس فراطایفه‌ای/ممسنی‌محور می‌تواند «رهایی‌بخش» و زمینه رشد و بالندگی حوزه انتخابیه ممسنی را فراهم کند. بنابراین رهایی^۱ در مقام قوی‌ترین نیرو در قانون جذب، انسان ممسنی را مرفقی و پرمنزلی می‌سازد. فرجام رها کردن طایفه‌گرایی، «توسعه» است.

۶- نتیجه‌گیری

جغرافیای انتخابات، در مقام یکی از گرایش‌های دیرپای جغرافیای سیاسی به واگشایی تعامل فضا، مکان و فرآیندهای انتخاباتی می‌پردازد. مقوله طایفه‌گرایی بازتاب هم‌اندیشی ساکنان گستره‌ای سکونتگاهی خاص است که احساس برآمده از آن، بالقوه زمینه کنش‌های اجتماعی و هماهنگ آنان به شمار می‌رود. به دیگر سخن، جستار طایفه‌گرایی برآیند گونه‌ای رفتار انتخاباتی به شمار می‌رود که عموماً رأی‌دهندگان منافع محلی، گذرا و فردی را بر منافع فراگیر، دیرپا و گروهی برتری می‌دهند. پدیده طایفه‌گرایی از جمله سازمایه‌هایی است که بر الگوی رفتار سیاسی رأی‌دهندگان در انتخابات تاثیر دارد. در ایران و بخصوص در مناطق پیرامونی کشور که عمدتاً بافتار ایلی و عشیره‌ای دارند، علقه‌ها و نگرش‌های دودمانی و طایفه‌ای، پُرسامدترین نوع کنش زیستی به شمار می‌رود. شهرستان ممسنی از جمله فضای جغرافیایی است که برخوردار از

۱ رهایی از رفتار اجتماعی خرد/طایفه‌محور و جذب رفتار زیستی کلان‌محور/ممسنی‌محور.

ساختاری عشیره‌ای و طوایف کثیر و مختلفی نظیر رستم، دشمن‌زیاری، جاوید، بکش و ماهور میلانی را در خود جای داده است. این فرم سستی و گروه‌های اجتماعی طایفه‌ای، منجر به این شده تا رفتار انتخاباتی ساکنان و رأی‌دهندگان این حوزه انتخابیه، ماهیت و سرشتی قومی/طایفه‌ای داشته باشد. در دوره دهم انتخابات مجلس در حوزه انتخابیه ممسنی با وجود اینکه نامزدها از طیف سیاسی خاصی حمایت می‌کردند، اما آمارها بیانگر این است که همه نامزدها به یاری طایفه و خویشان پُرشمار و گسترده‌شان که در زیستگاه جغرافیای خودشان ساکن هستند، بیشترین پشتوانه آراء را کسب کرده‌اند. این مهم حکایت از این دارد که پایگاه رأی‌آوری نامزدها در دوره دهم، مضمون و درونمایه‌ای مکانی و طایفه‌ای داشته است تا فرمی طیفی و سیاسی. به عبارتی، واگشایی نتایج دوره دهم انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی، نشان داد که پایگاه رأی‌آوری نامزدها در شهرستان ممسنی بیش از آنکه تابع فرایند کلان دموکراسی باشد پیرو بازتولید رقابت‌های سستی طایفه‌ای است. از این‌رو، شاهد برآمدن نمایندگانی از این حوزه انتخابیه هستیم که بخش عمده آراءشان سرشتی جغرافیایی و طایفه‌ای دارد. بنابراین، فرضیه پژوهش مبنی بر تأثیر گرایش‌های طایفه‌ای - مکانی بر نتیجه دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی تایید می‌شود. دستاوردهای این پژوهش ضمن نوآوری که داشته است، تایید و تکمیل‌کننده یافته‌های مقاله‌ای است به نام «بررسی تأثیر طایفه‌گرایی بر الگوی رأی‌دهی؛ مطالعه موردی شهرستان ممسنی» که در سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴ در فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک به چاپ رسیده است.^۱ مقاله مذکور به تحلیل نه دوره انتخابات در ممسنی پرداخته است ولی پژوهش پیش‌رو با پردازش دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی مکمل مقاله نامبرده است. همچنین مقاله نامبرده ضمن تبیین نظری دو متغیر طایفه و طایفه‌گرایی، نظریات مرتبط با مسئله را تبیین نکرده است که پژوهش کنونی از عهده چنین کاری به‌درستی برآمده است. بنابراین مقاله پیش‌رو از دو جنبه: نخست؛ تحلیل ژرف دور دهم انتخابات و دوم؛ تبیین دقیق‌تر متغیر اصلی پژوهش یعنی طایفه‌گرایی به همراه بسط جامع نظریات مرتبط با طایفه‌گرایی، مکمل مقاله نامبرده است.

کتابنامه

1. Ahmadipour, Z., & Mirzaetabar, M., (2010). The role of sense of place in the political organization of space. *Geographical Journal of Environmental Studies*, 4(12), 47-62. [In Persian].
2. Hafez Nia, M.R., & Kavyani Rad, M., (2014). *Philosophy of political geography*. Iran, Tehran: Publications of the Research Institute of Strategic Studies. [In Persian].
3. Hafez Nia, M.R., (2017). *Principales and concept of Geopolitics*. Iran, Mashad: Publication of pupoli. [In Persian].

۱ این مقاله توسط نویسندگان پژوهش پیش‌رو چاپ شده است.

4. Hafez Nia, M.R., et.al. (2012). *Politics and space*. Iran, Mashhad: Publication of pupoli. [In Persian].
5. kavyani Rad, M., Sadeghi, V., & Hoseini, S.M.H., (2021). Geopolitical explanation of Tribe relations in Mamsani constituency, 17(1), 177-145. [In Persian].
6. Kohen, B., (2011). *Principles of Sociology*. (tavasoli, K., & fazel, R., Trans.). Iran, Tehran: SAMT. [In Persian].
7. Mamasani Governorate. (2016). Minutes of the meeting report on the results of the first and second stages of the 10th term of the Islamic Council elections in Mamsani constituency. [In Persian].
8. Mirhedarm D., & Mirahmadi, F.S., (2017). *The course of thought in traditional and modern political geography (1897 to the late 1980s)*. Iran, Tehran: Publication University of Tehran, [In Persian].
9. Romina, E., & Sadeghi, V., (2015). Study the impact of tribalism on the voting pattern (case study: Mamsani city). *Journal of Geopolitics*, 11(3), 84-116. [In Persian].
10. Sadeghi, V., (2014). Study the impact of tribalism on the voting pattern (case study: Mamsani city), Unpublished Master's Thesis, under the guidance of Mohammad Reza Hafez-Nia, Tehran, Department of Political Geography, Tarbiat Modares University. [In Persian].
11. Saedi, A., (2012). *Basics of rural geography*. Iran, Tehran: SAMT. [In Persian].



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/PG.2023.73059.1094>

مقاله پژوهشی

تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی^۱ با تاکید بر عوامل جغرافیایی

یاشار ذکی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

yzaki@ut.ac.ir

رسول افضلی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

rafzali@ut.ac.ir

محمد رضا حافظ نیا (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

hafezn_m@modares.ac.ir

محمد رضا فرجی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mrfaraji65@gmail.com

صص ۱۴۳-۱۲۱

چکیده

فضای جغرافیایی، سیستمی مرکب از عوامل و عناصر طبیعی و انسانی درهم‌تنیده و مرتبط باهم است. این عوامل جغرافیایی از ارزش‌های متفاوتی برخوردارند که با توجه به نیاز و درک انسان‌ها، بار و ماهیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و ژئوپلیتیکی می‌گیرند. اثر عوامل جغرافیایی در اقتصاد همواره در زندگی انسان‌ها نقش‌آفرین بوده و توسط انسان‌ها درک شده است. این عوامل هنگامی که مورد توجه کشورها در راستای اهداف کلان اقتصادی قرار می‌گیرند، به‌عنوان منابع قدرت، ماهیتی ژئوپلیتیکی پیدا می‌کنند. پژوهش حاضر بر پایه جستار در عوامل جغرافیایی مؤثر در قدرت اقتصادی، به دنبال تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی است. پرسش اصلی پژوهش این است که متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی کدام است؟ رویکرد پژوهش حاضر، نظری است و به تبیین رابطه علی متغیرهای وابسته (قدرت اقتصادی) و متغیر مستقل (متغیرهای ژئوپلیتیکی) می‌پردازد. شیوه گردآوری اطلاعات و داده‌ها که به‌صورت کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. روش پژوهش نیز توصیفی تحلیلی است. در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، سه نوع متغیر مفهومی ژئوپلیتیکی متأثر از عوامل جغرافیایی مؤثر در قدرت اقتصادی تبیین شدند که عبارت‌اند از: «ژئولوکیشن؛ ژئوکالچر و ژئوتکنولوژی». هر کدام از این متغیرهای مفهومی، دربردارنده چندین عامل جغرافیایی اثرگذار در رشد و توسعه اقتصادی است که در مجموع قدرت اقتصادی کشور را تعیین می‌کنند.

۱ مقاله مستخرج از رساله دکتری زیر عنوان «تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی، مورد مطالعه: ایران» به راهنمایی دکتر یاشار ذکی

واژگان کلیدی: عوامل جغرافیایی؛ متغیرهای ژئوپلیتیکی؛ قدرت اقتصادی، وزن و منزلت ژئوپلیتیکی.

۱. مقدمه

در حالی که دوران کنونی، جغرافیایی‌تر شدن روزافزون، زیربنای کشمکش‌های سیاسی جهان است (Mojtahedzadeh, 2016: 230)؛ اقتصاد نیز به‌عنوان بارزۀ مهم چهره جغرافیایی قدرت، عامل حیاتی در سرنوشت، بقا و نقش‌آفرینی کشورها در ساختار روابط سیاسی و ژئوپلیتیکی به شمار می‌آید. همچنین به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیکی محل رقابت میان بازیگران سیاسی در نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی است. بنابراین نوعی رابطه علی و پویا میان اهداف اقتصادی کلان کشورها و ملاحظات ژئوپلیتیکی آن‌ها وجود دارد. برخورداری از قدرت اقتصادی بالا؛ ضمن اینکه رفاه اقتصادی و معیشتی شهروندان را به دنبال دارد؛ وزن و منزلت ژئوپلیتیکی کشورها را نیز در ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی بالا می‌برد. در حالی که عوامل اقتصادی نقش مؤثری را در رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایفا می‌کنند؛ بنیان‌ها و عوامل جغرافیایی بازارش اقتصادی نیز می‌تواند نقش مؤثری را در اهداف راهبردی و کلان اقتصادی کشورها ایفا کند و در جایگاه اقتصادی آنان در ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی اثرگذار باشد. شناخت چنین نقش و تأثیر و اثری، می‌تواند درک واقع‌بینانه‌ای را در قدرت اقتصادی کشورها به دست دهد. شایان دقت است عوامل و بنیان‌های جغرافیایی هنگامی می‌تواند در معادلات اقتصادی - ژئوپلیتیکی نقش‌آفرین باشد که از ماهیت و بار ژئوپلیتیکی برخوردار باشند و توسط کشورها و بازیگران سیاسی درک شوند. پژوهش حاضر باهدف واکاوی رابطه متغیرهای ژئوپلیتیکی با قدرت اقتصادی؛ درصدد تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی اثرگذار در قدرت اقتصادی بر پایه عوامل جغرافیایی است. در این راه، پرسش اصلی پژوهش این است که متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی کدام است؟ فرضیه پژوهش این‌گونه صورت‌بندی می‌شود که به نظر می‌رسد عوامل جغرافیایی یکی از ارکان اصلی متغیرهای ژئوپلیتیکی مؤثر در قدرت اقتصادی است.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات علی است که با روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی رابطه علی میان دو متغیر وابسته (قدرت اقتصادی) و متغیر مستقل (متغیرهای ژئوپلیتیکی) می‌پردازد. از این رو، این پژوهش از جنبه نظری، به دنبال کشف آن نوع گزاره علمی است که از ویژگی تعمیم‌پذیری برخوردار باشد. این وضعیت با شناسایی و تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی اثرگذار در قدرت اقتصادی حاصل می‌شود. بنابراین رویکرد پژوهش حاضر نظری است که به‌صورت کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. داده‌ها و اطلاعات نیز با مراجعه به منابع معتبر دانشگاهی و اخذ نظرات اندیشمندان و صاحب‌نظران و همچنین مراجعه به سایت‌های معتبر بین‌المللی گردآوری شده است.

۳. ادبیات نظری

۳.۱. ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک محصول زمان خود است و تعاریف آن بر همین اساس تکامل می‌یابد (Cohen, 2015: 15). از این رو، تعاریف گوناگونی از ژئوپلیتیک ارائه شده است. فرهنگ لغت آکسفورد، ژئوپلیتیک را مطالعه روابط سیاسی میان کشورها و گروهی از کشورها در جهان می‌داند (oxfordlearnersdictionaries, 2019). جفری پارکر^۱، ژئوپلیتیک را "مطالعه روابط بین‌الملل از نظرگاه فضایی و جغرافیایی تعریف می‌کند (Parker, 1988: 5) " کلاوز دادز نیز ژئوپلیتیک را رویکرد ویژه‌ای به سیاست‌های جهانی می‌داند که بر اهمیت سرزمین و منابع تاکید دارد (Dodds, 2000: 162). جان اگنیو از شارحان ژئوپلیتیک انتقادی، معتقد است اصطلاح ژئوپلیتیک اشاره به مطالعه بازنمایی‌های جغرافیایی و شیوه‌هایی دارد که زیربنای سیاست جهان را تشکیل می‌دهند (Agnew, 2004: 2). در همین راستا، جرارد توال^۲ معتقد است ژئوپلیتیک، گفتمانی درباره سیاست جهان است که تاکید ویژه‌ای بر رقابت کشورها و ابعاد جغرافیایی قدرت دارد، از این دیدگاه، توال بر این باور است که ژئوپلیتیک بیش از آنکه به عنوان توصیف شفاف از نقشه سیاسی جهان تعریف شود، گفتمانی است که درباره جغرافیا و سیاست‌های بین‌المللی بحث می‌کند (Toal, Dalby & Routledge, 1998: 3). حافظ‌نیا با نگاهی کل‌گرا به ژئوپلیتیک، آن را مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست می‌داند (Hafeznia, 1998: 86). پیروز مجتهدزاده نیز، در تعریف ژئوپلیتیک می‌نویسد، ژئوپلیتیک عبارت است از: "مطالعه رقابت قدرت‌ها برای سلطه بر منطقه یا جهان، بر اساس امکاناتی که جغرافیا در اختیار هر یک می‌گذارد، یا امکاناتی که هر یک از قدرت‌ها در رقابت با دیگری از محیط جغرافیایی دریافت می‌کند" (Mojtahedzadeh, 2012: 8).

تعریف کاربردی مورد اعتنای پژوهش حاضر از ژئوپلیتیک عبارت است از: « بهره‌گیری از ظرفیت‌ها، امکانات و توانش‌های جغرافیایی کشور در راستای نیل به اهداف ملی برای برتری‌جویی در مقیاس منطقه‌ای و یا جهانی». شایان توجه است که چنین تعریفی، توجیه‌کننده رویکرد کشورها (به عنوان یکی از مظاهر قدرت)، برای ارتقا وزن ژئوپلیتیکی خود در سلسله‌مراتب ساختار قدرت منطقه‌ای و جهانی (در رقابت با دیگر بازیگران) است که با بهره‌گیری از امکانات و ظرفیت‌های جغرافیایی آن‌ها صورت می‌گیرد.

1 Geoffrey Parker

2 Gerard Toal

۲.۳. قدرت اقتصادی^۱

عوامل و ظرفیت‌های اقتصادی یک کشور، یکی از ارکان قدرت کشورها است. ظرفیت‌های [و توانمندی] اقتصادی به باور کوهن در مطالبه یک کشور برای دستیابی به قدرت حتی مهم‌تر از رکن نظامی است (Cohen, 2015: 2). بر پایه چنین دیدگاهی در ژئوپلیتیک، اقتصاد و عوامل اقتصادی، ابزار قدرتی برای ارتقا وزن ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. قدرت اقتصادی آن‌گونه که ویگل و همکاران^۲ تاکید دارند، بر پایه سه مؤلفه «بازارها»^۳، «منابع»^۴ و «قوانین»^۵ که تعامل اقتصاد بین‌المللی را شکل می‌دهد؛ تعریف می‌شوند. خصیصه‌های مرتبط به بازار، وزن اقتصادی کشور مربوطه و انتظارات رشد آن، دسترسی به بازار، جریان‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری و بازرگانی و در نتیجه وابستگی متقابل را در برمی‌گیرد. منابع، دسترسی و کنترل منابع مالی، طبیعی و فناوری را در برمی‌گیرد. قوانین نیز به توانایی شکل دادن به نهادها و رژیم‌هایی اشاره دارد که معرف نظام اقتصادی بین‌المللی^۶ است. در ترکیبات مختلف، این مؤلفه‌ها، اساس اشکال مختلف قدرت، از قدرت مالی و سرمایه‌گذاری تا منبع تأمین‌کننده قدرت برای تحریم یک قدرت را شامل می‌شود. (Wigell, Scholvin and Aaltola 2019, 16). از این رو، رقابت ژئواستراتژیک در میان قدرت‌های بزرگ، هنگامی شکل می‌گیرد که چنین اشکالی از قدرت اقتصادی به‌طور جغرافیایی هدفمند باشد - مانند منطقه [اقتصادی] آسیا-پاسیفیک که از طریق مجموعه جدیدی از قوانین شکل گرفته است. اقتصاد یک کشور، چشم‌اندازی از احتمالات را برای برآورد قدرت در اهداف ژئوپلیتیکی فراهم می‌کند. کشورها نمی‌توانند قدرت سیاسی خود را - از نیروهای نظامی به دستگاه‌های دیپلماسی و اطلاعاتی - بدون در نظر گرفتن پایه‌های اقتصادی حفظ کنند (ibid, 17).

قدرت اقتصادی در پژوهش حاضر، در حالی که تحت تأثیر مؤلفه‌های رشد و توسعه اقتصادی است؛ اما مفهومی فراتر از رشد و توسعه‌یافتگی اقتصادی است. با اقتباس از تعریف ویگل و همکاران، قدرت اقتصادی، «توانمندی و وزن اقتصادی مؤثری است که یک کشور در بازارها و جریان‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری؛ دسترسی و کنترل بر منابع مالی در ورای مرزها و اثرگذاری فعال در اقتصاد منطقه‌ای دارد». در چنین وضعیتی، یک قدرت اقتصادی از وزن و منزلت ژئوپلیتیکی بالایی در ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ای برخوردار است.

1 Economic Power

2 Wigell and others

3 Markets

4 Resources

5 Rules

6 International economic order

۳.۳. وزن ژئوپلیتیکی^۱

وزن ژئوپلیتیکی عبارت است از ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی مؤثر در قدرت ملی یک کشور یا جمع جبری عوامل قدرت ملی (Hafeznia, 2006: 109). وزن ژئوپلیتیکی به نوعی، شناخت تأثیر عوامل واقعیت‌دهنده قدرت ملی بوده که در مجموع ممکن است اهمیت موقعیت جغرافیایی، انسانی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و دیپلماتیک کشور (یا یک قدرت) را تا آن اندازه بالا برد که آن کشور یا آن قدرت را در معادلات ژئوپلیتیکی جهانی یا منطقه‌ای صاحب نقش کند (Mojtahedzadeh, 2012: 111). از این رو، می‌توان گفت، وزن ژئوپلیتیکی، موقعیت یک کشور و یا منزلت آن را در مجموعه‌ای از کشورها و یا در سیستم ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی نشان می‌دهد. هر چه میزان وزن ژئوپلیتیکی بیشتر باشد، منزلت و اعتبار عمومی کشور در میان سایر کشورها بیشتر می‌شود و هر اندازه اعتبار و منزلت بیشتر افزایش یابد، همان اندازه فرصت‌های جدید قدرت فراهم می‌آید و کشور می‌تواند به تدریج در جایگاه مدیریت و رهبری فرآیندها و کنش‌های جمعی قرار بگیرد و نقش سیاسی و بین‌المللی ایفا نماید (Hafeznia, 2006: 109-111).

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. نسبت بنیان‌ها و عوامل جغرافیایی با قدرت اقتصادی

فضای جغرافیایی، سیستمی مرکب از عوامل و عناصر طبیعی و انسانی درهم‌تنیده و مرتبط باهم است. چنین فضایی، عرصه تعامل انسان با محیط طبیعی و خودساخته است که بر پایه روابط دیالکتیکی دائماً در حال تحول است. عوامل جغرافیایی اعم از طبیعی و انسان‌ساخت، همواره نقش مهمی را در زندگی بشر ایفا کرده است. به هویت، سرشت و تاریخ حکومت‌های ملی شکل بخشیده، به توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان یاری رسانده و یا مانع آن شده و نقش مهمی را در روابط بین‌المللی آن‌ها بازی کرده است (Griffiths, O'Callaghan & C. Roach 2007, 122-123).

با توجه به آنچه گفته شد؛ عوامل و بنیان‌های جغرافیایی مؤثر در قدرت اقتصادی را می‌توان به‌طور کلی به دو بخش تقسیم کرد. یک بخش که از آن زیر نام «جغرافیای مطلق» یا «طبیعت نخستین» یاد می‌شود؛ ناظر بر عوامل و بنیان‌هایی است که جزو ذات و طبیعت جغرافیایی است و چهره نامتوازی از منابع جغرافیایی در سطح کره زمین را به نمایش می‌گذارد. پدیده‌ها و مواهب طبیعی مانند منابع طبیعی (معدنی، فسیلی، خاک، پوشش گیاهی، آب و ...)؛ اقلیم؛ فاصله جغرافیایی، موقعیت جغرافیایی و غیره از جمله خصیصه‌های جغرافیای مطلق یا طبیعت نخستین است که دخالت انسان در پیدایش آن‌ها نقشی نداشته است. برخورداری از مواهب طبیعی به‌خودی‌خود از ارزش بالقوه برخوردار است.

1 Geopolitical weight

دسته دوم، عواملی هستند که از آن‌ها می‌توان به «جغرافیای نسبی» یا «طبیعت ثانوی» نام برد. این بخش بر پایه شناسایی خصیصه‌های بخش اول یعنی طبیعت نخستین، از ماهیت کارکردی و کاربردی توسط انسان برخوردار می‌شود. به عبارت دیگر، طبیعت ثانوی، طبیعتی انسان‌ساخت است که بر مبنای سیاست‌ها، تصمیمات و خرد انسانی ظهور و بروز یافته است. در حالی که دسته اول یا طبیعت نخستین بستر و زمینه فعالیت‌های انسانی را ایجاد می‌کند و از ارزش بالقوه برخوردار باشد؛ طبیعت ثانویه بر پایه خرد و تصمیمات انسانی از ماهیت بالفعل برخوردار می‌گردد.

۴. ۱. ۱. بنیان‌ها و عوامل جغرافیایی اثرگذار در قدرت اقتصادی

آدام اسمیت^۱ در کتاب ثروت ملل، بر جغرافیا به عنوان عامل تعیین‌کننده توسعه اقتصادی تأکید ویژه‌ای دارد. در تحلیل آدام اسمیت، توسعه به «تخصیصی شدن» بستگی دارد که آن نیز به نوبه خود به «گستره جغرافیایی بازار» بستگی دارد. دامنه بازار یا گستره جغرافیایی بازار نیز به نوبه خود به هزینه حمل و نقل محدود است و بنابراین توسعه و تخصیصی شدن انتظار می‌رود در مناطقی که از هزینه‌های حمل و نقل پایین بهره‌مند می‌شوند، پیشرفت داشته باشد. در چنین برخوردی، اسمیت معتقد بود که چون به وسیله «حمل و نقل آبی»، بازار وسیع‌تری در اختیار انواع صنایع قرار می‌گیرد تا حمل و نقل زمینی، بنابراین توسعه صنعتی، همیشه ابتدا در «سواحل دریا و در کنار رودخانه‌های قابل کشتیرانی» انجام می‌شود و غالباً مدتی بعد چنین پیشرفت‌هایی، به بخش داخلی کشیده می‌شوند. اسمیت بر این استدلال بود که به دلیل شرایط نامناسب حمل و نقل، تمام بخش‌های داخلی آفریقا و آن بخش از آسیا که به فاصله زیادی در شمال دریای خزر و دریای اورال قرار گرفته‌اند؛ ساکستان^۲، تارتار و سیبری در همه اعصار در همان حال توحش و بربریتی که امروز هستند، در قدیم هم بوده‌اند (Smith 1776, 20-25).

راتزل^۳، با تأکید بر فضای جغرافیای به عنوانی مولفه قدرت کشور، دو متغیر «فضا و جمعیت» را به عنوان پیوست هر رابطه سیاسی در نظر می‌گیرد. او در ارتباط با عرضه و تقاضای اقتصادی، بر این باور بود که مقدار فضای موجود در کره خاکی ثابت است و این در حالی است که جمعیت در حال افزایش است، بنابراین ارزش زمین بایستی افزایش یابد (Ratzel, 1923: 17-18). راتزل معتقد بود فضای جغرافیایی [کشور] بزرگ با جمعیت کم و ظرفیت بالقوه زمین و غذا، ممکن است در بلندمدت به یک قدرت بزرگ تبدیل شود. از نظر اقتصادی و همچنین استراتژیک، او بر سازمان‌دهی فضا از طریق ایجاد «زیرساخت‌های مناسب حمل و نقل (راه‌آهن، جاده، کانال)» تأکید داشت. راتزل معتقد بود نواحی که از رفت و آمد بالایی برخوردارند، ثروتمند و نواحی که از رفت و آمد و تراکم کمتری برخوردارند، فقیر هستند (Höhn, 2014: 14).

1 Adam Smith

2 Scythia

3 Ratzel

آلفرد تایر ماهان^۱، بر «دسترسی به دریا و حمل و نقل دریایی» تاکید داشت. وی تر خود را در نخستین کتاب مشهورش در ارتباط با حقیقت محوری ایالات متحده چنین مطرح می کند که: «مجموعه صنعتی کارآمد و متمرکز می تواند مازاد وسیعی از تولید را ایجاد کند. همچنین توضیح می دهد که چگونه توسعه تجاری و رقابت ناشی از آن برای بازارها و منابع خام، نیاز به نیروی دریایی را ایجاد می کند. وی مشاهدات خود را در سه چیز خلاصه کرد که: «تولید» با عنوان ضرورت تبادل؛ «حمل و نقل»؛ که به واسطه آن تبادل صورت می گیرد و همچنین «مستعمرات و سیاست کشورهای هم مرز با دریا» که کلید بخش اعظم تاریخ یافت می شود (Mahan, 1890: 53). ماهان یکی از عوامل مؤثر در برتری اقتصادی قدرت ها در جهان را منابع جغرافیایی می داند و در آن میان، به نقش موقعیت جغرافیایی به عنوان یک منبع حیاتی تاکید می کند (Mahan, 1890: 19).

گالوپ^۲ و همکاران ضمن با اهمیت شمردن جغرافیا در توسعه اقتصادی، معتقدند ملاحظات جغرافیایی بایستی مجدداً در مطالعات اقتصادسنجی و نظری رشد اقتصادی میان کشورها مورد استفاده قرار گیرد. از این رو آن ها، به خصیصه های جغرافیایی زیر در بحث توسعه اقتصادی اشاره می کنند:

– مناطق گرمسیری نسبت به مناطق معتدل در توسعه با مشکلات و موانع بیشتری مواجه هستند. این موانع عمدتاً به دلیل فشار بیماری ها و محدودیت های بهره وری کشاورزی است؛

– «مناطق ساحلی» و مناطقی که از طریق «گذرگاه های آبی» به سواحل متصل می شوند نسبت به مناطق داخلی از توسعه مطلوبی برخوردارند؛

– اقتصاد «سرزمین های محدود در خشکی» ممکن است به دلیل فقدان دسترسی به دریا نسبت به اقتصادهای ساحلی به سه دلیل آسیب پذیر باشند: ۱- مهاجرت بین مرزی کار نسبت به مناطق داخلی دشوارتر است؛ ۲- توسعه زیرساخت ها در مرزهای ملی برای سازمان دهی سرمایه گذاری های مشابه در داخل یک کشور بسیار دشوارتر است؛ ۳- اقتصادهای ساحلی ممکن است از انگیزه های نظامی و اقتصادی برای تحمیل هزینه ها بر اقتصادهای داخلی محصور در خشکی داشته باشند.

– «تراکم بالای جمعیت در مناطق ساحلی» با دسترسی مناسب به تجارت داخلی منطقه ای و بین المللی مطلوب است. این ممکن است نتیجه افزایش بازگشت به مقیاس در شبکه های زیرساختی یا به دلیل افزایش تقسیم کار در تنظیم تراکم بالای جمعیت باشد. در سوی دیگر، تراکم بالای جمعیت در مناطق داخلی، چنین مزیتی را نشان نمی دهد؛

– «رشد جمعیت» در کشورها در گذشته نزدیک، رابطه منفی با پتانسیل آن ها برای رشد اقتصادی داشته است. چگالی جمعیت بیشتر به جای ایجاد شرایط مناسب برای صنعت و خدمات؛ عمدتاً به بهره وری کشاورزی کشیده می شوند (Gallup, Sachs & Mellinger 1999: 10-11).

1 Alfred Thayer Mahan

2 Gallup

شوفانگ ونگ^۱ و همکاران در بررسی روابط ژاکونومیکی میان چین و کشورهای آسه‌آن؛ در یک دسته‌بندی کلی، سه متغیر «موقعیت جغرافیایی، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر» را مؤثر می‌دانند؛ در چنین دسته‌بندی، متغیرهایی مانند «بنادر مرزی، بنادر دریایی عمده، فرودگاه‌های بین‌المللی، فواصل بنادر را با توجه به هم‌جواری فضایی؛ کانال یا گذرگاه اقتصادی»؛ از متغیرهای مهم موقعیت جغرافیایی یا ژئولوکشین می‌دانند. در ارتباط با متغیر ژئوکالچر نیز؛ بر عواملی مانند «چینی‌های خارج از کشور، تعداد فعالیت‌های تبادل فرهنگی و تعداد دانشجویان بین‌المللی» تاکید دارند. شایان دقت است که این نویسندگان، عوامل ژاکونومیکی مؤثر را در مواردی مانند صادرات و واردات بازرگانی، جریان ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌دانند (Wang, et al. 2017: 2-17).

برخی مطالعات (Fleisher & Chen 1997, Mody & Wang 1997, & Démurger 2001) مسیری غیرمستقیم را برای ارزیابی نقش جغرافیا در رشد منطقه با تمرکز بر اقدامات سیاسی که برای غلبه بر موانع جغرافیایی برای تجارت انجام می‌شود، پیدا کرده‌اند؛ به‌ویژه تفاوت‌هایی مانند سرمایه‌گذاری در زیرساخت ارتباطات، به‌عنوان مثال راه‌ها، راه‌آهن، آبراه‌ها و تلفن‌ها. این مطالعات نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری زیرساخت از نظر آماری معنادار است و تأثیر مثبتی بر رشد دارد (Sylvie, et al. 2002: 5).

سیلوی^۲ و همکاران، در بررسی اهمیت جغرافیا در کامیابی اقتصادی، خصیصه‌های جغرافیایی را در دودسته تقسیم‌بندی می‌کنند. بخشی که تمرکز بر «تفاوت‌های شرایط اکولوژیکی» دارد: نواحی معتدل در برابر نواحی گرمسیری و دوم؛ بخشی که بر «تفاوت در توانایی راهبری تجارت بین‌المللی» دارد: «نواحی ساحلی در برابر نواحی داخلی». از دیدگاه این پژوهشگران، هر دوی این تقسیمات جغرافیایی ترکیبی از علل مستقل ثروت اقتصادی و نماینده برخی از عوامل مهم رونق اقتصادی است. همچنین از دید سلوی و همکاران، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فیزیکی و فناوری حمل‌ونقل می‌تواند مزیت نسبی یک منطقه را تغییر دهد (Sylvie, et al. 2002: 5-8).

برکمن^۳ و مریویج^۴، بر «موقعیت جغرافیایی و فاصله» در اقتصاد جهانی تاکید دارند. آن‌ها در انتقاد به ناباوری فریدمن (۲۰۰۵) به مفهوم فاصله در جهان اقتصادی کنونی، بر این باورند که فاصله اصطلاحی است که نه‌تنها در ارتباط با هزینه‌های حمل‌ونقل، بلکه در تفاوت زبان، فرهنگ، مذهب، سیستم‌های حقوقی و ... نیز اثرگذار است. همه این عوامل، ممکن است روابط تجاری را بسیار پیچیده کند (Brakman & Marrewijk 2008: 411).

1 Shufang Wang

2 Sylvie

3 Steven Brakman

4 Charles van Marrewijk

هائو گوو^۱ بر «منطقه ساحلی» در توانمندی اقتصادی یک کشور تاکید دارد. وی کشور را به دو منطقه مطالعاتی (منطقه ساحلی و منطقه داخلی) با دسترسی متفاوت به بازار جهانی تقسیم‌بندی می‌کند (Guo 2017: 1-5). دیوید بلوم^۲ و همکاران، به نقش «مناطق معتدل در توسعه اقتصادی» کشورها تاکید دارند، آن‌ها بر این باورند که در تمامی نقاط جهان، توسعه اقتصادی در مناطق گرمسیری به نسبت مناطق معتدل بسیار عقب‌مانده‌تر است (Bloom, et al. 1998: 214).

کرم کوثر^۳ و پابلو دی فاجلبوم^۴ بر روی «موقعیت ساحلی» و به‌طور خاص استفاده از «دروازه‌های بین‌المللی مانند فرودگاه‌ها، بنادر دریایی و گذرگاه‌های زمینی» برای صادرات محصولات تاکید دارند. آن‌ها دو موقعیت جغرافیایی را در ارتباط با صادرات محصولات بررسی می‌کنند؛ «موقعیت ساحلی و موقعیت داخلی کشور». مدلی که کوثر و فاجلبوم ارائه می‌دهند؛ ساختار تجارت بین‌المللی نئوکلاسیک را با یک جغرافیای داخلی ترکیب می‌کند. ویژگی اصلی این مدل این است که صنایع دارای مزیت نسبی در سطح ملی به دروازه‌های بین‌المللی نزدیک‌تر هستند. مدل یک ساختار دوگانه اقتصادی را نشان می‌دهد که در آن، موقعیت‌های جغرافیایی نزدیک به دروازه‌های بین‌المللی (فرودگاه‌ها، بنادر دریایی و گذرگاه‌های زمینی) در بخش‌های صادرات محور تخصص دارند، در حالی که موقعیت‌های جغرافیایی دورتر، این‌گونه نیستند و تجارتی با دیگر بخش‌های جهان ندارند. در این ساختار دوگانه اقتصادی، مجموعه موقعیت‌های اول دربرگیرنده یک منطقه ساحلی یکپارچه تجاری است با تراکم بالای اشتغال، در حالی که مجموعه دوم، یک منطقه داخلی اتوکراتیک را تشکیل می‌دهد که در آن فاکتورهای بی‌حرکت فقیرترند. همگرایی بین‌المللی، سبب کوچ عوامل محرک به مناطق ساحلی و افزایش در اندازه مکان‌های تخصصی در بخش صادرات محور می‌شود. این الگوی تخصصی، منجر به تأثیرات منطقه‌ای نامتوازن تجارت بین‌الملل می‌شود (cosar & Fajgelbaum 2016: 25-49).

دیوید جفری ساکس و همکاران، با مطالعه نقش جغرافیا در توسعه اقتصادی و توزیع جهانی فعالیت‌های اقتصادی، پنج عامل جغرافیایی بنیادین را در دستیابی یک منطقه به توسعه اقتصادی مهم قلمداد می‌کنند که عبارت‌اند از:

- ۱- هم‌جواری به بازارهای اصلی، ۲- دسترسی به تجارت دریایی، ۳- تأثیرات اقلیمی بر بار بیماری و سلامت عمومی؛ ۴- تولیدات کشاورزی؛ ۵- مواهب منابع طبیعی، به‌طور خاص منابع انرژی (J. D. sachs 1997: 4-5) (J. D. sachs 2001) (sachs & malaney, The economic & social burden of malaria 2002) (sachs & waner 2001)

1 Hao Guo

2 David Bloom

3 Coşar, A. Kerem

4 Pablo D. Fajgelbaum

دارون عاصم آغلو و همکاران^۱ (۲۰۰۳) در نوشته‌ای زیر عنوان «بیماری و توسعه در چشم‌انداز تاریخی^۲»، به نقش بیماری‌ها و اثرات منفی آن در توسعه اقتصادی از طریق نهادها تاکید می‌کنند (Acemoglu, Johnson & Robinson 2003)

اولات مرک^۳، «بنادر دریایی» را به دلیل مزیت‌هایی که در «توسعه صنعتی؛ امنیت تجارت و نیازهای انرژی و افزایش قابلیت دریایی» دارند به عنوان دارایی ژئوپلیتیکی^۴ در نظر می‌گیرد. از همین رو، مرک معتقد است بنادر ابزار مهمی برای تحریک اقتصادهای ملی و منطقه‌ای است. همچنین محلی برای بازارهای داخلی از طریق ایجاد شرکت‌هاست. همچنین از حیث امنیت تجاری، اکثر کشورها از نظر اقتصادی وابسته به حمل و نقل دریایی یکپارچه برای منابع انرژی، واردات و صادرات خود هستند. بنابراین بنادر بخشی از این شبکه استراتژیک را تشکیل می‌دهند که زنجیره‌های تأمین را کنترل می‌کنند (Merk, 2017: 74)

– سِلن سَرِیسوی گورین^۵ (۲۰۰۶)، در پژوهشی زیر نام «نقش جغرافیا در همگرایی مالی و اقتصادی»؛ تحلیلی تطبیقی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بازرگانی و بندر ارائه می‌دهد. وی به اهمیت نقش «فاصله» در جریان‌های مالی تاکید دارد و همچنین بر این باور است که «موقعیت جغرافیایی» یک کشور ممکن است در همگرایی اقتصادی و مالی آن کشور با اقتصاد جهانی تعیین‌کننده باشد (Guerin, 2006: 190-206).

– استفن ردینگ^۶ و آنتونی جی ونیبلز^۷ (۲۰۰۱)، در مطالعه‌ای زیر عنوان «جغرافیای اقتصادی و نابرابری بین‌المللی» بر عامل «موقعیت جغرافیایی»، تاکید می‌کنند و آن را در ارتباط با درآمد سرانه، تجارت دوسویه و قیمت نسبی کالاهای تولیدی کشورها بررسی می‌کنند. آن‌ها در نوشته خود بر دو مکانیزم تمرکز دارند: یکی «فاصله کشورها» از بازارهایی که در آن‌ها می‌فروشند و دیگری فاصله با کشورهایی که ارائه‌کننده محصولات و تجهیزات سرمایه‌ای و کالاهای واسطه‌ای موردنیاز برای تولید هستند. (Redding & Venables, 2000: 53-82)

ماریان فلدمن^۸ در مطالعات اقتصادی خود، بر اهمیت «نوآوری و سرریز دانش»^۹ در پیشرفت اقتصادی تاکید دارد. او معتقد است یکی از منابع افزایش بازگشت و نوآوری، تمرکز و انباشت جغرافیایی دانش است. به عبارتی «تمرکز جغرافیایی دانش»، یکی از عوامل سرریز دانش است. فلدمن معتقد است. موقعیت جغرافیایی، ممکن است افزایش‌دهنده نسلی از

1 Daron Acemoglu

2 Disease and development in historical perspective

3 Olat Merk

4 Geopolitical assets

5 Selen Sarisoy Guerin

6 Stephen Redding

7 Anthony J. Venables

8 Marryan Feldman

9 Innovation and knowledge spillover

نوآوری و نرخ‌های بالای پیشرفت فن‌آوری و رشد اقتصادی باشد. در این پژوهش، اثر بُعد جغرافیایی در مطالعه اقتصادی مانند رشد، بهره‌وری و تصمیمات سرمایه‌گذاری بررسی شده است. (Feldman, 1999: 5-21).

- بانک جهانی (۲۰۰۹) در گزارشی مفصل زیر نام «باز شکل‌دهی جغرافیای اقتصادی»^۱ به تشریح نقش و اهمیت متغیرهای جغرافیایی در توسعه اقتصادی کشورها می‌پردازد. این گزارش به‌طور کلی بر سه مسئله فضایی «تراکم، فاصله و تقسیم»^۲ تاکید دارد: ۱- «تراکم»، معمولاً به نشانه کثرت و شدت فعالیت اقتصادی بر یک واحد از زمین است که به کیلومتر مربع محاسبه می‌شود. در این گزارش، تراکم جمعیت به‌عنوان نمادی از تراکم اقتصادی در نظر گرفته شده است. ۲- «فاصله»، هزینه‌های رسیدن به مکان‌های متراکم اقتصادی را نشان می‌دهد. در حالی که تراکم و فاصله ارتباط نزدیکی با جغرافیای انسانی و طبیعی دارند. ۳- «تقسیم» بیشتر به جغرافیای سیاسی - اجتماعی ارتباط دارد. دین، قومیت و زبان از اصلی‌ترین عواملی هستند که منجر به ایجاد تقسیمات میان مکان‌ها می‌شوند.

تراکم، فاصله و تقسیمات به‌نوبه خود به بهترین وجه با «دسترسی به بازار» نشان داده می‌شود. دسترسی به بازار از طریق «مقیاس‌های جغرافیایی» مشخص می‌کند که فعالیت‌های اقتصادی در کجا می‌توانند رشد کنند و بنابراین شرکت‌ها در چه مکان‌هایی قرار می‌گیرند و جمعیت‌ها رشد می‌کنند.

این گزارش با بهره‌گیری از این سه بُعد، تحولات جغرافیایی موردنیاز برای توسعه را نشان می‌دهد. همچنین چگونگی هدایت آن‌ها به‌واسطه نیروهای بازار را نشان می‌دهد و درنهایت ارزیابی می‌کند که چگونه دولت‌ها می‌توانند از این نیروها برای پایداری رشد و همچنین کاهش فقر استفاده کنند. از طریق سیاست‌های خوب، دولت‌ها می‌توانند همگرایی اقتصادی را میان مکان‌هایی که تمرکز اقتصادی تولید دارند؛ ایجاد کنند. این گزارش همچنین، ابزارهای سیاست‌گذاری برای همگرایی اقتصادی را در سه دسته، طبقه‌بندی می‌کند: ۱- «نهاده‌ها»؛ شامل مکانیزم‌هایی برای تأمین مالی و ارائه امکانات اساسی مانند اجرای عدالت، امنیت عمومی، تنظیم بازارهای زمین، کار، سرمایه و ... است. این وجه، بدون ذهنیت مکانی خاص، طراحی می‌شوند. ۲- «زیرساخت‌ها»؛ شامل راه‌ها، راه‌آهن، فرودگاه، و سیستم‌های حمل‌ونقل هوایی، ارتباطات راه دور و اینترنت می‌شود. ۳- «مداخلات»؛ شامل مقررات و سرمایه‌گذاری‌هایی است که مطلوب برخی مکان‌ها است مانند مناطق پردازش صادرات است (worldBank, 2009: 1-39).

1 Reshaping economic geography

2 Density, Distance, Division

3 Institutions

4 Infrastructures

5 interventions

محاصره در خشکی به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده رکود اقتصاد ملی مورد بحث فراوان قرار گرفته و افرادی مانند کولر، ساکس، ونیبل نیز در این زمینه به تحقیق و بررسی پرداختند (Collier, 2006, 2007; Sachs, 2005; Venables, 2006).

پرسیترو^۱، در بررسی عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی، دو عامل «جغرافیا» به عنوان عاملی برونزا و «نهاد» به عنوان عاملی درونزا را در ارتباط با سرانه تولید ناخالص داخلی مورد واکاوی قرار می دهد. عوامل جغرافیایی، مربوط به «سلامتی و وضعیت بهداشتی» و همچنین «دسترسی به دریا»، نقش مهمی را در توسعه اقتصادی ایفا می کنند (Presbitero, 2006: 351). پرسیترو، با پشتیبانی از فرضیه جغرافیایی، معتقد است «بیماری‌های محیطی، مجاورت ساحلی، دسترسی به بازارها و منابع طبیعی» بخشی از تفاوت در سطح موجود سرانه تولید ناخالص داخلی کشورها را توضیح می دهد. عوامل جغرافیایی بیش از نهادها، بیان کننده تأثیر مستقیم بر توسعه اقتصادی است. همچنین از خطر مالاریا و همچنین «کشورهای محصور در خشکی» به عنوان موانع مهم توسعه اقتصادی یاد می کند (Presbitero, 2006: 373).

جفری ساکس و گوردون مک کورت^۲، در مقاله‌ای به بررسی «نقش جغرافیای طبیعی در تاریخ اقتصادی» می پردازند و در این راه، از متغیرهای جدید جغرافیایی و اسناد تجربی اهمیت نقش جغرافیا در توزیع فعالیت‌های اقتصادی در جهان امروز استفاده می کنند. در این پژوهش، به طور خاص به بررسی متغیرهای کلیدی جغرافیا می پردازند و اثر آن را در فعالیت‌های اقتصادی کشورها سنجش می کنند. از جمله چنین متغیرهایی عبارتند از:

۱- انرژی؛ که در این زمینه با استفاده از داده‌های معتبر بین المللی به بررسی ذخایر عمده سوخت‌های فسیلی، نفت و گاز و زغال سنگ و همچنین برق استفاده کرده‌اند.

۲- فاصله تا بنادر اصلی که از شاخص میانگین فاصله تا بنادر اصلی استفاده کرده‌اند.

۳- بیماری‌های اکولوژیک و به طور خاص مالاریا و تأثیر آن بر سلامتی انسان به عنوان سرمایه انسانی و اقتصادی.

۴- کشاورزی، که در آن تولیدات کشاورزی و تأثیر بر سلامت انسان در فعالیت‌های اقتصادی. همچنین از متغیر سرانه کیفیت زمین در مقایسه میان کشورها استفاده کرده‌اند.

۵- دما، دمای بالا و تأثیر بر بهره‌وری اقتصادی پایین و همچنین فشار دمایی که ممکن است مستقیماً بر بهره‌وری انسانی و فرآیندهای صنعتی اثرگذار باشد. همچنین دمای بالا بر سلامت انسانی نیز تأثیر منفی می گذارد.

۶- نهادها، تاریخ انقلاب صنعتی و توسعه، به طور گسترده‌ای نشان می دهد که درآمد در کشورهایی که مؤسسات کارآفرین و نوآور حکایت از درآمد بالا در کشورهایی که نهادهایی کارآفرین و تلاش حداکثری جمعیت وجود دارد، بالاتر است.

1 Presbitero

2 Jeffrey D. Sachs & Gordon C. McCord

در این زمینه، بر دو نوع متغیر حاکمیتی تاکید شده است. اولی، آزادی‌های مدنی که با استفاده از داده‌های فریدم هوس انجام شده است که از یک تا ۷ شاخص گذاری شده و یک بیانگر پایین‌ترین و ۷ بیانگر بالاترین شاخص آزادی مدنی در نظر گرفته شده است. و دومی شاخص خطر سلب مالکیت^۱ (McCord & Sachs, 2015: 11-42).

سیروس احمدی نوحدانی (۱۳۹۰)، «موقعیت حائل» را یکی از تگناهای ژئوپلیتیکی توسعه اقتصادی می‌داند. وی با مطالعه بر روی فضاهای جغرافیایی حائل، خصیصه‌های مختلفی را در چنین فضاهایی مورد شناسایی قرار می‌دهد. در بُعد اقتصادی، بر این باور است که فضاهای حائل دو نوع خصیصه اقتصادی را ایجاد می‌کنند:

۱- رشد اقتصادی اندک و از دست رفتن مزایای ژئوپلیتیک و ژئوکنومیک؛

۲- اقتصاد متمرکز و متمایل به تک‌محصولی (Ahmadi, 2013: 221-222).

«شهرهای جهانی» از دیگر متغیرهای ژئوپلیتیکی است که نقش بااهمیت اقتصادی آن‌ها در اقتصاد جهانی مورد تاکید اندیشمندان برجسته‌ای چون سر پیترفری هال^۲؛ جان فریدمن^۳؛ مانوئل کستلز^۴؛ جان رنه شورت^۵؛ پیتربیمز تیلور^۶؛ ساسکیا ساسن^۷ و ... قرار گرفته است. شهرهای عمده جهانی به‌عنوان مرکز تجمع فعالیت‌ها و عملکردها و همچنین محل انباشت سرمایه، از کارکرد ویژه‌ای برخوردار شدند. این فضاهای مکانی^۸ که در پیوند با فضای جریان‌های^۹ اطلاعاتی و ارتباطی در مقیاس کروی از کارکرد جهانی برخوردار هستند و زیر نام شهرهای جهانی، شهرت دارند، به‌مثابه نقاط فرماندهی و کنترل نبض اقتصاد جهانی عمل می‌کنند. بدین منظور نقش ویژه‌ای در افزایش قدرت اقتصادی کشورها دارند. شایان دقت فراوان است که در حالی که؛ شهرهای جهانی در یک شبکه اطلاعاتی تا حد زیادی از استقلال اقتصادی برخوردارند اما از حیث سیاسی تابع سیستم حاکمیت ملی کشورها است و واحد سیاسی مستقلی به شمار نمی‌روند. باین حال، به‌عنوان یک متغیر ژئوپلیتیکی اثرگذار در اقتصاد ملی همواره مورد توجه سیاستمداران و تصمیم‌سازان کشورها بوده است.

1 Expropriation risk variable

2 World Cities

3 Sir Peter Geoffrey Hall

4 John Friedmann

5 Manuel castells

6 John Rennie Short

7 Peter Taylor

8 Saskia Sassen

9 Spaces of Places

10 Spaces of Flows

جدول ۱. قرائت نظریه پردازان مختلف از نسبت عوامل جغرافیایی با قدرت اقتصادی

عوامل اثرگذار مثبت	عوامل اثرگذار منفی	نظریه پردازان/ نهادها نظریه پردازان
زیرساخت‌های ارتباطی و حمل و نقل: حمل و نقل آبی؛ حمل و نقل دریایی؛ راه آهن؛ فرودگاه؛ سیستم حمل و نقل هوایی؛ ارتباطات راه دور و اینترنت		فردریک راتزل؛ آدام اسمیت؛ آلفرد تایر ماهان؛ بانک جهانی
موقعیت جغرافیایی: موقعیت ساحلی؛ موقعیت جغرافیایی و انباشت جغرافیایی دانش؛ موقعیت	جغرافیایی محصور در خشکی؛ موقعیت حائل جغرافیایی (ژئوپلیتیکی)	آلفرد تایر ماهان؛ گالوپ و همکاران؛ سیلوی و همکاران؛ برکمن و مر یویچ؛ سن سربسوی گورین؛ فلدمن؛ کولر؛ کس؛ ونیل؛ سیروس احمدی ؛ آندریا پرسبیترو
جمعیت: تراکم جمعیت؛ تراکم بالای جمعیت در مناطق ساحلی؛ تراکم فعالیت‌های اقتصادی شهرها	اثر منفی رشد جمعیت بر رشد اقتصادی	راتزل، گالوپ و همکاران، بانک جهانی
دما و اقلیم: دمای معتدل	دما و اقلیم: دمای گرمسیری؛ تأثیر منفی دما بهره‌وری نیروی انسانی	گالوپ و همکاران؛ سیلوی و همکاران؛ دیوید بلوم و همکاران؛ گوردن مک کورت و جفری ساکس
منابع و مواهب طبیعی: کشاورزی (سلامت غذایی و متغیر سرانه کیفیت زمین)، انرژی (ذخایر انرژی نفت و گاز، زغال سنگ، سرانه تولید برق)، تولیدات کشاورزی؛		گوردن مک کورت و جفری ساکس دیوید جفری ساکس و همکاران
فاصله و دسترسی‌ها: دسترسی به بازارها؛ دسترسی به منابع طبیعی؛ فاصله تا بنادر اصلی (شاخص میانگین فاصله تا بنادر اصلی)، دسترسی به دریا؛ دسترسی به ساحل؛ دسترسی به تجارت دریایی؛ دسترسی به رودخانه‌های قابل کشتیرانی؛ کانال یا گذرگاه اقتصادی؛ فواصل بنادر؛ نزدیکی فاصله جغرافیایی صنایع تخصصی به دروازه‌های بین‌المللی مانند فرودگاه، بنادر دریایی و گذرگاه زمینی		آندریا پرسبیترو؛ بانک جهانی؛ استفن ردینگ و آنتونی جی ونیلز؛ آلفرد تایر ماهان؛ هائو گوو؛ آدام اسمیت؛ شوفانگ ونگ و همکاران؛ کرم کوثر و پابلو دی فجلوم؛ دیوید جفری ساکس و همکاران
هم‌جواری جغرافیایی: هم‌جواری به بازارهای اصلی، مجاورت ساحلی		گوردن مک کورت و جفری ساکس؛ آندریا پرسبیترو
شهرهای جهانی		سربیترو، جان فریدمن، مانوئل کستلر، جان زنه‌شورت، پیتر تیلور، ساسکیاساسن
تخصیص شدن		آدام اسمیت؛ بانک جهانی

عوامل اثرگذار منفی	عوامل اثرگذار مثبت	نظریه پردازان/ نهادها نظریه پردازان
بیماری‌های اکولوژیک و اپیدمی‌ها: بیماری‌های اکولوژیک (تأثیر منفی بر سلامتی، مالاریا)، بیماری‌های محیطی مانند مالاریا		گوردن مک کورت و جفری ساکس؛ آندریا پرسیترو
	گذرگاه‌های مرزی بین‌المللی: بنادر مرزی، بنادر دریایی عمده، فرودگاه‌های بین‌المللی	شوفانگ ونگ و همکاران؛ اولات مرک
	گستره جغرافیایی بازار	آدام اسمیت
	عوامل فرهنگی: مشابهت‌های تاریخی و فرهنگی، افراد مقیم در خارج از کشور، تعداد دانشجویان بین‌المللی	شوفانگ ونگ و همکاران
	منطقه ساحلی یکپارچه تجاری	کرم کوثر و پابلو دی فجلبوم

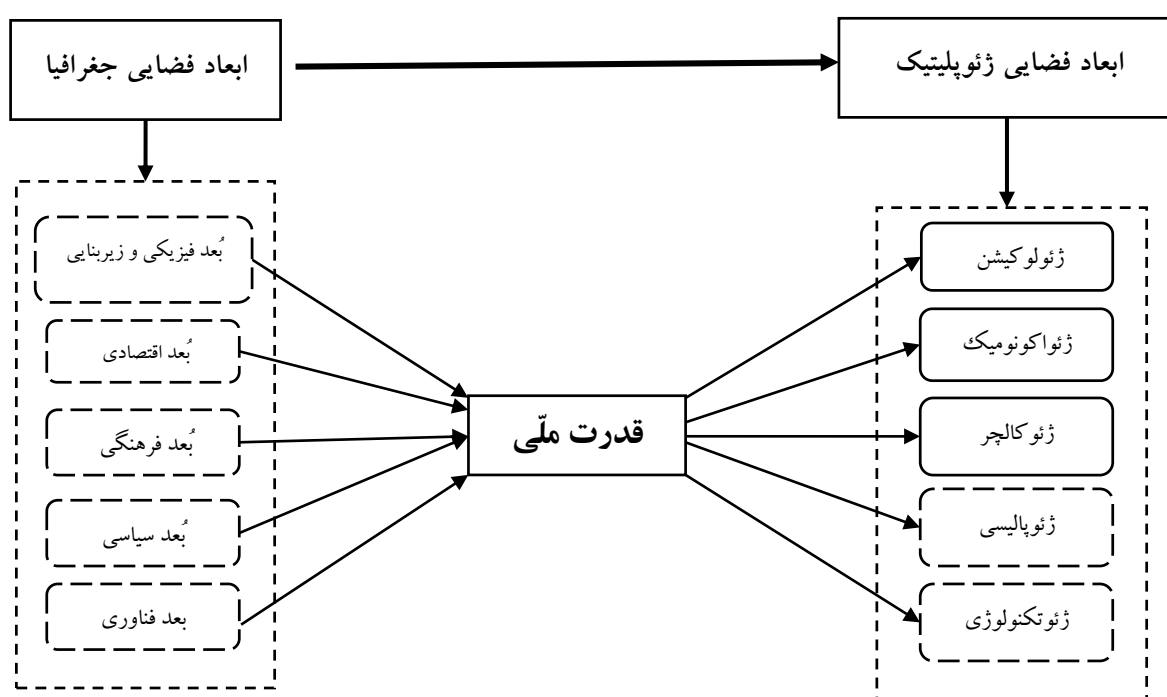
Source (Authors: 2021)

۴.۲. نسبت ژئوپلیتیکی عوامل جغرافیایی

ارزش‌های جغرافیایی، فرصت‌هایی هستند که مطلوب بازیگران سیاسی اعم از فردی یا گروهی (بی‌واسطه یا نیابتی) واقع می‌شوند زیرا اول؛ آن‌ها می‌توانند تولیدکننده قدرت باشند. دوم؛ کاربری آن‌ها می‌تواند به سلب قدرت رقبا منجر شود. سوم؛ تأمین‌کننده نیازهای حیاتی و منافع جمعی و فردی می‌باشند. از همین رو است که کوهن به ما یادآورد می‌شود، نه تنها زمینه جغرافیایی یک کشور، بلکه چگونگی برداشت آن از این زمینه نیز بر جهت‌گیری سیاست خارجی آن اثرگذار است (Cohen, 2008: 489). چنین ارزش‌هایی در مجموعه‌های کلی شامل: مکان و فضای جغرافیایی، الگوهای فضایی و انسان‌ها قرار دارند که مطلوبیت سیاسی پیدا می‌کنند و توجه بازیگران را به خود جلب می‌کنند. به عبارتی آن‌ها بار سیاسی به خود می‌گیرند و بدین ترتیب ماهیت ژئوپلیتیکی می‌یابند (Hafeznia, 2006: 156). بنابراین هرگونه سازمان‌دهی فضای سرزمینی ملی و بین‌المللی، نیازمند درک پیوند عمیق ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی و سیاست به‌کارگیری آن در راستای اهداف کلان ملی است. از آنجاکه چنین کنشی در محدوده اختیارات حکومت‌ها قرار دارد؛ بر پایه یک منطق جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، توجه به بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در برنامه‌های توسعه‌ای و راهبردی فضای سرزمینی، از ضروریات رفتار سیاسی حکومت‌ها است.

با علم به مطالب فوق‌الذکر؛ عوامل و بنیان‌هایی جغرافیایی در قدرت اقتصادی، هنگامی از ارزش و بار ژئوپلیتیکی برخوردار خواهند بود که نقش مؤثری در افزایش «قدرت ملی» کشور داشته باشند. در چنین وضعیتی، عوامل و بنیان‌های جغرافیایی، ماهیتی ژئوپلیتیکی می‌یابند و به‌عنوان متغیرهای ژئوپلیتیکی، قابل مطالعه خواهند بود. از این رو، برای دستیابی و

تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی و بررسی میزان نقش و اثرگذاری آن‌ها در قدرت اقتصادی یک کشور، در قدم اول نیازمند شناسایی بنیان‌ها و عوامل مختلف جغرافیایی در واحد تحلیلی کشور هستیم تا نقش‌آفرینی و اثرگذاری عوامل و بنیان‌های جغرافیایی در قدرت اقتصادی کشور موردسنجش قرار گیرد. پرواضح است که بنیان‌های جغرافیایی به‌خودی‌خود ماهیت و ارزشی ژئوپلیتیکی ندارند بلکه آنگاه‌که در فرآیند رقابت ژئوپلیتیکی موردتوجه قدرت‌ها قرار گرفته و در قدرت ملی نقش‌آفرین باشند؛ از بار و ارزش ژئوپلیتیکی برخوردار خواهند شد.



شکل ۱. نسبت ابعاد فضایی جغرافیا با ابعاد فضایی ژئوپلیتیک

Source (Authors: 2021)

هرکدام از عوامل جغرافیایی فوق، که پیش‌تر از دید کارشناسان به‌عنوان عوامل جغرافیایی مؤثر در قدرت اقتصادی مطرح شد، بخشی از ابعاد ژئوپلیتیکی فضا را تبیین می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، عوامل جغرافیایی فوق‌الذکر که از دید کارشناسان در اقتصاد ملی کشورها اثرگذارند، بیان‌کننده متغیرهای عملیاتی هستند که متغیرهای مفهومی آن‌ها در ادبیات ژئوپلیتیکی معنا می‌یابد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بنیان‌ها و عوامل جغرافیایی هنگامی که اثرگذاری آن‌ها در پیوند با قدرت ملی، مطالعه می‌شوند و به‌عنوان منبع قدرت، مورد رقابت قدرت‌ها قرار می‌گیرند وجهه و ماهیتی ژئوپلیتیکی پیدا می‌کنند.

از بررسی داده‌های گردآوری شده مربوط به عوامل جغرافیایی مؤثر در اقتصاد ملی؛ سه بُعد جغرافیایی قابل شناسایی است:

۱- بُعد فیزیکی و زیربنایی؛ ۲- بُعد فرهنگی؛ ۳- بُعد علمی - فناوری.

ابعاد جغرافیایی فوق به ترتیب، در سه مفهوم ژئوپلیتیکی «ژئولوکیشن»^۱؛ ژئوکالچر^۲ و ژئوتکنولوژی^۳ به صورت زیر قابل تبیین است که درواقع متغیرهای مفهومی ژئوپلیتیک به شمار می‌روند. در چنین وضعیتی، عوامل جغرافیایی نیز به عنوان متغیرهای عملیاتی شناسایی می‌شوند.

- ژئولوکیشن

«آن دسته از عوامل جغرافیایی که جز ذات و محتوای فضای جغرافیایی است و بر مبنای موقعیت جغرافیایی؛ نشان‌گر کیفیت فضای جغرافیایی و ظرفیت‌ها و امکانات طبیعی یک کشور نسبت به دیگر کشورها است. از سوی دیگر، بستر روابط فضایی را شکل می‌دهند و درحالی که به عنوان منبعی از قدرت در افزایش قدرت ملی اثرگذارند؛ نقش مؤثری نیز در اقتصاد ملی دارند؛ از این عوامل با در نظر گرفتن احتیاط علمی در پژوهش حاضر به «ژئولوکیشن» تعبیر می‌شود.»

- ژئوتکنولوژی

«آن دسته از عوامل جغرافیای انسانی که بُعد زیرساختی، ارتباطی؛ فناوری و علمی کشور را تشکیل می‌دهد و مستقیماً در قدرت ملی و قدرت اقتصادی کشور اثرگذارند را می‌توان با در نظر گرفتن احتیاط علمی، به «ژئوتکنولوژی» تعبیر کرد.»

- ژئوکالچر

«تظاهر فضایی آن دسته از خصیصه‌های فرهنگی و هویتی یک ملت در پهنه سرزمین که نقش مؤثری در قدرت ملی یک کشور دارد و در چارچوب قدرت نرم تعریف می‌شود، در پژوهش حاضر به «ژئوکالچر» تعبیر می‌شود. این عوامل عمده‌تاً به طور غیرمستقیم در قدرت اقتصادی کشور اثرگذارند.»

متغیرهای مفهومی سه گانه فوق‌الذکر با توجه به داده‌های گردآوری شده از عوامل جغرافیایی مؤثر (متغیرهای عملیاتی) در قدرت اقتصادی به صورت زیر دسته‌بندی می‌شوند.

1 Geo-spatial
2 Geo-culture
3 Geo-technology

جدول ۲. متغیرهای ژئوپلیتیکی مؤثر در قدرت اقتصادی

ردیف	ژئولوکیشن	ژئوتکتولوژی	ژئوکالچر
۱	دسترسی‌ها: - به ساحل و رودخانه قابل کشتیرانی؛ به دریا؛ حمل و نقل دریایی؛ تجارت دریایی؛ بازارها؛ کانال‌ها و گذرگاه‌های اقتصادی (جغرافیایی)	- زیرساخت‌های ارتباطی و حمل و نقل: زمینی (جاده‌ای)؛ ریلی (راه‌آهن)؛ هوایی (فرودگاه)؛ ارتباطات راه دور و اینترنت	مشابهت‌های تاریخی و فرهنگی باهمسایگان
۲	موقعیت جغرافیایی: - موقعیت ساحلی - محصور در خشکی (اثر منفی) - حائل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی	گذرگاه‌های بین‌المللی: - بنادر مرزی - بنادر دریایی عمده - فرودگاه‌های بین‌المللی	افراد مقیم در خارج از کشور
۳	دما و اقلیم: - اثر مناطق گرمسیری (اثر منفی) - اثر مناطق معتدل - تأثیر دما و اقلیم بر بهره‌وری نیروی کار و سلامت عمومی	- منطقه ساحلی یکپارچه تجاری	تعداد دانشجویان بین‌المللی
۴	بیماری‌های محیطی و اکولوژیکی	- نزدیکی فاصله جغرافیایی صنایع تخصصی به دروازه‌های بین‌المللی مانند فرودگاه، بنادر دریایی و گذرگاه زمینی	جمعیت: - تراکم جمعیت - تراکم بالای جمعیت در مناطق ساحلی
۵	عامل فاصله جغرافیایی و هم‌جواری: - هم‌جواری با بازارهای اصلی - مجاورت ساحلی - فاصله جغرافیایی تا بنادر اصلی	- فواصل بنادر	
۶	منابع جغرافیایی: - مواهب و منابع طبیعی - انرژی (ذخایر انرژی نفت و گاز، زغال‌سنگ، سرنانه تولید برق)، - تولیدات کشاورزی - کشاورزی (سلامت غذایی و سرنانه کیفیت زمین)	- تمرکز و انباشت جغرافیایی دانش	
۷		- تراکم فعالیت‌های اقتصادی شهرها	
۸		- تقسیم فضایی	

ردیف	ژئولوکیشن	ژئوتکنولوژی	ژئوکالچر
		- مقیاس جغرافیایی (محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) - تخصصی شدن	
۴		شهرهای جهانی	

Source (Authors: 2021)

افزون بر متغیرهای فوق‌الذکر و از برپایه مطالعات نگارندگان^۱ پژوهش حاضر، متغیرهای زیر نیز در زیرمجموعه متغیرهای سه‌گانه ژئولوکیشن؛ ژئوتکنولوژی و ژئوکالچر قرار می‌گیرند که در قدرت اقتصادی کشورها نقش مؤثری دارند.

- توان زیست‌محیطی و اکولوژیکی

هر چه میزان توان زیست‌محیطی یک کشور از ثبات و پایداری بیشتری برخوردار باشد؛ توان و ظرفیت یک کشور برای رشد و توسعه اقتصادی نیز بیشتر خواهد بود و بلعکس هنگامی که محیط‌زیست و اکولوژیک کشور از تنش و استرس و بی‌ثباتی برخوردار باشد؛ اقتصاد کشور را با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد کرد.

- تعدد همسایگان

هم‌جواری و برخورداری از همسایگان متعدد نیز می‌تواند در رشد و توسعه اقتصادی کشور مؤثر افتد چراکه کاهش فاصله جغرافیایی می‌تواند سبب کاهش هزینه‌های اقتصادی و دسترسی بیشتر برای منابع و مبادلات اقتصادی شود.

- توان و ظرفیت صنعتی و تکنولوژیک

هرگاه کشوری از توان و ظرفیت صنعتی و تکنولوژیکی بالایی برخوردار باشد، از قدرت رقابت‌پذیری و خوداتکایی بیشتری در مقیاس منطقه‌ای و جهانی برخوردار خواهد بود و بلعکس توان پایین صنعتی و تکنولوژیکی، نوعی وابستگی ژئوپلیتیکی را ایجاد می‌کند.

- جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی

از آنجایی که جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی، از یک‌سو بیانگر پیوندهای فرهنگی یک ملت و عمق تاریخی یک کشور است و از سوی دیگر، زمینه‌ساز گسترش صنعت گردشگری و ارزآوری برای کشور خواهد بود. بنابراین جذابیت‌های فرهنگی و تاریخی بالای یک کشور، نقش مؤثری در قدرت اقتصادی آن کشور ایفا می‌کند.

۱ برگرفته از نگاه اجتهادی پژوهشگر در رساله دکتری

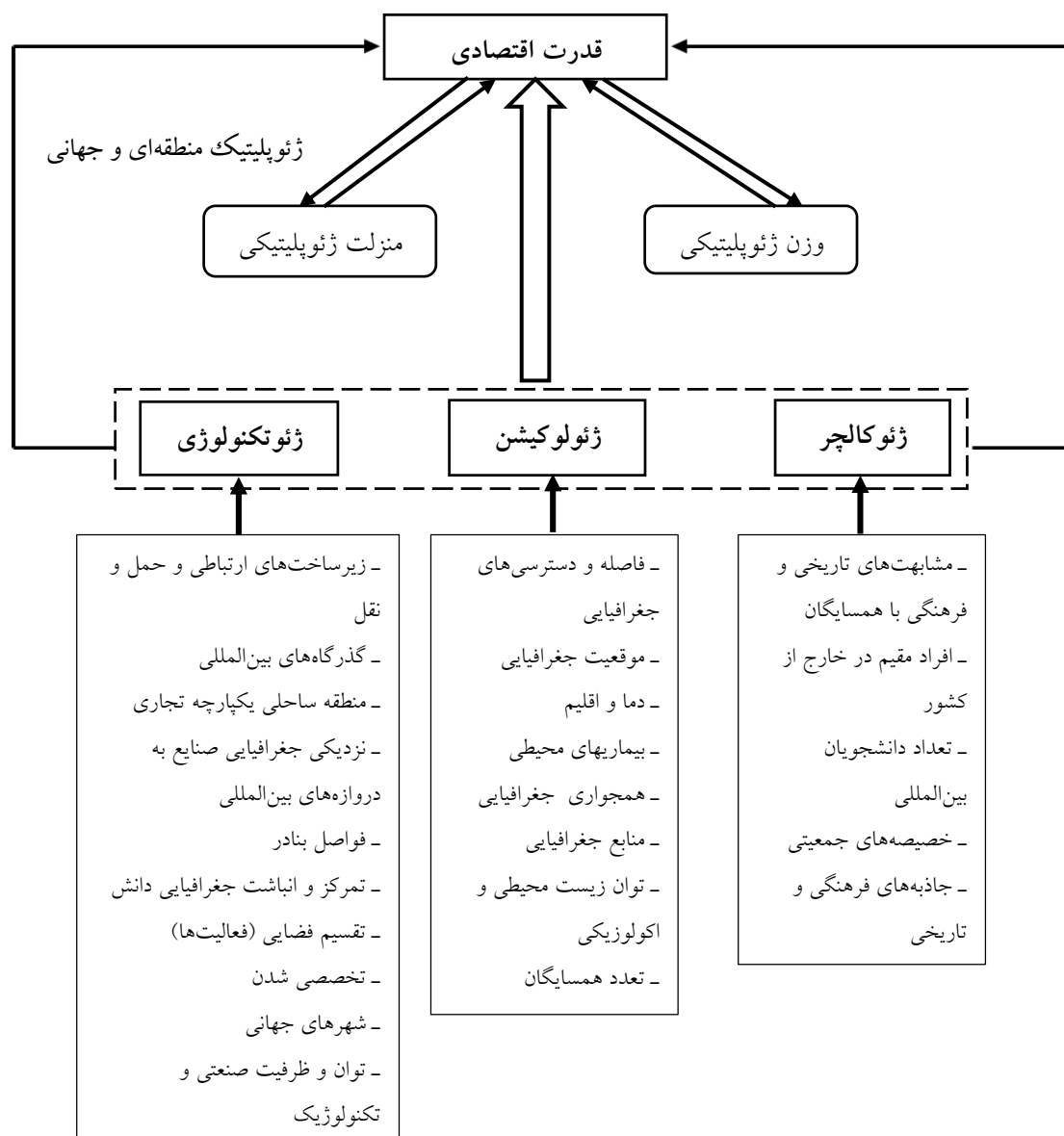
جدول ۳. قرائت نگارندگان از متغیرهای ژئوپلیتیکی مؤثر در قدرت اقتصادی

ردیف	ژئولوکیشن	ژئوتکنولوژیک	ژئوکالچر
۱	توان زیست‌محیطی و اکولوژیکی	توان و ظرفیت صنعتی و تکنولوژیک	جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی
۲	تعدد همسایگان		

Source (Authors: 2021)

۵. بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های پژوهش و در پاسخ به سؤال پژوهش؛ بر مبنای عوامل و بنیان‌های جغرافیایی؛ سه متغیر ژئوپلیتیکی «ژئولوکیشن؛ ژئوکالچر و ژئوتکنولوژیک» شناسایی شد که در قدرت اقتصادی کشور مؤثر است. هرکدام از این متغیرهای مفهومی؛ از متغیرهای عملیاتی مشخصی برخوردارند که در قدرت اقتصادی اثرگذار است. متغیرهای ژئوپلیتیکی مؤثر در قدرت اقتصادی که بر مبنای عوامل و بنیان‌های جغرافیایی شناسایی شدند؛ وزن و منزلت ژئوپلیتیکی کشور را در ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی بالا می‌برد. از سوی دیگر، وزن و منزلت ژئوپلیتیکی بالای کشور نیز در چنین ساختاری، سبب افزایش قدرت اقتصادی کشور می‌شود. فرضیه پژوهش نیز مورد تأیید قرار گرفت که «عوامل جغرافیایی یکی از ارکان متغیرهای ژئوپلیتیکی مؤثر در قدرت اقتصادی یک کشور است». بنابراین نسبت عوامل جغرافیایی با قدرت اقتصادی به‌واسطه متغیرهای سه‌گانه «ژئولوکیشن؛ ژئوکالچر و ژئوتکنولوژی» به‌صورت زیر تبیین می‌شوند.



شکل ۲. نسبت متغیرهای ژئوپلیتیکی با قدرت اقتصادی در ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی

Source (Authors: 2021)

قدردانی

بدین وسیله، نگارندگان از معاونت پژوهشی دانشگاه تهران به واسطه حمایت‌های انجام‌شده، کمال سپاسگزاری و قدردانی را دارند.

کتابنامه

1. Acemoglu, D., Johnson, S., & Robinson, J., (2003). Disease and Development in Historical Perspective. *Journal of the European Economic Association*, 1(2-3), 397-405.
2. Agnew, J., (2004). *Geopolitics: Re-visioning world politics*. UK, London, Routledge.
3. Ahmadi Nohadani, S., (2013). *Finding Pattern Of Political Characters Of The Buffer Spaces: Case Study: Iran*. Dissertation (Ph.D) In Political Geography. Supervisor by Mohammadreza Hafeznia. Tarbiat Modares University. [In Persian].
4. Bloom, D.E., Sachs, D., Collier, P., & Udry, C., (1998). Geography, Demography, And Economic Growth In Africa. *Brookings Papers On Economic Activity*, 2(1998), 207-295.
5. Brakman, S., & Marrewijk, C., (2008). It's a Big World After All: on The Economic Impact of Location And Distance. *Cambridge Journal of Regions, Economy and Society*, 1, 411-437.
6. Cohen, S.B., (2008). *Geopolitics of the World System*. (Abbas Kardan, Trans.). Iran, Tehran: International Studies & Research Institute of Abrar Moaser. [In Persian].
7. Cohen, S.B., (2015). *Geopolitics the Geography of International Relations*. Maryland: Rowman & Littlefield.
8. Cosar, K.A., & Fajgelbaum, P.D., (2016). Internal Geography, International Trade, and Regional Specialization. *American Economic Journal: Microeconomics*, 8: 24-56.
9. Demurger, S., (2001). Infrastructure development and economic growth: an explanation for regional disparities in china?. *Journal of comparative economics*. 29(1), 95-117.
10. Fleishe B., & Chen, J., (1997). The coast-noncoast income gap, productivity, and regional economic policy in china'. *Journal of comparative economiecs*, 25(2), 220-236.
11. Feldman, M.P., (1999). The New Economics of Innovation, Spillovers and Agglomeration: Areview of Empirical Studies. *Economics of Innovation and New Technology* 8: 5-25.
12. Gallup, J.L., Sachs, J.D., & Mellinger, A.D., (1999). Geography And Economic Development. *International Regional Science Review (International Regional Science)* 22: 179-232.
13. Griffiths, M., O'callaghan, T., & Roach, S.D., (2007). *International Relations, the Key Concepts*. Newyork: Routledge.
14. Guerin, S.S., (2006). The Role of Geography in Financial and Economic Integration: A Comparative Analysis of Foreign Direct Investment, Trade And Portfolio Investment Flows. *World Economy*, 29, 189-209.
15. Guo, H., (2017). *Geography, Trade, And Macroeconomics*. Dissertation, Kentucky: University Of Kentucky. https://uknowledge.uky.edu/Economics_Etds/31/.
16. Hafeznia, M.R., (2006). *Principles and concepts of Geopolitics*. Iran, Mashhad: Papoli Publication. [In Persian].
17. Hafeznia, M.R., (1998). Geopolitics: A new Definition'. *Geographic Researchs Quarterly*. 15(3-4), 71-88. [In Perian].
18. Höhn, K.H., (2014). *Geopolitics and the Measurement of National Power*. Hamburg: Hamburg University.
19. Mahan, A.T., (1890). *The Influence of Sea power On History*. U.S., New York.
20. Mccord, G.C., & Sachs, J.D., (2015). Physical Geography and the History of Economic Development. *Faith & Economics*, 1-43.

21. Merk, O., (2017). Geopolitics and Commercial Seaports. *Revue Internationale et Strategique*, 107(3): 73-83.
22. Mojtahedzadeh, P., (2012). *Geopolitics Philosophy & Application (Concepts & Theories at the Age of Virtual Space)*. Iran, Tehran: SAMT Publication. [In Persian].
23. Mojtahedzadeh, P., (2016). An Introduction to the Philosophy of relations between Geography and Politics. *Politics Quarterly. Journal of Faculty of Political Sciences*. 46(1): 229-248.
24. Presbitero, A.F., (2006). Institutions and Geography as Sources of Economic Development. *Journal of International Development*, 18: 351-378.
25. Ratzel, F., (1923). *Politische Geographie*. München: Verlag Von R. Oldenbourg.
26. Redding, S., & Venables, A.J., (2000). Economic Geography and International Inequality. *Journal of International Economics*, 62: 53-82.
27. Sachs, J.D., (1997). Geography and Economic Development: Some Empirical Findings. 1-22.
28. Sachs, J.D., & Waner, M., (2001). The Curse of Natural Resources. *Journal of the European Economic Association*. 827-838.
29. Sachs, J.D., & Malaney, P., (2002). The Economic and Social Burden of Malaria. *Nature* 680-685.
30. Smith, A., (1776). *The Wealth of Nations*. UK. London: W. Strahan and T. Cadell.
31. Démurger, S., Sachs, J.D., Woo, W., Bao, Sh., Chang, G., & Mellinger, A., (2002). Geography, Economic Policy, and Regional Development In China. *Asian Economic Papers* 1: 146-197.
32. Shufang, A.Z., Yuejing, G., & Xue, X., (2017). The Key Driving Forces For Geo-Economic Relationships Between China And Asean Countries. *Sustainability*, 9: 1-20.
33. Wigell, M., Scholvin, S., Aaltola, M., (2019). *Geo-Economics and Power Politics in the 21st Century: The Revival of Economic Statecraft*. UK. London, Newyork: Routledge.
34. Worldbank, (2009). *Reshaping Economic Geography*. World Development Report, Washington Dc: World Bank.
35. Mody, A., & Yi Wang, F., (1997). Explaining Industrial Growth in Coastal China: Economic reforms and what else?. *The World Bank Economic Review*, 11(2): 293-325
36. Venables, A.J., (2006). Shifts in economic geography and their causes. *Centre for Economics and Political Science*, No. 767.
37. Klaus, D., (2000). *Geopolitics in a changing world*. Addison-Wesley.
38. Toal, G., Dalby, S., & Routledge, P., (1998). *The geopolitics reader*. Psychology Press.
39. Parker, G., (1988). *Geopolitics: Past, Present and Future*. UK., London: Pinter Pub Ltd .
40. <https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/english/geopolitics?q=geopolitics+>. Accessed 11 13, 2019.

Explanation of Ggeopolitical Variables of Economic Power with Emphasis on Geographic Factors

Yashar Zaki ¹

Assistant Professor in Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Rasool Afzali

Associate Professor in Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Mohammad Reza Hafez Nia

Professor of Political Geography, Tarbiat Madras University, Tehran, Iran

Mohammad Reza Faraji

PhD student of political geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 01 October 2021

Acceptance: 01 July 2023

Abstract

Geographical space is a system composed of intertwined and interrelated natural, environmental and human factors and elements. These geographic factors sustain different values that adopt political, economic, cultural, security and geopolitical implications according to human needs and perceptions. The effect of geographic factors on economics has always played a role in human life. These factors as the sources of power acquire a geopolitical nature when the countries use them in line with macroeconomic goals. The current study seeks to explain the geopolitical categories of economic power on the basis of the study of geographic factors affecting economic power. The main question of the research maintains what the geopolitical variables of economic power are. This study is based on a theoretical approach and explains the causal relationship between the dependent variable (economic power) and the independent variable (geopolitical variables). Information and data collecting are arranged in terms of library. The research method is descriptive-analytical. In response to the main research question, three types of geopolitical conceptual variables are explained which are influenced by geographic factors affecting economic power: 'Geolocation'; 'Geoculture' and 'Geotechnology'. Each of these conceptual variables includes several geographic factors influencing economic growth and development, which together determine the economic power of a country.

Keywords: Geographic Factors; Geopolitical Variables; Economic Power; Geopolitical Weight and Prestige.

¹ Corresponding author Email: yzaki@ut.ac.ir

An analysis of the Influence of local/tribal Tendencies on the Elections of the Islamic Parliament (Case Study: 10th Election Cycle in Mamsani Constituency)

Mohammad Reza Hafez Nia

Professor in Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Hadi Azami ¹

Associate Professor in Political Geography, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Vahid Sadeghi

PhD student of Political Geography, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Seyyed Mohammad Hossein Hosseini

PhD student of International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

Received: 25 January 2020

Acceptance: 05 March 2022

Abstract

A major part of human behavior is subject to their perception of their environment. Sharing the group's interests gives meaning to their social and political behavior. In the meantime, the tribe as a biological/cultural unit in which the interests of the group are expressed in a form that leads to tribal action and the members behave on the values related to the perception of the place. In the geography of elections, the tribalism observes the effect of locational elements on the preferences affecting the behavior of voters living in certain areas as a voting base. The current research is an applied one in nature. It is based on the assumption that in the tenth period of the Islamic Parliament elections, local/tribal tendencies were the most effective factor in creating the voting base of the candidates of Mamsani constituency. Voting base of candidates in this area was more than a function of democracy macro process; it has been reflected in the theme of kinship and in the form of reproduction of traditional tribal alliances. The data and findings required for the current research were collected by documentary method (books, publications and internet) and fieldwork (observation and interview). Data were analyzed by descriptive-analytical research method and using GIS and Excel software. The study has been done using the data taken from the statistics of the 10th period of the Islamic Council elections. The result of the research showed that the origin of hometown and tribal votes played an effective role in the electoral candidates of the 10th election cycle of Mamsani.

Keywords: Election Geography, Identity of Place, Tribalism, Mamsani Constituency.

¹ Corresponding author Email: aazami@um.ac.ir

Analysis of the Impact of Lebanon's Hezbollah on the Regional Goals of the Islamic Republic of Iran with an Emphasis on the Syrian Civil War

Javad Hamidi Ravari

PhD. student of Political Geography, Faculty of Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Farhad Hamzeh¹

Assistant Professor of Political Geography, Department of Geography, Central Tehran Branch, Central Islamic Azad University, Tehran, Iran

Ali Bijani

Assistant Professor of Political Geography, Department of Geography, Central Tehran Branch, Central Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 17 December 2021

Acceptance: 22 February 2022

Abstract

Throughout history, political geographers have paid special attention to the effects of the Middle East region on global powers and the effects of Middle East crises on the balance of power at the regional levels. In recent years, the crisis of the Syrian civil war has been one of the developments that have turned this country into a new camp on the line of strategic competition. The destabilization project of Syria was raised as a factor in the direction of weakening the resistance front and regional containment of Iran. Therefore, the Syrian crisis provided an arena for the presence of regional and trans-regional actors in the Middle East region. Lebanon's Hezbollah that is one of the allies of the Islamic Republic of Iran and the Resistance Front played a prominent role in the victory of the Resistance Front against the opposition forces of the Syrian regime. Hezbollah has focused on the Syrian civil war, according to the regional goals of the Islamic Republic of Iran. The main question of the current research is that what were the most important achievements of the Hezbollah in the Syria and which role did the Hezbollah play in Iran's regional policies? The results showed that the military and strategic achievements were the most important ones of Hezbollah in the Syrian civil war. In this regard, Hezbollah was able to play an effective role in Iran's regional policies.

Keywords: Strategic Competition, Crisis, Syrian Civil War, Hezbollah, Islamic Republic of Iran.

¹ Corresponding author Email: geofarhad77@yahoo.com

Energy Regionalism; A case study of the Eastern Mediterranean Region

Mohammad Reza Majidi

Associate Professor in political Sciences, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Bahram Amir Ahmadian

Assistant Professor in Political Geography, Department of Russian Studies, World Branch, Tehran University of Studies, Tehran, Iran

Seyed Mahmoud Hosseini ¹

PhD student of political sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 06 June 2021

Acceptance: 26 November 2021

Abstract

The discovery of gas reserves has a significant impact on the economic, geopolitical and political balance in the Eastern Mediterranean region. The development of gas fields and the motivation of government actors for possible extraction and export have led to the formation an energy region in the Eastern Mediterranean. Although in the classical theories of regionalism, the formation of a region is related to the geographical affinity and the security motivation of government actors, and social, cultural and economic factors are considered as dependent and secondary elements, in this research, an attempt has been made to consider energy as an independent factor in the formation of the region. This issue has caused the role of other actors and factors in the formation of the Eastern Mediterranean regional order to be emphasized. The main question of the article is what are the factors involved in the formation of an energy region and what effect have they had on regional security and order, especially in the Eastern Mediterranean region? The hypothesis of this article is that the exploration of energy and the emergence of the energy region in the Eastern Mediterranean have caused various actors, including the market, companies and national and international regulators prevented direct geopolitical conflicts by putting pressure on the governments of the region, and provided platforms for cooperation and, in other words, indirect competition.

Keywords: Regionalism, Regionalization, the Eastern Mediterranean, Legal Regulators.

¹ Corresponding author Email: sm.hosseini@ut.ac.ir

Representing the Role of the United States in the Geopolitical Theories of Three Classical, Modern, and Postmodern Periods (1890 to 2020)

Hassan Noorali ¹

PhD student of Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Zahra Pishgahi Fard

Professor in Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 01 July 2021

Acceptance: 01 November 2021

Abstract

A large part of the development process of geopolitics has been owed to the theories that have been put forward by world-minded scientists in the last two centuries. Geopolitical theories with the nature of predicting the future of world system have generally been proposed with the centrality of different geographical positions in the field of global power competition. The main goal of this research is to analyze the role of the United States in the geopolitical theories of the three classical, modern and postmodern eras with reference to reliable international sources based on two ranges of American and non-American theorists. Data has been collected in the form of documents and libraries and information has been analyzed in descriptive-analytical method. This article, by examining 30 theories of geopolitical theorists, has been argued that each of these thinkers, according to the strategy and interests of their country, somehow shows the role of the United States in the world order as a threat or opportunity in the global geopolitical system. Therefore, from the beginning of geopolitical theorizing in the late 19th century until 2020, the hegemonic footprint of the United States is always visible. The research question: what is the role of the United States, as a birthplace of geopolitical theories, in the geopolitical theorizing of the three classical, modern, and postmodern periods? And the hypothesis of the research is that most of the geopolitical theories in the intellectual space of the mentioned three periods have paid attention to the hegemonic position of this power in the world order; Also, the domineering approach of American thinkers and practical advice to the statesmen of this country, from Alfred Mahan's theory in 1890 to Francis Sempa's theory in 2020, has continued.

Keywords: United States, Geopolitics, Geopolitical Theories, World Order, Hegemony.

¹ Corresponding author Email: s.khsravi71@gmail.com

Investigating the State of Good urban Governance in Tehran Metropolis

Saeed Khatam

PhD. in political geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Seyed Abbas Ahmadi ¹

Assistant Professor in Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Mahnaz Khatam

PhD. in Management, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran

Received: 27 February 2021

Acceptance: 31 October 2021

Abstract

During the last few decades, the social, economic and political links within the cities have faced fundamental changes. Urban governance is a process that is formed based on the interaction between the official organizations and institutions of the city administration on the one hand and the informal institutions of the civil society or the public arena on the other hand. The main purpose of this article is to investigate the state of good urban governance in the metropolis of Tehran and to study the better administration of the territory and the provision of better and more services to the citizens. The research method of this article is quantitative-qualitative. In this study, using six indicators of good urban governance, namely, participation, effectiveness and efficiency, justice, transparency, legality and responsibility, were measured in the study area using a one-sample T-test. The statistical population of the research is the citizens of 14 districts out of 22 districts of Tehran city and the sample size is 370 people who were randomly selected using Cochran's formula. The results of the test indicate that the urban management in the studied area (fourteen districts of Tehran) is not in accordance with the principles of good urban governance and according to the six mentioned indicators, it is not in a good condition, so that each of these indicators of good governance "A" city is lower than the average value of the average rank. Therefore, it can be said that inefficient, centralized and top-down management causes the lack of attention to long-term and strategic plans, the weakness of the structure and position of the Islamic City Council, the non-operationalization of local councils, and the lack of participation of citizens in the administration of city affairs.

Keywords: Political Organization of Space, Good Urban Governance, Urban Development, Tehran Metropolis.

¹ Corresponding author Email: abbas_ahmadi@ut.ac.ir

Contents

- **Investigating the State of Good urban Governance in Tehran Metropolis1**
Saeed Khatam, Seyed Abbas Ahmadi, Mahnaz Khatam
- **Representing the Role of the United States in the Geopolitical Theories of Three Classical, Modern, and Postmodern Periods (1890 to 2020).....2**
Hassan Noorali, Zahra Pishgahi Fard
- **Energy Regionalism; A case study of the Eastern Mediterranean Region3**
Mohammad Reza Majidi, Bahram Amir Ahmadian, Seyed Mahmoud Hosseini
- **Analysis of the Impact of Lebanon's Hezbollah on the Regional Goals of the Islamic Republic of Iran with an Emphasis on the Syrian Civil War.....4**
Javad Hamidi Ravari, Farhad Hamzeh, Ali Bijani
- **An analysis of the Influence of local/tribal Tendencies on the Elections of the Islamic Parliament (Case Study: 10th Election Cycle in Mamsani Constituency)5**
Mohammad Reza Hafez Nia, Hadi Azami, Vahid Sadeghi, Seyyed Mohammad Hossein Hosseini
- **Explanation of Ggeopolitical Variables of Economic Power with Emphasis on Geographic Factors.....6**
Yashar Zaki, Rasool Afzali, Mohammad Reza Hafez Nia, Mohammad Reza Faraji

ABSTRACTS

In the Name of Allah



Ferdowsi University of Mashhad

Research Political Geography

**Vol. 7, No.1, Spring 2022,
Serial Number 25**

License Holder
Ferdowsi University of Mashhad

General Director
Dr.H. Azami

Editor-in-Chief
Dr.M.B. Ghalibaf

Editorial Board

Mohammad Bagher Ghalibaf
University of Tehran

Zahra Ahmadypour
Tarbiat Modares University

Hadi Azami
Ferdowsi University of Mashhad

Javad Etaat
Shahid Beheshti University

HamidReza Rabiei Dastjerdi
CeADAR centre in Dublin

Seyyed Hadi Zarghani
Ferdowsi University of Mashhad

Mohsen Khalili
Ferdowsi University of Mashhad

Executive Coordinator:
Z.Baniasadi

Assistant Editor
M.Eskandaran

Typesetting:
E.Tajvidi

Proofreading:
M.Eskandaran

Printing & Binding:
Ferdowsi University Press

Address:
Faculty of Letters & Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq. Mashhad-Iran

Post code:
9177948883

Tel: (+98 513) 8806723

E-mail:
pg@ferdowsi.um.ac.ir

Internet Address:
<http://pg.um.ac.ir/index.php/pg/index>

RESEARCH POLITICAL GEOGRAPHY

QUARTERLY (Peer-reviewed Journal)

ISSN:2476-3136

- **Investigating the State of Good urban Governance in Tehran Metropolis1**
Saeed Khatam, Seyed Abbas Ahmadi, Mahnaz Khatam
- **Representing the Role of the United States in the Geopolitical Theories of Three Classical, Modern, and Postmodern Periods (1890 to 2020).....2**
Hassan Noorali, Zahra Pishgahi Fard
- **Energy Regionalism; A case study of the Eastern Mediterranean Region3**
Mohammad Reza Majidi, Bahram Amir Ahmadian, Seyed Mahmoud Hosseini
- **Analysis of the Impact of Lebanon's Hezbollah on the Regional Goals of the Islamic Republic of Iran with an Emphasis on the Syrian Civil War.....4**
Javad Hamidi Ravari, Farhad Hamzeh, Ali Bijani
- **An analysis of the Influence of local/tribal Tendencies on the Elections of the Islamic Parliament (Case Study: 10th Election Cycle in Mamsani Constituency)5**
Mohammad Reza Hafez Nia, Hadi Azami, Vahid Sadeghi, Seyyed Mohammad Hossein Hosseini
- **Explanation of Ggeopolitical Variables of Economic Power with Emphasis on Geographic Factors.....6**
Yashar Zaki, Rasool Afzali, Mohammad Reza Hafez Nia, Mohammad Reza Faraji



Vol 7, No. 2
Summer 2022
Serial Number 26

